

امام حسین علیہ السلام



سید حسن ابوطحی

امام حسین علیہ السلام

نوشتہ:

سید حسن البطحی

ابطحی، حسن، ۱۳۱۴
امام حسین علیه السلام / نوشته سید حسن ابطحی.
تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۲.
۳۶۰ ص. ۱۲۵۰۰۰ ریال - شابک ۴ - ۴۶ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فیفا
حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴-۶۱ ق.
۱۳۹۲ ۸ الف ۱۶۴ الف / BP۴۱
۳۲۴۶۷۰۸۲۹۷ / ۹۵۳

شناسنامه کتاب

نام کتاب: امام حسین علیه السلام
نویسنده: سید حسن ابطحی
ناشر: سیمای دوست
تعداد صفحات: ۳۶۰
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۲
چاپخانه: افق
شمارگان: ۲۰۰۰
قطع: وزیری

شابک ۴ - ۴۶ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن مرکز پخش ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵



قیمت ۱۲۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمَلِكُ الْحَمْدُ لَكَ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدَى

«پیشگفتار»

از جایی که حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام خود مظلوم است و اصحاب و یاورانش مانند خود او مظلومند، چند مرتبه این کتاب حالات حضرت سید الشهداء علیه السلام، در زمانی که دستم باز بود نوشتم، ولی متأسفانه در ضمن کتبی که قبل از چاپ مفقودالاثـر شد و یا در اختیار من قرار نگرفت، به دست فراموشی سپرده شد و لذا در حالی که نمی توانم آن را جبران کنم و چون دوستان دیده بودند که این کتاب در فهرست کُتب چاپ شده من وارد شده، این کتاب را از جمع آوری سخنان من تألیف کردند و در اختیار خود من قرار دادند و انصافاً درباره این کار، زحمت زیادی کشیده اند و لذا این کتاب اگر چه همان گفتار و نوشته های این جانب است ولی تألیف اساسی من، که می خواستم آن را بنویسم یا نوشتم و در اختیار دوستان قرار بدهم، غیر از این بود و لذا از همه خوانندگان محترم عذر می خواهم و امیدوارم نام من را خدای تعالی در زمره محبین به حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دهد. والسلام.

«تولد حضرت امام حسین علیه السلام»

پس از شش ماه و ده روز از تولد حضرت امام مجتبی علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دومین فرزند پاکش که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام نام داشت را به دنیا آورد.

در مناقب ابن شهر آشوب از کتاب انوار ذکر شده است، خدای بزرگ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به حمل و ولادت حضرت امام حسین علیه السلام تبریک و به شهادت ایشان تسلیت گفت. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از این مسئله آگاه شده و ناراحت گردید، این آیه نازل شد: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالِدِّيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّ كُرْهًا»^(۱) «و به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم که به آنها احسان کند. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد».

عموماً حاملگی زنان نه ماه است و جز حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام فرزندی شش ماهه به دنیا نیامده که زنده مانده بماند.^(۲)

کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده است: «بین امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام یک طهر فاصله بوده و میان ولادت آنان شش ماه و ده روز فاصله قرار داشت».^(۳)

۱ - سوره مبارکه احقاف آیه ۱۵.

۲ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام جلد ۴ صفحه ۵۰.

۳ - کافی جلد ۱ صفحه ۴۶۴.

صدوق با سندش از صفیه دختر عبدالمطلب روایت کرده که گفت: هنگام تولد حضرت امام حسین علیه السلام من در کنار او بودم، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمه فرزندم را به من بده، گفتم: ای پیامبر خدا ماهنوز او را پاکیزه نکرده ایم، فرمود: ای عمه آیا تو می خواهی او را تمیز کنی؟! بی تردید خداوند او را تمیز و پاک گردانده است. (۱)

و در روایت دیگری آمده: «او را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادم، پیامبر زبانش را در دهان او قرار داد، حضرت امام حسین علیه السلام زبان پیامبر صلی الله علیه و آله را می مکید، گوید: گمان نمی کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله به چیزی جز شیر و عسل او را غذا داده باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله بین دو چشمان او را بوسید، آن گاه او را به من داد در حالی که می گریست و می فرمود: خداوند لعنت کند گروهی که تو را می کشند، ای پسر، سه بار این کلمه را تکرار کرد، گفتم: پدر و مادرم فدایت باد چه کسانی او را می کشند؟ فرمود: گروهی تجاوزگر از بنی امیه که خداوند آنان را از رحمتش دور سازد. (۲)

و روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش راست ایشان اذان و در گوش چپ آن حضرت اقامه گفتند. (۳)

و از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز ولادت در گوش امام حسین علیه السلام اذان گفت. (۴)

و در روایت دیگری آمده: در روز هفتم ولادت آن حضرت، پیامبر صلی الله علیه و آله دو گوسفند، که رنگشان سفید و سیاه بود را برای ایشان عقیقه کرد، و به قابله یک دینار و

۱ - امالی صدوق صفحه ۱۳۶ و نفس المهموم صفحه ۱۴.

۲ - امالی صدوق صفحه ۱۳۶ و نفس المهموم صفحه ۱۵.

۳ - امالی طوسی صفحه ۳۶۷ و علل الشرایع صفحه ۱۳۸.

۴ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۴۰ و جلد ۱۰۱ صفحه ۱۱۲ و وسائل الشیعه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۹ و عیون

اخبار الرضا علیه السلام جلد ۲ صفحه ۴۳.

یک ران گوسفند هدیه داد، آن گاه سر امام را تراشید و هم وزن آن نقره صدقه داد و سر ایشان را به عطر خلوق معطر گرداند.^(۱)

ثقة الاسلام کلینی در حدیثی می فرماید: امام حسین علیه السلام از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و زنان دیگر شیر نخورده، بلکه او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند و ایشان انگشت خود را در دهان ایشان قرار می دادند و به اندازه ای که دو یا سه روز سیر باشد آن را می مکید، از این رو گوشت امام حسین علیه السلام از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه و آله رشد کرد.^(۲)

شیخ طوسی در مصباح گوید: این توقیع برای قاسم بن علاء همدانی وکیل امام حسن عسکری علیه السلام صادر شد، که مولایمان حسین بن علی علیه السلام پنج شنبه سوم شعبان متولد شد، در این روز روزه بگیر و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسألك بحق المولود فی هذا الیوم -الدعاء» و در آن آمده است: فطرس به گاهواره ایشان پناهنده شد و ما نیز بعد از او به قبر ایشان پناهنده می گردیم.^(۳)

۱ - مناقب ال ابی طالب جلد ۴ صفحه ۲۵ و عیون اخبار جلد ۲ صفحه ۲۵.

۲ - کافی جلد ۱ صفحه ۴۶۵ و نفس المهموم صفحه ۱۶.

۳ - اللهم انی اسألك بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بکته السماء و من فیها و الأرض و من علیها و لما یطأ لابتها قلیل العبرة و سید الأسرة المدود بالنصرة یوم الکرة المعوض من قتله أن الأئمة من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز معه فی أوبته و الأوصیاء من عترته بعد قائمهم و غیبتهم حتی یدرکوا الأوتار و یثأروا الثار و یرضوا الجبار و یرضوا خیر أنصار صلی الله علیهم مع اختلاف اللیل و النهار اللهم فبحقهم الیک أتوسل و أسأل سؤال مقترف معترف مسیء إلى نفسه مما فرط فی یومه و أمسه یسألك العصمة إلى محل رمسه اللهم فصل علی محمد و عترته و احشرنا فی زمرة و بوئنا معه دار الکرامة و محل الإقامة اللهم و کما أکرمنا بمعرفته فأکرمنا بزلفته و ارزقنا مرافقته و سابقته و اجعلنا ممن یسلم لأمره و یشکر الصلاة علیه عند ذکره و علی جمیع أوصیائه و أهل أصفیائه المدودین منک بالعدد الاثنی عشر النجوم الزهر و الحجج علی



سید در لهوف گوید: تمام فرشتگان آسمانها نزد پیامبر ﷺ آمده و بر او درود فرستاده و شهادت امام حسین ﷺ را به ایشان تسلیت گفتند، و او را از ثوابی که به ایشان تعلق می‌گیرد آگاه ساخته و خاک کربلا را به ایشان عرضه می‌داشتند، و پیامبر ﷺ می‌فرمود: خدایا خوارکنندگانش را خوار و قاتلانش را بکش و آنان را به خواسته‌هایشان نرسان. (۱)

ابن شهر آشوب در مناقب گوید: در حدیث آمده: روزی جبرئیل نازل شد، دید حضرت زهرا ﷺ خوابیده و امام حسین ﷺ همانند دیگر کودکان بی‌تابی می‌کند، جبرئیل نزد او نشست و او را ساکت نمود، تا این که حضرت زهرا ﷺ بیدار شد، و پیامبر ﷺ این ماجرا را برای حضرت زهرا ﷺ بیان نمود. (۲)

سید هاشم بحرانی در مدینه‌المعاجز از شرحبیل بن ابی عوف نقل می‌کند که گفت: هنگام تولد امام حسین ﷺ فرشته‌ای از فرشتگان بهشت فردوس فرود آمد و به سوی دریای بزرگ رفته و در آسمانها و زمین ندا می‌داد: ای بندگان خدا لباس حزن و اندوه بر تن کنید و ناله و زاری سر دهید، چرا که فرزند محمد سرش بریده می‌شود و مورد ظلم و ستم قرار خواهد گرفت. (۳)

وجود این فرزند اگر چه از همان اول برای کسانی که فایده شهادتش را نمی‌دانستند صد در صد مایه حزن بود، ولی برای مثل حضرت فاطمه زهرا ﷺ و

﴿جميع البشر اللهم و هب لنا في هذا اليوم خير موهبة و أنجح لنا فيه كل طلبة كما وهبت الحسين محمد جده و عاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقره من بعده نشهد تربته و ننتظر أوبته آمين رب العالمين﴾ (مصباح المتعجد صفحه ۸۲۶ و اقبال الاعمال صفحه ۶۸۹).

۱ - لهوف صفحه ۷ و نفس المهموم صفحه ۱۷.

۲ - مدینه‌المعاجز صفحه ۲۳۶ و نفس المهموم صفحه ۱۷.

۳ - مدینه‌المعاجز صفحه ۲۳۶ و نفس المهموم صفحه ۱۷.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حزنشان توأم با نشاط و امید و موفقیت بود. آنها می دانستند اگر چه این فرزند با سخت ترین و فجیع ترین وضع به شهادت می رسد ولی راضی به رضای پروردگارشان بودند و می دانستند که این شهادت امت اسلامی را از بدبختیها و ظلمها و شقاوتها نجات می دهد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حضرت امام حسین علیه السلام را بسیار دوست می داشتند. او را عزیزتر از همه می دانستند. او را چراغ هدایت و کشتی نجات امت می شناختند. و بالأخره او را سیدالشهداء علیه السلام لقب می دادند. سلام خدا بر آن حضرت باد.^(۱)

صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که امام حسین علیه السلام متولد شد، خداوند به جبرئیل فرمان داد که با هزار فرشته به زمین فرود آید و از طرف خدا و جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبریک گوید، جبرئیل فرود آمد و در بین راه از جزیره ای در دریا عبور کرد، که فرشته ای به نام فطرس در آن قرار داشت، او از حاملان عرش الهی بود، خداوند فطرس را به مأموریتی فرستاد، اما او در انجام کار تأخیر کرد، از این رو بالش را شکست و او را در آن جزیره قرار داد.

فطرس هفتصد سال عبادت خدا را نمود، تا این که حضرت امام حسین علیه السلام متولد شد، فرشته به جبرئیل گفت: ای جبرئیل کجا می روی؟ گفت: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نعمتی داده و به من مأموریت داده شده تا نزد او رفته و از طرف خدا و خودم به او تبریک گویم، گفت: ای جبرئیل مرا همراه خودت ببر شاید حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای من دعا کند، جبرئیل او را با خود برد، هنگامی که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رسید از طرف خدا و خود به او تبریک گفت و در مورد فطرس با ایشان صحبت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: به او بگو خود را به این کودک بمالد و برود.

فطرس خود را به امام حسین علیه السلام مالید و بالا رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بزودی امت او را می‌کشند، و در مقابل لطفی که به من کرده، هر زائری که به زیارت او برود، خبرش را به او می‌رسانم، و هر که سلامی به او نماید سلامش را به او ابلاغ می‌کنم، و هر که بر او درود فرستد درودش را به او بیان می‌دارم، آن گاه به سوی آسمان بالا رفت. (۱)

و در روایت دیگری آمده: فطرس به محل خود بازگشت، در حالی که می‌گفت: چه کسی همانند من است، چرا که من آزاد شده حسین بن علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و جدش احمد علیه السلام، که یارانش همراه او محشور می‌شوند، هستم. درود خدا بر تمامی آنان باد. (۲)

شما هم با این توجّه و بیان بخدمت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برسید. حالا که روزنه‌ای برای زیارت باز شده ما هم مثل فطرس ملک هستیم، خیلی آلوده‌ایم، او را آوردند نزد قنداقه امام حسین علیه السلام خود را متبرک کرد.

۱ - اثبات الوصیه صفحه ۱۲۵ و امالی صدوق صفحه ۱۳۷ و کامل الزیارات صفحه ۶۶ و نفس المهموم صفحه ۱۶.

۲ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۷۴.

«اهمیت داشتن محبت به امام حسین علیه السلام»

بهترین وسیله‌ها برای قرب به پروردگار محبت و معرفت و اظهار ارادت به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که می‌خواهد و دوست دارد خدا را ببیند و ترس نداشته باشد پسر ت حسین علیه السلام را دوست داشته باشد «وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَلَا خَوْفَ عَلَيْهِ فليَتَوَالَ ابْنَكَ الْحُسَيْنَ»^(۱) اینجا من احب فرموده، من سره نیست.

از امتیازات ما این است، (خدا رحمت کند پدران ما که شیعه شدند و ما شیعه متولد شدیم زیرا آباء و اجدادمان پنجاه درصد مؤثر در شیعه شدن ما بودند) خدا این لطف را کرده که ما امام حسین علیه السلام را دوست داریم و شمر را دوست نداریم.

محبت شیعه به امام حسین علیه السلام از باب محبت به خداست. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مظهر صفات الهی است اگر شما در یک آئینه تصویر محبوب را ببینید بطرفش می‌روید عکس محبوب را در خانه می‌زنید در بغل نگه می‌دارید. اینها مظهر خدایند، چون ما دسترسی به خدا از نظر ظاهر نداریم خدا نماینده‌ای گذاشته با او مانوس شویم. خدا ملک برای ما نفرستاده تا انس با او داشته باشیم. لذا «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ»^(۲) خدا شما را انواری قرار داد که در عرش، محققین بودید دور

۱- بحار الأنوار جلد ۲۷ صفحه ۱۰۷.

وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَلَا خَوْفَ عَلَيْهِ فليَتَوَالَ ابْنَكَ الْحُسَيْنَ.

۲- بحار الأنوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۹، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ.



عرش خدا حلقه زده بودید با هم زندگی می کردید. خدا منت گذاشت بر ما که شما را به ماداد. (اگر انسان محبوبی داشته باشد دستش را دراز کند به شما بدهد شما اگر آن دست را اذیت کردید خیلی بد است اگر آن را شکستید بدتر است اگر شمشیر برداشتید قطع کردید ببیند چه کردید! یک سر سوزن محبت سرتان نمی شود آدم های بی چشم و رویی هستید). اگر محبت خدای تعالی را می خواهید، به امام حسین (علیه السلام) اظهار محبت کنید زیرا محبت محبت می آورد.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند درباره حب، می فرمایند: مگر دین جز حب و بغض چیز دیگری هست. ^(۱) دین اسلام بر اساس محبت و بر اساس بغض با دشمنان خدا و دین و ائمه اطهار (علیهم السلام) پایه گذاری شده است، که همان تولی و تبری است. پس اگر می خواهید محبتی که خدا در دلهایتان گذاشته است از آن کمال استفاده را ببرید باید همه آن را متمرکز در یک چیز کنید، همه اهل محبت و عشق اند، تنها مجنون عاشق نیست، منتها ما محبتهایمان را تقسیم کرده ایم به بچه و زن و خانه و... دادیم یک مقدار هم به خدا دادیم. مثل آفتابی است که پشت شیشه می افتد و پخش می شود اما اگر جمع شود و به یک نقطه که خدا باشد متمرکز شود مثل ذره بین که نور را متمرکز می کند و چند برابر آفتاب معمولی داغتر می شود و آتش می زند، اگر شما هم محبت تان را متمرکز کنید می بینید که عشق عجیبی به خدا و امام زمان (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) دارید و انشاء الله اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم محبتمان و مرحله محبتمان را تکمیل کرده ایم و در این مرحله موفق هستیم.

۱- مستدرک الوسائل جلد ۱۵ صفحه ۱۲۸، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قِيلَ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِكُمْ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ قَالَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

اسم حضرت سیدالشهداء علیه السلام این فایده را دارد که رحمت الله الواسعه است به مقدار بال یک پشه اگر کسی از چشمش در مصیبت اباعبدالله الحسین علیه السلام شک بریزد بهشت بر او واجب می شود.

اگر کسی ظلم به شما کرد به خاطر امام حسین علیه السلام که او رحمت واسعه خداست، او را عفو کنید. آن قدر رحمت او شامل مخلوقات خدا شده که قضایای زیادی در این ارتباط هست. این را بدانید حتی فطرس بخاطر میلاد مسعود امام حسین علیه السلام مورد عفو واقع شد.^(۱) شما هم قراری بگذارید برای این که به سوی خدا جذب شوید، کشیده شوید، یکی از صفات خدا که عفو است و مظهرش امام حسین علیه السلام است، هر چند وقت یک بار بنشینید هر کسی به شما ظلم کرده اقلادر دل عفو کنید، کینه را از دل بیرون کنید.

خدا می داند کینه زنجیری است که ما را به زمین چسبانده است. خدای تعالی در قرآن فرموده: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»^(۲) عفو کنید، بگذرید.

۱ - بحار الأنوار جلد ۲۶ صفحه ۳۴۰، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَبِلَهَا الْمَلَائِكَةُ وَابَاهَا مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسُ فَكَسَرَ اللَّهُ جَنَاحَهُ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام بَعَثَ اللَّهُ جَبْرِئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يُهْنِتُهُمْ بِوِلَادَتِهِ فَمَرَّ بِفُطْرُسَ فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ يَا جَبْرِئِيلُ إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ قَالَ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَهْنِتُهُمْ بِوِلَادِهِ وَوُلِدَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ أَجْمَلِي مَعَكَ وَ سَلْ مُحَمَّدًا يَدْعُو لِي فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ أَزَكِبُ جَنَاحِي فَزَكِبَ جَنَاحَهُ فَأَتَى مُحَمَّدًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ هُنَا فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُطْرُسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أُخُوَّةٌ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَشَاطَكَ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ جَنَاحَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِفُطْرُسَ أَتَفْعَلُ قَالَ نَعَمْ فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَبِلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَأْنُكَ بِالْمَهْدِ فْتَمَسَّحَ بِهِ وَ تَمَرَّخَ فِيهِ قَالَ فَضَى فُطْرُسُ إِلَى مَهْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُو لَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَنَظَرْتُ إِلَى رِيشِهِ وَ إِنَّهُ لَيَطْلُعُ وَ يَجْرِي مِنْهُ الدَّمُ وَ يَطْوُلُ حَتَّى لَحِقَ بِجَنَاحِهِ الْآخَرُ وَ عَرَجَ مَعَ جَبْرِئِيلَ إِلَى السَّمَاءِ وَ صَارَ إِلَى مَوْضِعِهِ

۲ - سورة اعراف آیه ۱۹۹.



مظهر رحیمیت خدا حسین بن علی علیه السلام است در معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته اند «رحیم للمومنین خاصه» یعنی یک مهربانی خاصی از این چراغ امام حسین علیه السلام به مؤمنین می رسد. نور خاصی می رسد که مخصوص آنها است او تمام دنیا را روشن کرده است. امام حسین علیه السلام از طرف خدا قلب مؤمنین را روشن کرده است. «ان للحسين في قلوب المومنين محبة مكنونة»^(۱) از برای حسین بن علی علیه السلام در قلوب مؤمنین یک محبتی تکوینی، مکنونه است و این محبت از جانب خدا برای مؤمنین است لذا یکی از علامت های محبت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام زیارت آن حضرت است خیلی عجیب است دستور داده اند در شب احیا و شب قدر زیارت امام حسین علیه السلام انجام دهید، شب نیمه شعبان زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است، اگر مؤمن اید باید بروید در حرم او بگوئید: «السلام عليك يا ابا عبد الله» زیارت امام حسین علیه السلام در شب جمعه نیز مستحب است.

امام حسین علیه السلام معدن رحمت است در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السلام عليكم يا اهل بيت النبوة... و معدن الرحمة».

رحمت و مهربانی اگر از جانب خدا باشد باید از این معدن پخش شود. امام حسین علیه السلام آن همه مصائب را پذیرفت برای این که من و شما امروز بتوانیم راحت به سعادت برسیم. در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللهم العن بنی امیه قاطبه» بنی امیه شجره ملعونه و خبیثی هستند که در مقابل بنی هاشم قرار گرفته بودند و خدا آنها را

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۲۷۱، قَالَ يَا أَبَتِ وَ عَادَ فِي نَوْمِهِ فَقُلْتُ كَانَ الْحُسَيْنُ أَكْبَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً.

مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۳۱۸، قَالَ نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ هُوَ مُقْبِلٌ فَأَجَلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَ قَالَ إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَا بَنِي قَتِيلٍ كُلِّ عِبْرَةٍ قِيلَ وَ مَا قَتِيلٌ كُلِّ عِبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى .

مطروود می‌داند آنها مایه فساد اسلام هستند حتی یک نفر از آنها بنام عثمان بن عنبسه باقی است^(۱) که در مقابل حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مزاحمت ایجاد می‌کند.

قدر این اظهار محبت‌ها که در دو ماه محرم و صفر به ائمه اطهار علیهم السلام می‌کنید را بدانید. مرحوم شوشتری از منبریه‌های معروف زمان خودش در کتاب خود خصائص الحسین می‌نویسد؛ من به هر وسیله‌ای که متوسل شدم تا سبب نجات من از عذاب الهی شود دیدم ممکن است همه کارها دچار اشکالاتی باشند، نماز، روزه، خیلی از کارهایمان توأم با ریا است تنها چیزی که هیچ حرفی در آن نیست و خدا با همه مسائل حتی ریا قبول می‌کند عزاداری امام حسین علیه السلام است. حتی فرموده‌اند تباکی کنید،^(۲) هیچ عبادتی ظاهر سازیش قبول نیست جز ولایت و اظهار محبت به امام حسین علیه السلام. لذا این کتاب را درباره مصائب امام حسین علیه السلام می‌نویسد. اظهار محبت به محبوبهای پروردگار که همان ائمه اطهار علیهم السلام هستند علامت سلامت قلب است لذا غافل از امام زمان علیه السلام نباشید که امام زمان ما حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هستند.

در تمام مراحل کمالات و سیر الی الله اظهار محبت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام که رحمه الله الواسعه است به انسان کمک می‌کند. خصوصاً در مرحله توبه که روایات زیادی در خصوص اهمیت گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام هست و این که این اظهار محبت سبب پاک شدن انسان از گناه است. چنان چه در روایت امام علیه السلام می‌فرماید که حتی اگر به مقدار بال مگسی چشم انسان خیس شود و از حزن و اندوه بر مصائب

۱ - بحار الأنوار جلد ۵۳ صفحه ۷، مِنْ مَّغْرِبِهَا يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ قَدْ ظَهَرَ رُكُومُ بَوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينَ وَ هُوَ عُمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ الْأُمَوِيِّ مِنْ وَلَدٍ.

۲ - وسائل الشیعة جلد ۱۴ صفحه ۵۹۶، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ أُنْشِدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتًا مِنَ الشَّعْرِ فَبَكَى وَ أَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أُنْشِدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتًا فَبَكَى وَ أَبَكَى تِسْعَةً فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ مَنْ أُنْشِدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتًا فَبَكَى وَ أَظْنُهُ قَالَ أَوْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ



سیدالشهداء (علیه السلام) اشک از چشمش جاری شود خدا گناهان او را می آمرزد. ولو به عدد برگهای درختان و ریگهای بیابان و قطرات باران باشد.^(۱) گناهان کبیره را همین گریه بر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) پاک می کند. پس انسان در ماه شعبان می تواند به وسیله محبت به سیدالشهداء (علیه السلام) یک نمونه ای از مرحله توبه را داشته باشد.

روز قیامت که اعمال را در میزان می گذارند وقتی کفه گناهان سنگین باشد یک قطره اشک برای امام حسین (علیه السلام) در کفه دیگر می گذارند می بینید کفه ترازو سنگین می شود و فرد نجات می یابد.

محبت به امام حسین (علیه السلام) به پاکی دل کمک می کند هر که دلش پاکتر است، موفق تر است. قلب حربن یزید ریاحی زنگار گرفته بود اما زیاد زنگار نداشت، بعضی آیینه ها یک غباری روی آن افتاده خوب عکس را منعکس نمی کند اما با یک دست کشیدن می بینید روشن شد، قلب بعضی این طور است. اما بعضی آیینه دلشان را خراب کرده اند یعنی جیوه پشت آیینه را هم خراب کردند اصلاً قابل درست کردن نیست مثل عمر سعد، شمر بن ذی الجوشن اینها قابل اصلاح نیستند. شیشه را که نمی شود آیینه کرد. اما مثل حربن یزید ریاحی که پشت سر امام حسین (علیه السلام) نماز می خواند و معلوم است آیینه دل او درست است، تار هست اما لا اقل حسین بن علی (علیه السلام) را از خودش بهتر نشان می دهد بعد هم روز عاشورا که شد به سمت امام حسین (علیه السلام) می رود.

دقت کنید روی احساسات اظهار محبت نکنید روی عقل و درک و فهم اظهار محبت کنید. اول امامتان را بشناسید. تا انسان امامش را نشناسد، روز قیامت خدا او را با امامش دعوت نمی کند. امام شناس باشید. گریه ما در ایام محرم و عاشورا برای این

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۲۷۸، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عَنْهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلُ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ

است که اگر خدا بنا بود مجسم شود، نستجیر بالله حسین بن علی علیه السلام می شد، آن وقت بشر آن قدر پست و نادان باشد، آن قدر بی فکر و پست تر از هر حیوانی باشد که این وجود مقدّس را در گودی قتلگاه بیاندازد و بی احترامی های فوق العاده به او کند. این مسئله بی احترامی به مقدسات، برای انسان مصیبت است، مسئله بی احترامی به خدا مصیبت است. برای همین جهت باید اشک بریزیم و اظهار محبت کنیم، اگر معرفت به امام مان داشتیم، این گونه اظهار محبت می کنیم.

همه حیثیتی که این مملکت با همه گرفتاریها و دشمنی ها، دارد بخاطر روضه بر سیدالشهداء علیه السلام و همین مجالس عزاداری است قدر بدانید. این که می گویم عاشق امام حسین علیه السلام باید بود نه اینکه عاشق ائمه اطهار علیهم السلام دیگر نبود، بعضی ها کنترل ندارند وقتی که عاشق علی بن ابیطالب علیه السلام شوند دیگر دائم دم از ایشان می زنند و امام زمان علیه السلام را فراموش می کنند.

اگر می خواهید خوب باشید محبت تان را به خدای تعالی زیاد کنید هر چه محبت به دنیا زیادتر باشد سرعت کمتر و هر چه محبت به خدا بیشتر باشد، سرعت بیشتر است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^(۱) در تفسیر دارد که مراد از صادقین ائمه اطهار علیهم السلام هستند^(۲) با امامتان باشید هیچ زحمتی ندارد هر روز صبح با امامتان بیعت کنید هر روز صبح دعای عهد را بخوانید دست راست در دست دیگر بگذارید واقعا لذت می برید اگر بفهمید. از این معنا بیرون بیایید واضح است امام

۱ - سوره توبه آیه ۱۱۹.

۲ - سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

قَالَ الصَّادِقُونَ الْأَئِمَّةُ الصَّدِيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ (بحارالانوار جلد ۲۴ صفحه ۳۱).

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ قَالَ أَمَرَ اللَّهُ الصَّحَابَةَ أَنْ يَخَافُوا اللَّهَ ثُمَّ قَالَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ يَعْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ علیهم السلام (بحارالانوار جلد ۲۴ صفحه ۳۳).



زمان علیه السلام هست امام، محیط بر شماست هر جا خدا هست امام هست و همه جامحضر حضرت است و بر شما احاطه علمی دارد و با او پیش بروید ببینید احساس لطافت دست امام را می‌کنید.

شما خیال می‌کنید اظهار محبت به محبوب خدا کم اجر دارد؟

از الطاف خداست که حسین بن علی علیه السلام امام ماست آن حسینی که تمام دنیا در مقابلش خضوع کردند حسینی که بعد از ۱۴۰۰ سال شب اول محرم همه شادیه‌ها لااقل شادیهای اجتماعی را کنار می‌گذارند و می‌گویند ماه عزاست. ماه مصیبت است. خانه‌ها را آماده می‌کنند برای عزاداری، اولیاء خدا از اول ماه که هلال ماه محرم دیده می‌شود حزن و اندوه در دل‌هایشان پیدا می‌شود و لااقل در این ماه صبح و شب بر امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند. شما خودتان را امتحان کنید ببینید در صراط هستید یا نه، شیعه هستید یا نه، چون در روایت دارد «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا»^(۱) شیعیان ما از زیادی گل ما خلق شده‌اند یعنی ما حلال زاده‌ایم آنها هم حلال زاده‌اند و بدن‌هایشان با همین خصوصیات بدن ما خلق شده است. دشمنان خاندان عصمت علیهم السلام از خاک دیگری خلق شده‌اند یعنی از غذای حرام و از راه حرام خلق شده‌اند ولی شیعیان ما از اضافه طینت ما خلق شده‌اند ما خوشحالیم ولی از اول محرم که هلال محرم ظاهر می‌شود ما محزون می‌شویم. آنها هم محزون می‌شوند بعد امام می‌فرماید: «و عجنوا بماء ولایتنا» اینها عجین شده‌اند به آب محبت ما. به دل‌هایتان مراجعه کنید ببینید چقدر محبت ائمه اطهار علیهم السلام دارید، یک وقت فکر نکنید نه محبتی احساس نمی‌کنید مشغولیت و شغلتان سبب شده این محبت را احساس نکنید والا همه شما محبت به ائمه اطهار علیهم السلام را دارید.

روز اول که خدا به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱) من روی زمین می خواهم خلیفه خلق کنم یعنی کسی که کاری که خدا می خواهد بکند، می کند. موجودی شود که زبانش زبان خدا و گوشش گوش خدا و چشمش چشم خدایی باشد. در آن روایت می فرماید: «لا يزال يتقرب عبدی الی بالنوافل»^(۲) به وسیله همین اعمال و دستورات تزکیه نفس تا جائی می رود که من چشم او می شوم گوش او می شوم و من وقتی به چیزی بگویم باش می باشد او هم بگوید، می شود. یک حیوان دو پا چیزی جز حیوانیت ندارد این خلیفه الله می شود. مصیبت این است که این بشر برای یک لقمه نان، یک دانه خرما، می آید و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را با آن وضع فجیع می کشد حتی آب به او نمی دهند. انسان نمی تواند حتی فکرش را بکند. چقدر از انسانیت دور می شود انسانی که باید مظهر پروردگار رحمان و رحیم و رؤف باشد آن قدر دلش را قساوت بگیرد که یک طفل شیرخوار که در اثر تشنگی آن وضع را دارد، زبان دراز کرده از کثرت تشنگی، خوب اقلا ترحم کنند. آن یکی می گوید زیر گلوی علی اصغر علیه السلام را نمی بینی؟! آن هم با تیر سه شعبه زهر آلود گلوی او را سوراخ می کند در روایت است که ذبح کردند. چنین انسانی! که به امام زمانش اعتنایی ندارد انسان نیست. امام سجاد علیه السلام فرمود اگر به جای آن که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود به فرزندانم محبت کنید می فرمود هر چه می توانید اذیت کنید بیشتر از این نمی توانستند انجام دهند.^(۳)

۱ - سوره بقره آیه ۳۰.

۲ - إرشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۹۱، و قال صلی الله علیه و آله إن الله تعالى يقول لا يزال عبدی يتقرب إلی بالنوافل مخلصا لی حتی أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و یده التي يبطش بها إن سألني أعطيته و إن استعاذني أعذته.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۹۸.



«امامت امام حسین علیه السلام»

از روزی که خدای تعالی ائمه اطهار علیهم السلام را خلق کرد، به امامت تعیین شده بودند. این طور نیست که پسر بزرگ هر امامی به امامت تعیین شود بلکه اسامی ائمه اطهار علیهم السلام از قبل معلوم بود اگر به روایات در کتب سنی و شیعه نگاه کنیم، می بینیم در زمان حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام همه می دانستند که این دوازده نور مقدس علیهم السلام امامند. اسامی مشخص، خصوصیات معلوم بوده است.^(۱) اینکه روایات را جعل می کنند که امام حسن علیه السلام زن زیاد می گرفت چون شنیده بود که نسل ائمه اطهار علیهم السلام از آن خانم است و می خواست روی دست امام حسین علیه السلام بزند و امام شود، این حرفها توهین است و برای توجیه حرف خودشان روایت جعل کردند. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^(۲) روزی که خدا آسمان و زمین را خلق کرد دوازده ماه نیز تعیین کرد، مسلم است. اولین باب کتاب ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی درباره خلقت چهارده نور مقدس علیهم السلام است در این باب روایات زیادی در این خصوص وجود دارد. این که چرا امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دو تا برادر شدند، چرا ندارد. ثانیاً از دو معصوم «لا یخرج المعصوم الا المعصوم» هر چه فرزند از دو معصوم متولد شود پاک است حتی اگر حضرت

۱ - به نقل از کتاب جزوه‌ای از شراره عشق حسین علیه السلام از حاج عباس راسخی نجفی صفحات ۱۶۶-۱۶۳.

۲ - سوره توبه آیه ۳۶.

محسن علیه السلام هم بود البته اسمش در ائمه اطهار علیهم السلام نبود ولی لا اقل حضرت محسن علیه السلام از مقام حضرت ابا الفضل علیه السلام بالاتر بود چون پدر و مادر پاک و معصوم خودش هم پاک است، بهر حال اسامی تعیین شده و روی حسابهای مردمی نیست «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^(۱) اختیار دست مردم نیست که هر کسی را برای امامت تعیین کنند.

امام علیه السلام یدالله است. یعنی همانطوری که هر کس اظهار قدرتش را به وسیله دستش می کند خدا هم تمام اظهار قدرتش را به وسیله امام علیه السلام می کند چنانچه در زیارت امام حسین علیه السلام آمده که: «ارادة ربه في مقادير اموره تحبط اليكم و تصدر من بيوتكم»^(۲) یعنی اراده خدا، فعل و خلق خدا اول باید در خانه شما وارد شود ای آل پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از خانه شما به عالم صادر شود، در قلب شما بیاید و بعد به عالم صادر شود.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک آب خوردن و رفع تشنگی کردن و ماندن بدون آب برایشان خیلی ساده است. کسی که بعد از ۱۳۰۰ سال اگر کنار قبرش بروید مریض را شفا می دهد اما وقتی خودشان درگودی قتلگاه افتاده اند و تشنه هستند از قدرتشان چون مشیت خدا نبود، استفاده نمی کردند. اگر شما مستجاب الدعوه شوید و خدا هم قول داد هر چه بگویید انجام می دهد اما در عین حال مطیع خدا باشید، این خوب است و بنده واقعی هستید. شما به بچه سه ساله تان چرا چاقو نمی دهید؟ چون می دانید اگر چاقو تیز باشد دستش را می برد و عقلش نمی رسد و بنده و مطیع هم نیست؛ لذا چاقو به دستش نمی دهید.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا قبل از افتادن درگودی قتلگاه اگر اراده

۱ - سورة قصص آیه ۶۸.

۲ - بحار الأنوار جلد ۹۸ صفحه ۱۵۳، إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْطِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيْتِكُمْ.



می کرد همه مردم کره زمین به یک لحظه ممکن بود از بین بروند اما می دانید چرا اراده نکرد؟ چون ما آمده ایم در دنیا امتحان دهیم دنیا دار امتحان است اینجا جایی است که ما باید خود را نشان بدهیم او معلم و ما شاگرد، او استاد و ما پیرو، او امام و ما پیرو هستیم ما باید کار کنیم و منتظر ثواب باشیم.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در آن لحظات سخت در گودی قتلگاه است همه اصحاب آن حضرت شهید شدند فرزندان شان شهید شدند، بدنش پر از زخم است نگاه می کند لشگر آماده حمله به خیمه های آن حضرت است ایشان غیرت الله است کلماتی نقل شده ببینید چقدر دلش با خداست ما باید به او اقتدا کنیم می گوید خشنودم به خشنودی خدا. چقدر انسان راحت است در چنین موقعیتی می فرماید: «رضا برضائک تسلیم لا مرک لا معبود سواک»^(۱) خدا را می بیند و اینجور می فرماید که خشنودم به خشنودی تو، راضیم به رضایت تو، بلکه این کلام را فرموده تا ما یاد بگیریم و از یک بعد با خدا مناجات کرده باشد و الا اظهار باطن خودش را نمی خواست بکند. انشس را با خدا ادامه می دهد و به وحدت واقعی رسیده است، از این بالاتر حتی می فرماید «لا معبود سواک» آن قدر عمیق است و آخرین مرحله کمال است و آن کمال توحید است که انسان به آن می رسد. بنابراین وقتی دل انسان مملو از معرفت خدا شد و خدا را شناخت و به حق رسید و انشس با خدا کامل شد آن جا بطرف مردم بر می گردد مردم طبعاً حرف او را گوش می دهند و به راهنمایی های او عمل می کنند.

ما در این دنیا یمان همه غرق شدیم باور نمی کنید. اگر حسین بن علی علیه السلام نباشد، سفینه نجات، چراغ هدایت، کسی که دوست و دشمن درباره عظمت او قلم فرسایی

کردند و برایش احترام قائلند، نبود ما راه هدایت را پیدانمی کردیم.

کوشش کنید در ذکر مصیبتها و عزاداری ها در این راستا فکر کنید که امام همه حرکاتش و سخنانش و حتی سکوتش، باید امامت داشته باشد یعنی لباسش، قیافه اش تمام اینها باید صد درصد امامت داشته باشد، امام باید پیشوا باشد، جلودار باشد در تمام آن چه متعلق به اوست، خانه و زندگیش امامت داشته باشد. مگر این که چیزی را از خودش طرد کند و بگوید مال من نیست هر چیزی را که به امام تعلق دارد باید امامت داشته باشد. شهادت و مرگ امام هم باید امامت داشته باشد. بهر حال این نکته خیلی مهم است و آن وقتی که برای شما نقل می کنند، امام حسین علیه السلام فرزندش را برای شهادت فرستاد در فلسفه این فرستادن فکر کنید، یقینا امامت باید داشته باشد. اگر گفته شد در گودی قتلگاه افتاده با آن حالت این سرمشقی است برای ما که اگر دین خواست از دست برود ما تا آن حد باید حاضر باشیم و برای دین مان جانفشانی کنیم و دین باید تا این حد برایتان ارزش داشته باشد.

در عالم ارواح به تصدیق صدها حدیث و روایت و آیات قرآن همه علوم را به ما تعلیم داده اند.^(۱) این یک مسئله و مسئله دوم میثاق بوده. در عالم ذر خدا با ما میثاق بست از ما سؤال کرد «الست بربکم»^(۲) در این کلمه تمام علوم و معارف جمع است. درباره شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و قیامت و تمام معارف در همین جمله هست. خدا از ما میثاق گرفت و ما بلی گفتیم. اگر از دنیا به سلامت و با حفظ همان تعلیمات عبور کردیم راحتیم. از چیزهایی که به ما در عالم ارواح تعلیم دادند این بود که پیرو امام

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحات ۱۳۷-۱۳۵.

۲ - سوره مبارکه اعراف آیه ۱۷۲.



عالم که علم بر همه چیز دارد که «وَكُلُّ شَيْءٍ أَخْصِيئُهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۱) هر چیزی را در امام مبین قرار دادیم به چنین امامی معتقد باشیم و طبق دستورش عمل کنیم این میثاق با ما بسته شد، شب عاشورا در یک بعد شب قدر است. من در بعضی سخنان حاج ملا آقا جان می شنیدم شبی را می گفت شب قدر است، شب وسط سال بود، بعد متوجه شدم هر کسی شب قدری در دوره سال ممکن است داشته باشد شبی که بیدار شده، تکان خورده، تولد تازه ای یافته، به یقظه کامل رسیده، شب قدر اوست. شب قدر ۲۳ رمضان شب قدر همه عالم است اما شب قدر خاص او آن است که به دلیلی تکان خورده قدر و اندازه او ظاهر شده به دلیلی شرح صدرش ظاهر شده. شب قدر مردم، مردمی که می خواهند در رکاب امام زمان (علیه السلام) کار کنند، شب عاشورا است.

از روز اول بلکه وقتی که حضرت آدم (علیه السلام) روی زمین آمده همه انبیاء (علیهم السلام) و مردم زمانشان می دانستند، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) کربلا می رود و کشته می شود خودش وعده کرده بود حتی به نحوه خواب هم به مردم گفته بود اگر بعضی افراد جاهل می گویند حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نمی دانست آمد کربلا تا حکومت تشکیل بدهد و نشد، غلط است. منتها حکمتی در کشته شدن هست که وظیفه است پیاده شود و این مهم است لذا حضرت حرکت کرد در راه به فرزند رشیدش فرمود، و هر مناسبتی پیش می آمد حضرت می فرمود که در کربلا کشته می شویم. وقتی به سرزمین کربلا رسید فرمود: اینجا مقتل ماست همین زمین محل کشته شدن ماست. پس حضرت می دانست از روز اول، در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) که ایشان فرمودند این فرزند مرا می کشند بالبهای تشنه می کشند خصوصیات و کیفیت شهادت را حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای مردم آن

زمان بیان کردند^(۱) حتی موقع تولد و در رحم مادر که بود حضرت روضه می خواند و همه می دانستند که حضرت شهید می شود.^(۲)

چرا مردم دور یزید را بهتر از امام حسین علیه السلام گرفتند؟ چون با او مناسبتر بودند همه کلاه بردار و بی دین، دنبال صفات رذیله بودند یزید هم این طور است او قدرت

۱ - بحار الأنوار ج: ۴۴ ص: ۲۲۵

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ لَهَا لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ فَبَاءَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَهُوَ طِفْلٌ فَمَا مَلَكَتُ مَعَهُ شَيْئًا حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ فَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ عَلَى أَثَرِهِ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى صَدْرِهِ وَإِذَا النَّبِيُّ يَبْكِي وَإِذَا فِي يَدِهِ شَيْءٌ يَلْبَسُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا أُمُّ سَلَمَةَ إِنَّ هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ هَذَا مَقْتُولٌ وَهَذِهِ التُّرْبَةُ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا فَضَعِيهِ عِنْدَكَ فَإِذَا صَارَتْ دَمًا فَقَدْ قُتِلَ حَبِيبِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلِ اللَّهَ أَنْ يَدْفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَنَّ لَهُ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَأَنَّ لَهُ شِيعَةً يَشْفَعُونَ فَيَسْفَعُونَ وَأَنَّ الْمُهْدِيَّ مِنَ وَلَدِهِ فَطَوِي لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ وَشِيعَتِهِ هُمْ وَاللَّهُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲ - بحار الأنوار جلد ۲۵ صفحه ۲۵۴، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُثَنَّى الْأَهْمَشِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيْنَ جَاءَ لِوُلَدِ الْحُسَيْنِ الْفَضْلُ عَلَى وَلَدِ الْحَسَنِ وَهُمَا تَجَرَّبانِ فِي شَرَعٍ وَاحِدٍ فَقَالَ لَا أَرَاكُمْ تَأْخُذُونَ بِهِ إِنَّ جَبْرِئِيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ مَا وَلَدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعْدَ فَقَالَ لَهُ يُوَدُّ لَكَ غَلَامٌ تَقْتُلُهُ أُمُّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ فَخَاطَبَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا عليه السلام فَقَالَ لَهُ إِنَّ جَبْرِئِيلَ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ يُوَدُّ لَكَ غَلَامٌ تَقْتُلُهُ أُمُّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَخَاطَبَ عَلِيًّا عليه السلام ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ يَكُونُ فِيهِ وَفِي وَلَدِهِ الْإِمَامَةُ وَالْوَرَاثَةُ وَالْخِزَانَةُ فَأَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ عليه السلام أَنْ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِغَلَامٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَقَالَتْ فَاطِمَةُ لَيْسَ لِي فِيهِ حَاجَةٌ يَا أَبَتِ فَخَاطَبَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهَا لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْإِمَامَةُ وَالْوَرَاثَةُ وَالْخِزَانَةُ فَقَالَتْ لَهُ رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَعَلَقْتُ وَحَمَلْتُ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فَحَمَلْتُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ وَضَعْتُهُ وَلَمْ يَعِشْ مَوْلُودٌ قَطُّ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ غَيْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام فَكَفَلْتُهُ أُمُّ سَلَمَةَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَأْتِيهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَيَضَعُ لِسَانَهُ فِي فَمِ الْحُسَيْنِ فَيَمُصُّهُ حَتَّى يَزُولَ فَأَتَيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَحْمَهُ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَمْ يَرْضَعْ مِنْ فَاطِمَةَ عليه السلام وَلَا مِنْ غَيْرِهَا لَبَنًا قَطُّ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ وَحَمَلَهُ وَفَصَّالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرَّتِي فَلَوْ قَالَ أَصْلِحْ لِي دُرَّتِي كَانُوا أَكْلَهُمْ أُمَّةً وَلَكِنْ خَصَّ هَكَذَا.

داشت مسلط شد آنها تحت نفوذ او قرار گرفتند. اصحاب امام حسین علیه السلام چرا پرازشتر هستند؟ چون آن چه امام حسین علیه السلام داشت آنها نیز داشتند.

همان طور که معاویه عقل نداشت یزید هم از او بی عقل تر بود.^(۱) همان طور که یزید عقل نداشت، سایر خلفای اموی و عباسی بی عقل بودند. یزید با امام حسین علیه السلام یاد ر همه چیز یا در بعضی امور اختلاف داشت، در اختلافات یکی باید طبق عقل عمل کند یکی خلاف عقل و ما نمی توانیم بگوئیم معصوم علیه السلام عاقل نبوده پس در نتیجه طرف مقابل معصوم علیه السلام عاقل نیست.

روی منبرها می گویند حضرت ابا الفضل علیه السلام از خدا حاجت فلان فرد را خواست و با خدا درگیر شد تا گرفت! این غلط است، همه باید تحت اراده الهی باشند. امام حسین علیه السلام تحت اراده الهی است. این که می گوید «رضا برضائک» یعنی امر امر توست من بدون اجازه تو از قدرتم استفاده نمی کنم پس تمام قدرتها باید تحت قدرت الهی برود و برای هیچ چیز هیچ قدرتی، فایده ای، اثری قائل نباشیم مگر خدا بنام آنها تمام کند. گاه خدا خودش به پست ترین چیزها اثر می دهد دم گاو بدترین جای اوست به امر خدای تعالی مرده زنده می کند اینجا هر کس بگوید حضرت عیسی علیه السلام را می شود گفت که مرده زنده می کرد اما دم گاو نمی تواند اگر کسی بگوید: آب دهن انسانی شفا بخش است^(۲) خود آقا شفا نمی دهد؟ هر یک از اینها از خود پیامبر صلی الله علیه و آله تا به پست ترین چیزها را اگر اثر بدهیم شرک است و نافهمی است همه اینها را خدا اثر می دهد. گاه مصلحت به وسیله دم گاو است یا حضرت عیسی علیه السلام یا تربت امام

۱ - بحار الأنوار جلد ۱ صفحه ۱۱۶، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ قَالَ تِلْكَ النُّكْرَاءُ وَ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِعَقْلٍ.

۲ - بحار الأنوار جلد ۶۳ صفحه ۴۳۴، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي سُورِ الْمُؤْمِنِينَ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً.

حسین علیه السلام حالا هر یک را می‌شود شرح داد مصالح چیست، اما خود آنها کاره‌ای نیستند. ما باید با خدای این چنینی آشنا شویم ما باید «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» بگوییم نه این که به همه چیز قدرت بدهیم و مؤثر در وجود بدانیم الا خدا را بلکه باید معتقد باشیم «لا مؤثر فی الوجود الا الله» حالا تربت امام حسین علیه السلام باشد گرد و غبار ضریح امام رضا علیه السلام باشد یا اراده حضرت عیسی علیه السلام یا دم گاو.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام یا حتی علی اصغر ش علیه السلام خدا می‌داند اگر اراده می‌کردند همه مردم کره زمین نابود می‌شدند منتها اینها بنده‌اند و برخلاف رضای خدا کاری نمی‌کنند.

خدای تعالی به همه مهربانی کرده حتی به یزید. وقتی که یزید قصد کرده حسین بن علی علیه السلام را شهید کند در آن موقع قطعاً خدا او را مورد غضب قرار می‌دهد و به هیچ وجه به او محبت ندارد اما در عین حال در همان حال به او نفس، جان داده همان طور که گفتم مهربانی کرده و در عین آن که از او بسیار متنفر است.

«امام حسین علیه السلام در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام»

یکی از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اهل سنت و شیعه مکرر نقل کرده‌اند و اغلب شیعه حفظ هستند این است: «حسین منی و انا من حسین» یعنی حسین علیه السلام از من است و من هم از حسین علیه السلام هستم. معنای ظاهری آن اظهار محبت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می‌رساند که حسین علیه السلام مال من است و من هر چه دارم مال حسین علیه السلام است. اما یک معنای عمیق و عرفانی دارد و آن این است که حسین علیه السلام فرزند من است، از نظر روحی مثل من است، من و او یکی هستیم. هر چه من می‌گویم او هم همان را می‌گوید. من هر کاری می‌کنم او هم همان کار را می‌کند. حتی سکوت ما در مقابل بعضی از چیزها مساوی است. یعنی دو تا معصوم هیچ اختلافی با هم ندارند. گاهی حضرت علی علیه السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که با هم می‌نشستند، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک مطلبی را که می‌فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: «نور فاطمة من نورنا»^(۱) فاطمه از ما است، فاطمه از نور ما است. یعنی هر چه ما می‌گوئیم او هم می‌گوید. یعنی یک کلام خلاف رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌گوید. شما اگر یک رفیقی داشته باشید که صد درصد با شما هم فکر باشد می‌گوئید من و او یکی هستیم، او از من است. بعضی‌ها یک اشتباهاتی دربارهٔ ائمه اطهار علیهم السلام دارند که این مطلب جوابگوی آنها است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسلمانهای به ظاهر مسلمان کنار آمد، چرا امام حسین علیه السلام کنار نیامد؟ و ماجرائی را نقل می‌کنند و البته سند درستی ندارد که یک روز حضرت

۱ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۸ روایت ۱۱.

مجتبی علیه السلام امام حسین علیه السلام را به مسجد برد آن خطیب داشت به امیرالمومنین علیه السلام جسارت می کرد. امام حسین علیه السلام عصبانی شد نزدیک بود خطیب را بکشد و امام حسن علیه السلام او را نگه داشت. خلاصه معنایش این است که امام حسین علیه السلام مزاجاً تند خوبوده است و امام حسن علیه السلام هم مزاجاً ملایم بوده، کاری به خدا نعوذا بالله نداشتند. او حلیم بوده و دیگری عصبانی بوده است. از همین جا شایع شده که سادات حسنی همه ملایم هستند. نه همه اینها غلط است. امام حسین علیه السلام اگر زمان امام حسن علیه السلام بود همین کار امام حسن علیه السلام را می کرد و امام حسن علیه السلام هم اگر زمان ایشان بود کار امام حسین علیه السلام را می کرد. اگر غیر از این بگوئیم یکی از این دو تا را خواهی نخواهی غیر معصوم می دانیم. حضرت امیر علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تا حضرت بقیه الله علیه السلام همه ایشان همان کار پیغمبر صلی الله علیه و آله را می کردند. محال و غلط است که دو معصوم کوچکترین اختلافی با هم داشته باشند. خدا حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» را رحمت کند. ایشان می گفتند: «اگر یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را یک جا جمع کنند، کوچکترین اختلافی با هم ندارند». حرف بسیار درست و عمیقی است. اگر شما ۱۲۴ هزار پیغمبر و دوازده امام و اولیاء خدائی که در صراط مستقیم هستند و تمام مردمی که بعد از ظهور زندگی می کنند، همه را یک جا جمع کنید، کوچکترین اختلافی نباید با هم داشته باشند. در اختلافها یقیناً یکی از آنها در یک مسئله غلط می گوید. یکی می گوید: الان روز است. یکی می گوید: الان شب است. یکی از آنها غلط می گوید، تا گفتیم یکی از آنها غلط می گوید یعنی یکی از آنها معصوم نیست و حال این که حرف این است که هر دوی آنها معصومند و اما «انا من حسین» من هم از حسین علیه السلام هستم، یعنی اگر قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام نبود، بنی امیه همین طور رشد می کردند. بنی امیه شجره خبیثه بودند. این درخت به یک معنا به وسیله ابی بکر و عمر کاشته شد. ابی بکر و عمر سبب شدند عثمان که از بنی امیه



بود (نهال شجره ملعونه و شجره خبیثه که در قرآن هست)^(۱) سرکار بیاید. این شجره رشد کرده آبیاری شد، معاویه و یزید روی کار آمدند و همین طور داشت پیش می رفت اگر حضرت حسین بن علی علیه السلام کشته نمی شد و این قیامهائی که علیه بنی امیه شد انجام نمی شد، همان طور که بنی العباس کمتر از بنی امیه نبودند. اما در مقابل آنها قیامی مثل قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام علیه یزید انجام نشد، لذا ماندند. تا بیست و پنج خلیفه پشت سر هم آمدند. اگر حضرت سیدالشهداء علیه السلام کشته نمی شد، امروز اسمی از اسلام نبود. چون یک کسی سر کار ننشسته بود که می گفت:

خبر جاء ولا وحی نزلت

لعبت هاشم بالملک فلا

یعنی بنی هاشم آمدند یک بازی با ملک کردند می خواستند سلطنتی بکنند، والا وحی کجا؟ این حرفها چیست؟ اینها را یزید می گفت. کم کم مشروب خواری و قمار بازی، آدم کشتن و حتی امام حسین علیه السلام کشتن را در مملکت رسمی کرده بود. خوب اگر این قیام نبود، این کشتن و آن اسارت نبود، اسلامی امروز نبود. سنی و شیعه نبودند، همان طوری که الان اسمی از مذهبی که حضرت ابراهیم علیه السلام آورده، نیست. قرآن تحریف نشد والا می خواست قرآن به کلی از بین برود و اگر چیزی می ماند مثل تورات و انجیل تحریف شده بود و هیچ چیز باقی نمی ماند. لذا «حسین منی و انا من حسین» «من از حسینم و حسین از من است». یعنی من پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر اسمم بعد از ۱۴۰۰ سال برده می شود، یا اگر قرآن خوانده می شود، اگر معارفی که آورده پیاده می شود، اینها بخاطر حسین بن علی علیه السلام است و این معنا درست است. البته درباره سایر ائمه علیهم السلام هم همین جمله هست ولی معنای جمله «حسین منی و انا من حسین» تقریباً این است.

یک روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را گرفت در

مسجد آورد و فرمود که: «ابنای هذان امامان» یعنی این دو تا پسران من، که الان دستشان در دست من است اینها هر دو امامند. یعنی شما باید به اینها اقتدا کنید. هیچ حرف ناحق و ناصوابی ندارند. «قاما او قعدا»^(۱) چه اینها قیام کنند و چه در خانه بنشینند. نگوئید ما امام حسین علیه السلام را بیشتر دوست داریم چون قیام کرد.

در کتاب کامل الزیارة ابن قولویه از ابی ذر الغفاری رحمة الله علیه نقل شده که گفت: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که حسین بن علی علیه السلام را می بوسید و می فرمود: کسی که حسن و حسین و ذریه آنها را با اخلاص دوست داشته باشد، آتش جهنم صورت او را نمی سوزاند و لو آن که گناهانش به عدد ریگ بیابان باشد مگر آن که دارای گناهی باشد که او را از ایمان بیرون ببرد»^(۲).

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: در میان فامیلان و اهل منزلتان چه کسی از همه نزد شما محبوب تر است؟ فرمود:

حسنم، حسینم، آنها را خیلی دوست دارم و هر که آنها را دوست داشته باشد، من هم آنها را دوست دارم و بدانید هر که را من دوست داشته باشم خدا هم او را دوست دارد و روز قیامت او را به بهشت می برد و هر کس با آنها دشمنی کند با من دشمنی کرده و کسی که با من دشمنی کند با خدای تعالی دشمنی نموده و هر کس دشمن خدا باشد و خدا او را دشمن بدارد وارد جهنم می شود.^(۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر می فرمود: حسنم و حسینم دو سید، دو آقای جوانان بهشت اند.

۱ - بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۳۰۷ و جلد ۳۵ صفحه ۲۶۶ روایت ۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۱۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۰۶.

حضرت علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: محبت حسن و حسین آن چنان مرا شیفته کرده که محبت دیگران را فراموش کرده ام و خدایم به من امر کرده که من آنها را و کسانی که آنها را دوست داشته باشند دوست داشته باشم. (۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین مانند دو چشم اند برای من. (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت امام حسین علیه السلام در مقابل حضرت امام حسن علیه السلام به خاطر احترامی که برای آن حضرت قائل بود حرف نمی زد.

ابو سعادات در فضائل عترت، از یزید بن زیاد نقل می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خانه عایشه بیرون آمد، از کنار خانه فاطمه علیها السلام گذشت، صدای گریه امام حسین علیه السلام را شنید فرمود: آیا نمی دانید گریه او قلب مرا می آزارد؟ (۳)

ابن ماجه در سنن و زمخشری در فائق گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دید امام حسین علیه السلام در کوچه با کودکان بازی می کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوی ایشان آمد و یک دست خود را گشود، امام از دست ایشان فرار می کرد، گاه از این طرف و گاه از طرف دیگر، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خندید، آن گاه او را گرفت و یکی از دستهایش را زیر چانه و دست دیگرش را بر سر او قرار داد و او را بلند کرد و بوسید و فرمود: حسین علیه السلام از من است و من از حسینم علیه السلام، خداوند دوستدار حسین را دوست دارد، و حسین علیه السلام نواده ای از میان نوادگان پیامبران است. (۴)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۶۹.

۲ - کتاب سلیم بن قیس صفحه ۲۱۲.

۳ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۷۱.

۴ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۷۱.

«قرب امام حسین علیه السلام به خدای تعالی»

در روز عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دامن کوه جبل الرحمه با اصحابشان ایستاده و مشغول خواندن این دعا بودند. اشک می ریختند ما در دعا خواندن ادای آنها را در می آوریم و الا این دعاهایی که ما می خوانیم کجا و دعای امام حسین علیه السلام کجا؟ یا حتی دعایی که اصحاب امام حسین علیه السلام می خواندند کجا؟ ولی خوب همین که شبیه اولیاء خدا خودمان را بکنیم خوب است و همین بهانه ای می شود که خدای تعالی ما را عذاب نکند. در عصر عرفه مثل امام حسین علیه السلام که در دامن کوه عرفات دعا می خواند یک ساعتی بنشینیم و دعا بخوانیم، خود را شبیه به آنهایی بکنیم که دعای عرفه می خوانند. معمولاً در دعای عرفه ای که حضرت سیدالشهداء علیه السلام می خواند حضرت تنها می خواند، بقیه حضور داشتند. اگر الان دسته جمعی پیش یک بزرگی بخواهید بروید، حضورتان کافی است که بفهمند شما همین حرف را می زنید، یک نفر مثلاً یک چیزی نوشته یا یک مطلبی را می خواهد بگوید حضور شما تایید آن مطلب است.

حضرت امام حسین علیه السلام در عرفات با خدا صحبت می کند در صورتی که اگر ما بخواهیم خودمان آن دعا را درست کنیم دو سه سطر بیشتر نمی شود.

در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می فرماید: «عمیت عین لا تراک..»^(۱) کوریاد چشمی که ترا رقیب بر خودش نبیند این شخص از لقاء خدا محروم می شود اعمال خوبش هم از بین می رود این همه کار خوب کردی برای که کردی؟

۱ - بحار الأنوار جلد ۹۵ صفحه ۲۲۶، وَمَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا.



«جود و سخاوت امام حسین علیہ السلام»

روایت شده حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همراه فرزندان امام حسن علیها السلام و امام حسین علیها السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند، در آن بیماری که منجر به رحلت ایشان گردید، و عرضه داشتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو فرزندان هستند، چیزی برایشان به ارث باقی گذار، فرمود: بزرگواری و هیبتم را به حسن علیها السلام داده و بخشش و شجاعتم را به حسین علیها السلام عطا می‌کنم.^(۱)

هنگامی که معاویه به مکه آمد، اموال زیاد و لباسهای گرانقدر و پارچه‌های ارزشمندی برای ایشان فرستاد، اما امام همه را به خودش بازگرداند و چیزی از او نپذیرفتند.^(۲)

نقل گردیده که آن حضرت میهمان را گرمی داشته و به خواهنده عطا می‌کرد، صله رحم نموده و به فقیر بخشش می‌کرد، دست نیازمند را رد نکرده و عریان رامی پوشاند، گرسنه را سیر و قرض قرض داران را ادا می‌نمود، به یتیم مهربانی کرده و به نیازمندان یاری می‌رساند، مالی به دست نمی‌آورد مگر آن که آن را تقسیم می‌نمود.^(۳)

روزی مرد عرب مستمندی وارد مدینه شد، از اهل آن شهر سؤال کرد که سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟

۱ - اعلام الوری صفحه ۲۱۱ و خصال صفحه ۷۷ و شرح نهج البلاغه جلد ۱۶ صفحه ۱۰ و کشف الغمه جلد ۱ صفحه ۵۱۶ و مناقب آل ابی طالب جلد ۳ صفحه ۳۹۶.

۲ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۱۹۵.

۳ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۲۲.

آنها حسین بن علی علیه السلام را به او معرفی نمودند، آن حضرت در مسجد مشغول نماز بود. آن مرد ایستاد پشت در مسجد و این اشعار را خواند:

لم یخب الان من رجاک و من حرک من دون بابک الحلقة
انت جواد و انت معتمد بوک قد کان قاتل الکفرة

یعنی: هیچ گاه مأیوس نگشته کسی که امید بتو داشته است و حلقه در خانه ات را به امیدی بحرکت در آورده است تو مردی صاحب جود و سخائی و پشتیبان بیچارگانی و پدیرت کشنده کفار و مشرکین بوده است.

آن حضرت نماز را تمام کرد و به قنبر خدمت گذار خود فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ قنبر جواب داد: آری پول زیادی باقی مانده و موجود است. آن حضرت دستور داد که تمام آن را بیاورد، وقتی کیسه پول را حاضر کرد حضرت آن را گرفت و در میان دو بُردی که داشت آن را پیچید و از شکاف در، به دست سائل داد که مبادا سائل چشمش به صورت آن حضرت بیافتد و شرمنده گردد و با این اشعار عذرخواهی نمود:

خذها فانی الیک معتذر و اعلم بانی الیک ذو شفقة
لو کان فی سیرنا الغداة عسا امست سماناً علیک منه فقة
لکن ریب الزمان ذو غیر و الکف منی قليلة النفقة

یعنی: بستان این مقدار پول را، من از تو عذر می خواهم و این را بدان که من به تو بسیار مهربانم. اگر روزگار بدست ما خلافت و ثروت فردا را بدهد مال فراوانی به سوی تو ریزش خواهد کرد ولی زمان تغییر پذیر است و من هم در این وقت دستم از مال دنیا قدری تهی است.

اعرابی پول را گرفت ولی شروع به گریه کردن نمود.



حضرت حسین بن علی (علیه السلام) فرمود: مگر آن چه به تو داده‌ام کم بوده است؟ گفت: ابداً، گریه‌ام برای این است که چگونه این دست سخاوتمند شما زیر خاک می‌رود. (۱)

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در خطبه‌اش در شام می‌فرماید: به ما علم و دانش و بردباری و بخشش و فصاحت و شجاعت و محبت در دل مؤمنان عطا شده است. (۲)

می‌گویند: شجاعت و بخشش از یک پستان شیر خورده‌اند و همواره با هم می‌باشند، بخشنده شجاع است و شجاع بخشنده و این قاعده‌ای کلی است. (۳)

معاویه در توصیف بنی‌هاشم آنان را به بخشندگی ستوده، و خاندان زبیر را به شجاعت و خاندان مخزوم را به خودبینی، و بنی‌امیه را به بردباری این خبر به امام حسین (علیه السلام) رسید فرمود: خدا او را بکشد، قصد او آن است که مردم را بفریبد و بنی‌هاشم آن قدر ببخشند تا نیازمند او گردند، و خاندان زبیر را تحریک کند تا بجنگند و خاندان مخزوم را به خودبینی مبتلا کند تا سرزنش شوند، و مردم بنی‌امیه را به حلم و بردباری بشناسند و آنان را دوست بدارند. (۴)

روایت شده روزی شخصی اعرابی به امام حسین (علیه السلام) سلام نمود و از او درخواستی کرد و گفت شنیدم جدت می‌فرمود: هر گاه خواستی حاجتی از کسی بخواهی از چهار نفر طلب نما: یا شخص عرب شرافتمند یا مولایی بزرگوار یا عمل کننده به قرآن یا شخص زیبارو، عرب به واسطهٔ جدّ تو شرافتمند شده و بزرگواری روش شماست و قرآن در خانه‌های شما نازل شده است، اما زیبارویی از جدت پیامبر

۱ - کلمات الامام حسین، شیخ شریفی صفحه ۶۲۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۳۷.

۳ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۲۵.

۴ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۲۶.

خدا تعالی شنیدم که می فرمود: هرگاه خواستی به من بنگرید به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نگاه کنید.

امام فرمود: چه می خواهی؟ شخص مطالبی روی زمین نوشت، امام فرمود: از پدرم علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: ارزش هر کس به کارهای نیکوی اوست، و از جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بخشش به اندازه شناخت است سه سؤال از تو می کنم اگر به یکی از آنها پاسخ دادی یک سوم آن چه دارم برای توست، و اگر به دو سؤال پاسخ دادی دو سوم آن و اگر به هر سه مورد جواب دادی هر چه دارم را به تو می دهم، کیسه مهر شده ای را برای من آوردند، اگر به سؤالات پاسخ دادی دراختیار قرار می دهم، گفت: بپرس که به یاری خدا پاسخ می دهم. فرمود: کدام عمل برتر است؟ گفت: ایمان، فرمود: نجات بنده از هلاکت در چیست؟ گفت: تکیه به خدا کردن، فرمود: زینت بنده چیست؟ گفت: دانش همراه با بردباری، فرمود: اگر نداشته باشد؟ گفت: ثروت با بخشش، فرمود: اگر آن را هم نداشته باشد؟ گفت: فقر همراه با صبر و شکیبایی، فرمود: اگر آن را نداشته باشد؟ گفت: باید صاعقه ای آید و او را بسوزاند، امام خنده ای کرد و بسته را به او داد. (۱)

«کلمات ائمه اطهار علیهم السلام در خصوص ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام»

۱ - معاویه بن وهب بجلی کوفی می گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم دیدم، آن حضرت مشغول نماز است، نشستم تا نمازشان تمام شد، دیدم بعد از نماز دست به دعا برداشته و می گوید: ای خدائی که کرامت را مخصوص ما کردی. و شفاعت را به ما وعده دادی و علوم پیامبر صلی الله علیه و آله را به ما عنایت کردی و ما را وارث پیغمبرت گردانیدی و امتهای گذشته را به ما ختم فرمودی و ما را وصی مخصوص پیامبرت نمودی و علم گذشته و آینده را به ما مرحمت فرمودی و قلوب مردم را به سوی ما متوجه گردانیدی. بیامرز من و برادرانم و کسانی را که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را زیارت می کنند، (تا آن که می فرمایند:) و مهربانی کن بر آن چشمهائی که اشکشان برای محبت و ترحم به ما جاری گردیده و مهربانی کن بر آن دلهائی که برای مصیبت ما سوخته است و رحم کن بر آن شیونها و گریه های بلندی که در مصیبت ما از روی محبت به ما به وجود آمده است.

۲ - امام سجاد علیه السلام فرمود: هر مومنی که برای شهادت و کشته شدن حضرت سیدالشهداء علیه السلام از چشمش اشک بریزد و بر گونه هایش جاری گردد، خدای تعالی در مقابل این عملش در بهشت غرفه ای به او خواهد داد و زمانی طولانی در آن سکونت خواهد نمود. ^(۱)

۱ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۱ حدیث ۱۳.

۳ - حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء عليه يحط الذنوب العظام» یعنی: بر مثل حسینی باید گریه کنندگان گریه کنند، زیرا گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را از انسان پاک می‌کند.^(۱)

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که وقتی مصائب ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نزد او یاد می‌شود و از چشمش برای ما اشکی جاری می‌گردد ولو مثل بال مگسی باشد، خدای تعالی گناهانش را می‌بخشد اگر چه مثل کف دریاها باشد.^(۲)

۵ - حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به ریان بن شیب فرمود: ای پسر شیب، اگر بر حسین علیه السلام به قدری گریه کنی که اشک بر صورتت جاری گردد، خدای تعالی همه گناهانت را چه گناه کبیره باشد و چه گناه صغیره و چه کم باشد و چه زیاد، همه را خواهد آمرزید.^(۳)

۶ - عبدالله بن بکیر می‌گوید: من با امام صادق علیه السلام به حج رفته بودم، در ضمن راه به آن حضرت گفتم: اگر قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام را نبش کنند، چیزی در آن یافت می‌شود؟ آن حضرت فرمود: سؤالات مهمی می‌کنی! حضرت حسین بن علی علیه السلام با پدر و مادر و برادرش در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در عرش روزی می‌خوردند و زندگی می‌کنند و آن حضرت به طرف راست عرش قرار دارد و می‌گوید: پروردگارا، وعده‌ای را که به من داده‌ای وفا کن و آن حضرت به کسانی که بر مصائب او گریه می‌کنند، نگاه می‌کند و برای آنها طلب آمرزش می‌کند و از پدرش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم می‌خواهد که برای آنها از خدا طلب آمرزش نماید و از همان جا می‌گوید: ای گریه

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۵.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۶.

کننده، اگر بدانی که خدا برایت چه اجری مهیا فرموده خوشحالت از حزن بیشتر خواهد بود و آن حضرت برای این گریه کننده طلب بخشش تمام خطاها و گناهانش را از خدای تعالی می‌نماید.^(۱)

۷ - روزی ابو هارون مکفوف خدمت امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت به او فرمودند: ای ابا هارون شعری درباره حضرت حسین بن علی علیه السلام برایم بخوان، من اشعاری برای آن حضرت خواندم فرمودند: نه این طور نشد همان گونه که برای یکدیگر در مجالستان با حزن و رقت می‌خوانید! برای من هم بخوان، من دوباره همان گونه که او فرموده بود اشعاری را برای آن حضرت خواندم، دیدم حضرت صادق علیه السلام گریه کرد و از پشت پرده هم صدای گریه می‌آمد، وقتی از خواندن اشعار فارغ شدم، حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا هارون کسی که در مصائب حضرت حسین بن علی علیه السلام شعری بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، خدای تعالی بهشت را برای آنها می‌نویسد و ثبت می‌کند و نیز کسی که شعر بگوید و بگیرد و پنج نفر را بگریاند، خدای تعالی برای آنها بهشت را می‌نویسد و کسی که در مصیبت سیدالشهداء علیه السلام شعر بگوید و بگیرد و حتی یک نفر را بگریاند، خدای تعالی برای آنها بهشت را می‌نویسد، و کسی که اسم امام حسین علیه السلام نزد او برده شود و از چشمش به قدر بال مگسی اشک بیاید ثواب او به عهده خداست و خدای تعالی به غیر از بهشت برای او چیز دیگری راضی نمی‌شود.^(۲) مثل این روایت از صالح بن عقبه و علی بن مهزیار و محمد بن اسماعیل نقل شده است.^(۳)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۹۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۸.

۳ - برگرفته از کتاب سیر الی الله جلد ۱ صفحه ۱۰۹.

۸- ریان بن شیبب می‌گوید: در روز اول محرم نزد امام رضا علیه السلام رفتم، فرمود: ابن شیبب آیا روزه هستی؟ گفتم: نه، فرمود: امروز روزی است که زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خود فرزندانی پاک به من عطا کن، چرا که تو شنونده دعاهایی، خداوند دعایش را اجابت کرد و به فرشتگان امر فرمود هنگامی که زکریا در محراب مشغول نماز بود به او وحی نمودند: خداوند تو را به یحیی بشارت می‌دهد، هر که امروز را روزه بدارد آن گاه خدای بزرگ را بخواند، خداوند دعایش را مستجاب می‌کند، هم چنان که دعای زکریا را اجابت نمود.

سپس فرمود: ای پسر شیبب! محرم ماهی است که اهل جاهلیت در گذشته به خاطر احترام آن، ظلم و ستم و قتل و کشتار را در آن حرام می‌دانستند، اما این امت احترام آن را نشناخته و حرمت پیامبرشان را بجانیاوردند، در این ماه فرزندان را کشته و زنان را اسیر نموده و اموالش را غارت کردند، خداوند هرگز آنان را نبخشاید. ای پسر شیبب! اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، چرا که او همانند گوسفند سر بریده شد، و همراه او هجده نفر از خاندانش، که در میان مردم زمین همانندی نداشتند، به شهادت رسیدند، آسمانهای هفتگانه و زمینها برای شهادت او گریستند، برای یاری او چهار هزار فرشته به زمین فرود آمدند، اما دیدند او به شهادت رسیده است، آنان ژولیده و غبارآلود تا روز قیام حضرت مهدی علیه السلام در کنار قبر او قرار دارند، و از یاران ایشان خواهند شد و شعارشان: «ای خونخواهان حسین علیه السلام» خواهد بود.

ای پسر شیبب! پدرم از پدرش از جدش روایت کرده که فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام به شهادت رسید از آسمان خون و خاک سرخ باریدن گرفت.

ای پسر شیبب! اگر بر امام آن گونه بگیری که اشکهایت بر گونه‌هایت جاری گردد،



خداوند هر گناه کوچک و بزرگی که انجام داده باشی رامی‌آمرزد، کم باشد یا زیاد.
ای پسر شیب! اگر می‌خواهی به گونه‌ای خدای بزرگ را دیدار کنی، که از گناهان
پاک باشی، امام حسین علیه السلام را زیارت کن.

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی در غرفه‌های بنا شده در بهشت در کنار پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله جای‌گیری، بر قاتلان امام حسین علیه السلام لعنت فرست.

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی خداوند همان ثوابی را به تو بدهد که به شهید
شدگان در کنار آن حضرت داده است، هنگام یاد کردن آن حضرت بگو: ای کاش همراه
شما بودم و به سعادت بزرگی می‌رسیدم.

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی همراه ما در درجات عالی بهشت قرارگیری در
مصیبت ماندوه‌گین و در شادی‌هایمان شادمان باش و به ولایت ما چنگ بزنی، چرا که
اگر شخصی سنگی را مولای خود قرار دهد، خداوند در روز قیامت او را با آن محشور
خواهد کرد.^(۱)

۹- از ابن عباس نقل شده که: علی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: ای رسول
خدا تو عقیل را دوست داری؟ فرمود: سوگند به خدا او را از دو جهت دوست دارم:
یکی به خاطر خودش و یکی به خاطر آن که ابوطالب او را دوست داشت، فرزند او در
راه محبت فرزندان شهید می‌شود، و چشمان مؤمنان بر او گریان شده و فرشتگان
مقرب بر او درود می‌فرستند، آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست، به گونه‌ای که اشکهایش
بر سینه‌اش جاری گردید، سپس فرمود: از آن چه خاندانم بعد از من بدان مبتلا می‌شوند
به خدا پناه می‌برم.^(۲)

۱- امالی صدوق صفحه ۱۲۹ و عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۱ صفحه ۲۹۹ و اقبال الاعمال صفحه ۵۴۴.

۲- امالی صدوق صفحه ۱۲۸ و بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۸.

۱۰ - مسمع می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع تو ساکن عراق هستی آیا به زیارت امام حسین علیه السلام می روی؟ گفتم: نه مردم بصره مرا می شناسند، در میان آنان کسانی هستند که طرفدار خلیفه هستند و دشمنان زیادی داریم از ناصبی ها و غیر آنها و می ترسم گزارش کار مرا به پسر سلیمان بدهند و برای من مشکلاتی ایجاد نمایند، فرمود: آیا متذکر مصائب او می شوی؟ گفتم: آری، فرمود: بر او ناله سر می دهی؟ گفتم: سوگند به خدا که چنین می کنم و آن گونه می گیرم که خاندانم اثر آن را در حالاتم مشاهده می کنند و از غذا خوردن پرهیز می نمایم و اثر آن در چهره ام نمودار می شود.

فرمود: خداوند اشکهایت را مورد رحمتش قرار دهد، تو از کسانی هستی که در شمار ناله کنندگان ما قرار دارد، آنان که در شادمانی ما شادمان و در ناراحتی هایمان ناراحتند، آن گاه که از چیزی در هراسیم هراسناک و هر زمان که احساس امنیت می کنیم احساس ایمنی می کنند، بی تردید هنگام مرگ حضور پدرانم را نزد خود احساس می کنی که به فرشته مرگ سفارش تو را نموده و قبل از مرگ مژده ای به تو دهند که چشمانت به آن روشن گردد، و فرشته مرگ با تو مهربان بوده و از مادر مهربان نسبت به فرزندش به تو دلسوزتر خواهد بود، آن گاه امام گریست و من نیز با او گریستم فرمود: سپاس خدای را سزااست که بامهربانیش ما را بر مردم برتری داد، و رحمت خاص خود را شامل حالمان نمود.

ای مسمع! زمین و آسمان به خاطر مهربانی بر ما از هنگام شهادت حضرت علی علیه السلام گریان است و فرشتگانی که بر ما می گریند فراوانند، و از هنگام شهادت ما هنوز چشمان آنان خشک نشده، و هیچ کس بر اساس مهربانی نسبت به آن چه بر ما اتفاق افتاده گریه نمی کند مگر آن که قبل از خروج اشک از دیدگانش، خداوند او را

مشمول رحمتش می‌گرداند، اشکهایی که بر دیدگانش جاری است اگر یکی از آنها بر جهنم بیفتد سوزش و حرارت آن از بین می‌رود، و کسی که برای ما قلبش به درد آید هنگام مرگ که ما را می‌بیند حالتی از شادمانی به او دست می‌دهد که همواره با اوست. تا این که در حوض کوثر بر ما وارد شود، حوض کوثر هنگام وارد شدن یکی از دوستانمان به آن بسیار شادمان می‌گردد، و او را از غذاهای لذیذ به گونه‌ای بهره‌مند سازد که دوست ندارد از کنار آن دور شود.^(۱)

۱۱ - محمد بن علی بن بابویه قمی با سند متصل از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هر که مصائب ما را متذکر شود و نسبت به آن چه بر ما اتفاق افتاده گریه کند، در روز قیامت همراه با ما در مرتبه‌ای قرار دارد، و هر که مصیبت‌های ما را متذکر شده و بر آن بگیرد و کسانی را بگریاند، در روزی که دیده‌ها می‌گریند چشمانش گریان نمی‌شود و هر که در مجلسی بنشیند که در آن یاد ما ترویج گردد، در روزی که قلب‌های میرد قلبش نمی‌میرد.^(۲)

۱۲ - شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی از شیخ مفید از ابن قولویه از پدرش از سعد از برقی از سلیمان بن مسلم کندی از ابن غزوان از عیسی بن ابی منصور از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آه کسی که به خاطر سختی‌هایی که بر ما وارد شده غمگین است تسبیح و توجّه او به ما عبادت است، و پوشیده داشتن اسرار ما جهاد در راه خداست. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: باید این حدیث با طلا نوشته شود.^(۳)

۱۳ - ابن خارجه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: امام حسین علیه السلام فرمود:

۱ - کامل الزیارات صفحه ۲۰۳.

۲ - امالی صدوق صفحه ۷۳ و عیون اخبار الرضا جلد ۱ صفحه ۲۹۴.

۳ - امالی مفید صفحه ۳۳۸، امالی طوسی صفحه ۱۱۵، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله صفحه ۲۵۷.

من کشته شده اشکهایم در حالت گرفتاری مرا کشتند و سزاوار است خدای بزرگ گرفتاری نزد او نیاید جز آن که او را شادمان نزد خاندانش باز گرداند.^(۱)

۱۴ - ربیع بن منذر از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: اشک از چشمان بنده ای جاری نشده یا چشمش در مصیبت ما گریان می گردد جز آن که خداوند به خاطر آن او را روزگاری در بهشت جای دهد.

احمد بن یحیی اودی گوید: امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم گفتم مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش از شما نقل کرده که فرمودی اشک از چشمان بنده ای جاری نشده یا چشمش در مصیبت ما گریان نمی گردد جز آن که خداوند به خاطر آن او را روزگاری در بهشت جای دهد فرمود: آری گفتم سند بین من و تو از بین رفت و مستقیماً از خود شما شنیدم.^(۲)

۱۵ - ابو عماره منشد گفت: هیچ گاه نام امام حسین علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام آورده نمی شد مگر آن که کسی امام را در آن زمان شادمان نمی دید، و امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که امام حسین علیه السلام را یاد کند اشک از دیدگانش جاری می گردد.^(۳)

۱۶ - علاء از محمد از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: امام سجاد علیه السلام می فرمود: هر مومنی در مصیبت امام حسین علیه السلام اشک بریزد تا این که بر گونه هایش جاری گردد، خداوند او را روزگاری در غرفه ای از بهشت جای دهد، و هر مومنی به خاطر آزاری که از دشمنان به ما رسیده اشک از دیدگانش جاری شود و به گونه هایش بریزد خداوند او را در بهشت ساکن گرداند و هر مومنی در راه ما به ناراحتی دچار شود

۱ - کامل الزیارات صفحه ۲۱۶ و ثواب الاعمال صفحه ۹۸.

۲ - امالی مفید صفحه ۳۴۰، امالی طوسی صفحه ۱۱۶، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله صفحه ۶۲.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۲۱۴.

و اشک از دیدگانش جاری شده و بر گونه هایش بریزد خداوند ناراحتی را از او دور سازد، و در روز قیامت از خشم و عذاب آتش او را ایمنی دهد.^(۱)

۱۷ - امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا کنار هم نشسته و احادیث را نقل می کنید؟ گفت: آری فدایت شوم، فرمود: این مجالس را دوست دارم، ای فضیل یاد ما را زنده نگاه دارید، خداوند رحمت کند کسی که یاد ما را زنده نگاه دارد، ای فضیل هر که ما را یاد کند یا نزد او نامی از ما برده شود و از چشمانش مثل پر مگسی اشک جاری شود خداوند گناهانش را بیامرزد هر چند به اندازه کف دریاها باشد.^(۲)

۱۸ - امام صادق علیه السلام به ابو عماره فرمود: ای ابو عماره در مورد امام حسین علیه السلام برایم مرثیه سرائی کن، گوید: مرثیه خواندم، امام گریست، باز خواندم، امام باز گریست، گوید: هر چه می خواندم امام گریه می کرد، تا این که همه اهل خانه به گریه افتادند فرمود: ای ابو عماره هر که در مورد آن حضرت مرثیه ای بخواند و پنجاه نفر را بگریاند بهشت برای اوست، و هر که در مورد ایشان مرثیه بخواند و سی نفر را بگریاند بهشت برای اوست، و هر که برای ایشان مرثیه بخواند و بیست نفر را بگریاند بهشت برای اوست، و هر که در مورد ایشان مرثیه بخواند و ده نفر را بگریاند بهشت برای اوست، و هر که در مورد آن حضرت مرثیه بخواند و یک نفر را بگریاند بهشت برای اوست و هر که برای آن حضرت مرثیه بخواند و خود بگرید بهشت برای اوست و هر که برای امام حسین علیه السلام مرثیه بخواند و خود را به صورت شخصی گریان در آورد بهشت برای

۱ - تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۲۹۱، ثواب الاعمال صفحه ۸۳، ملهوف صفحه ۹، کامل الزیارات صفحه ۲۰۱.

۲ - مصادقة الاخوان صفحه ۳۲، مستطرفات السرائر صفحه ۶۲۶، قرب الاسناد صفحه ۱۸، ثوال الاعمال

صفحه ۱۸۷، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله صفحه ۶۲.

اوست. (۱)

۱۹ - زید شحام نقل می‌کند که من همراه دوستانم از کوفه نزد امام صادق علیه السلام بودیم جعفر بن عفان نزد ایشان آمد امام او را نزدیک خود نشاند و فرمود: ای جعفر گفت: بفرمائید خداوند مرا فدای شما گرداند، فرمود: شنیده‌ام در مورد امام حسین علیه السلام شعرهای خوبی می‌گویی، گفت: آری خداوند مرا فدای شما گرداند، فرمود: بخوان، جعفر اشعاری خواند که امام و دیگر حاضران گریستند، به صورتی که اشک بر چهره‌شان سرازیر شد فرمود: ای جعفر سوگند به خدا فرشتگان مقرب الهی در اینجا حضور پیدا کردند سخنان در مورد امام حسین علیه السلام را شنیده و بیشتر از گریه ما بر او گریستند. ای جعفر خداوند در این لحظه حضور در بهشت را برای تو مقرر داشت و گناهانت را بخشید فرمود: ای جعفر می‌خواهی مطالب دیگری نیز بیان دارم، گفت: آری ای آقایم فرمود: کسی در مورد امام حسین علیه السلام شعری نمی‌سراید و خود می‌گرید یا کسی را می‌گریاند مگر آن که خداوند در مقابل آن بهشت را برای او واجب گرداند و گناهانش را می‌بخشاید. (۲)

۲۰ - علی بن حسن فضال از پدرش از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هر که در روز عاشورا از طلب روزی دست بردارد خداوند حاجت‌های دنیا و آخرتش را تحقق می‌بخشد، و هر که روز عاشورا روز مصیبت و گریه و اندوهش باشد، خداوند روز قیامت را روز شادمانی و شادی او قرار داده و چشمانش را با دیدن ما روشن گرداند، و هر که روز عاشورا را روز برکت بشمار آورده و در آن روز در خانه‌اش چیزی را ذخیره گرداند خداوند در آن چیزها برکت قرار نداده و در روز قیامت همراه با یزید و ابن زیاد

۱ - کامل الزیارات صفحه ۲۰۸ و ثواب الاعمال صفحه ۸۴

۲ - رجال کشی صفحه ۲۸۹ و بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۳.



و عمر بن سعد که لعنت الهی بر آنان باد در پایین ترین درجات جهنم محشور می گردد.^(۱)

۲۱ - شیخ صدوق نقل می کند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که حضرت موسی علیه السلام به پروردگارش عرضه داشت: پروردگارا برادرم هارون مرد او را بیامرز، خداوند به او وحی فرمود: ای موسی اگر در مورد آمرزش اولین و آخرین از من درخواست کنی، خواسته ات را تحقق می دهم جز در مورد قاتل حسین علیه السلام چرا که من از قاتلش انتقام می گیرم.^(۲)

۲۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: قاتل یحیی بن زکریا زنازاده بود و قاتل امام حسین علیه السلام نیز زنازاده بود و آسمان در مرگ حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام و امام حسین علیه السلام گریست.^(۳)

۲۳ - داود رقی می گوید هرگاه امام صادق علیه السلام درخواست آب می نمود و آن را می نوشید گریه می کرد و چشمانش از اشک پر می شد و می فرمود: ای داود خداوند قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کند، هیچ بنده ای آب نمی نوشد و امام حسین علیه السلام را یاد کرده و قاتلش را لعنت نمی کند جز آن که خداوند برای او صد هزار نیکی نوشته و صد هزار گناهش را پاک کرده و صد هزار درجه و مقامش را بالا می برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده باشد و در روز قیامت با قلبی آرام او را محشور می گرداند.^(۴)

۲۴ - داود بن فرق نقل می کند که گفت: در خانه امام صادق علیه السلام نشسته بودم و به

۱ - امالی صدوق صفحه ۱۲۹، علل الشرایع صفحه ۲۲۷، عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۱ صفحه ۲۹۸.

۲ - عیون الاخبار الرضا علیه السلام جلد ۲ صفحه ۴۷.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۱۶۱.

۴ - کافی جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و کامل الزیارات صفحه ۲۱۲.

کبوتری که صدا می کرد نگاه می کردم، امام نگاهی به من کرد و فرمود: ای داود آیا می دانی این کبوتر چه می گوید؟ گفتم فدایت شوم سوگند به خدا که از آن آگاهی ندارم، فرمود: قاتلان امام حسین علیه السلام را نفرین می کند آن را در خانه های تان نگاه دارید.^(۱)

۲۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید چرا که آن سوره امام حسین علیه السلام است و در مورد خواندن آن رغبت از خود نشان دهید تا خداوند شما را مشمول رحمتش قرار دهد. ابواسامه که در مجلس حاضر بود گفت: چگونه این سوره مخصوص آن حضرت گردیده است؟ فرمود: آیا این آیه آن را نخوانده ای: «یا ایته النفس المطمئنه»^(۲) مراد آن حضرت است، او صاحب نفس مطمئنه ای است که از خداوند خشنود شده و خدا نیز از او خشنود است در روز قیامت یارانش از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند خشنودند و خداوند نیز از آنان خشنود است، و این سوره مخصوص امام حسین علیه السلام و یارانش و شیعیان خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است هر که به خواندن این سوره مداومت نماید در مرتبه امام در بهشت می باشد چرا که خداوند استوار و حکیم است.^(۳)

۲۶ - از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرمودند: خداوند در مقابل شهادت آن حضرت امامت را در میان فرزندان او و شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد و روزهایی که زائر برای زیارتش می رود و باز می گردد از روزهای عمر او محسوب نمی گردد.

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: این ویژگیها در دوستی با

۱ - کافی جلد ۶ صفحه ۵۴۷.

۲ - سوره فجر آیه ۲۸.

۳ - تأویل الایات صفحه ۷۶۹ و بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۹۳.



او تحقیق می پذیرد، مقام خود او چه مقدار است؟ فرمود: خدای بزرگ او را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق ساخت و در درجه و مرتبه او قرار داد. سپس امام این آیه را تلاوت فرمود: «و کسانی که ایمان آورده و فرزندانشان از آنان پیروی نمودند فرزندانشان را به آنان ملحق می گردانیم». (۲۱)

۲۷- در کتاب احتجاج در حدیثی طولانی از سعد بن عبدالله اشعری در حکایت ملاقات او با امام زمان علیه السلام و سوالاتش از ایشان که گوید: گفتم تأویل «کهیص» را برابم بیان کنید، فرمودند: این از اسرار غیبی است. خداوند بنده اش زکریا علیه السلام را از آن آگاه ساخت سپس آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیان نمود. زکریا علیه السلام از خداوند خواست نام پنج تن را به او بیاموزد جبرئیل نازل شد و آن را به او آموزش داد هنگامی که زکریا علیه السلام نام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسن علیه السلام را می برد غصه هایش پایان یافته و ناراحتی هایش تمام می شد، اما هنگامی که نام امام حسین علیه السلام را ذکر می کرد گریان شده و حیران می گردید. روزی گفت: خدایا چرا هنگامی که نام چهار نفر از آنها را می آورم به وسیله نامهایشان ناراحتی هایم تمام می شود اما هنگامی که نام حسین علیه السلام را می آورم چشمانم گریان و ناله ام بلند می شود؟ خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای او بیان کرد و فرمود: «کهیص» کاف نام کربلا، هاء به معنای هلاکت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یاء یعنی یزید که قاتل امام حسین علیه السلام است، عین بیانگر عطش و تشنگی و صاد نشانگر صبر و بردباری اوست.

هنگامی که حضرت زکریا علیه السلام این کلام را شنید سه روز از محراب عبادتش دور نشد و مردم را از آمدن نزد خود منع نمود و همواره گریان و ناراحت بود و این گونه

۱- سوره طور آیه ۲۱.

۲- بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله صفحه ۲۱۱، تأویل الایات صفحه ۵۹۸.

مرثیه سرائی می کرد: خدایا آیا بهترین مخلوق را به مرگ فرزندش دچار می کنی، خدایا آیا این بلا را بر او نازل می گردانی؟ خدایا آیا حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی را دچار این مصیبت می گردانی؟ خدایا آیا آنان را داغدار این ناراحتی می کنی؟ و می گفت: خدایا فرزندی به من عطا کن تا در پیری نور چشمم گردد، و او را محبوب من گردان، آن گاه مرا داغدار او نما، هم چنان که دوست محمد صلی الله علیه و آله را داغدار فرزندش می گردانی، خداوند یحیی را به او عطا کرد و به او داغدارش نمود، و مدت حمل یحیی و امام حسین علیه السلام شش ماه بود. (۱)

۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه ام سلمه شد و فرمود: کسی نزد من نیاید، امام حسین علیه السلام که کودکی بیش نبود وارد شد نتوانست او را نگاه دارد و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت. ام سلمه به دنبال وی حرکت کرد، دید امام حسین علیه السلام روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و پیامبر صلی الله علیه و آله گریه می کند و در دستانش چیزی قرار دارد و آن را می چرخاند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام سلمه این جبرئیل است به من خبر می دهد که پسرم کشته می شود و این خاکی است که روی آن به شهادت می رسد آن را نزد خود نگاه دار هرگاه مبدل به خون شد محبوبم کشته شده است.

ام سلمه گفت: از خدا بخواه که این مصیبت را از او دور سازد، فرمود: این کار را کرده ام. خداوند وحی نمود: درجه ای در بهشت برای او قرار داده شده که هیچ مخلوقی بدان دست نمی یابد و شیعیانی دارد که شفاعتشان را می کند و پذیرفته می شود و مهدی علیه السلام از فرزندان اوست خوشا به حال کسی که از دوستان و یاران امام حسین علیه السلام به شمار آید سوگند به خدا آنان در روز قیامت رستگار می باشند. (۲)

۱- احتجاج صفحه ۴۶۴، مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۸۴

۲- امالی صدوق صفحه ۱۳۹.



۲۹ - ام سلمه گفت: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نزد ما رفت و مدتی طولانی او را ندیدیم آن گاه ژولیده و غبار آلود بازگشت، در حالی که مشتش گره کرده بود، گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا ژولیده و غبار آلود هستی؟ فرمود: هم اکنون به منطقه‌ای از عراق به نام کربلا برده شدم، در آنجا محل شهادت فرزندم و گروهی از فرزندان و خاندانم را دیدم، تا توانستم خاکهایشان را جمع نمودم و هم اکنون در دستان من قرار دارد و دستش را گشود و فرمود آن را بگیر و مواظب آن باش آن را که خاکی قرمز رنگ بود گرفتم و در شیشه‌ای قرار داده و درش را بستم و مواظبت آن را می‌کردم.

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق حرکت کرد هر شب و روز آن شیشه را بیرون آورده و بوییده و از مصیبت آن حضرت می‌گریستم روز دهم محرم یعنی روزی که امام در آن روز به شهادت رسید اول صبح آن را بیرون آوردم تغییری در آن صورت نگرفته بود، هنگام غروب دیدم خون تازه در آن قرار دارد ناله‌ای زده و گریستم اما مخفیانه چنین نمودم تا دشمنانمان در مدینه نشنیده و مرا شماتت نکنند، همواره مواظب آن بودم تا این که خبر شهادت او را به مدینه آوردند و آن چه دیده بودم تحقق بخشید. ^(۱)

۳۰ - زینب دختر جحش همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منزل من خوابیده بود، امام حسین علیه السلام وارد شد از ترس آن که پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار شود او را سرگرم کردم، لحظه‌ای غفلت نمودم وارد اتاق شد به دنبالش رفتم دیدم روی شکم و سینه پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته، خواستم او را بردارم فرمود: ای زینب پسرم را رها ساز. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و خود را پاک نمود و وضو گرفت و نماز خواند در سجده امام حسین علیه السلام روی دوش پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر تأمل کرد که امام پائین

آمد هنگامی که برخاست امام بازگشت تا پیامبر صلی الله علیه و آله او را روی دوش خود بگیرد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستانش را باز کرد و فرمود: ای جبرئیل آن را به من نشان بده: گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله امروز کاری را از تو مشاهده کردم که تاکنون انجام نداده بودی فرمود: آری جبرئیل نزد من آمد و در مورد پسر من حسین علیه السلام به من تسلیت گفت و به من خبر داد که اتمم او را می کشند و خاکی خونین برآیم آورد. ^(۱)

۳۱- حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدار ما آمد غذایی نزد ایشان آوردیم ام ایمن یک سینی خرما و یک ظرف شیر و کره برای ما آورده بود که نزد ایشان آوردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خورد پس از خوردن غذا برخاسته و برای شستشو آب روی دستان ایشان ریختم، پس از شستن با رطوبت دستهایش به صورت و ریش خود کشید آن گاه به نماز خانه گوشه اتاق رفت و سر به سجده نهاد و مدتی طولانی گریست آن گاه سر برداشت اما کسی از میان ما جرأت نکرد از ایشان سوالی بپرسد.

امام حسین علیه السلام حرکت کرد و روی زانوهای ایشان نشست و سرش را به سینه ایشان و پیشانی اش را به سر ایشان چسبانید و گفت: پدر جان چرا گریه می کنی؟ فرمود: ای پسر من شما را مشاهده کردم و از شادی حالتی به من دست داد که تاکنون این گونه شادمان نشده بودم جبرئیل بر من نازل شد و به من خبر داد شما کشته شده و محل دفن های شما پراکنده خواهد بود، خداوند را بر این امر شکر گذارده و طلب خیر از او نمودم، گفت: پدر جان چه کسی قبرهای ما را زیارت کرده و با اختلاف محلهایش به دیدار ما می آید؟ فرمود: گروههایی از اتمم که می خواهند به این وسیله خواهان دوستی و محبت من می باشند در روز قیامت به دیدارشان رفته و بازوهایشان را می گیرم و آنان



را از عذاب و ناراحتی های قیامت نجات می دهیم.^(۱)

۳۲- ام فضل دختر حارث نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفته و عرضه داشت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله دیشب خواب بدی دیدم، فرمود: چه دیدی؟ گفت: بسیار وحشتناک است؟ فرمود: آن را بیان کن، گفت: دیدم گویا قطعه ای از بدنت کنده شد و در دامن من افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خواب خوبی دیده ای فاطمه سسس فرزندی به دنیا می آورد که در دامن تو قرار می گیرد، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام امام حسین علیه السلام را به دنیا آورد و او در دامن من قرار داشت، هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود، روزی او را برداشته و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردم و در دامن او قرار دادم، یک لحظه غفلت کردم، دیدم چشمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پر از اشک شده است، گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را چه شده است؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد اتم این فرزندم را می کشند و مقداری از خاک خون آلود او را آورد.^(۲)

۳۳- امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیلی که خداوند در قرآن اشاره به آن کرده و فرموده: «در قرآن از اسماعیل یاد کن که وعده هایش درست و پیامبری فرستاده شده بود»^(۳) مراد از او اسماعیل پسر ابراهیم علیه السلام نبود بلکه پیامبری از میان پیامبران الهی بود خداوند او را بر قومش برانگیخت او را گرفته و پوست سر و صورتش را کندند، فرشته ای نزد او آمد و گفت: خدای بزرگ مرا نزد تو فرستاده و آن چه می خواهی بخواه، گفت: من از مصیبتی که بر امام حسین علیه السلام وارد می شود سر مشق می گیرم.^(۴)

۱- کامل الزیارات صفحه ۱۲۶ و امالی شیخ جلد ۲ صفحه ۲۸۱.

۲- ارشاد جلد ۲ صفحه ۱۲۹.

۳- سوره مریم آیه ۵۴.

۴- علل الشرایع جلد ۱ صفحه ۷۷ و کامل الزیارات صفحه ۱۳۷.

۳۴- روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند و حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام کنار ایشان قرار داشتند به آنان فرمود: چگونه خواهید بود آن گاه که کشته شده باشید و قبرهایتان پراکنده شده باشد، امام حسین علیه السلام گفت: آیا می‌میریم یا کشته می‌شویم؟ فرمود: پسر من بلکه ظالمانه شهید می‌شوید، برادرت هم ظالمانه شهید می‌شود و فرزندانان در زمین پراکنده می‌شوند، امام حسین علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسانی ما را می‌کشند؟ فرمود: بدترین انسانها عرضه داشت: بعد از شهادت آن‌ها کسانانی که دیدار ما می‌آیند؟ فرمود: آری پسر من، گروهی از امت که با این کار قصد ابراز محبت و دوستی مراد دارند، در روز قیامت نزد آنان رفته و بازوهایشان را گرفته و آنان را از ناراحتیها و سختیهای قیامت رهایی بخشم. (۱)

۳۵- مؤلف در الثمین در تفسیر این آیه «آدم کلماتی را از پروردگارش فرا گرفت» (۲) گوید: آدم ساق عرش و نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را روی آن دید، جبرئیل به او وحی کرد تا بگوید: ای حمید بحق محمد ای عالی بحق علی ای فاطر بحق فاطمه، ای محسن بحق حسن و حسین و احسان از جهت توست، هنگامی که نام حسین علیه السلام را آورد اشکهایش سرازیر شد و قلبش متواضع گردید و گفت: ای برادر من جبرئیل هنگام یاد کردن فرد پنجم قلبم شکسته و اشکم جاری می‌گردد؟ جبرئیل گفت: این فرزندان به مصیبتی دچار می‌شود که تمام مصیبتها در کنار آن کوچک جلوه‌گری می‌کند، گفت: ای برادر من آن چه مصیبتی است؟ فرمود: تشنه و غریب و تنها و بی‌کس کشته می‌شود در حالی که یاور و کمک کاری ندارد، ای آدم اگر او را در لحظه‌ای ببینی

۱- ارشاد جلد ۲ صفحه ۱۳۱.

۲- سوره بقره آیه ۳۷.

که فریاد تشنگان و بی‌یاوری را سر می‌دهد و تشنگی همانند دود بین او و آسمان مانع گردیده اما جز با شمشیر و باران مرگ پاسخ دیگری به او ندهند، و همانند گوسفندان سرش از پشت سر بریده شود و دشمنانش اموالش را غارت کرده و سر او و یارانش در شهرها گردانده شود و زنانشان به صورت اسیر همراه سرها هستند این گونه در دانش خدای بزرگ ترسیم شده است در اینجا آدم و جبرئیل همانند مادران بچه مرده گریه سر دهند».

۳۶- ابن عباس می‌گوید هنگام رفتن امیرالمومنین علیه السلام به صفین کنار ایشان بودم زمانی که به نینوی که کنار فرات است رسید با صدای بلند فرمود: ای ابن عباس آیا این مکان را می‌شناسی؟ عرضه داشتم: ای امیر مؤمنان اینجا را نمی‌شناسم، فرمود: اگر همانند من اینجا را می‌شناختی قبل از آن که مثل من گریه کنی از آنجا عبور نمی‌کردی، گوید امام به شدت گریست به گونه‌ای که اشک ریشهایش را تر نمود و بر سینه‌اش جاری گردید، ما نیز همراه او گریستیم، در حالی که می‌فرمود: آه من با خاندان ابوسفیان چه کار دارم من با خاندان حرب چه کار دارم؟ چرا که آنان حرب شیطان و یاران کفرند ای ابا عبدالله علیه السلام صبر پیشه ساز چرا که پدرت نیز همانند تو از آنان دچار مصیبت و ناراحتی گردید.

آن‌گاه درخواست آب کرد و وضو گرفت و آن چه خواست نماز خواند و حرف گذشته‌اش را تکرار نمود، جز آن که بعد از اتمام کلامش لحظه‌ای خوابید، آن‌گاه برخاست و فرمود: ای ابن عباس گفتم: من اینجا هستم، فرمود، آیا تو را از آن چه هم اکنون در خواب دیدم با خبر نسازم؟ گفتم: ای امیر مؤمنان آنچه دیده‌ای خیر و نیکو باشد. فرمود: دیدم گویا عده‌ای از آسمان به زمین آمدند در حالی که پرچمهای سفید بر دست و شمشیرهای سفید و درخشانی بر کمر داشتند و دور این زمین را خط کشیدند

و دیدم این نخلهای خرما شاخه هایشان را بر زمین زده و به لرزش افتادند و خون تازه از آنها جوشید و نور دیده و جگر گوشه ام حسین علیه السلام را دیدم در میان خونها غرق شده و کمک می طلبد و کسی او را یاری نمی کرد، و مردان سفید پوشی که از آسمان آمده اند به او می گویند: ای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله صبر پیشه سازید چرا که شما به دست بدترین مردم شهید می شوید ای اباعبدالله علیه السلام این بهشت مشتاق توست آن گاه به من تسلیت گفته و گویند ای ابالحسن علیه السلام تو را بشارت باد خداوند بواسطه او چشمانت را روشن می گرداند در روزی که مردم در پیشگاه خدا حاضر می شوند آن گاه از خواب برخاستم. سوگند به آن که جانم به دست اوست راستگوی راست کردار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من خبر داد که هنگام خروج به سوی تجاوزگران آن سرزمین را می بینم و اینجا سرزمین کربلاست حسین علیه السلام و هفده نفر از فرزندان او و فرزندان فاطمه علیه السلام در آنجا دفن می شوند، این سرزمین در آسمانها به نام کربلا مشهور است هم چنان که مکه و مدینه و بیت المقدس معروف می باشند.^(۱)

۳۷- هرثمه بن ابی مسلم نقل می کند که همراه علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ صفین شرکت کردیم هنگام بازگشت در کربلا توقف کرد و نماز صبح را در آنجا خواند مقداری از خاکش را به او دادند آن را بوید و گفت: آفرین بر تو ای خاک از تو گروهی محشور می گردند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

هرثمه نزد همسرش که از یاران حضرت علی علیه السلام بود بازگشت و گفت آیا تو را خبر ندهم از ماجرای امامت حضرت علی علیه السلام که در کربلا توقف کرد و نماز خواند مقداری از خاکش را به او دادند فرمود: آفرین بر تو ای خاک بی تردید گروهی از تو محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند، گفت: ای مرد، امیر



مؤمنان (علیهم السلام) جز حق چیز دیگری نمی گوید.

هر ثمه گوید: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد من در میان افرادی بودم که عبیدالله بن زیاد برای جنگ با او فرستاده بود هنگامی که آن محل و درختان را دیدم به یاد ماجرای آن روز افتادم روی شترم نشسته و نزد امام حسین (علیه السلام) رفتم و سلام کردم و او را از ماجرای پدرش در آن روز با خبر ساختم، فرمود: با ما هستی یا با دشمنان ما؟ گفتم: نه با تو و نه با دشمنانت، کودکانی را به جا گذاشته ام و می ترسم این زیاد برای آنان مشکلاتی ایجاد کند، فرمود: برو به جایی که نه کشته شدنمان را ببینی و نه صدای از ما بشنوی سوگند به کسی که جان حسین (علیه السلام) به دست اوست، امروز اگر کسی صدای فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند خداوند به رو او را در جهنم وارد سازد.^(۱)

۳۸- امام باقر (علیه السلام) می فرمود: هر زمان امام حسین (علیه السلام) نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می رفت او را در آغوش می گرفت و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: او را نگاه دار آن گاه او را بوسیده و می گریست امام حسین (علیه السلام) عرضه می داشت: پدر جان چرا می گریی؟ فرمود: پسرم مکانهایی که ضربت شمشیر بر تو فرود می آید را می بوسم و می گریم، عرضه داشت: پدر جان آیا من کشته می شوم؟ فرمود: سوگند به خدا که کشته می شوی و پدر و برادرت نیز کشته می شوند، عرضه داشت: پدر جان آیا محل دفن ما پراکنده است؟ فرمود: آری ای پسرم، عرضه داشت: از امت چه کسانی ما را زیارت می کنند؟ فرمود: تنها راستگویان از امت پدر و برادرت و تو را زیارت می کنند.^(۲)

۳۹- ابن عباس می گوید که هند از عایشه خواست که تعبیر خوابش را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بپرسد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خوابش را بیان کن. گفت: دیدم گویا خورشید از

۱- امالی صدوق صفحه ۱۳۶.

۲- کامل الزیارات صفحه ۱۴۶.

سرم طلوع کرده و ماه از درونم خارج گردیده و گویا ستاره سیاهی از ماه خارج شد و به خورشید حمله ور گردید ستاره کوچکی از خورشید درآمد و ستاره سیاه آن را خورد و به خاطر آن تمام آسمان سیاه شد، سپس ستارگانی را دیدم که در آسمان پدیدار شدند و ستارگان سیاهی را در زمین مشاهده کردم و ستارگان سیاه همه جای زمین را گرفته بودند.

چشمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشک آلود شد و دوبار فرمود: ای هند ای دشمن خدا خارج شو، ناراحتیم را به یادم آوردی و مرگ محبوبانم را به من اعلام نمودی هنگامی که خارج شد فرمود: خدایا او و نسلش را مورد لعنت قرار ده.

از تعبیر آن خواب پرسیدند فرمود: خورشیدی که طلوع کرد حضرت علی علیه السلام بود و ستاره ای که از ماه خارج شد و آن سیاهی معاویه فریب خورده و فاسق و منکر خداست و دید ستاره سیاهی از ماه خارج شد و به خورشید حمله ور شد و از خورشید ستاره ای کوچک پدیدار گردید و آن ستاره سیاه او را خورد آن فرزندم حسین علیه السلام است که پسر معاویه او را می کشد و از این رو ماه و خورشید سیاه می گردند اما ستارگان سیاهی که زمین را فرا می گیرند همان بنی امیه هستند. ^(۱)

۴۰ - ابن عباس گوید: هنگامی که بیماری بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیره شد امام حسین علیه السلام را به سینه چسبانده بود و عرقش بر او جاری گردید در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال جان دادن بود و می فرمود: من با یزید چه کار دارم خداوند به او برکت ندهد مدتی بیهوش شد آن گاه به هوش آمد و امام حسین علیه السلام را بوسید در حالی که چشمانش اشک آلود بود و می فرمود: آگاه باش بین تو و قاتلت در پیشگاه خدا داوری

خواهد شد. (۱)

۴۱- ابن عباس می گوید: کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم امام حسن علیه السلام وارد شد هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دید گریست و فرمود: نزد من بیا و او را روی ران راستش نشانید. امام حسین علیه السلام وارد شد، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دید گریست و همان کلمات را بیان فرمود و او را روی ران چپش نشانید. آن گاه حضرت فاطمه زهرا علیه السلام وارد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دید و گریست و همان سخنان را ذکر کرد و او را جلوی خود نشانید. علی علیه السلام وارد شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دید و گریست و همان سخنان را اظهار داشت و او را طرف راستش نشانید.

اصحاب عرضه داشتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام از این افراد را ندیدی جز آن که گریستی چرا با دیدن آنان شادمان نشدی؟ فرمود: سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و مرا بر تمام جهانیان انتخاب کرد در روی زمین هیچ موجودی محبوبتر از آنان نزد من نیست گریه من به خاطر اتفاقاتی است که بعد از من برای آنان اتفاق می افتد و به یاد واقعه ای افتادم که برای فرزندم حسین علیه السلام اتفاق می افتد گویا می بینم به حرمم پناهنده شده اما او را پناه نمی دهند و به سرزمینی کوچ می کند به نام کربلا که در آنجا او را می کشند گروهی از مسلمانان او را یاری می کنند. آنان سروران شهیدان امت در روز قیامتند. گویا او را می بینم که تیری بر او نشانه زده و از اسب روی زمین افتاده است او را همانند گوسفندان سر می برند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناله ای زد و گریست و همه اطرافیاناش گریستند و صدای گریه شان بلند شد، آن گاه برخاست در حالی که می گفت: خدایا از اتفاقاتی که بعد از من نسبت به اهل بیتم اتفاق می افتد به تو شکایت می کنم. (۲)

۱- بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۴۶، مثير الاحزان صفحه ۲۲.

۲- امالی صدوق صفحه ۱۱۵، بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله صفحه ۱۹۹، مثير الاحزان صفحه ۲۲.

۴۲- روایت است که امام حسین علیه السلام بر برادرش امام حسن علیه السلام وارد شد هنگامی که نگاهش به او افتاد گریست گفت ای ابا عبدالله چه چیز تو را گریاند؟ گفت: به خاطر آن چه در مورد تو اتفاق می افتد، امام حسن علیه السلام گفت: چیزی که برای من آورده می شود سم است که بدان کشته می شوم اما هیچ روزی همانند روز تو نیست، سی هزار نفر که ادعا می کنند از امت جدّ ما هستند برای کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمتت و اسیر کردن زنان و فرزندان و غارت اموالت گرد تو جمع می گردند لعنت خدا شامل حالشان گردیده و آسمان خون می گیرد و هر چیز حتی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهیان در دریاها بر تو می گرید. (۱)

۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: خداوند در سه مورد تو را می آزماید تا درجه صبر تو را اندازه گیری کند، گفت: پروردگارا تسلیم فرمان تو هستم و تنها با نیروی تو قدرت صبر دارم آنها چیست؟ گفته شد:

اول آن که تحمل گرسنگی و مقدم داشتن نیازمندان بر خود و خاندانت می باشد، گفت: پروردگارا پذیرفته و تسلیم فرمان توام و صبر و توفیق از جانب توست.

اما دومی تکذیب شدن و ترس شدید داشتن و دادن جان و راه من و جنگ با کافران با مال و جان و صبر بر درد و رنجی که از کافران و منافقان می کشی، می باشد. گفت: پروردگارا پذیرفته و تسلیم فرمان توام و یاری و توان از جانب توست.

اما سومین مورد به شهادت رسیدن خاندانت بعد از تو می باشد، اما برادرت از امت سرزنش و سرکوب و بی حرمتی و سختی و ظلم و ستم دیده و در نهایت شهید می شود. گفت: پروردگارا تسلیم گردیده و پذیرفته و یاری و صبر از جانب توست، اما دخترت، آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصیبت های دخترش را بیان کرد تا آن جا که گوید: از



برادرت دو پسر خداوند به تو عطا می‌کند یکی از آنان با مکر و حيله شهيد شده و او را غارت کرده و نيزه بر او زند اين گونه امتت با او رفتار می‌کنند، گفت: پروردگار را پذيرفتم و تسليم فرمان خدايم و توفيق و ياری از آن توست.

اما پسر ديگرت امتت او را برای جهاد فرا می‌خوانند، اما او را ظالمانه شهيد و فرزندان و يارانش را نيز می‌کشند، آن گاه خيمه هایش را غارت می‌کنند از من ياری می‌خواهد در حالی که در تقدير من اين گونه رقم خورده که او و همراهانش شهيد شوند و کشتن او حجتی است بين من و ساکنان شرق و غرب زمین، اهل آسمانها و زمین به خاطر ناراحتی اش می‌گريند و فرشتگانی که توفيق ياريش را نيافته اند می‌گريند آن گاه از او فرزندی به دنيا می‌آيد که با او تو را ياری کرده و شيخ او زير عرش من قرار دارد.^(۱)

«اهمیت و ثواب گریه بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام»

اسم سیدالشهداء علیه السلام این فایده را دارد که رحمت الله الواسعه است به مقدار بال یک پشه اگر کسی از چشمش اشک بریزد بهشت بر او واجب می شود.

من دوست دارم در روزه مستمع باشم اما برای این که در روز قیامت نزد امام حسین علیه السلام به روزه خوانی من شهادت داده شود چند کلمه ای در مصیبت آن حضرت در پایان سخنانم می گویم، چون روز قیامت اگر روزه خوانی فرد ثابت شود وقتی انسان از صراط رد شد زودتر از هر کس به بهشت می رود. یک سر سوزن از اشک بر مصائب امام حسین علیه السلام را اگر در قیامت در میزان بگذارند بر تمام اعمال مستحبه انسان ترجیح پیدا می کند. اینها از نظر عقلی هم درست است. مسئله سیدالشهداء علیه السلام این طور است «او ابکی او تباکی وجبت له الجنة» من این را می توانم با استدلال علمی اثبات کنم که درست است. ترجمه تحت لفظی آن در نظر اول شاید مسئله را خرافی و اشتباه نشان دهد اما اگر واقعا بخواهیم شرحش را بدهیم خیلی مطلب عالی و حسابی است.

اگر کسی ظلم به شما کرد عفو کنید، به خاطر امام حسین علیه السلام که او رحمت واسعه خداست. آن قدر رحمت او شامل مخلوقات خدا شده که قضیه فطرس طولانی است. این را بدانید حتی فطرس بخاطر میلاد مسعود امام حسین علیه السلام مورد عفو واقع شد. (۱)

۱ - بحار الأنوار جلد ۲۶ صفحه ۳۴۰، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَبِلَهَا

شما هم قراری بگذارید برای این که ما به سوی خدا جذب شویم، کشیده شویم، یکی از صفات خدا که عفو است و مظهرش امام حسین علیه السلام است را بگو من هم امشب عفو می‌کنم. هر چند یک بار هر شب بنشینید هر کسی ظلم کرده اقلادر دل عفو کنید کینه را از دل بیرون کنید.

خدا می‌داند کینه زنجیری است که ما را به زمین چسبانده «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ»^(۱) عفو کنید، بگذرید.

از چیزهایی که ریایش خوب است و باید انجام شود تا جایی که «من بکی او ابکی»^(۲) کسی که بر امام حسین علیه السلام گریه کند یا بگریاند یا اظهار گریه کند، بعضی گریه‌شان نمی‌آید فکر کنند به مسئله توجه کنند، خود را وادار به گریه کنند، دروغی

⇒ الْمَلَائِكَةُ وَ آبَاها مَلَكٌ يَقَالُ لَهُ فُطْرُسُ فَكَسَرَ اللَّهُ جَنَاحَهُ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام بَعَثَ اللَّهُ جَبْرِئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله يَهْتَنُّهُمْ بِوِلَادَتِهِ فَمَرَّ بِفُطْرُسَ فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ يَا جَبْرِئِيلُ إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ قَالَ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنَّهُنَّهُمْ بِمَوْلُودٍ وُلِدَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ أَهْلِي مَعَكَ وَ سَلْ مُحَمَّدًا يَدْعُو لِي فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ أَزْكَبُ جَنَاحِي فَكَرَبَ جَنَاحَهُ فَأَتَى مُحَمَّدًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ هَتَأَ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فُطْرُسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أُخُوَّةٌ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَشَاكَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ جَنَاحَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِفُطْرُسَ أَتَفْعَلُ قَالَ نَعَمْ فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَبِلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله شَأْنُكَ بِالْمَهْدِ فَتَمَسَّحَ بِهِ وَ تَمَرَّغَ فِيهِ قَالَ فَضَى فُطْرُسَ إِلَى مَهْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدْعُو لَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَظَرُتْ إِلَى رِيشِهِ وَ إِنَّهُ لَيَطْلُعُ وَ يَجْرِي مِنْهُ الدَّمُ وَ يَطُولُ حَتَّى لِحْقَ بِجَنَاحِهِ الْآخَرَ وَ عَرَجَ مَعَ جَبْرِئِيلَ إِلَى السَّاءِ وَ صَارَ إِلَى مَوْضِعِهِ.

۱ - سورة اعراف آیه ۱۹۹.

۲ - اللهوف صفحه ۱۰، روي أيضا عن آل الرسول صلى الله عليه وآله أنهم قالوا من بکی أو أبکی فینا مائة ضمنا له علی الله الجنة و من بکی أو أبکی خمسين فله الجنة و من بکی أو أبکی ثلاثين فله الجنة و من بکی أو أبکی عشرة فله الجنة و من بکی أو أبکی واحدا فله الجنة و من تبأکی فله الجنة

مثیرالأحزان صفحه ۱۴، و رويت عن الأئمة الصادقين عليهم السلام قالوا من بکی أو أبکی غیره و لو واحدا ضمنا له علی الله الجنة و من لم يتأت له البكاء فتبأکی فله الجنة

گریه کردن تباکی نیست، البتّه مرحله ضعیفی است اما بعضی فکر می کنند و خود را وادار به گریه می کنند. خدا قرار داده که بهشت بر او واجب می شود.

گریه کردن بر سیدالشهداء علیه السلام مانند هدیه دادن ران ملخ به سلیمان است. غیر از این چطور انسان اظهار محبت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام بکند؟ ائمه اطهار علیهم السلام هم برای آن حضرت گریه می کردند از حضرت بقیه الله ارواحنا فداه هم نقل شده که برای امام حسین علیه السلام گریه می کنند. این اظهار محبت است. گریه به خاطر این نیست که به بدن مبارک سید الشهداء علیه السلام شمشیر خورده و دردشان آمده پس من بنشینم و گریه کنم، همان طور که برای فرزندم گریه می کنم. بلکه برای این است که چرا بشر این قدر بی لیاقت باشد که قلب عالم امکان آمده می خواهد با او حرف بزند، او راهدایت کند، آن وقت این بشر نادان او را می کشد. این مصیبت است. و برای این باید گریه کرد. در متن روایات وقتی نگاه می کنیم خیلی از چیزها هست که از نظر عامه مردم گریه ندارد. عامه مردم چون فکرشان روی این مسائل متمرکز نیست و روی اصل قضیه نمی روند گریه می کنند و الا اگر شرح بدهیم که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا لحظه به لحظه خوشحال تر می شد هرچه بلا شدیدتر می گردید، صورت امام حسین علیه السلام روشن تر می شد و سرحال تر و بشاش تر می شد.^(۱) اگر این مطلب را بگوئیم هیچ گریه ندارد و موجب خوشحالی هم ممکن است بشود. روضه خوانها مطابق فکر مردم که اهل ظاهرند این گونه روضه می خوانند و لذا وقتی اینها را می گویند مطالبی را هم اضافه می کنند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در یک جا اظهار شکستگی کرد و آن جایی بود که کنار بدن حضرت ابا الفضل علیه السلام آمد و فرمود: «الان انکسر ظهري»^(۲) و از این جمله

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۱۵۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲.



هم منظور این نیست که من دیگر نمی توانم کاری بکنم بلکه می خواهند ارزش حضرت ابا الفضل علیه السلام را بالا ببرند. والا امام حسین علیه السلام قلب عالم امکان است و همان جا اگر اراده می کردند همه مردم روی زمین نابود می شدند. ما به این مطلب اعتقاد داریم که امام ید الله است، قدرة الله است، ولی روی جریان عادی کار می کند. ائمه اطهار علیهم السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با ما که هستند با بُعد بشری کار می کنند و با بُعد ملکوتی کار نمی کنند. بُعد ملکوتی ایشان را باید با خدا مقایسه کرد و بُعد بشریشان را صد در صد باید با ما مقایسه نمود. مانند حضرت سلیمان که اگر می خواست در یک بدن مورچه ای ولی با همان فکر و روح سلیمانی درون لانه مورچه برود و با مورچه ها زندگی کند. اگر چه فاصله ما با ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر از فاصله مورچه تا حضرت سلیمان است. اگر حضرت سلیمان در لانه مورچه رفت باید مثل مورچه راه برود مثل مورچه غذا بخورد و مثل مورچه ازدواج کند و مثل مورچه زندگی کند. نمی شود که بگوئیم حضرت سلیمان همان زندگی خود را داشته باشد منتهی در لانه مورچه باشد. ^(۱)

مرحوم سید علی الحسینی می گوید که: من در مشهد مقدس کنار قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با عده ای از مؤمنین مجاور بودم، روز عاشورائی یکی از دوستان، روضه حضرت سید الشهداء علیه السلام را می خواند، در ضمن گفت از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که از چشمش به مقدار بال مگسی اشک جاری شود، خدای تعالی گناهانش را اگر چه مثل کف دریاها باشد می آمرزد.

در بین ما مرد جاهل و نادانی بود که مدعی علم و دانش بود و مقام مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام را نمی شناخت، گفت: این روایت صحیح نیست. عقل قبولش نمی کند، میان ما بحث زیادی آن روز در این باره در گرفت و بالاخره مجلس بهم خورد

و متفرق شدیم و او تا آخر مجلس بر عناد و دشمنی خود و تکذیب حدیث افزود و اصرار داشت که این روایت صحیح نیست، ولی در همان شب، در عالم رؤیایم بیند که قیامت برپا شد، و مردم در یک سرزمین برانگیخته شده اند و نامه های اعمال به دست مردم رسیده و آتش جهنم برافروخته شده و بهشت آماده پذیرایی گردیده و بر مردم حرارت قیامت شدید شده و بر او تشنگی عجیبی مستولی گردیده و هر چه در پی آب می گردد، آبی پیدا نمی کند! بالأخره به طرف راست و چپ می رود، تا آن که به حوض بزرگی می رسد و با خود می گوید حتماً این حوض کوثر است. در آن حوض آب سرد و شیرین و زلالی می بیند ولی در کنار آن حوض دو مرد و یک زن مشاهده می کند که نورشان بر تمام اهل محشر تابیده، آنها سیاه پوشند و گریه می کنند.

او می گوید: من پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ کسی به من گفت آن یکی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و این علی مرتضی علیه السلام است و آن فاطمه زهرا علیها السلام است. گفتم چرا آنها لباس سیاه پوشیده و گریه می کنند و این قدر محزونند؟ به من گفت: مگر نمی دانی که امروز، روز عاشورا بوده است، روز شهادت حضرت امام حسین علیه السلام بوده است، آنها به خاطر همین محزون اند.

بالأخره خودم را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رساندم و گفتم: ای دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من تشنه ام.

دیدم آن حضرت با غضب به من نگاه کرد و فرمود: تو که منکر فضیلت گریه بر پسرم حسین و عزیز دلم و نور چشمم، آن شهیدی که روی ظلم و دشمنی کشته شد، بودی. خدا لعنت کند کسانی را که او را کشتند و به او ظلم کردند و از آب منعش نمودند. در این موقع از خواب بیدار شدم، در حالتی که بدنم می لرزید و اشکم می ریخت و



فریاد می زدم و استغفار می کردم و به دوستانم خوابم را گفتم و توبه نمودم.^(۱)

مرحوم حاج ملا آقا جان که خدایش رحمتش کند به من می فرمود: این که اکثر روضه خوانها وقتی مصیبت می خوانند، گریه نمی کنند، حتی وقتی فرد دیگری هم روضه می خواند می بینیم آنها کمتر گریه می کنند، آیا می دانی علتش چیست؟ عرض کردم: نه بفرمائید استفاده کنم.

فرمود: علتش این است که آنها وقتی مقتل را مطالعه می کنند فقط برای آن که آن را نقل کنند می خوانند. توجّه به معنی و اصل مصیبت نمی کنند. در آن موقع اشک بر مصائب سید الشهداء علیه السلام نمی ریزند. این حالت قساوت می آورد. لذا من خودم هر وقت مقتل را مطالعه می کنم به نکات زیر عمل می کنم و لذا آن قساوت را ندارم و می بینی که خودم در منبر بیشتر گریه می کنم و تو نیز به این دستورات عمل کن. اول آن که: در وقت مطالعه کتاب مقتل با وضو باش و آن را عبادتی تصور کن. دوم آن که: خود را در محیطی که مقتل بیان می کند قرار بده و مصیبت را لمس و احساس کن.

سوم آن که: کوشش کن به هر نحوی که ممکن است اشک از دیدگانت بیرون بیاید که علاوه بر ثوابهای عظیمی که دارد مانع از قساوت هم خواهد شد.^(۲) شخصی سؤال کرد چرا بیشتر وعظ ائمه اطهار علیهم السلام را ضعیف و بیچاره معرفی می کنند و ذکر مصیبت می خوانند؟

بعضی گمان می کنند ذکر چهارده سال زندان بودن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یا

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۹۳ برگرفته از کتاب سیر الی الله جلد ۱ صفحه ۱۰۷.

۲ - برگرفته از کتاب پرواز روح صفحه ۵۹.

بالب تشنه شهید شدن حضرت حسین بن علی علیه السلام دلیل ضعف و بیچارگی آنها است. در صورتی که اگر یک توجّه عمیق به مکتب انقلابی اسلام و رهبران آن بشود عکس این مطلب آشکار می شود.

حضرت حسین بن علی علیه السلام با آن فداکاری بی نظیری که در راه به ثمر رساندن هدف انسان ساز اسلام در کربلا انجام داد، با کمال مردانگی، به جهان اثبات کرد که اگر کسی تشخیص داد عقیده اش به نفع توده ها و انسانها است، باید تا سر حدّ جان استوار باشد.

این خود نمونه دلیری و شجاعت و استقامت است که تا آن حد در راه عقیده، پایداری می کند که حتی حاضر است فرزند خردسالش نیز در این راه شهید شود.

عده ای گمان می کنند اطلاق لفظ مظلوم بر امام حسین علیه السلام و سائر ائمه اطهار علیهم السلام ضعف و بیچارگی آنها را می رساند و مثلاً بهتر بود گفته شود مبارز یا مجاهد، در حالی که توجّه به این نکته مطلب را واضح می کند: مظلوم اسم مفعول است یعنی کسی که به او ظلم شده و ستم دیده است.

مسلم است که مظلوم، از ظالمی ستم دیده و اسم مفعول بدون اسم فاعل غلط است. یعنی ستم کننده ای در برابر این مظلوم بوده که با کمال بی پروائی و زورگوئی، مرتکب جنایت شده تصمیم داشته نور این پیشوای آزاده و دلسوز را که جز برای رضای خدا که نجات توده محروم از ستمگران و معبودهای باطل است هدف دیگری نداشته خاموش کند.

بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام را مظلوم نامیدن خود وسیله بسیار محرّکی برای جنبش فکر خواب آلود و اذهان جامد است. و چهره کریه و مکارانه ستمگر را از پشت پرده های قرون، به وضوح نشان می دهد که چگونه عزیزترین ناموس آفرینش را برای

مقاصد شوم و پست مادی و شهوات چند روزه خود و اطرافیان مزدورش در سخت‌ترین شرائط قرار داده و با بدترین وضعی، بی‌رحمانه آنها را شهید می‌کنند. صرف نظر از اهمیت بسزائی که فاجعه عاشورا در پیشبرد سیر تکاملی تاریخ دارد، توجه به هر نکته از وقایع زندگی ائمه اطهار علیهم السلام مردانگی و عظمت روحی و آزادگی آنان را اثبات می‌کند، نه ضعف و بیچارگی.

و عاظمی که هدف آنها ابلاغ رسالت الهی است و خود را مسئول می‌دانند، باید ضمن یادآوری از وقایع روز عاشورا یا جریان شهادت ائمه اطهار علیهم السلام نقش شهادت، اهمیت مبارزه و ارزش کار و هدف آنها را به مردم بگویند.

یادآوری واقعه شهادت باید دوستان ائمه اطهار علیهم السلام را به پیروی از ایده و فکر آنها وادار کند نه این که فقط به ذکر مصیبتی قناعت شود و بهره برداری فکری و عملی نشود.

کشته شدن حضرت امام حسین علیه السلام درسی است برای همه آنهائی که فکر اصلاح و حکومت حق الهی را در سر می‌پرورانند.

ائمه اطهار علیهم السلام ضعیف نبودند بلکه ضعیف آنهايي هستند که برای مال و ثروت دنیا حق و حقیقت را لگد مال می‌کنند. ضعیف آن کسی است که فکر می‌کند حسین علیه السلام را کشت، عقیده و فکر او هم کشته می‌شود و دنیا شش‌دانگ ملک او خواهد شد.

شاید از اول خلقت تا آخر کسی این اندازه مصیبت که امام حسین علیه السلام کشیده نبیند لذا گفته‌اند: «ان کنت باکیا فلیک علی الحسین»^(۱)

۱- وسائل الشیعة جلد ۱۴ صفحه ۵۰۲، عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ عَنِ الرُّضَا علیه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ شَيْبٍ

افراد در دنیا بر ابی عبدالله علیه السلام گریه می کنند این عزاداریها خیلی ارزش دارد منتها آن را آلوده به بعضی از رسومات و خرافات و مسائلی که موجب تنفر غیر مسلمانها به اسلام بشود، نکنید.

اگر عارف به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله باشیم نمی توانیم مصائب آنها را تحمل کنیم. اگر انسان عاشق کسی باشد، یک شبانه روز نمی تواند طاقت بیاورد که او را نبیند امام علیه السلام می فرمود: «اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة امامنا و غيبة ولينا»^(۱) در دعای ندبه ای که می گوئیم: «و علی الاطائب من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله فلیک الباکون و ایاهم فلیندب النادبون» ضجه بزنند ضجه بزنندگان. ضجه همان کاری است که در مصیبت عزیزان می کنند، ندبه کنند ندبه کنندگان که چه؟ امام صادق علیه السلام کجاست؟ بزرگترین مصیبت همین است اگر معرفت داشته باشیم، بفهمیم، بزرگترین مصیبت این است که حضرت علی علیه السلام را در خانه نشانند و جهال و نادانها سرکار آمدند. بزرگترین مصیبت این است که توهین به آنها بکنند، بیایند امام حسین علیه السلام را بکشند منتها ما چون زیاد شنیدیم برایمان عادت شده والا نماینده خدا، آن کسی که اگر بنا بود خدا مجسم شود این فرد می شد از او استفاده نکنیم که هیچ، در بین خود راهش ندهیم هیچ، بالب تشنه او را بکشند، این گریه دارد. دلم می خواهد مصیبت های تند نخوانید ما اجیر نشدیم که مردم را بگریانیم هر کس خواست گریه کند نخواست هیچ. روز عاشورا امام حسین علیه السلام را بالب تشنه شهید کردند این کم مصیبتی نیست. امام صادق علیه السلام بعد از آن که می گوید «فلیک الباکون» که اگر ما فهم داشته باشیم همین غیبت امام زمانمان علیه السلام،

⇒ إِنْ كُنْتُ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ دُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا هُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ.

۱ - بحار الأنوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۹، اللهم انا نشكو إليك فقد نبينا و غيبته و ليتنا و شدة الزمان علينا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الأعداء و كثرة عدونا و قللة عددنا اللهم فأفرج ذلك بفتح منك تعجله.

از مصیبت عاشورا بالاتر است. مصیبت اینهاست. بقیه مصائب نمی‌گویم نبوده، خوب لازمه این که یک کسی را با اظهار قدرت بکشند، این توهین‌ها هست. ولی اگر ما فهم و درک داشته باشیم، امام‌شناس باشیم، همین یک کلمه کافی است. «این الحسن و این الحسین» در روایت است که انسان هر چه بهتر بتواند مردم را بگریاند بهتر است. افراد قسی‌القلب در قبل زیاد بودند، شبه در آوردن برای این است که مردم گریه نمی‌کردند بالأخره باید آنها را بگریانند، ثواب دارد. شما یک جا سراغ ندارید ائمه اطهار علیهم السلام نشسته باشند و شبه در آورده باشند. بلکه می‌فرمودند یک مصائب ملایمی مانند اشعار دعبل بخوانند: ای فاطمه، ای دختر بهترین خلق خدا پاشو بین این ستارگان آسمان روی زمین پخش شده‌اند. بنظر من جمله امام رضا علیه السلام که اضافه فرمودند، تندتر است «وقبر بطوس یاها من مصیبة»^(۱) این هم بخاطر این بوده که بعضی از افراد در اطراف حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در حملات مختلف کشته شدند و حضرت برای شیعیانش اظهار محبت کرده. هر چه می‌توانید مرحله معرفت خود را زیاد کنید. وقتی گفتند: «این الحسن و این الحسین» شما توجه کنید این رشد روحی را پیدا کنید والا باور کنید تا قیامت حتی در بهشت بخاطر همین جمله که امام حسین علیه السلام را در کربلا کشتند باید گریه کنیم. اگر معرفت داشته باشیم.

اگر می‌خواهید سالک الی الله باشید و به سوی خدا حرکت کنید باید در خودتان محبت را شکوفا کنید اول جمع کنید، دوم با اظهار محبت شکوفا کنید. در عزای امام حسین علیه السلام گریه کنید، به خاطر محبت به خدا گریه کنید چنان که فرمودند: «یفرحون

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۹ صفحه ۲۳۹

تَوَقَّدَ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرَقَاتِ
يُفْرَجُ عَنَّا اللَّهُمَّ وَالْكُرْبَاتِ

وَقَبْرُ بَطُوسٍ يَا هَا مِنْ مُصِيبَةٍ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا

لفرحنا و یحزنون لحزننا»^(۱)

ماه محرم بخاطر امام حسین علیه السلام و جاذبه امام حسین علیه السلام است. «ان للحسین فی قلوب المومنین محبته مکنونه» در قلوب مؤمنین برای حسین بن علی علیه السلام خدا محبت تکوینی قرار داده که وقتی می‌گویند یا حسین مثل کشتی نجاتی است که باد پشت سرش باشد، سریع می‌برد. کوشش کنید در ایام محرم و روز عاشورا تمام نواقصتان را برطرف کنید یک گناه و معصیت همه اعمالتان را از بین می‌برد.

شما قدر عزاداری بر امام حسین علیه السلام را نمی‌دانید این مسئله حیات بخش شیعه شده است به برکت حضرت امام حسین علیه السلام و همین مجالس عزاداری شیعه تاکنون پا برجا مانده است.

یکی از وسائل مستقلی، که روایاتش را بررسی کرده‌ام و صحیح است، برای پاک شدن از گناهان، گریه کردن برای سیدالشهداء علیه السلام است. متجاوز از صد تا روایت است که کسی که گریه کند یا بگریاند یا اگر گریه‌اش نمی‌آید خودش را شبیه گریه‌کنندگان قرار دهد، از گناهانش پاک می‌شود. اگر انسان به سیدالشهداء علیه السلام فکر کند محبت هم داشته باشد، نمی‌تواند گریه نکند.

خدای تعالی بهانه‌هایی برای مغفرت انسان قرار داده است، گاهی گریه کردن، یک اشک ریختن بر سیدالشهداء علیه السلام سبب مغفرت و نجات انسان می‌شود. روز قیامت بنده مؤمن و مسلمانی را می‌آورند که خیلی گناه کرده و گناهانش را در یک کفه ترازو می‌گذارند و خوب معلوم است کار ثواب هم کم دارد یک سنگ صد کیلویی را در یک طرف و یک مثقال زعفران را در یک طرف قابل قیاس نیست اما یک قطره اشک آن فرد

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۷، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَدُلُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا.



برای امام حسین (علیه السلام) را می آورند در کفه ترازو می گذارند و میزان سنگینی می کند و خدای تعالی به خاطر این کار او را می بخشد. کسی که گریه کند، بگریاند یا دلش محزون شود امانمی تواند گریه کند خودش را شبیه گریه کنندگان قرار دهد بهشت بر او واجب می شود. باب سیدالشهداء (علیه السلام) یک بابی است که اگر جن و انس از آن باب وارد شوند ناامید برنمی گردند. حضرت حسین بن علی (علیه السلام) سفینه النجاة است یک کشتی غرق شده در دریا، همه دارند غرق می شوند، یک کشتی نجات می آید و همه را نجات می دهد امام حسین (علیه السلام) یک کیمیایی است که انسان به هر مس بدرنگی بزند طلا می شود. روز قیامت چیزی که برای انسان می ماند و زیاد ارزش دارد عزاداری بر سیدالشهداء (علیه السلام) است و کاری است که حضرت بقیه الله ارواحنا فداء هر صبح و شام انجام می دهند.

مرحوم حاج ملا آقا جان می گفتند در زمان رضا خان هیچ راهی نداشتم که اسم امام حسین (علیه السلام) را در زنجان نگه دارم لذا عمامه خیلی معمولی می پیچید خیلی کارهای معمولی می کردم می گفت: می دیدم هفت هشت نفر در بازار ایستادند آنها هم می دانستند که من آمدم باید یک روضه ای گوش بدهند تا می رسیدم می گفتم: «السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التي حلت بفنائک» تا روضه تمام می شد. چند دفعه اول مرا بردند کلاتری بعد گفتند این دیوانه است. تا وقتی رضاخان ملعون بود، روضه خوانی هم ممنوع بود، روزی هفت یا هشت بار در کوچه و بازار روضه می خواندم. او می دانست روضه بر سیدالشهداء (علیه السلام) چه ارزشی دارد. در کتاب پرواز روح نوشته ام آن وقت من متوجه نبودم، بعدها به روایات که برخورد کردم دیدم که روضه بر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) چه عظمتی دارد. تمام حیثیتی که الان شیعه دارد در این مملکت با همه گرفتاریهایش که تمام ممالک او را اذیت می کنند و هیچ اثری ندارد به خاطر روضه بر

سیدالشهداء علیه السلام و مجالس عزاداری است، بخاطر عشق مردم به امام حسین علیه السلام است، نه این که عاشق ائمه اطهار علیهم السلام دیگر نباشند. روزه بر سیدالشهداء علیه السلام سوره‌ای است که دنیا را تسخیر کرده و دشمنان هم می‌خواستند این نور را خاموش کنند رضاخان وقتی می‌خواست با مردم شیعه مقابله کند، یعنی تشیع را مزاحم خودش می‌دانست، مزاحم کشف حجاب می‌دانست، مزاحم کارهای مختلفی که داشت می‌دانست، روزه‌ها را تعطیل کرد. در زمان خودمان افرادی بودند که می‌خواستند مردم را منحرف کنند با روزه سیدالشهداء علیه السلام مخالفت کردند، لذا کوشش کنید مجالس عزای امام حسین علیه السلام را حفظ کنید. من این را تجربه کردم در منزل انسان اگر روزه باشد هفته‌ای یک دفعه یا لااقل ماهی یک دفعه اگر روزه داشته باشید هیچ وقت انسان فقیر نمی‌شود.

بامرحوم شهید هاشمی نژاد یک وقتی از مشهد برای تحصیل به نجف اشرف رفته بودم آنجا رسم بود که هر کسی روزه در خانه‌اش خوانده می‌شود، باید خیلی عالم باشد، مجتهد باشد تا مردم به روزه‌اش بیایند ما طبعاً روزه را تعطیل کردیم. آن قدر وضع مالی ما خراب شده بود و کسی هم نبود که از او پول قرض بگیریم من به آن مرحوم گفتم که ما چه مردم خوششان بیاید یا نه یک روزه خوان دعوت می‌کنیم خودمان هم می‌نشینیم این که مسئله‌ای ندارد خدا می‌داند همین مجلس اولی که تشکیل دادیم در همان مجلس برایمان پول فرستادند. خودتان بنشینید روزه بخوانید کتاب منتهی الامال را بخوانید زن و بچه را بنشانید و گریه کنید این اثر دارد. هفت سین را خدا می‌داند اثر ندارد، باورتان بیاید سیزده هیچ نحسی ندارد اگر نحسی داشت علی علیه السلام روز سیزده رجب بدنیا نمی‌آمد. نحسی مال فکر نحس ماست. راه را گم کرده‌ایم و انشاءالله راه را پیدا می‌کنیم. پروردگار از ما راضی باشد حضرت رضا علیه السلام از

ما راضی باشد کفایت می‌کند.

یکی از علما بزرگ که تازه از نجف اشرف به وطنش برگشته بود و بسیار دوست داشت که به مجالس روضه و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام حاضر شود، می‌گفت:

یک روز به مجلس روضه خوانها رفتم، آنها قبل از روضه مزاح زیادی کردند که من خوشم نیامد و به خصوص در بین آنها سید روضه خوانی بود که بیشتر از همه مزاح می‌کرد و من بخصوص از او متنفر شده بودم و تصمیم گرفتم که دیگر به آن مجلس نروم، شب در عالم رؤیا دیدم قیامت بر پا شده و مردم دسته دسته از صراط می‌گذرند و به بهشت می‌روند، وقتی من خواستم از صراط بگذرم دیدم صراط را طوری ساخته‌اند که به هیچ وجه نمی‌توان از آن گذشت و بلکه به نظر من غیر قابل عبور است.^(۱) ولی همان سیدی که در مجلس روضه خوانها زیاده‌تر مزاح می‌کرد از آن طرف صراط پرواز می‌کند و به این طرف خود را می‌رساند و بعضی از افراد را انتخاب می‌کند و آنها را در بغل می‌گیرد و پرواز می‌کند و از صراط عبورشان می‌دهد و به بهشت می‌رساند.^(۲) لذا من هم دست به دامن او شدم و گفتم: اگر مرا هم از صراط عبور دهید، متشکر خواهم بود.

او هم مرا فوراً در بغل گرفت و با یک حرکت از صراط عبور داد و آن طرف صراط گذاشت.

بعد به من گفت: آن طرف را نگاه کن آنها درهای بهشت است.

من به آن طرفی که او اشاره می‌کرد نگاه کردم دیدم بهشت درهای زیادی دارد که

۱ - بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۴ حدیث ۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۷۸ باب ۳۴.

در پشت بعضی از آن درها ازدحام زیادی بود ولی پشت یکی از این درها کسی نبود و بسیار خلوت بود، آن سید به من گفت: چون تو عالم و مجتهدی باید از آن در وارد بهشت شوی، من باز به آن دری که او اشاره می کرد نگاه کردم دیدم پشت آن در، صف طولانی از علماء بسته شده و در هر چند ساعت فقط یک نفر را صدا می زنند.

گفتم: آیا ممکن نیست که من از آن دری که خلوت است وارد بهشت شوم؟
گفت: نه آن در متعلق به حضرت سید الشهداء علیه السلام است و مخصوص روضه خوانها است اگر تو هم روضه خوانده ای من می توانم تو را از آن در ببرم.
گفتم: نه متأسفانه این توفیق را تا به حال نداشته ام.

گفت: پس راهی ندارد باید از همان در شلوغ وارد بهشت شوی.
گفتم: خواهش می کنم یک کاری بکن، او مقداری فکر کرد و گفت: بیا همین گوشه بنشینیم، من مستمع می شوم و تو هر طوری می توانی روضه ای بخوان تا من تو را از آن در ببرم و به حضرت سید الشهداء علیه السلام عرض کنم تو روضه خوانی.

گفتم: بسیار خوب لذا همان گوشه نشستیم و من روضه ای خواندم و او تباکی کرد. یعنی خود را شبیه به گریه کنندگان قرار داد و بعد گفت: حالا بیا با هم از این در وارد بهشت شویم لذا او دست مرا گرفت و مرا وارد بهشت کرد. وقتی وارد شدم دیدم آن طرف در، یعنی داخل بهشت تختی گذاشته اند و حضرت سید الشهداء علیه السلام روی تخت نشسته اند و در مقابلشان دفتر بزرگی گذاشته شده و آن حضرت اسامی روضه خوانها را در آن دفتر ملاحظه می فرمایند، بالآخره آن سید جلو رفت و گفت: قربانت گردم من این بار هم یک روضه خوان آورده ام. حضرت سید الشهداء علیه السلام رو به من کرد و فرمود: اسمت چیست؟ گفتم: شیخ رمضانعلی، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام دفتر را نگاه کردند، سپس سرشان را بالا نمودند و رو به آن سید کردند و فرمودند: ما روضه خوانی



به این اسم نداریم. آن سید گفت: یا جدا به جان خودتان قسم، من خودم روضه‌اش را گوش داده‌ام و او برای من روضه خوانده است. حضرت سید الشهداء علیه السلام تبسمی فرمودند و گفتند: بسیار خوب به خاطر تو وارد بهشت شود مانعی ندارد، لذا عالم مذکور بعد از آن خواب مقید بود که هر طور ممکن است در مجالس روضه خوانی برود و روضه بخواند و نام خود را در زمره روضه خوانها قرار دهد.^(۱)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در کتابش نوشته هر چه گشتم که در روز قیامت چه چیزی مرا نجات می‌دهد چیزی پیدا نکردم نمازها ممکن است درست خوانده نشود. ریا شود رفتن به سراغ اعمال دیگر هیچ کدام نمی‌تواند صد در صد انسان را نجات دهد چیزی که همه انبیاء تجربه کرده‌اند و همه ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند و خدای تعالی به آن عظمت داده گریه بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. حضرت آدم دویست سال توبه می‌کرد و هر چه کرد لطف خدا را احساس نمی‌کرد جبرئیل آمد گفت بیا راهنمایی‌ات کنم، درست است که تو آدم ابوالبشری ولی در این کار باز هم استاد لازم داری، استاد خداست مرا فرستاده که ترا راهنمایی کنم بگو: «یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن یا قدیم الاحسان بحق الحسین» آدم می‌گوید تا گفتم بحق الحسین علیه السلام دیدم دلم شکست و اشکم ریخت مو بر بدنم راست شد لرزه‌ای در بدنم پیدا شد. گفتم ای جبرئیل چرا این طور شدم؟ گفت همه مطلب اینجاست بنشین تا من برایت روضه سید الشهداء علیه السلام را بخوانم. آدم و حوا نشستند. جبرئیل گفت: این فرزندان بالهای تشنه شهید می‌شود. شما هم اگر بخواهید روحتان تمیز و پاک شود باور کنید صد مرتبه نمی‌توانید یا حسین علیه السلام بگوئید و اشکتان جاری نشود این تجربه شده حتی ده مرتبه بگوئید یا حسین علیه السلام این خاصیت را دارد، در یا

۱ - برگرفته از کتاب عالم عجیب ارواح صفحه ۳۲۸.

محمد صلی الله علیه و آله و یا علی علیه السلام و یا حسن علیه السلام این خاصیت نیست. این اسم اعظم پروردگار است و این خاصیت را دارد که اشک را جاری می‌کند. آنهایی که قساوت قلب دارند نمی‌توانند اشک بریزند و دل محزونی در مصائب خاندان عصمت علیهم السلام داشته باشند. در هر موقع چند لحظه بنشینند بگویند یا حسین علیه السلام قطعاً دلشان می‌شکند اشکشان جاری می‌شود مگر خدای نکرده قساوت قلب آن طور شده باشد که حتی از عمر سعد هم بدتر باشد. حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا دوان دوان نزد عمر سعد آمد و فرمود: می‌بینی برادرم اباعبدالله علیه السلام را می‌کشند و نگاه می‌کنی؟ اشکش جاری شد او هم اشکش جاری شد!! «ان للحسین فی قلوب المومنین محبته مکنونه» برای اباعبدالله الحسین علیه السلام در دلهای مؤمنین که این علامت ایمان است، محبت مکنونه‌ای پروردگار متعال گذاشته که من یقین دارم یک مقدار با توجه دلهایتان را به ابی عبدالله الحسین علیه السلام بدهید ایشان شما را می‌پذیرد.

کسی که گریه کند و هر کس اشکش نمی‌آید خودش را شبیه به گریه کنندگان یا وادار به گریه کند و یا کسی را در مصائب ابی عبدالله علیه السلام بگریاند بهشت بر او واجب می‌شود اما بشرط این که این بهشتی که خدا برای شما قرار داده با گناهانتان از بین نبرید.

طویرج یک قریه‌ای در چهل کیلومتری کربلاست در روز عاشورا اینها حرکت می‌کنند یک نحوه عزاداری می‌کنند، یک موقع دیدند سید بحر العلوم هم، لباسهایش را کند و وارد جمعیت سینه زن شد گفتند آقا چه شده؟ فرمود امام زمان علیه السلام در بین اینها مشغول سینه زدن است.

طبق روایات هر جا که مجلس عزای امام حسین علیه السلام ترتیب داده شود آنجا حرم سیدالشهداء علیه السلام است. شما در مجلس عزای امام حسین علیه السلام که هستید در حقیقت مثل این است که در حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام نشسته‌اید، در خیمه حسین بن

علی علیہ السلام نشسته اید.

بسیار گریه کنید که این گریه ها انسان را پاک می کند تمیز می کند و می شوید. بقدر بال مگسی چشمتان تر شود عینا کسی که پر از کثافت است خودش را تمیز می کند همین طور قلب شما تمیز می شود.

بعضی می گویند: چرا حضرت زینب علیها السلام برای شهادت امام حسین علیهما السلام زیاد گریه کردند و هم چنین حضرت زهرا علیها السلام برای فوت پدر بزرگوارشان زیاد گریستند مگر نه این که خداوند فرموده باید صبر داشت و خداوند با صابران است؟

یکی از اشتباهات که اکثراً این اشتباه را می کنند این است که فکر می کنند گریه کردن علامت بی صبری است. گریه کردن علامت اظهار عاطفه است. شما به دوست می گویی قربانت بروم، بی صبری کردی؟ هدیه به او می دهی، بی صبری کردی؟ فکر بشر یک چنین خطایی دارد. به پیامبر ﷺ گفته می شود شما ما را به صبر دعوت می کنید در حالی که برای فرزندان ابراهیم این قدر گریه می کنی؟ پیامبر ﷺ معنای بی صبری و عاطفه را فهماند که گریه کردن غیر بی صبری است. فرمودند: دل می سوزد اشک می ریزد اما حرفی که خدا را به غضب بیاورد نمی زنم^(۱) ببینید بی صبر، یعنی خدا را به غضب بیاورد. اما انسان با گریه کردن اظهار محبت می کند. حضرت یعقوب علیهما السلام چهل سال گریه کرد حتی «وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»^(۲) در عین حال خدای تعالی مدحش

۱ - بحار الأنوار ج: ۲۲ ص: ۲۶۴، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ امْرَأَةً حِينَ مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ وَ هِيَ تَقُولُ هَيْئًا لَكَ يَا أَبَا السَّائِبِ الْجُنَّةُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ مَا عَلِمَكَ حَسْبُكَ أَنْ تَقُولِي كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولَهُ فَلَمَّا مَاتَ إِبرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْذُّمِّ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبرَاهِيمُ مُحْزُونُونَ ثُمَّ رَأَى النَّبِيُّ ﷺ فِي قَبْرِهِ خَلًّا فَسَوَّاهُ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنِ ثُمَّ قَالَ الْحَقُّ يَسْلَفُكَ الصَّالِحُ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ.

کرده. محبت برای خدا ارزش دارد، برای پیامبر صلی الله علیه و آله ارزش دارد، برای مؤمنین ارزش دارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کوه صبر است سر قبر حضرت زهرا علیها السلام آن قدر گریه می‌کند که خاک قبر او از اشکش گل می‌شود «نفسی علی زفراتها محبوسه یاليتها خرجت مع زفراتی»^(۱) اینها کم صبری نیست اظهار محبت است. کم صبری مثلاً این است که کسی بچه‌اش در دریا غرق شده بود این شخص انواع و اقسام خودکشی را انجام داده بود. این کم صبری است. یا مثلاً داد و فریاد کند نتواند تحمل کند مریض شود، اینها علامت کم صبری است. ولی اظهار محبت را کم صبری نمی‌دانند. حضرت زینب علیها السلام اگر می‌خواستند کم صبری کنند داد می‌زدند مثل همین کارهایی که بعضی از زنهای ما، در عزای عزیزشان می‌کنند، ایشان وظایفش را در خصوص نگهداری از زنان و کودکان و حفظ امام سجاد علیه السلام انجام می‌داد و اشک هم می‌ریخت. بعضی فکر می‌کنند اگر صبر دارند باید اشک نریزند این را بدانید این علامت قساوت قلب است گاه نشانه اعصاب قوی است. شما فکر نکنید اگر گریه نکردید قسی القلب هستید، اگر دلتان محزون نشود قسی القلب هستید. گریه خیلی اهمیت ندارد شما این سلولهای چشم را تحریک کنید اشک می‌ریزد به وسیله انگشت این کار را می‌کنند، ولی حزن در دل آن هم در مقابل این نحوه از عزیزان فرق دارد با کم صبری، این اظهار محبت و عاطفه است.

بر ما لازم است برای اهل بیت علیهم السلام ایام محرم عزاداری کنیم هر کسی به اندازه عقل خودش کار می‌کند. یکی عزاداری می‌کند و می‌خندد و دلش محزون نیست. یکی سینه

۱ - بحار الأنوار جلد ۲۲ صفحه ۵۴۷.

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا



می زند تا خون می آید یا زنجیر می زند، پوستش کنده می شود. یکی شله درست می کند. همه خوب است. منتهی عقل آدم فرق می کند. یکی عقلش می رسد ایام را احترام قائل می شود این دو ماه را فاسق و غیره ازدواج نمی کنند، این یک نوع احترام است یکی عقلش به این می رسد بنشینند درباره فلسفه قیام سیدالشهداء علیه السلام فکر کند، مجلس تشکیل بدهد، یکی عقلش می رسد گریه کند و روضه خوان دعوت می کند. اشک گرفتن کار مشکلی نیست. تَن صدای محزون داشته باشد، مردم گریه کنند، اینها خوب است. جلوی هیچ کار را نگیرید چیزهایی که اسمش در جامعه عزاداری است بگذارید باشد، فرهنگها فرق می کند. جلوی تعظیم شعائر الهی را نگیرید خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^(۱) علامت تقوی دل این است که شعائر الهی را انسان تعظیم کند. نگویند اینها عزاداری نیست همین سینه زدن، زنجیر زدن، تظاهرات و... تعظیم شعائر است. وقتی در جامعه ای می خواهند اظهار مسئله ای کنند مردم را در خیابان راه می اندازند و راهپیمایی می کنند راهپیمایی موضوعیت ندارد اما حرف مردم را می رساند.

همین اظهار محبت ها و گریه کردن بر امام حسین علیه السلام خیلی ارزش دارد. گریه معنایش این نیست به زور اشک بریزیم بلکه در مجلس نشستیم طوری نباشد که شما قاطی عزاداران نباشید، قاطی باشید تباکی خیلی مهم است. بعد هم انسان وجدانش کجا می تواند راضی شود و محزون نشود که هر چیزی را خدا برای اهل بیت علیهم السلام خلق کرده از آب مجانی فراوان که کافر و حتی حیوانات می خورند آن وقت از فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله منع می کنند. ببینید ما چقدر پستیم بر پستی خود گریه کنیم نه تنها از خود حضرت سیدالشهداء علیه السلام آب را منع کردند، بلکه از طفل شیرخوار حضرت هم منع کردند. روز

عاشورا می فرمایند اگر به من مهربانی نمی کنید، شما مسلمان نیستید، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله رانمی شناسید و قبول ندارید، هیچ کافر و شروری این طور نیست که طفل شیرخوار را ببیند تشنه است اما آب ندهد. شاید بعضی نفهمند چقدر عطش به طفل شیرخوار فشار آورده بود.

عظمت دادن به اربعین و عاشورا و زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام اینها همه از اعتصام به حبل خدا است مامعصم به حبل خدا هستیم این سیم ارتباطی را قبول داریم که قطع نشود. اگر قطع شد مصیبت است. اگر کسی سیم ارتباطی را قطع کرد، امام حسین علیه السلام را کشت خیلی باید گریه کرد. لذا باید خیلی متاثر شد. حالا یکی آمده ارتباط را قطع کرده باید عزاداری کنیم. اظهار ناراحتی کنیم که این سیم ارتباطی را دیگر کسی قطع نکند. لذا عاشورا برای ما از این جهت باید ناراحتی داشته باشد که چرا بشر باید این قدر پست و بی شعور باشد که سیم ارتباطی خودش با خدا، رابط با همه خیرات و خوبیها را قطع کند. از قطع کننده و از کار او باید ناراحت شوید. این شخص سبب شده که امروز ما امام زمان علیه السلام را نبینیم ارتباط صحیح با خدا نداشته باشیم. لذا تا این ارتباط دومرتبه وصل نشود مانمی توانیم راحت بنشینیم وقتی امام زمان علیه السلام بیاید، عدل و داد برپا شود، دنیا به کمال برسد، سیم وصل شود، آن وقت از ظلمات خارج می شویم. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۱) حالا آن کسی که این کار را کرده از او متنفریم لعنش می کنیم عزاداری می کنیم. اصل عزاداری این است. نه این که بخواهند همیشه شما ناراحت باشید نه، خدا هیچ وقت از شما این را نخواسته طبیعت شما باید این باشد که گریه کنید ناراحت باشید که سیم ارتباطی قطع شده تا وصل نشود و نور نیاید، شما نمی توانید خوشحال باشید.

«علت گریه بر مصائب حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام»

این مصائبی که در ارتباط با مصائب حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام خوانده می شود فقط بخاطر این است که ما با کمال تاسف معرفتی که باید به امام معصوم علیه السلام داشته باشیم را نداریم. لذا امام را با خود مقایسه می کنیم، می نشینیم به دردش فکر کرده و بخاطر آن گریه می کنیم. والا امام علیه السلام آن چنان مقامش بالاست که آن مصائب برایشان اصلاً هیچ چیزی نیست. حاج ملا آقا جان می گفت: آدم محبوبی داشته باشد مدتی در بغل او نبوده بعد که در آغوشش قرار می گیرد آن دردی که از شدت فشار دادن محبوب دارد، لذت بخش است. در گودی قتلگاه می بینید، امام حسین علیه السلام می گوید: «رضا برضائک» مثل جمله ای که ما می گوئیم راضی هستیم، نیست. این راضی به رضای خدا یعنی واقعا حسین بن علی علیه السلام خوشحال بود. هر چه بلا در روز عاشورا شدیدتر می شد صورت امام حسین علیه السلام برافروخته تر می شد و خوشحالترایشان را می دیدند.^(۱)

۱ - بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۵۴، وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلُّهُمْ اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَ ارْتَعَدَتْ قَرَائِصُهُمْ وَ جَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ هُمُ الْحُسَيْنُ علیه السلام صَبْرًا بَنِي الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ الْوَاسِطَةِ وَ النِّعَمِ الدَّائِمَةِ فَإَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جَسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَّتِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كَذِبْتُ.

ما برای این که به بدن حضرت شمشیر خورد گریه نمی‌کنیم بلکه برای این که اهانت به دست خدا شده و آن را قطع کردند و این که در میان نوع بشر افراد ننگینی باشند که دست به این جنایت بزنند و ما در مقابل ملائکه و در مقابل اولیای خدا سرافکنده می‌شویم که شمر و یزید به قیافه و جنس ما باشند این برای نوع بشر ننگ و مصیبت است.

این که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در پس پرده غیبت‌اند برای این است که آخرین سفیر خداست اگر بیاید همان معامله را با ایشان می‌کند که با جدش امام حسین علیه السلام کردند. ببینید نسبت به امام حسین علیه السلام چه کردند. ما بر چه مصیبتی در ایام عاشورا گریه کنیم؟ بزرگترین مصیبت در این ایام و در قضیه کربلا این است که بشر به عظمت امام زمانش اطلاع پیدا نکند سه شبانه روز در میان بیابان بدن بی‌جانش بیافتد و دفن نش نکنند، خیلی عجیب است قلب عالم امکان است، بزرگترین موجود بعد از خداست، چطور می‌شود که حتی ایشان را دفن نکنند، قطعه قطعه‌اش کنند. مصیبت این است که این بشری که باید خلیفه الله باشد، روز اول که خدا به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱) این عمل را انجام دهد.

در شب تاسوعا و شب عاشورا درسهایی که در کربلا حضرت سید الشهداء علیه السلام و صاحبشان دنیا تعلیم دادند باید گفتگو شود. اگر به هر مجلسی که در شبهای محرم و صفر تشکیل می‌شود سری بزنید می‌بینید همه بفکر گریاندن و گریه کردن و بیان مصائبی که در روز عاشورا واقع شده، هستند. البته این یکی از جزئی‌ترین چیزهایی است که باید ذکر شود، تعظیم شعائر است، به سرو صورت زدن مال مصیبت زده است همه باید مصیبت زده باشیم، همه باید عزادار باشیم، جای حرف نیست ولی آیا واقعه به



این بزرگی، واقعه‌ای که شاید در عالم از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا امروز و از امروز تا قیامت اتفاق نیافتد این واقعه فقط برای این است که ما سینه بزیم و اجتماع کنیم و احیاناً اطعامی کنیم؟ و بالأخره دوستان یکدیگر را ببینند، یک اشکی بریزیم و بعد از آن همان که بودیم باشیم؟! چقدر غلط است که یک دانشجو به دانشگاه برود و یک طلبه به حوزه برود و از درس‌هایی که آنجا داده می‌شود هیچ استفاده‌ای نکند. من یک وقتی به هندوستان رفته بودم یکی از شهرهای هندوستان بنام جامو صد و پنجاه نفر ظاهراً شیعه داشت آن شهر بسیار بزرگ بود، جامو استان است و این شهر مرکز استان بود و جامو و کشمیر در هندوستان معروف است. و این عده قلیل یک روز را اعلام کرده بودند بنام «یوم الحسین (علیه السلام)»، روزی که همه مردم، گویندگان، از هر مذهبی که باشند می‌توانستند بیایند و درباره حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) سخن بگویند. مانعی نداشت در آن مجلس کلماتشان در مذمت یا در مدح باشد. مجلس بسیار بزرگی و پراهمیتی و تقریباً بین المللی بود از ممالک دیگر دعوت کرده بودند که منجمله من از ایران رفته بودم در آن مجلس که سه روز به طول انجامید چهار ساعت قبل از ظهر و بعد از ظهر و هر گوینده‌ای نیم‌ساعت بیشتر وقت برای صحبت نداشت. طبعاً روزی شانزده نفر سخن می‌گفتند، در میان اینها شیعه، سنی، هندو، سیک و از مذاهب مختلف دیگر بودند. عاشورا و تاسوعا هم نبود، آن چه آنجا بحث شد درباره این بود که حضرت حسین بن علی (علیه السلام) چه برنامه‌هایی را به ما آموخته و چه راهی را به ما معرفی کرده و چگونه برنامه زندگی یک مظلوم را در مقابل ظالم بیان کرده، قبل از من یک فرد سیک مذهب خطاب به مسلمین سخن می‌گفت: که شما فکر نکنید ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) مال شماست. حسین بن علی (علیه السلام) متعلق به تمام مردم عالم است. هر کس درسی که حسین (علیه السلام) به بشریت داد، نداند و نفهمد از انسانیت یا همان موقع و یا آن که رفته رفته از انسانیت بیرون می‌رود. جای تعجب است که مذاهب مختلف دیگر در ممالکی که مردمش

مسلمان نیستند مثل مملکت هندوستان از برنامه‌های روز عاشورا استفاده کنند و درس بگیرند اما ما مردم شیعه. آن هم در شهرهای مذهبی، آن هم در شب و روز تاسوعا و عاشورا هیچ استفاده‌ای از قیام ابی عبدالله الحسین علیه السلام نکنیم و یا اگر استفاده‌ای می‌کنیم بسیار ضعیف باشد و چند روزه‌ای باشد و نتوانیم برنامه زندگیمان را در این یکی دو شب تنظیم کنیم.

روزی در مجلسی ذکر مصیبت اصحاب حضرت سید الشهداء علیهم السلام شد، روضه خوان، بی محبتی آن اصحاب کبار را به دنیا شرح می‌داد، من هم یکی به خاطر ذکر مصیبت و دیگر به خاطر آن که چرا من این گونه نیستم، سر به زانو گذاشته بودم و گریه می‌کردم، ناگهان خود را در حالی دیدم که فکر نمی‌کنم خواب بودم، بلکه احتمالاً همان مکاشفه بود ولی با مکاشفه‌های معمولی مختصر فرقی داشت.

به هر حال خود را در زندانی می‌دیدم که داخل زندان هرج و مرج است، چند نفر قلدر همه را اذیت می‌کنند، حتی به زندانیان هم اعتنایی نمی‌کنند اخبار مختلفی از خارج زندان به داخل شایع شده است.

یکی می‌گوید: اگر از این زندان آزاد شوید شاه پر قدرتی شما را دستگیر می‌کند و همه را شکنجه می‌دهد و بلکه در آتش می‌سوزاند و حتی به شما مهلت نفس کشیدن نمی‌دهد.

آنهايي که این شایعه را باور کرده بودند به هیچ وجه نمی‌خواستند از زندان بیرون بروند، باز همین زندان با همه ناراحتی‌هایش برای آنها بهتر بود.

جمعی هم که از همه کم عقل تر و کم فکر تر و کم حافظه تر بودند، حتی خارج زندان را بکلی فراموش کرده بودند و می‌گفتند: اصلاً خارج از این زندان چیزی نیست و هر چه هست همین زندان است، آنها هم نمی‌خواستند از زندان بیرون بروند.



ولی عده‌ای می‌دانستند که در زندانند، آن هم در زندان با اعمال شاقه، آن هم در زندانی که هرج و مرج است و حقوق محدود زندانی‌ها پایمال می‌شود و می‌دانستند که در خارج زندان چه نعمتها، چه لذتها، چه قصرها، چه کاخها، برای آنها مهیا شده است، اینها بودند که برای آزادی لحظه شماری می‌کردند، همه روزه از زندانبان و مافوق و مافوق‌تر او تقاضای آزادی می‌نمودند.

در آن حال شخصی به من گفت: مثلاً این زندانیها و مثل این زندان مثل دنیا و اهل دنیا است.^(۱) اگر به آن دو دسته از زندانیها بگویی: خدا شما را از زندان نجات دهد، مساوی است با آن که به یکی از اهل دنیا بگویی: خدا مرگت دهد، ولی اگر به این دسته از مردم با شعور و با عقل و بلکه اولیاء خدا بگویی: خدا تو را مرگ دهد، مساوی است با آن که به آنها بگویی خدا تو را از زندان نجات دهد، آنها خوشحال می‌شوند، آن چنان که اصحاب سیدالشهداء علیهم‌السلام در شب عاشورا خوشحال بودند که فردا از زندان دنیا نجات پیدا می‌کنند.

۱ - الدنيا سجن المومن (خصال جلد ۱ صفحه ۵۳).

«ثواب زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام»

زیارت امام حسین علیه السلام مستحب مؤکد بوده و استحباب آن از ضروریات دین و مذهب است. ائمه اطهار علیهم السلام به زیارت امام حسین علیه السلام بسیار سفارش کرده‌اند و در بعضی روایات فرموده‌اند: زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام که جانمان بقرباننش هزار حج و هزار عمره است.^(۱)

در روایات زیادی فرموده‌اند که زیارت آن حضرت معادل حج و عمره و جهاد و آزاد کردن بردگان است، بلکه معادل ده حج و بهتر از بیست حج است، بلکه خداوند برای آن ثواب هشتاد حج صحیح را می‌نویسد و این که معادل حج همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر که آگاه به حقش او را زیارت کند همانند کسی است که صد حج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده باشد و هر که با پای پیاده به زیارت او برود در مقابل هر گامی که برداشته و به زمین می‌گذارد ثواب آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهند.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر من ثواب زیارت او و ارزش قبر او را بیان کنم، حج را ترک کرده و کسی از شما به حج نمی‌رود و ای بر تو آیا نمی‌دانی خداوند قبل از آن که

۱- مستدرک الوسائل ج: ۱۰ ص: ۲۹۳، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ زَارَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مُبْرُورَةٍ وَ مَنْ زَارَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ.

۲- بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه ۲۸ باب پنجم از ابواب فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام.

مکه را محترم شمارد کربلا را حرم امن خود قرار داد.^(۱)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده: روزی امام حسین علیه السلام در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داشت عایشه گفت: ای رسول خدا چقدر به این کودک توجه داری؟ فرمود: وای بر تو چگونه او را دوست نداری و به او توجه نمی کنی در حالی که او میوه قلبم و نور چشم من است. آگاه باش اتم او را می کشند هر که بعد از شهادتش او را زیارت کند، خداوند ثواب حجی از حجهای مرا به او می دهد. گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ثواب حجی از حجهایت را؟ فرمود: آری، و دو حج از حجهایم را، گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله دو حج از حجهایت را؟ فرمود: آری و همین گونه سؤال می کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد می کرد تا به نود حج از حجهای آن حضرت همراه عمره هایش رسید.^(۲)

از قداح روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: کسی که زیارت امام حسین علیه السلام برود در حالی که دانای به حق او بوده و تکبر کننده و روی گردان از او نباشد چه ثوابی برای او خواهد بود؟ فرمود: برای او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول خواهد بود و اگر شقاوتمند باشد نامش در زمره سعادتمندان نوشته شده و همواره در دریای رحمت الهی خواهد ماند.^(۳)

کوشش کنید تحت تأثیر متصوفه و وهابیت که بخصوص در زمان ما خیلی برای افراد احمق، ظاهر خوبی دارند، واقع نشوید. روایتی است که امام هادی علیه السلام کسالتی پیدا می کنند، می فرمایند: من در سامراء تحت نظر هستم یک نفر پیدا شود، برود کربلا

۱ - کامل الزیارات صفحه ۴۴۹.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۱۴۴.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۳۰۷.

برای من دعا کند من خوب شوم. کسی بود گفت من می روم.^(۱) یک امکانه‌ای در دنیا هست که: «فِي بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»^(۲) خانه‌هایی است که خدا اجازه داده آنجا دعا مستجاب شود.

در روایات وارد شده که زیارت امام حسین علیه السلام بر هر مومنی واجب است و بر هر زن و مرد الزامی است و هر که آن را ترک کند حق خدا و رسولش را ترک کرده بلکه

۱ - بحار الأنوار ج: ۹۸ ص: ۱۱۲، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ بَعَثَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِي مَرَضِهِ وَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ فَسَبَقَنِي إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ مَا زَالَ يَقُولُ ابْعَثُوا إِلَى الْحَائِرِ ابْعَثُوا إِلَى الْحَائِرِ فَقُلْتُ لِمُحَمَّدٍ أَلَا قُلْتَ لَهُ أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْحَائِرِ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْحَائِرِ فَقَالَ انظُرُوا فِي ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا لَيْسَ لَهُ سِرٌّ مِنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَنَا أَكْزَرُهُ أَنْ يَسْمَعَ ذَلِكَ قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ فَقَالَ مَا كَانَ يَصْنَعُ بِالْحَائِرِ وَ هُوَ الْحَائِرُ فَقَدِمْتُ الْعُسْكَرَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي اجْلِسْ حِينَ أَرَدْتُ الْقِيَامَ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ أَنَسَ بِي ذَكَرْتُ قَوْلَ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ فَقَالَ لِي أَلَا قُلْتَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَقْبَلُ الْحَجَرَ وَ حُرْمَةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ الْمُؤْمِنِ اعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ وَ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَقِفَ بَعْرَةَ إِنَّمَا هِيَ مَوَاطِنُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَذْكُرَ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ يَذْعَى لِي حَيْثُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَذْعَى فِيهَا وَ الْخَيْرُ مِنْ تِلْكَ الْمَوَاضِعِ.

بحار الأنوار ج: ۹۸ ص: ۱۱۳، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ عَلَيْهِ نَعُوذُهُ وَ هُوَ عَلِيلٌ فَقَالَ لَنَا وَجْهُ قَوْمًا إِلَى الْخَيْرِ مِنْ مَالِي فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْمَشِيرُ يُوَجِّهُنَا إِلَى الْخَيْرِ وَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ فِي الْخَيْرِ قَالَ فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي لَيْسَ هُوَ هَكَذَا إِنَّ لِلَّهِ مَوَاضِعَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِيهَا وَ حَائِرُ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ تِلْكَ الْمَوَاضِعِ.

قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ هُوَ مَحْمُومٌ عَلِيلٌ فَقَالَ لِي يَا أَبَا هَاشِمٍ ابْعَثْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِينَا إِلَى الْخَيْرِ يَدْعُو اللَّهَ لِي فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَاسْتَقْبَلَنِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ فَأَعْلَمْتُهُ مَا قَالَ لِي وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ الَّذِي يَخْرُجُ فَقَالَ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ وَ لِكِنِّي أَقُولُ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْخَيْرِ إِذَا كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ فِي الْخَيْرِ وَ دَعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ دَعَائِي لَهُ بِالْخَيْرِ.

بحار الأنوار ج: ۹۸ ص: ۱۱۴، فَأَعْلَمْتُهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا قَالَ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفْضَلَ مِنَ الْبَيْتِ وَ الْحَجَرِ وَ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِسَقَاعٍ يُحِبُّ أَنْ يَذْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبُ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْخَيْرُ مِنْهَا.



ترک آن بیزاری جستن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کاستی در ایمان و دین است.^(۱) و هر که آن را بدون علت ترک کند اهل آتش است.^(۲)

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: به شیعیانمان دستور دهید به زیارت امام حسین علیه السلام بروند چرا که زیارت او بر هر مومنی که امامتش را از طرف خداوند قبول دارد واجب است.^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر یکی از شما عمرش را حج نماید ولی امام حسین علیه السلام را زیارت نکند حقی از حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ادا نکرده است، چون حق امام حسین علیه السلام وظیفه‌ای الهی و امری واجب بر هر مسلمانی است.^(۴)

و فرمود: هر که به زیارت امام حسین علیه السلام نرود، در حالی که گمان می‌کند از شیعیان ماست و با این حال بمیرد از شیعیان ما به شمار نمی‌رود و اگر از اهل بهشت باشد میهمان بهشتیان نخواهد بود.^(۵)

آن حضرت به ابان بن تغلب فرمودند: ای ابان کی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتی؟ گفت: به خدا سوگند ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت زیادی است که نرفته‌ام، فرمود: پناه بر خدای بزرگ تو که از رهبران شیعه هستی زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کرده و به زیارت او نمی‌روی هر که به زیارت آن حضرت برود در مقابل هر قدمی خداوند کار نیک برایش می‌نویسد و گناهی را از او محو می‌کند و گناهان گذشته و

۱ - کامل الزیارات صفحات ۳۵۷ و ۳۵۵.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۳۵۶.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۱۱۴.

۴ - کامل الزیارات صفحه ۲۳۷.

۵ - کامل الزیارات صفحه ۳۵۶.

آینده اش بخشیده می شود. (۱)

در روایات زیادی آمده به خاطر ترس، زیارت امام حسین علیه السلام را ترک مکن هر که با ترس او را زیارت کند خداوند در روز هراس بزرگ به او ایمنی می بخشد و پاداش زیارت به اندازه ترس است، و هر که برای ترس آنان بترسد، خداوند او را زیر سایه عرشش جای دهد، و زیر عرش الهی با امام حسین علیه السلام سخن گوید و خداوند او را از هراسهای روز قیامت ایمنی بخشد. (۲)

در بعضی از روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده: افراد ثروتمند وظیفه دارند سالی دو بار و فقرا باید سالی یک بار به زیارت امام حسین علیه السلام بروند. (۳)

و فرمود: افراد نزدیک، ماهی یک بار و افرادی که خانه هایشان دور است سه سال یک بار باید به زیارت بیایند. (۴)

در حدیثی آمده: بیشتر از چهار سال نباید از زیارت او تخلف نمود. (۵)

و از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که در یک سال سه بار به زیارت امام حسین علیه السلام برود از فقر در امان خواهد بود. (۶)

درباره زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام دارد که افضل زیارتهاست حضرت جواد علیه السلام فرمود: «والله زیارة ابی افضل». (۷)

۱ - کامل الزیارات صفحه ۵۴۶.

۲ - کامل الزیارات باب ثواب من زار الحسین بن علی علیه السلام علی خوف.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۴۹۱.

۴ - کامل الزیارات صفحه ۴۹۵.

۵ - کامل الزیارات صفحه ۴۹۵.

۶ - تهذیب جلد ۶ صفحه ۴۸.

۷ - وسائل الشیعة جلد ۱۴ صفحه ۵۶۲، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ زِيَارَةُ

در روایات است که: «من زار عبدالعظیم بری کمن زار الحسین بکربلاء»^(۱) کسی که عبدالعظیم را در ری زیارت کند مانند کسی است که حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده است. اگر می فرمود مثل زیارت امام حسین علیه السلام است یعنی تمام فضیلت زیارت کربلا را نمی دهند ولی مختصری را می دهند ولی اگر گفته می شود: «من زار الحسین بکربلا فقد زار الله في عرشه»^(۲) با «فقد» آورده اند کسی که حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند بتحقیق خدا را زیارت کرده یعنی این با آن فرقی ندارد همه مزایای این مشمول آن می شود.

هر کس مشتاقانه به زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برود از بندگان بزرگ خدا محسوب شده و زیر پرچم آن حضرت خواهد بود، و هر که به خاطر رضای الهی به زیارت او رود خداوند او را از گناهان خود خارج کند همانند کودکی که از مادر متولد می شود و فرشتگان در راه او را همراهی می کنند.^(۳)

در حدیثی آمده است که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را بدرقه می کنند تا به منزلش برسند.^(۴)

از حمزان روایت شده که گفت: قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کردم هنگامی که

⇒ الرضا علیه السلام أفضل أم زيارة أبي عبد الله الحسين علیه السلام فقال زيارة أبي أفضل وذلك أن أبا عبد الله علیه السلام يزوره (كل الناس) وأبي لا يزوره إلا الخواص من الشيعة.

۱- وسائل الشيعة جلد ۱۴ صفحه ۵۷۵، دخل على أبي الحسن علي بن محمد الهادي علیه السلام من أهل الري قال دخلت على أبي الحسن العسكري علیه السلام فقال لي أين كنت فقلت زرت الحسين علیه السلام فقال أما إنك لو زرت قبر عبد العظيم عندكم لكنت كمن زار الحسين بن علي علیه السلام.

۲- مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۲۹۲، عن أبي عبد الله علیه السلام قال من زار قبر الحسين بن علي علیه السلام يوم عاشوراء عارفاً بحقه كان كمن زار الله في عرشه.

۳- کامل زیارات صفحه ۲۷۱.

۴- کامل زیارات صفحه ۲۷۴.

بازگشتم امام باقر علیه السلام و عمر بن علی بن عبدالله بن علی نزد من آمدند. امام فرمود: ای حمران تو را بشارت باد هر که قبور شهدای خاندان محمد صلی الله علیه و آله را به خاطر خشنودی خدا و نزدیکی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیارت کند همانند روزی که از مادر متولد شده از گناهان خارج می شود. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: روز قیامت منادی ندا می کند: کجایند زائرین حسین بن علی علیه السلام؟ گروهی که شمارش آنان را تنها خدا می داند برمی خیزند به آنان می گویند قصد شما از زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام چه بوده است؟ می گویند: پروردگارا به خاطر دوستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوستی حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام و دلسوزی نسبت به اتفاقاتی که برای آنان پیش آمده است. به آنان گفته می شود این محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند به آنان پیوندید شما با آنان و در مرتبه آنان می باشید، به پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شوید، زیر پرچم او که به دست حضرت علی علیه السلام است قرار گیرید. تا این که همگی وارد بهشت می شوند جلوی پرچم و در سمت راست و چپ او مستقر می شوند. (۲)

هر که قبر آن حضرت را زیارت کند در حالی که به حق او آگاهی داشته باشد خداوند تمام گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد (۳)

در روایت دیگری آمده است: و شفاعتش را در مورد هفتاد گناهکار می پذیرد و حاجتی از خدا نمی خواهد جز آن که خداوند آنها را تحقق می بخشد. (۴)

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن نجار فرمودند: آیا برای رفتن به زیارت امام

۱ - کامل الزیارات صفحه ۱۱۷.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۲۴۸.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۲۶۲.

۴ - امالی صدوق صفحه ۵۸۷ مجلس ۸۶.



حسین (علیه السلام) سوار کشتی می شوید؟ گفت: آری فرمود: آیا می دانید اگر کشتی شما واژگون شود به شما ندا می رسد که پاک شدید و بهشت گوارایتان باد. (۱)

قائد حنط به آن حضرت عرضه داشت آنان همراه زنان نوحه خوان و غذاهای مختلف به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روند فرمود: شنیده ام ای قائد هر که با آگاهی به مقام آن حضرت به زیارت برود خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد. (۲)

روایت است که زائرین امام حسین (علیه السلام) چهل سال قبل از سائر مردم به بهشت می روند در حالی که مردم در موقف مشغول حسابرسی هستند. (۳)

گناهان زائرین آن حضرت پلی می شود که از روی آن عبور می کند و آن را باقی می گذارد هم چنان که ما از روی پل گذشته و پل را با خود نمی بریم. (۴)

در حدیث آمده: به زائرین حسینی در روز قیامت گفته می شود دست هر که را دوست دارید بگیرید و او را به بهشت ببرید و هر کس دست دوستانش را می گیرد حتی شخصی به زائر می گوید: ای فلانی آیا مرا می شناسی من کسی هستم که در فلان روز برای تو از جابر خاستم شخص زائر دست او را می گیرد و به بهشت می برد و کسی مانع او نمی گردد. (۵)

در روایات زیادی زیارت آن حضرت موجب بخشش گناهان و داخل شدن به بهشت، رهایی از آتش، ریختن گناهان و بالا رفتن مراتب بهشت و اجابت دعا است. (۶)

-
- ۱ - کامل الزیارات صفحه ۲۵۸.
 - ۲ - کامل الزیارات صفحه ۲۶۲.
 - ۳ - کامل الزیارات صفحه ۲۶۱.
 - ۴ - کامل الزیارات صفحه ۲۸۶.
 - ۵ - کامل الزیارات صفحه ۳۱۱.
 - ۶ - کامل الزیارات صفحات ۲۸۶-۲۹۰.

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند در هر شبانه روز صد هزار بار به زمین توجه می‌کند هر که را خواهد آمرزیده و هر که را خواهد عذاب می‌کند و برای زائرین قبر حسین بن علی علیه السلام و خانواده‌هایشان و کسانی که مورد شفاعت ایشان واقع شوند بخشش ویژه دارد هر چند مستحق جهنم شده باشند به شرطی که دشمن اهل بیت علیهم السلام نباشد. (۱)

در یک سری از روایات آمده است که زیارت ایشان سبب طول عمر و حفظ جان و مال و زیاد شدن روزی و برطرف شدن ناراحتی و برآورده شدن حاجات خواهد بود، بلکه کمترین چیزی که خدا به او می‌دهد آن است که جان و مالش را حفظ می‌کند تا نزد خانواده‌اش برگردد و در روز قیامت خداوند حافظ او خواهد بود. (۲)

هنگامی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به شهرهای مختلف رسید هزار زن نازا به زیارت او آمدند همه آنها به لطف آن حضرت صاحب فرزند شدند و عربها می‌گفتند: اگر سر قبر این مرد بزرگ نروی فرزندان نمی‌شوی. (۳)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: امام حسین علیه السلام مظلومانه گرفتار، تشنه و بی‌یاور کشته شد خداوند با خود پیمان بست هر دردمند و سختی کشیده و گناهکار و غم زده و تشنه و بیماری نزد او آمده و در آنجا دعا کند و با امام حسین علیه السلام به سوی خدای بزرگ نزدیکی جوید خداوند مشکلش را حل کرده و خواسته‌اش را به او بدهد و گناهانش را بیامزد و عمرش را طولانی و روزیش را زیاد گرداند ای دانایان عبرت بگیرید. (۴)

۱ - کامل الزیارات صفحه ۳۱۱.

۲ - بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه ۴۵ باب ششم از ابواب فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام.

۳ - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۰۰ و جلد ۹۸ صفحه ۴۵.

۴ - کامل الزیارات صفحه ۳۱۴.

از ابن ابی یعفور نقل شده به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: اشتیاق به تو مرا بر آن داشت که نزد شما آییم و خواسته‌ای را مطرح کنم، فرمود: از پروردگارت شکایت مکن. چرا نزد کسی نرفتی که حقش بر تو از من بیشتر است؟ این سخن حضرت که فرمود: حق او بر تو از من بیشتر است از سخن ایشان که از پروردگارت شکایت مکن، بر من سخت‌تر آمد عرضه داشتیم: حق چه کسی بر من از تو بیشتر است؟ فرمود: امام حسین علیه السلام چرا به کربلا نرفتی تا خداوند را در آنجا یاد کرده و خواسته‌هایت را مطرح کنی؟^(۱)

از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر که به زیارت قبر آن حضرت نرود از خیر زیادی محروم شده و یک سال از عمرش کاسته می‌شود.^(۲)

در بعضی از روایات آمده که زیارت آن حضرت از برترین اعمال است و برای هر دره‌می که خرج می‌کند هزار درهم پاداش می‌گیرد.^(۳)

امام صادق علیه السلام به ابن سنان فرمودند: در مقابل هر درهم هزار هزار به او پاداش می‌دهند تا این که ده بار هزار را فرمود.^(۴)

پیامبران و رسولان و امامان علیهم السلام و فرشتگان به زیارت امام حسین علیه السلام آمده و در آسمان به زائرین او بیشتر دعا می‌کنند و آنان را بشارت به خیر می‌دهند.^(۵)

۱ - کامل الزیارات صفحه ۳۱۴.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۲۸۵.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۴۹ باب ۷.

۴ - کامل الزیارات صفحه ۲۴۷.

۵ - بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۵۱ باب ۹.

«روایاتی در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام»

۱- معاویه بن وهب نقل می کند از امام صادق علیه السلام اجازه ورود خواستم اجازه داده شد وارد شدم دیدم در اتاقش مشغول نماز است نشستم تا نمازش تمام شد شنیدم با خداوند مناجات می کند و این دعا را می خواند:

«وَيَقُولُ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَلْنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُورَارِ قَبْرِ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرِّنَا وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صَلَاتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَ غِيظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ وَ اكْلَأَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خُلِفُوا بِأَحْسَنِ الْخُلَفِ وَ اصْحَبَهُمْ وَ اكْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ وَ شَرِّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَ مَا آتَرُونَا عَلَى أَبْنَائِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ التَّهْوِصِ وَ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا خِلَافاً عَلَيْهِمْ فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرَهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْحُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَ عَلَى قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرَخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانِ حَتَّى تُرَوِّيهُمْ مِنَ الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ»



ای آن که ما را به کرامتش مخصوص گرداند و وعده شفاعت به ما داد و رسالت را به ما سپرد و ما را وارثان پیامبران قرار داد و امتهای گذشته را به ما پایان بخشید، و به جانشینی ما را اختصاص داد و علم گذشته و آینده را به ما عطا کرد و قلوب مردم را به سوی ما متوجه ساخت من و برادرانم و زائرین قبر ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام را بیمارز کسانی که اموالشان را مصرف کرده و بدنشان را به رنج انداختند به خاطر میل داشتن در نیکی کردن به ما و امید به پاداشت به دوستان ما و به خاطر خرسند نمودن پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و پاسخ مثبت دادن به اوامر ما و ناراحت نمودن دشمنانمان تا به خشنودیت دست یابند.

پس از طرف ما آنان را با خشنودیت پاداش ده و در روز و شب نگاهبانیشان کن و در خاندان و فرزندانیشان که به جای گذاشته اند بانیکوترین صورت جانشینشان باش و با آنان باش و شرّ هر ستمگر کینه توز و هر توانمند و ناتوان از مخلوقات و شرّ شیطانهای جن و انس را از آنان دور ساز و به ایشان عطا کن برتر از آن چه دردوریشان از خانه شان و ترجیح دادن ما به فرزندان و خاندان و نزدیکانشان از تو امید و آرزو دارند.

خدایا دشمنان ما خارج شدن آنان را از منزلشان عیب شمرند اما این کار دشمنانمان ایشان را از حرکت بسوی ما و مخالفت کردنشان باز نداشت پس رحم نما آن چهره هایی که خورشید رنگشان را تغییر داده و رحم نما آن گونه هایی که بر قبر ابی عبدالله علیه السلام قرار گرفته است و رحم نما چشمهایی که اشکهایش به خاطر مهربانی بر ما جاری شده و رحم نما آن قلبهایی که برای ما ناراحت شده و سوخته و رحم نما آن فریادهایی که برای ما بوده است.

خدایا این جانها و بدنها را به تو به امانت می سپارم تا آنان را در روز تشنگی از

حوض کوثر سیراب گردانی.

امام هم چنان در سجده این دعا را می خواند پس از نماز گفتم: فدایت شوم اگر این مطالبی که از شما شنیدم در مورد افرادی که خدا را نمی شناسند هم درست باشد مطمئنم آتش هرگز او را در بر نمی گرفت سوگند به خدا آرزو می کنم به زیارت او می رفتم و حج نمی کردم فرمود: تو به او نزدیکی چرا به زیارت او نمی روی؟ سپس فرمود ای معاویه کسانی که در آسمان برای زائرین آن حضرت دعا می کنند بیشتر از کسانی هستند که در زمین دعاگوی آنان می باشند.^(۱)

۲ - اعمش نقل می کند که در کوفه زندگی می کردم همسایه ای داشتم که زمانهای زیادی کنار او نشسته و هم صحبت بودیم شب جمعه ای بود به او گفتم: در مورد زیارت امام حسین علیه السلام چه نظری داری؟ گفت: بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی آتش جهنم را به دنبال خود دارد، با خشم بسیار از جای خود بلند شده و با خود گفتم: هنگام سحر نزد او رفته و احادیثی در فضائل حضرت علی علیه السلام برایش نقل می کنم که خداوند چشمانش را بسوزاند.

هنگام سحر نزد او رفته و در زدم، صدایی از پشت در شنیدم که می گفت: از سر شب به قصد زیارت رفته است به سرعت خارج شدم تا به حائر حسینی رسیدم، دیدم در حال سجده است و از سجده و رکوع خسته نمی شود، گفتم: دیشب می گفתי زیارت بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی آتش جهنم در بردارد و امروز به زیارت او آمده ای؟ گفت: ای سلیمان مرا ملامت نکن من برای این خاندان، امامت قائل نبودم دیشب خوابی دیدم که مرا هراسان گردانید گفتم ای شیخ چه دیدی؟

گفت: مردی را دیدم که نه بسیار بلند بود و نه بسیار کوتاه، از بس زیبا بود توان



توصیفش را ندارم، گروههایی گرداگرد او را گرفته و او را در میان خود قرار داده بودند، جلوی او مردی قرار داشت که سوار بر اسبی بود با دمی انبوه، بر سرش تاجی بود که چهار رکن داشت، در هر رکن گوهری بود که تا مسافت سه روز راه می درخشید، گفتم این کیست؟ گفتند: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله است، گفتم: دیگری کیست؟ گفتند: جانشینش علی بن ابی طالب علیه السلام، چشمم را تیز کردم، شتری از نور دیدم که هودجی از نور بر آن قرار داشت، و میان آسمان و زمین پرواز می کرد، گفتم این شتر از کیست؟ گفتند: برای خدیجه دختر خویلد و فاطمه زهرا علیهما السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله، گفتم: آن جوان کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیهما السلام گفتم: کجا می روند؟ گفتند: همگی برای زیارت شهید کربلا حضرت حسین بن علی علیهما السلام که ظالمانه کشته شد می روند.

به سوی هودج رفتم، دیدم کاغذهایی از آسمان فرو می ریزد که در آنها نوشته بود: امان الهی برای زائرین حسین بن علی علیهما السلام در شب جمعه، آن گاه منادی ندا کرد: آگاه باشید ما و شیعیان ما در درجات برتر بهشت قرار دارند، سوگند به خدا ای سلیمان تا آن گاه که جانم از بدنم خارج شود این مکان را ترک نمی کنم.^(۱)

۳- ابو حمزه ثمالی روایت می کند که در آخر حکومت بنی مروان پنهان از دید اهل شام به کربلا رفتم در گوشه ده پنهان شدم، نیمه های شب به سوی قبر رفتم به قبر نزدیک شدم مردی به سویم آمد و گفت: بازگرد که پاداشت را به تو خواهند داد، دست به قبر نمی رسد هراسان بازگشتم، نزدیک طلوع فجر به سوی قبر رفتم، نزدیک آن که رسیدم، همان مرد به سویم آمد و گفت: ای مرد تو به قبر نمی رسی، گفتم: خدا تو را سلامتی دهد چرا به آن نمی رسم؟ از کوفه خود را به اینجا رسانده ام مانع زیارت من نشو، می ترسم اگر صبح شود و اهل شام مرا اینجا بیابند کشته شوم.

گفت: اندکی صبر کن، موسی بن عمران علیه السلام از خداوند اجازه زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام را خواسته و به او اجازه داده شده است، از آسمان هفتاد هزار فرشته پائین آمده اند، از آغاز شب همگی در کنار قبر به سر می برند و منتظر طلوع فجر هستند، آن گاه به سوی آسمان می روند، گفتم: خداوند سلامتی ات دهد تو کیستی؟ گفت: من از جمله فرشتگانی هستم که مأمور نگاهبانی از قبر امام و طلب آمرزش برای زائرین آن حضرت هستم.

باز گشتم در حالی که عقلم از آن چه شنیده بودم در حال پرواز کردن بود منتظر ماندم تا سپیده دمید، به سوی قبر رفتم کسی مانعم نشد، نزدیک قبر رفته سلام کردم و بر قاتلانش نفرین نمودم و نماز صبح را خواندم و از ترس اهل شام سریع برگشتم.^(۱)

۴ - اسحاق بن عمار نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله فدایت شوم شب عرفه در کنار قبر امام حسین علیه السلام بودم حدود سه هزار مرد زیبا و خوشبو را با لباسهای سفید دیدم که تمامی شب را نماز خواندند، می خواستم کنار قبر رفته و آن را ببوسم و دعاهایی را بخوانم اما از زیادی مردم دستم به او نمی رسید، پس از طلوع فجر سجده شکر انجام داده و سر برداشتم ولی کسی را ندیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی این افراد چه کسانی هستند؟ گفتم: نه، فرمود: پدرم از پدرش نقل کرد که فرمود: قبل از شهادت امام حسین علیه السلام چهار هزار فرشته از کربلا عبور کرده و به آسمان عروج نمودند خداوند به آنان وحی کرد: ای فرشتگان از کنار پسر دوستم و جانشینم عبور کردید، در حالی که او را می کشتند و مظلومانه حقش را خوردند اما او را یاری نکردید، به زمین فرود آید و تا روز قیامت ژولیده و غبار آلود

بمانید، آنان تا روز قیامت کنار قبر می مانند.^(۱)

۵ - مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا گویا می بینم فرشتگان کنار قبر امام حسین علیه السلام فرشتگان با مؤمنین بر سر قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام ازدحام کرده اند. گفتم: آیا به چشم آنان می آیند؟ فرمود: هرگز هرگز، سوگند به خدا همراه مؤمنان هستند حتی دستهایشان را به چهره های مؤمنان می کشند. خداوند هر صبح و شام غذاهای بهشتی برای زائرین حسینی می فرستد و خدمتکارانشان فرشته ها هستند، بنده هیچ حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت را از خداوند درخواست نمی کند جز آن که خداوند به او عطا می نماید، گفتم: سوگند به خدا این کرامت بزرگی است. فرمود: ای مفضل، آیا می خواهی مطالب بیشتری به تو بگویم؟ گفتم: آری ای آقایم.

فرمود: گویا تختی از نور رامی بینم هم چنین قبه ای از یاقوت سرخ رامی نگرم که با جواهرات مزین زده شده است و امام حسین علیه السلام روی آن تخت نشسته و اطرافش نود هزار قبه سبز رنگ وجود دارد، مؤمنان زیارت کرده و سلام می کنند، خداوند می فرماید: دوستان من از من بخواهید، مدت زیادی است که مورد آزار و اذیت و ظلم واقع شده اید، امروز حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت را از من نمی خواهید مگر آن که آن را به شما عطا می کنم، خوردن و نوشیدن شما از غذاهای بهشتی است، سوگند به خدا این کرامتی است که همانند آن یافت نمی شود.^(۲)

۶ - عبدالله بن حماد بصری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نزدیک شما فضیلتی واقع است که به کسی همانند آن داده نشده و گمان نمی کنم شناخت واقعی از

۱ - کامل الزیارات صفحه ۲۲۶.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۲۵۹، بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۶۵.

آن داشته باشید از آن حفاظت نمائید و آن را به انجام رسانید، در حقیقت افراد خاصی برای آن تعیین شده و مشخص گردیده‌اند، بدون آن که در این زمینه تلاشی انجام داده باشند، جز آن که تقدیر الهی بر آن تعلق گرفته و سعادت و رحمتی است که خداوند به آنان عطا کرده است.

گفتم: فدایت شوم این چه فضیلتی است که ذکر کردی ولی نامش را نبردی؟ فرمود: زیارت جدم امام حسین علیه السلام است او غریبی است که در سرزمین غریبی قرار دارد، هر که به زیارت او رود برای او گریه می‌کند، هر که به زیارت او نرود برایش محزون است، و هر که قبرش را مشاهده نکرده قلبش برای او سوزان است، هر که به قبر پسرش در پایین پای او بنگرد، و توجّه کند که او در بیابانی قرار داشت که دوست و خویشاوندی همراهش نبود، از گرفتن حشّش بازداشته شد و بی‌دینان بر او هجوم آوردند، تا این که او را کشته و حشّش را ضایع ساختند و او را در معرض حیوانات وحشی قرار دادند، از آب فراتی که همه از آن استفاده می‌کنند او را محروم کردند، حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سفارشی که نسبت به خاندانش کرده بود را به انجام نرساندند، در حالی که به او ستم شده بود دفنش کردند، همراه نزدیکان و شیعیانش زیر خاکها او را قرار دادند، در مکانی تنها و وحشت‌زا که از شهر جدش بسیار دور بود و جایگاهی که تنها کسانی به آنجا می‌روند که خداوند قلبشان را برای ایمان امتحان کرده و حق ما را به آنان شناسانده است.

گفتم: فدایت شوم به آنجا می‌رفتم تا آن که گرفتار کار حکومت شدم و مسئول حفظ اموال آنان گردیدم و شخص مشهوری شدم، و به خاطر تقیه زیارت او را ترک کردم، در حالی که می‌دانم بر زیارت او چه ثوابهایی مترتب است، فرمود: آیا می‌دانی کسی که به زیارت او رود چه فضیلتی دارد و نزد ما چه ثوابی برای او ثبت می‌شود؟

گفتم: نه، فرمود: اما فضیلت، فرشتگان آسمانی به او مباحثات می‌کنند اما آن چه نزد ما برای اوست صبح و شام برای او طلب رحمت می‌کنیم. پدرم برایم نقل کرده که از زمان شهادتش تا کنون قبر او از فرشته یا جن یا انسان یا حیوانات وحشی که بر او درود فرستند خالی نبوده است، هر چیز به زائر او غبطه می‌خورد و به او دست می‌مالد و با دیدار او امید کسب خیر دارد، چرا که چشم او به امام خورده است.

سپس فرمود: شنیده‌ام در نیمه شعبان گروهی از مردم کوفه و مردمی از جاهای دیگر همراه زنانی که ناله و شیون می‌کنند به سوی او می‌آیند و گروهی خواننده قرآن و عده‌ای بیان کننده حوادث کربلا و بعضی ناله کننده و برخی مرثیه خوان هستند؟ گفتم: فدایت شوم آری بعضی از این ماجراها را خود دیده‌ام، فرمود: سپاس خدایی را سزااست که در میان مردم گروهی را قرار داده که نزد ما آیند و ما را مدح و ستایش نمایند و برای ما مرثیه خوانند و دشمنان ما را کسانی قرار داده که به آنان طعنه زنند، چه از نزدیکان ما باشند و چه از افراد دیگر، در حالی که به وسیله ایشان هدایت شده‌اند و کارهای زشتشان را تقبیح می‌کنند.^(۱)

۷ - عطیه عوفی نقل کرده که همراه جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتیم. هنگامی که وارد کربلا شدیم، جابر کنار فرات رفت و غسل کرد و لباس پوشید و بوی خوش به خودش مالید هرگامی که بر می‌داشت یاد خدایم کرد به قبر که نزدیک شد گفت: قبر را به من نشان بده، آن را به او نشان دادم، خود را روی قبر انداخت و بیهوش شد، مقداری آب روی او ریختم، به هوش آمد و سه بار گفت: ای حسین، سپس گفت: آیا دوست جواب دوستش را نمی‌دهد؟

سپس گفت: چگونه می‌توانی پاسخ مرا بدهی در حالی که رگهای گردنت بریده

شده و بین سر و بدنت فاصله انداخته اند. گواهی می دهم تو پسر برترین پیامبران و پسر سرور جانشینان و پسر ملازم تقوی و پرهیزکاری و زاده هدایتی، پنجمین فرد اصحاب کساء و پسر سرور رهبران و پسر فاطمه سرور زنانی، چگونه چنین نباشی در حالی که دست سرور پیامبران به تو غذا داده و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از پستان ایمن شیر نوشیدی و با اسلام از شیر گرفته شدی زندگیت پاک و مرگت پاک بود جز آن که جان مؤمنان از فراق خرسند نیست، اما در سرانجام نیکت تردیدی ندارد، درود و خشنودی خدا بر تو باد و گواهی می دهم همان گونه از دنیا رفتی که برادرت یحیی بن زکریا از دنیا رفت.

آن گاه اطراف قبر را نگریست و گفت: درود بر شما ای روحهایی که در کنار قبر امام حسین علیه السلام آرمیده و در کنار خیمه گاه او مستقر شده اید گواهی می دهم که شما نماز را برپا داشته و زکات داده و امر به معروف و نهی از منکر نمودید، و با بی دینان جهاد کردید و خداوند را تا لحظه مرگ بندگی نمودید سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را بر اساس حق برانگیخت ما در آن چه انجام دادید شریک شما هستیم.

عطیه گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که از کوهی پایین نیامده و از کوهی بالا نرفته و شمشیر نزده ایم، در حالی که این گروه بین سر و بدنشان جدایی انداخته شده و زنانشان بیوه و فرزندانشان یتیم شده اند؟ گفت: ای عطیه از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر که گروهی را دوست داشته باشد با آنان محشور می گردد و هر که عملکرد گروهی را دوست داشته باشد در اعمالشان شریک خواهد بود. سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را بر اساس حق برانگیخت نیت من و دوستانم همان نیتی است که امام حسین علیه السلام و یارانش داشتند مرا به طرف خانه های اهل کوفه ببرید.



در راه که بودیم گفت: ای عطیه آیا می خواهی سفارشی به تو بکنم و گمان ندارم بعد از این سفر تو را ببینم؟ دوستان خاندان محمد صلی الله علیه و آله را دوست بدار آن مقدار که آنان را دوست دارند و با دشمنان آنان دشمن باش آن مقدار که با آنان دشمن اند، اگر چه همواره روزه دار و نماز گذار باشند با دوستان خاندان محمد صلی الله علیه و آله مهربان باش، چرا که اگر به خاطر زیادی گناهانشان قدمشان بلغزد، در مقابل محبتشان گامهایشان پابرجا می ماند، دوستدارانشان به بهشت بازگشته و دشمنانشان به جهنم بازگشت پیدا می کنند. (۱)

«زیارت عاشورا»

زیارت عاشورا که بهترین زیارتها است و از امام معصوم علیه السلام نقل شده را بخوانید، صحیحترین زیارتها است به سندش مراجعه کنید اجتهاداً می توانید بخوانید، سند اعلایی دارد که هیچ دعا و زیارتی این جور سند ندارد. چرا گفتند زیارت عاشورا بخوانیم چرا صد مرتبه لعن کنیم؟ شاید یکی بر دلمان بنشیند. بدانیم کسی که مبغض اهل بیت علیهم السلام است ملعون است. مواظب باشید حق محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام را ضایع نکنید و آخرین کسی که پیروی از دشمنان آنها می کند نباشید. بالاترین شان همان هایی هستند که با امام حسین علیه السلام درگیر شدند اگر روز عاشورا خواستید زیارت عاشورا بخوانید وقت نداشتید، امام صادق علیه السلام فرمود: یک مرتبه تا آخر لعن را بگوئید و نود و نه مرتبه «اللهم العنهم جميعا» خدایا لعنت کن همه آنها را، لعن دشمنان در زیارت عاشورا بگوئید. در سلام هم همین طور است و فرمود: مثل این است که صد لعن و سلام را گفتی. چه بهتر انسان با امام حسین علیه السلام صحبت کند هر چه بیشتر صحبت کند بهتر، حالا وقت ندارید شغل و کارتان ایجاب می کند سلام را هم کوتاه بگوئید.

در زیارت عاشورا هر سلامی که گفتید یک قدم به امام حسین علیه السلام نزدیک شده و هر لعنی که گفتید یک قدم از دشمنان اهل بیت علیهم السلام دور می شوید.

خیلی از مردم هستند که چشمشان کور و گوششان کر است دل دارند ولی



نمی فهمند،^(۱) آنها را کسالت گرفته، زیارت عاشورا می خوانند توجه به امام حسین علیه السلام ندارند، دعای جوشن می خوانند به خدا توجه ندارند. اینها مثل حیواناتند بلکه از حیوان پست ترند چون خدا به اینها نعمت فهم داده اما اینها آن نعمت را از بین بردند لذا کوشش کنید آلودگی ها را از خود بزدائید.

۱ - هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (سوره اعراف آیه ۱۷۹).

«اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام در ایام مهم سال»

در شبها و روزهای مهم سال دستور داده‌اند که امام حسین علیه السلام را زیارت کنید، شب دستور است که کنار قبر امام حسین علیه السلام بروید، شب جمعه، شب نیمه رجب، شب اول هر ماه به زیارت امام حسین علیه السلام بروید و اظهار ارادت و محبت به امام حسین علیه السلام بکنید. چرا به ما گفتند در شب قدر به خصوصیات و مقام حضرت سیدالشهداء علیه السلام متوجه باشیم، اگر نزدیک به زیارت ایشان بروید و در شهرهای دیگر از دور زیارت کنید؟ چون دلشان سوخته بود؟ برای دلسوزی است؟ نه، به خاطر این که شیعه را با روحیه سیدالشهداء علیه السلام تربیت کنند، آن طوری که امام حسین علیه السلام اصحابش را تربیت کرد. شب عاشورا غربال کرد. آنهایی که با امام حسین علیه السلام همگامی نداشتند بیرونشان کردند.

در کنفرانس تلاویو برای این که شیعیان را بشناسند مقالات زیادی بود از کشورهای دیگر غیر از ایران، می‌خواستند شیعه را بشناسند، آنجا همه تقریباً نظر دادند مذهب شیعه مذهب مقاومت است مذهب پایداری است. مذهب امر به معروف و نهی از منکر است، من در کتاب عوامل پیشرفت نوشتم که برای این که حسین علیه السلام دارند عاشورا دارند برای این که توجه به امام حسین علیه السلام دارند و برای این که حضرت در روز عاشورا فرمود که من در مقابل شما از این جهت جنگ می‌کنم که شماها دین ندارید که بماند آزاد مرد هم نیستید «ان لم یکن دینا و کونوا احرارا فی دنیاکم» برای حمایت از دین جدم، شیعه نیز با این روحیه باید تربیت شود.



«جریان حرکت از مدینه»

علامه مجلسی در بحارالانوار گوید: «محمد بن ابی طالب موسوی گوید: هنگامی که نامه یزید در مورد کشتن امام حسین علیه السلام به دست ولید رسید بر او گران آمد و گفت: سوگند به خدا خدا خداوند این گونه مرا نبیند که پسر پیامبرش را بکشم هر چند یزید تمامی دنیا را در اختیار من قرار دهد.

گوید: امام حسین علیه السلام شبی از خانه خود خارج شد و کنار قبر جدش رفت و عرضه داشت: درود بر تو ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من حسین پسر فاطمه جگر گوشه تو و پسر جگر گوشه تو هستم، و نواده ای که مرا در میان امت باقی گذاردی، ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر آنان شهادت ده که مرا خوار ساخته و ضایع نمودند و مراقبت مرا نکردند، و این شکایت من است به سوی تو تا آن گاه که تو را ملاقات کنم. گوید: آن گاه برخاست و مدتی طولانی نماز خواند.

گوید: ولید فردی را به خانه امام حسین علیه السلام فرستاد تا ببیند ایشان از مدینه خارج می شود یا نه، آن حضرت را در خانه اش نیافت گفت: خدا را سپاس می گویم که او از شهر خارج شد و مرا به ریختن خورش دچار ن ساخت.

گوید: امام صبحگاه به خانه اش بازگشت شب دوم نیز کنار قبر رفت و چند رکعت نماز به جا آورد.

بعد از نمازش این دعا را خواند: «اللهم هذا قبر نبیک محمد و أنا ابن بنت نبیک و قد حضرني من الأمر ما قد علمت اللهم إني أحب المعروف و أنکر المنکر و أنا أسألك یا

ذا الجلال و الإکرام بحق القبر و من فيه إلا اخترت لي ما هو لك رضى و لرسولك رضى»

خدایا اینجا قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و من پسر پیغمبرت هستم مشکلی برایم پیش آمده که تو به آن دانایی، خدایا من کار خوب را دوست داشته و کار بد را زشت می‌شمارم. ای صاحب جلالت و بزرگواری به حق صاحب این قبر و کسی که در آن است از تو می‌خواهم در این مورد آن چه موجب خشنودی تو و پیامبر تو صلی الله علیه و آله می‌باشد را برایم مقدر کنی.

امام کنار قبر هم چنان گریان بود. نزدیک صبح سرش را روی قبر قرار داد، لحظه‌ای به خواب رفت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را دید که به سوی او می‌آمد در حالی که از طرف راست و چپ و پیشاپیش او گروههایی از فرشتگان او را همراهی می‌کردند. تا این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام را به سینه چسبانید و بین دو چشم او را بوسید و گفت: ای محبوبم ای حسین علیه السلام، گویا می‌بینم بزودی در خون خود غلطیده و در سرزمین کربلا به وسیله گروهی از اتمم سرت بریده می‌شود با این که تشنه‌ای و به تو آب داده نمی‌شود و سیراب نمی‌گرددی آنان با این کارها انتظار شفاعت مرا دارند، خداوند در روز قیامت شفاعت مرا شامل حالشان نمی‌کند. دوستم حسین علیه السلام پدر و مادر و برادرت نزد من بوده و همه مشتاق آمدن تو هستند، و در بهشت مرتبه‌ای برای تو مقدر شده که جز با شهادت بدان دست نمی‌یابی.

امام حسین علیه السلام در خواب به جدش نگاه کرده و عرضه داشت: ای جد بزرگوارم به بازگشت به دنیا نیازی ندارم مرا با خود گرفته و همراه خود در قبرت قرار بده، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تو باید به دنیا بازگردی تا به شهادت برسی و به ثواب بزرگی که خداوند بر اثر آن تو را بهره‌مند می‌کند دست یابی چرا که تو و پدر و برادر و عمو و



عموی پدرت در روز قیامت در یک گروه محشور می‌گرددی، تا این که داخل بهشت شوی.

امام حسین (علیه السلام) هراسان و ترسان از خواب برخاست و خواب خود را برای خانواده و فرزندان عبدالمطلب تعریف کرد آن روز در شرق و غرب زمین گروهی ناراحت تر از خاندان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و گریانتر از آنان نبودند.

امام حسین (علیه السلام) آمادهٔ خروج از مدینه شد نیمه‌های شب کنار قبر مادرش رفت و با او خدا حافظی کرد آن گاه کنار قبر برادرش رفت و با او نیز خدا حافظی نمود هنگام صبح به خانه بازگشت. (۱) (۲)

حمزة بن حمران از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که گفت: خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه و عدم همراهی محمد بن حنفیه را ذکر کردیم، امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای حمزه کلامی برای نقل می‌کنم که بعد از آن دیگر این سؤال را مطرح نکنی هنگامی که امام حسین (علیه السلام) خواست از مدینه خارج شود کاغذ و قلمی خواست و این جملات را نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم از حسین بن علی بن ابیطالب به بنی هاشم هر کدام از شما که با من همراهی کند شهید می‌شود و هر که با من همراهی ننماید به پیروزی و سعادت مندی نمی‌رسد.» (۳)

شیخ مفید با سندش از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) از مدینه حرکت کرد گروه‌هایی از فرشتگان نشان‌دار، که سوار بر اسبهای

۱ - نفس المهموم صفحه ۷۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۲۸.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۷۵ و دلائل الامامة صفحه ۷۷.

بهشتی بوده و شمشیر در دست داشتند، به او برخورد کردند، سلام کرده و عرضه داشتند ای کسی که بعد از جد و پدر و برادرش حجت الهی بر موجودات است، خداوند بزرگ در جایگاههای مختلف به وسیله ما جدّت را یاری نمود و خداوند به وسیله ما تو را یاری می‌گرداند.

به آنان فرمود: وعده من و شما گودال قتلگاه و جایگاهی است که در آنجا شهید می‌شوم یعنی کربلا. هر گاه وارد آنجا شدم نزد من آید عرضه داشتند: ای حجت خدا به ما فرمان بده اطاعت می‌کنیم، آیا از دشمنی می‌ترسی تا همراهیت را بنماییم؟ فرمود: آنان توان آسیب رساندن به من را ندارند و تا رسیدن به کربلا نمی‌توانند به من آزار رسانند.

گروههایی از جنیان مسلمان نزد ایشان آمده و عرضه داشتند: ای سرور ما ما شیعیان تو و یاران تو هستیم هر دستوری که می‌خواهی بده تا فرمان ببریم اگر به ما فرمان دهی که تمام دشمنانت را بکشیم در همین جا که قرار گرفته‌ای همه آنان را از بین می‌بریم.

امام از خداوند برای آنان طلب خیر نمود و فرمود: آیا کتابی که خداوند بر جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل فرموده را نخوانده‌اید: «هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد هر چند در قصرهای محکم قرار گرفته باشید».^(۱) و خداوند فرموده: «کسانی که مرگ برای آنان مقدر شده به سوی جایگاههای مرگشان می‌روند».^(۲) اگر در اینجا بمانم این مردم بخت برگشته چگونه مورد امتحان قرار گیرند و به چه وسیله آزمایش شوند و چه کسی در قبرم که در کربلا است قرار می‌گیرد، در حالی که روزی که خداوند پهنه زمین را

۱ - سوره نساء آیه ۷۸.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۵۴.

گسترانید آن را برایم برگزید و پناهگاه شیعیانم قرار داد و در دنیا و آخرت آرامش بخش آنهاست. شما روز شنبه حاضر شوید و در روز عاشورایی که در آخر آن به شهادت می‌رسم و کسی از خاندان و منسوبین و برادرانم زنده باقی نمی‌ماند و سرم برای یزید ملعون بریده می‌شود.

جنیان عرضه داشتند: سوگند به خدا ای دوست خدا و پسر دوست خدا اگر نبود که اطاعت فرمانت واجب است و حق مخالفت با تو را نداریم تمامی دشمنانت را می‌کشیم قبل از آن که به تو دسترسی پیدا کنند، امام فرمود: سوگند به خدا ما از شما توانا تریم اما هر کس باید بر اساس دلیل و برهان زنده مانده و بمیرد.^(۱)

آن گاه که امام قصد خروج از مدینه را نمود ام سلمه نزد ایشان حاضر شد و گفت: ای پسر من به خاطر خارج شدن به سوی عراق نگران نباش من از جدت شنیدم که می‌فرمود: فرزندم حسین علیه السلام در عراق در سرزمینی به نام کربلا به شهادت می‌رسد. امام فرمود: ای مادرم سوگند به خدا که من این مطلب را می‌دانم و بی‌تردید من به شهادت می‌رسم و راه‌گریزی از آن نیست، سوگند به خدا از روزی که در آن کشته می‌شوم آگاهی دارم و قاتلم را می‌شناسم و از جایگاهی که در آن دفن می‌شوم مطلع هستم و می‌دانم کدامیک از اهل بیت و نزدیکان و یارانم کشته می‌شوند ای مادرم اگر می‌خواهی گودال قتلگاه و محل دفنم را به تو نشان بدهم. آن گاه به سوی کربلا اشاره کرد، زمین پایین رفت تا این که محل دفنش و جایگاه قرار گرفتن لشکرش و حرمش را به او نشان داد در این لحظه ام سلمه بسیار گریست و کارش را به خدا واگذار کرد.

امام فرمود: ای مادرم خداوند می‌خواهد این گونه مرا ببیند که ظالمانه کشته شده و سرم بریده شود و می‌خواهد ببیند خاندان و خویشاوندان و زنانم ظالمانه اسیر شده و

زیر زنجیرها باشند فریاد کمک و یاری برآورند ولی کسی آنان را یاری ننماید.^(۱)

امام حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت کرد در حالی که این آیه را می خواند: «موسی ترسان و مضطرب از شهر خارج شد و گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمکار نجات بده».^(۲) و از راه اصلی حرکت کرد. خاندانش به او عرضه داشتند اگر مانند ابن زبیر از بیراهه برویم بهتر است تا تعقیب کنندگان نتوانند به ما دسترسی پیدا کنند فرمود: سوگند به خدا از این راه جدانمی شوم تا تقدیر الهی تحقق یابد.^(۳)

امام حسین علیه السلام روز جمعه سوم شعبان وارد مکه شد در حالی که این آیه را می خواند: «آن گاه که موسی علیه السلام به سوی مدین رفت. گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت گرداند».^(۴)

وقتی خبر مرگ معاویه به کوفه رسید و خبر امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید پخش شد و رفتن امام حسین علیه السلام به مکه را شیعیان فهمیدند در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شده و خواستار نوشتن نامه ای برای امام حسین علیه السلام گشتند تا ایشان را به کوفه دعوت کنند و همگی قبول کرده و نامه ای نوشته و به همراه عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال تمیمی به سوی امام فرستاده و به آنان گفتند شتابان حرکت نمایید، در دهم ماه رمضان در مکه نزد امام حسین علیه السلام رسیدند.

مردم کوفه دو روز صبر کردند آن گاه قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمان بن عبدالله بن شداد ارجبی و عماره بن عبدالله سلولی را همراه با ۱۵۰ نامه که شامل یک،

۱ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۳۱.

۲ - سوره قصص آیه ۲۱.

۳ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۳۲.

۴ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۳۲.



دو، سه، چهار امضاء بود نزد امام فرستادند.

دو روز دیگر صبر کردند آن گاه هانی بن هانی سیبعی و سعید بن عبدالله حنفی را با این نامه نزد امام فرستادند: «بسم الله الرحمن الرحيم به حسين بن علي عليه السلام از طرف ياران مؤمن و مسلمانش، شتاب کن شتاب کن، مردم در انتظار تو هستند غير از تو فرد دیگری را قبول ندارند شتاب شتاب درود بر تو باد».^(۱)

نامه‌ها همین گونه نزد امام می‌آمد و امام آنها را می‌خواند و از فرستاده شدگان در مورد مردم سؤال می‌کرد.^(۲)

سید گوید: پس از خواندن نامه‌ها امام حسین عليه السلام برخاست و بین رکن و مقام دو رکعت نماز خواند و از خداوند در این زمینه طلب خیر نمود آن گاه مسلم بن عقیل را فرا خواند و موضوع را با او در میان گذاشت و جواب نامه‌هایشان را نوشت و به او داد. امام نامه‌ای نوشت و آن را به هانی بن سعید و سعید بن عبدالله که آخرین فرستاده شدگان بودند داد متن این گونه بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، از حسين بن علي به تمامی مسلمانان و مؤمنان، هانی و سعید که آخرین فرستاده شدگان بودند نامه‌هایتان را برای من آوردند آنچه بیان کرده و ذکر نموده بودید را خواندم، گفته بودید: پیشوایی نداریم نزد ما بیا، شاید خداوند به وسیله تو ما را در مسیر هدایت و حق گرد هم آورد، من برادر و پسر عمو و شخص موثقی از خاندانم، یعنی مسلم بن عقیل، را نزد شما می‌فرستم از او خواسته‌ام در مورد شما مطالبی را برای من بنویسد، اگر این گونه به من اعلام نماید که عقیده خردمندان و بزرگان و رهبران شما همانند چیزی است که در نامه‌های شما ذکر شده و آنها را

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۳۵.

۲ - ارشاد صفحه ۲۰۲.

خوانده‌ام، بزودی نزد شما می‌آیم، به جانم سوگند تنها کسی لیاقت زمامداری دارد که قیام به قسط و عدالت نموده و دین حق را اجرا کرده و خود را وقف خدا کرده باشد و درود بر شما».

امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل را فراخواند و او را همراه قیس بن مسهر صیداوی و عمارة بن عبدالله سلولی و عبدالرحمن بن عبدالله ارحبی به کوفه فرستاد و او را به حفظ تقوای الهی و پوشیده داشتن کارش و مهربانی سفارش نمود که اگر مردم را متفق القول و مورد اعتماد یافت سریع به ایشان خبر دهد.^(۱)

امام حسین علیه السلام به وسیله غلام خود سلیمان به گروهی از بزرگان بصره نامه نوشت و آنان را به یاری خود و وجوب پیروی‌اش فراخواند از جمله به: یزید بن مسعود نهشلی، منذر بن جارود عبدی.

آنان پس از مطرح کردن درخواست امام با قبیله خود نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشتند و از آن حضرت حمایت کردند.

اما یکی از آن سران از ترس ابن زیاد نامه را نزد او برد. ابن زیاد فرستاده امام حسین علیه السلام را دار زد و بالای منبر رفت و اهل بصره را از مخالفت با خود ترسانید و فردای آن روز به طرف کوفه حرکت کرد و برادرش عثمان بن زیاد را جانشین خود قرار داد.^(۲)

ابن زیاد دستور داده بود راههای خروج بصره را ببندند، یزید بن نبیط که از قبیله عبدالقیس بود خواست به کمک امام حسین علیه السلام برود او ده فرزند داشته به آنان گفت: کدامیک از شما با من همراهی می‌کند؟ دو نفر از آنان به نام عبدالله و عبیدالله او را

۱ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۳۵، ارشاد صفحه ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۴۰.



همراهی کردند آنها از شهر خارج شده و با سرعت حرکت کردند تا در مکه به کاروان امام (علیه السلام) رسیدند و داخل خیمه ایشان شدند و از طرف دیگر امام که خبر ورودش را شنیده بود برای استقبال او از خیمه بیرون رفت به او گفته شد امام برای دیدارت بیرون رفته است بیرون رفت امام را دید تا چشم امام بر او افتاد فرمود: «به فضل و رحمت الهی باید خرسند و خوشحال شوند».

به امام سلام کرد و از تصمیم خود برای حضور در رکاب امام ایشان را با خبر ساخت امام طلب خیر برای او کرد و آن گاه با امام حرکت کرد تا به کربلا رسید و در آن جا خود و دو پسرش جنگیدند تا به شهادت رسیدند.^(۱)

مسلم بن عقیل به کوفه وارد شد و برای مردم کوفه نامه امام حسین (علیه السلام) که در جواب نامه‌های آنها نوشته بودند را خواند هجده هزار نفر از مردم کوفه با مسلم بن عقیل آن روز بیعت کردند و مسلم بن عقیل هم نامه‌ای برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نوشت که به کوفه تشریف بیاورند.^(۲)

بعد از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه شیعیان در خانه هانی مخفیانه به دور از دید افراد ابن زیاد با مسلم رفت و آمد می‌کردند و با مسلم بیعت می‌کردند تا این که تعداد بیعت کنندگان به ۲۵ هزار نفر رسید مسلم خواست قیام کند اما هانی گفت: عجله نکن.^(۳)

عبیدالله بن زیاد برای سرکوب مردم هانی را دستگیر کرده و زندانی کرد، مسلم بن عقیل تصمیم به قیام گرفت و دستور داد که یارانش جمع گردند و فرماندهانی برای آنها

۱ - نفس المهموم صفحه ۹۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۳۵.

۳ - نفس المهموم صفحه ۹۵.

تعیین نمود و به سوی قصر حرکت کرد مسجد و بازار از مردم پر شده بود همین گونه افراد زیاد می شدند تا شب فرا رسید کار بر عبیدالله بن زیاد سخت شد و تنها سی نفر از پاسبانان و بیست نفر از بزرگان و خاندان و غلامانش در قصر همراه وی بودند.

ابن زیاد بزرگان کوفه را خواست و آنها را ترساند و از طرف دیگر محمد بن اشعث را فرمان داد که پرچم امان را برپا کند و هر که نزد او آید را امان دهد، و از بزرگان خواست که مردم را از مخالفت با ابن زیاد برحذر دارند و مردم کم کم از اطراف مسلم پراکنده شدند و به همدیگر می گفتند: بازگرد مردم دیگر برای یاری کردن مسلم کافی هستند آنان نیز باز می گشتند، تا این که مسلم بن عقیل نماز مغرب را تنها با سی نفر از یارانش خواند این امر را که مشاهده کرد به سوی دره کنده به راه افتاد به درگاه نرسیده بود که تنها ده نفر از آنان باقی مانده بودند از دری که خارج شد هیچ کس با او نبود.

برای دستگیری مسلم، عبیدالله بن زیاد افراد زیادی را مامور کرد، محمد بن ابی طالب گوید: هنگامی که مسلم عده زیادی از یاران عبیدالله را به قتل رسانید و خبر به ابن زیاد رسید به محمد بن اشعث پیام فرستاد که تو را نزد یک نفر فرستادیم تا او را نزد ما بیاوری اما ضربه ای سنگین در میان یارانت واقع شد، چه می شود اگر تو را به جای دیگری بفرستیم، ابن اشعث در جوابش این پیام را برایش فرستاد: ای امیر گمان کرده ای مرا نزد بقالی از بقال های کوفه یا یکی از عجم های پناهنده شده فرستاده ای ای امیر آیا نمی دانی مرا نزد شیری درنده و شمشیری بران در دست پهلوانی نامدار از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده ای ابن زیاد پیام فرستاد او را امن بده که جز با این راه قدرت دستگیری او را نداری^(۱)

از بعضی از کتابهای مناقب نقل است مسلم بن عقیل همانند شیران بود آن قدر



توانایی و قدرت داشت که شخص را گرفته و با دست او را بالای پشت بام پرتاب می نمود.^(۱)

محمد بن اشعث پس از این که دید نمی تواند با مسلم روبرو شود به مسلم امان داد ولی مسلم قبول نکرد و توجهی به آنها نکرد آنها گروهی به او هجوم آوردند و زخم فراوانی برداشت، مردی از پشت سر نیزه‌ای به او زد که به زمین افتاد و او را به اسارت گرفتند.^(۲)

مسلم بن عقیل پس از دستگیری از محمد بن اشعث خواست که نامه‌ای به سوی امام حسین (علیه السلام) بفرستد که به کوفه نیایند و او گفت این کار را خواهم کرد.^(۳)

خروج مسلم بن عقیل در کوفه روز سه شنبه هشتم ذیحجه یعنی روز ترویج سال شصتم هجری و شهادت او روز نهم یعنی روز عرفه بود.

حرکت امام حسین (علیه السلام) از مکه به عراق در روز خروج مسلم در کوفه بود، بعد از آن که باقیمانده ماه شعبان و ماه رمضان و شوال و ذیقعد و هشت روز اول ذیحجه سال شصتم را در آنجا ماند، در مدت اقامت ایشان در مکه گروهی از اهل حجاز و اهل بصره به خاندان ایشان ملحق شده بودند.

هنگامی که امام خواست به سوی عراق حرکت کند، دور خانه خدا طواف کرد و سعی بین صفا و مروه نمود و از احرام خارج شد و حج خود را مبدل به عمره گرداند، چون بنا به تمام کردن آن نداشت، چرا که می ترسید در مکه دستگیر شده و به سوی یزید بن معاویه فرستاده شود.^(۴)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۵۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۵۴.

۳ - ارشاد صفحه ۲۱۴.

۴ - ارشاد مفید صفحه ۲۱۸.

روایت شده روز ترویه عمرو بن سعید بن عاص همراه با لشکر بسیاری به مکه آمد یزید به او دستور داده بود که اگر امام در مقابل او بایستد با او بجنگد و اگر توانست امام را بکشد و امام همان روز از مکه خارج شد.^(۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شبی که امام می خواست فردای آن از مکه حرکت کند، محمد بن حنفیه نزد آن حضرت آمد و گفت: برادرم، مکر و حيله کوفیان را نسبت به پدر و برادرت دیده ای، می ترسم سرنوشت تو همانند گذشتگان شود اگر صلاح می دانی در این شهر بمان چرا که در این صورت تو گرامی ترین کسی هستی که در حرم امن الهی قرار گرفته است، فرمود: برادرم می ترسم یزید بن معاویه مرا غافلگیر نموده و من کسی باشم که حرمت حرم امن الهی را زیر پا گذارده ام، گفت اگر می ترسی به یمن یا یکی از شهرهای دیگر برو، زیرا تو با حرمت ترین مردمی و قدرت دست یابی به تو را ندارد در پیشنهادم فکر کن.

سحرگاهان امام حرکت خود را آغاز کرد، این خبر به محمد بن حنفیه رسید، افسار شتر ایشان را گرفت و گفت: برادرم مگر قول ندادی در پیشنهادم فکر کنی؟ فرمود: آری، گفت: پس چرا در خروج شتاب می کنی؟ فرمود: بعد از دیدار تو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که فرمود: ای حسین خارج شو، خدای بزرگ دوست دارد تو را کشته ببیند.

محمد بن حنفیه عرضه داشت: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم پس چرا می خواهی زنان را همراه خودت ببری با این که از آینده با خبر هستی؟ فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند می خواهد آنان را اسیر مشاهده کند، و با او خدا حافظی کرد و رفت.^(۲)

۱ - نفس المهموم صفحه ۱۶۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۶۴.

از امام صادق علیه السلام روایت است که امام حسین علیه السلام هنگامی که خواست به سوی عراق حرکت کند کتبی که داشت و وصایایش را نزد ام سلمه قرار داد، پس از رجوع علی بن الحسین علیه السلام آنها را از او تحویل گرفت. (۱)

هنگامی که امام حسین علیه السلام خواست از مکه خارج شود یحیی بن سعید بن عاص همراه گروهی که عمرو بن سعید آنان را فرستاده بود راه را بر امام گرفته و گفتند: کجا می روید برگردید امام امتناع کرد و میان آنان برخورد پیش آمد و دست به تازیانه بردند ولی امام یارانش را به شدت از برخورد با آنان منع فرمود. (۲)

حضرت امام حسین علیه السلام حج را به عمره تبدیل کردند تا خون مردم بی گناه در مکه پایمال نشود. در راه که می آمدند همه جا با مردم صحبت می کردند. به عبدالله بن حر حنفی حضرت پیام دادند که به ایشان ملحق شود. اما او پیشنهاد کرد من اسبم را می دهم اسب خوبی بود حضرت فرمود نه، به تعبیر ما، ما ترامی خواهیم نجات دهیم ما سعادت تو را می خواهیم، (۳) می خواهیم تو جزو شهدای کربلا باشی اسب از این که تو تربیتش کردی بیشتر ترقی نمی کند ما نمی خواهیم مملکت بگیریم که احتیاج به نیروی زیادتری داشته باشیم ما می خواهیم کربلا برویم که امروز بعد از ۱۳۰۰ سال مردم دور یکدیگر

۱ - کافی جلد ۱ صفحه ۳۰۴.

۲ - ارشاد صفحه ۲۱۹.

۳ - بحار الأنوار ج: ۴۴ ص: ۳۱۵، قَبِيلَ لَعْنَدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْحَنْفِيِّ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَقَالَ أَمَّا الرَّجُلُ إِنَّكَ مُذْئِبٌ خَاطِيٍّ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَذُّكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تُتَبَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرَنِي وَيَكُونَ جَدِّي شَفِيعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهِ لَوْ نَصَرْتُكَ لَكُنْتُ أَوَّلَ مَقْتُولٍ بَيْنَ يَدَيْكَ وَلَكِنْ هَذَا فَرَسِي خُذْهُ إِلَيْكَ فَوَاللَّهِ مَا رَكِبْتُهُ قَطُّ وَأَنَا أَرْوَمُ شَيْئاً إِلَّا بَلَعْتُهُ وَلَا أَرَادَنِي أَحَدٌ إِلَّا نَجَوْتُ عَلَيْهِ فَدُونَكَ فَخُذْهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ وَلَا فِي فَرَسِكَ وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عِصْداً وَلَكِنْ فِرّاً لَنَا وَلَا عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مِنْ سَمِعٍ وَاعْيَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبْنَاهُ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

جمع شوند و نام حسین علیه السلام که هماهنگ با نام اسلام است، نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که محو در نام حسین علیه السلام و نام حسینی که محو در نام پیامبر صلی الله علیه و آله است برملاء شود. اسب به چه درد ما می خورد و مهربانی و محبت و سعادت بشر گام به گام با حضرت سیدالشهداء علیه السلام می آید.

هنگامی که امام حسین علیه السلام به «ذات العرق» رسید با بشر بن غالب که از عراق می آمد ملاقات کرد، از کوفیان سؤال کرد، گفت: قلب و جانشان با توست اما شمشیرهایشان با بنی امیه است، امام فرمود: این اسدی راست می گوید خداوند آنچه را بخواهد تحقق می بخشد و به آن چه بخواهد حکم می نماید.^(۱)

خبر حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به ولید بن عتبہ حاکم مدینه رسید که امام به سوی عراق حرکت می کند به ابن زیاد نامه نوشت: حسین به سوی عراق در حرکت است او پسر فاطمه و فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است ابن زیاد بترس که با او بد رفتاری کنی، که خود و قومت را دچار مصیبتی می کنی که کسی نمی تواند جلوی آن را بگیرد و خاص و عام تا زمانی که دنیا باقی است آن را فراموش نمی کنند گویند ابن زیاد توجهی به نامه ولید نکرد.^(۲)

ریاشی نقل می کند که در راه مکه برای انجام حج بودم از دوستانم کناره گیری کرده و با زحمت به تنهایی به مسافرت ادامه می دادم، در مسیر حرکت ناگاه چشمم به خیمه هایی افتاد به سوی آنها رفتم نزدیک آنها که رسیدم پرسیدم این خیمه ها متعلق به کیست؟ گفتند: برای امام حسین علیه السلام است، گفتم: پسر علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام؟ گفتند: آری، گفتم: خود در کدام خیمه قرار دارد؟ نشانی خیمه را دادند کنار آن خیمه

۱ - بحار الانوار جلد ۴۱ صفحه ۳۱۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۶۸.

رفتیم.

امام به در چادر تکیه داده بود و نامه‌ای را می‌خواند، سلام کردم، جواب سلامم را داد، گفتم: ای پسر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز تو را به این بیابان بی آب و علف کشانده است؟ فرمود: این مردم مرا ترساندند و اینها نامه‌های دعوت کوفیان است که کشندگان من هستند، و هنگامی که مرتکب چنین جنایتی شوند همه حرمت‌های خدا را زیر پا می‌گذارند خدا کسی را می‌فرستد تا آنان را بکشد و از قوم کنیزان خوارتر شوند.^(۱)

از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: سوگند به خدا مرا ره‌انمی‌کنند تا این که خون دلم را بیرون آورند و آن گاه که مرتکب چنین کاری شوند خداوند کسی را بر آنان مسلط می‌کند که آن قدر ذلیل و خوارشان گرداند که از پارچه خونین زنان خوارتر گردند.^(۲)

هنگامی که امام حسین علیه السلام در خزیمیه فرود آمد یک شبانه روز در آنجا ماند، صبح هنگام خواهرش زینب او را دید و گفت: برادر جان آیا چیزی که دیشب شنیدم را برای شما بیان نکنم؟ فرمود: چه شنیدی؟ گفت: نیمه‌های شب برای کاری بیرون آمدم، دیدم هاتفی می‌گفت:

الا یا عین فاحتفلی بجهد
و من یبکی علی الشهداء بعدی
علی قوم تسوقهم المنايا
بمقدار الی انجاز وعد

ای چشم‌هادرگریستن تلاش کنید بعد من چه کسی بر شهیدان می‌گرید، بر گروهی که مرگ به دنبال آنان در حرکت است تا این که وعده الهی تحقق یابد.

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۶۸.

۲ - ارشاد جلد ۲ صفحه ۷۶.

امام حسین علیه السلام فرمود: خواهر جان تقدیر الهی هر چه باشد همان تحقق خواهد یافت. (۱)

شیخ جعفر بن قولویه قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که امام حسین علیه السلام از گردنه بطن بالا رفت به یارانش گفت: بی تردید کشته می شوم، گفتند: چرا ای امام؟ فرمود: به خاطر خوابی که دیدم، گفتند: چه خوابی دیده‌اید؟ فرمود: دیدم سگهایی مرا گاز می گیرند و سگی سیاه و سفید از همه بدتر بود. (۲)

امام از آنجا حرکت کرد تا در شراف فرود آمد هنگام سحر از جوانان خواست آب بسیاری با خود بردارند. (۳)

امام از شراف حرکت کرد تا روز به نیمه رسید، در حال حرکت مردی از یارانش تکبیر گفت: امام فرمود: خدا برتر است اما چرا تکبیر گفتی؟ گفت: نخلهای خرما دیدم، گروهی از یاران امام گفتند سوگند به خدا ما تاکنون در این مکان نخل خرمایی ندیده‌ایم امام فرمود: پس چه می بینید؟ گفتند: حتماً گروهی از اسب سواران آنجا هستند، فرمود: آری من نیز آنان را می بینم.

سپس فرمود: در اینجا پناهگاهی وجود دارد که پشت بدان کنیم و همه رو به روی آنان باشیم؟ گفتند: آری این تپه «ذو حسم» در کنار شماس است به سمت چپ بروید و اگر زودتر از آنان به آنجا رسیدید مقصود انجام گرفته است، امام به سمت چپ متمایل شد، ما نیز دنبال ایشان رفتیم چیزی نگذشت که سر و کله اسبها پیدا شد و ما آنان را دیدیم. ما زودتر به «ذی حسم» رسیدیم آنان را به آنجا کشاندیم امام دستور بر پا کردن

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۷۲.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۱۵۷.

۳ - ارشاد صفحه ۲۲۳.



خیمه‌ها را داد و خیمه‌ها زده شد آنان نزدیک به هزار اسب سوار بودند که همراه حربن یزید تمیمی در گرمای ظهر مقابل سپاهیان امام قرار گرفتند، امام و یارانش عمامه بسته و شمشیر به کمر زده بودند، امام دستور داد به آنان آب داده و به اسبهایشان آب بپاشند آنان کاسه‌ها و جامها را پر از آب کرده و نزد اسبها می‌بردند، آنها سه یا چهار یا پنج بار آب خوردند تا همه سیراب گردیدند.

علی بن طهان محاربی گوید: آن روز همراه حر بودم آخرین نفری بودم که به آن محل رسیدم هنگامی که امام حسین (علیه السلام) تشنگی من و اسبم را دید گفت: زاویه را بخوابان من نفهمیدم مراد امام چیست فرمود: اسب را بخوابان. فرمود: بنوش هر گاه می نوشیدم آب از مشک فرو می ریخت. فرمود: آن را برگردان من نفهمیدم چه می گوید خودش برخاست و لب مشک را برگردانید و من آب نوشیده و به اسبم آب دادم.

حر از قادسیه آمده بود. عبیدالله بن زیاد، حصین بن تمیم را فرستاده بود تا در قادسیه بماند و حربن یزید را با هزار نفر جلوی امام گسیل داشت. حر همچنان رو به روی امام حسین (علیه السلام) ایستاده بود تا وقت ظهر رسید. امام به حجاج بن مسروق دستور داد تا اذان گوید.

بعد از اذان، امام (علیه السلام) با پیراهن و رداء و نعلین از خیمه بیرون آمد و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم من نزد شما نیامدم مگر بعد از آن که نامه‌های شما به دست من رسید که گفته بودید ما رهبر نداریم نزد ما بیا شاید خداوند به وسیله تو ما را در مسیر حق و هدایت گرد هم آورد، اگر بر سر سخن خود هستید من آمده‌ام عهد و پیمانتان را به گونه اطمینان بخشی با من تجدید کنید، و اگر مرا نمی‌خواهید من از همان راهی که آمده‌ام باز می‌گردم.

همه ساکت شدند و کسی صحبتی نکرد. به موذن دستور داد اقامه بگوید آن گاه امام

به حر فرمود: آیا می خواهی بر یارانت نماز بخوانی؟ گفت: نه بلکه تو نماز بخوان و ما پشت سر تو نماز می خوانیم، امام بر هر دو لشکر نماز خواند آن گاه امام به خیمه خود آمد و یارانش دور او جمع شدند و حر به جایگاه خویش رفت و یارانش دور او گرد هم آمدند و گروهی کنار اسبان خود قرار گرفته و در سایه آن نشستند.

هنگام عصر امام به یارانش دستور داد آماده کوچ شوند و همه برای نماز عصر آماده شدند، امام جلو ایستاد و همه نماز خواندند آن گاه رو به آنان نمود و فرمود: ای مردم اگر تقوای الهی پیشه سازید و حق را برای اهل آن خواستار شوید خداوند از شما بیشتر خشنود می شود ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستیم از این مدعیان برای حکومت سزاوارتریم کسانی که حق حکومت نداشته و با ظلم و ستم حکم می رانند. اگر از ما خوششان نمی آید و حق برای ما قائل نیستید و عقیده هم اکنون شما غیر از چیزی است که نامه هایتان بیان کرده اید من از نزد شما می روم.

حر گفت: بخدا سوگند از جریان نامه ها و فرستاده هایی که می گویی آگاهی ندارم. امام به یکی از اصحابش فرمود دو کیسه ای که نامه های آنان در آن است را بیاور او دو کیسه پر از نامه را آورد و جلوی او ریخت حر گفت: ما از کسانی که برای تو نامه نوشتند نیستیم به ما دستور داده شده که هرگاه تو را دیدیم رهایت نکنیم تا نزد عبیدالله بن زیاد ببریم امام فرمود: مرگ برای تو نزدیک تر از این امر است. سپس به یارانش فرمود برخاسته و سوار شوید آنان سوار شدند منتظر شدند تا زنان نیز سوار شوند سپس به یارانش فرمود: بازگردید.

هنگامی که خواستند بازگردند یاران حر مانع بازگشت آنان شدند امام رو به حر کرد و فرمود: مادرت به عزایت بنشیند چه می خواهی؟ حر گفت: اگر غیر از تو فرد عرب دیگری این حرف را به من می زد و همانند تو گرفتار بود همین توهین را به او

می‌کردم ولی سوگند به خدا من جز به نیکویی نمی‌توانم نام مادرت را بر زبان بیاورم، امام فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم تو را نزد امیر عبیدالله ببرم، فرمود: سوگند به خدا که همراه تو نمی‌آیم، گفت: سوگند به خدا که رهایت نمی‌سازم سه بار این حرفها را تکرار کردند.

هنگامی که گفتگویشان طولانی شد، حر گفت: من مأمور جنگ با تو نیستم، مأمورم که تو را رها نکنم تا تو را به کوفه ببرم و اگر نمی‌خواهی به کوفه بیایی راهی را برگزین که تو را به کوفه نرسانده و هم چنین تو را به مدینه باز نگرداند و پیشنهاد عادلانه‌ای بین من و تو باشد. من نامه‌ای به امیر می‌نویسم تو نیز نامه‌ای به عبیدالله یا یزید بنویس شاید خداوند راهی را پیش آورد که من به کاری در مقابل شما دچار نشوم امام پذیرفت از سمت چپ راه عذیب و قادسیه حرکت کرد و حر و یارانش نیز همراه آنان می‌رفتند.^(۱)

عقبه بن سمعان گوید: مدتی در راه بودیم امام لحظه‌ای روی اسب خوابشان برد آن گاه بیدار شد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و سپاس خدای جهانیان را سزااست این کار را دو یا سه بار انجام داد، فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام که سوار بر اسب بود نزد ایشان رفت و عرضه داشت: چرا سپاس خدای را گفته و این آیه را خواندید؟ فرمود: پسر جان لحظه‌ای روی اسب خوابم برد، اسب سواری را دیدم که می‌گفت: این گروه می‌روند و مرگ به دنبالشان در حرکت است، دانستم آن روح ماست که خبر مرگ ما را می‌دهد. فرزندش عرضه داشت: پدر جان خداوند برای شما بد نیافرده مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: سوگند به آن که بازگشت همه به سوی اوست ما بر حق هستیم، گفت: در این صورت هراسی نداریم که در مسیر حق کشته شویم، امام علیه السلام

فرمود: خداوند به تو بهترین پاداشی را بدهد که از پدری به فرزندش می دهد.^(۱)

حضرت اباعبدالله علیه السلام برای این که با پسرش با عزیز دلش سخن بگوید و چند جمله درس امروز برای ما با این پیام بفرستد شاید فرموده باشد در خواب دیدم و گفته شد: «انا لله..» این را بدانید کلمه استرجاء برای مصیبتی که قابل تحمل باشد یا نباشد، نیست. درست است مقام مقدس پروردگار فرموده: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۲) اما این کلمه را می گویند که آن مصیبت رفع شود برطرف شود یک کلمه بسیار شاد که وقتی گفته می شود هر مصیبتی را تحت الشعاع قرار می دهد چون معنایش معلوم است. ای کاش همه ما مال خدا بودیم با این جمله قدرت عجیبی پیدا می کنید این معنای «إِنَّا لِلَّهِ» است ما مال خدا هستیم اینها کسانی هستند که رحمت خاصه خدا بعد از این جمله به آنها می رسد. پس سیدالشهداء علیه السلام باید کلمه ای بگوید که بفهماند مصیبتی نیست، بلکه اظهار خوشحالی فوق العاده ای می کند. «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما داریم به سوی او می رویم. چقدر خوب است انسان مطمئن باشد یقین کند در راه خدا حرکت می کند وقتی این جمله را فرمود علی اکبر علیه السلام سؤال کرد آیا ما بر حق نیستیم؟ ای مردم دنیا بدانید که ما در صراط مستقیم بودیم ما بر حق بودیم حسین علیه السلام که حجت خداست، می فرماید: ما بر حقیم. تمام مردم دنیا قبول کردند که امام حسین علیه السلام بر حق بود و یزید بر باطل. یزیدی که ادعای خلافت می کند آن قدر خود را مقتدر می داند که همه دین را به بازی گرفته. این یزید را باهمین «اذن لانبالی بالموت اولسنا علی الحق» آن چنان نکوهش کرد که ظرف دو یا سه سال از بین رفت و حتی امروز ممکن است طرفدارانی داشته باشد اینها نه قبری برای او نه مقامی برایش

۱ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۷۹.

۲ - سوره بقره آیات ۱۵۵ و ۱۵۶.



درست کرده‌اند. وقتی من به بزرگترین عالم مکه که وهابی بود در مدینه گفتم یزید بعد از معاویه خلیفه است گفت نه او خلیفه نیست شراب خوار بود.

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این کلام را امام حسین (علیه السلام) فرمود، و روز عاشورا هم حضرت علی اکبر (علیه السلام) عملاً نشان داد.

هر گاه امام حسین (علیه السلام) به سوی کوفه متمایل می‌شد حر جلو آمده و با شدت آنان را بر می‌گرداند همین گونه به سمت چپ حرکت می‌کردند تا این که به نینوا رسیدند. در این هنگام اسب سوار رهوار و مسلح و کمان بر دوشی از کوفه آمد همه ایستادند و او رامی‌نگریستند. هنگامی که به آنان رسید به حر و یارانش سلام کرد ولی به امام حسین (علیه السلام) و یارانش سلام ننمود و نامه‌ای که از طرف ابن زیاد آورده بود را به حر داد در آن نوشته شده بود: «هنگامی که نامه‌ام به تو رسید و فرستاده‌ام نزد تو آمد، به حسین (علیه السلام) سخت گرفته و او را در سرزمینی بیابانی نگاه‌دار، که نه قلعه‌ای داشته باشد و نه آب، به فرستاده‌ام دستور داده‌ام کنار تو باشد تا به من خبر دهد دستورم را اجرا کرده‌ای یا نه».

هنگامی که حر نامه را خواند گفت: این نامه ابن زیاد است به من دستور داده که در همین جاشما را نگاه دارم، و این فرستاده‌اوست و به او دستور داده از من جدا نشود تا دستورش را در مورد شما اجرا نمایم.

یزید بن مهاجر ابوشعثاء کندی نهدی نگاه‌ی به فرستاده کرد و گفت: تو مالک بن نسیر بدی هستی؟ گفت: آری، او یکی از کندیان بود، گفت: مادرت به عزایت بنشیند چه نامه‌ای آوردی؟ گفت: آنچه آورده‌ام بیانگر پیروی رهبرم و وفا کردن به بیعتم می‌باشد، گفت: بلکه نافرمانی پروردگارت را نموده و از رهبرت در مسیری پیروی کرده‌ای که خود را نابود ساخته، ننگ و جهنم را برای خود فراهم ساختی و رهبر بدی

برای خود برگزیدی، خداوند می فرماید: آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرامی خوانند و روز قیامت یاری کرده نمی شوند پیشوای تو از آن گروه است. (۱)

حراز آنان خواست در مکانی که آب و آبادانی نیست فرود آیند امام فرمود: وای بر تو ما را رها کن، در این دهکده یعنی نینوا و غاضریه یا شغیه اقامت گزینیم؟ گفت: سوگند به خدا توانایی چنین کاری را ندارم، این مردی است که به عنوان جاسوس فرستاده شده است. زهیر بن قین به او گفت: سوگند به خدا و قایعی که در آینده اتفاق می افتد بدتر از حوادث کنونی است، جنگ با این افراد از جنگ با افرادی که در آینده می آیند آسانتر است به جان خودم سوگند آن قدر لشکر برای ما بفرستند که قدرت مقاومت در برابر آنان را نداریم، امام علیه السلام فرمود: من آغازگر جنگ نیستم آن گاه در همانجا فرود آمد و آن روز پنجشنبه دوم محرم سال شصت و یک بود. (۲)

هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا فرود آمد فرمود: اینجا کجاست؟ گفتند: عقر امام علیه السلام فرمود: خدایا از عقر به تو پناه می برم. (۳)

سپس امام فرمود: این سرزمین چه نام دارد؟ گفتند: کربلا، و به آن نینوا هم می گویند، که دهکده ای به این نام در اینجا هست، امام علیه السلام گریست و فرمود: کرب و بلا، ام سلمه به من خبر داد و گفت: جبرئیل نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بود و تو نیز همراه من بودی و گریه می کردی، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم را رها سازید تو را رها کردم. پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را برداشت و در آغوش قرار داد، جبرئیل گفت: آیا او را دوست داری؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، گفت: امت او را می کشند اگر می خواهی سرزمینی که در آن

۱ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۲۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۷۹.

۳ - مناقب جلد ۴ صفحه ۹۶.



کشته می شود را به تو نشان بدهم؟ پیغمبر خدا ﷺ فرمود: آری، جبرئیل پرش را روی کربلا گشود و آن را به پیغمبر خدا ﷺ نشان داد هنگامی که به آن حضرت گفته شد: اینجا کربلاست خاک آنجا را بویید و گفت: سوگند به خدا این سرزمینی است که جبرئیل به پیغمبر اکرم ﷺ خبر داده و من در آن کشته می شوم. (۱)

هنگامی که امام به کربلا رسید فرمود نام این سرزمین چیست؟ گفته شد: کربلا، فرمود: خدایا من از کرب و بلا به تو پناه می برم، سپس فرمود: اینجا جایگاه کرب و بلاست فرود آید، اینجا جایگاه خیمه هایشان و محل ریختن خونشان است و اینجا قبرشان قرار دارد این گونه جدم پیغمبر اکرم ﷺ برایم نقل کرده همه فرود آمدند و حر و اصحابش نیز در محلی قرار گرفتند. (۲)

همه از اسب فرود آمده و بارها را بر زمین نهادند حر و یارانش نیز در مقابل آن حضرت قرار گرفتند و به عبیدالله نامه نوشت که حسین علیّه در کربلا فرود آمده است. (۳)

زهیر به امام علیّه عرضه داشت: ما را حرکت ده تا به کربلا برویم که در کنار فرات است و در آنجا اقامت گزینیم اگر با مانبرد کردند با آنان می جنگیم و از خدا بر علیه آنان یاری می گیریم، چشمان امام علیّه گریان شد و فرمود: خدایا از کرب و بلا به تو پناه می برم و امام علیّه در همانجا فرود آمد و حربن یزید همراه با هزار اسب سوار در مقابل ایشان قرار گرفت امام کاغد و دواتی گرفت و به بزرگانی از کوفه که گمان می کرد هنوز از یاران ایشان هستند این نامه را نوشت:

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۸۱.

۲ - ملهوف صفحه ۳۵.

۳ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۲۲۵.

«بسم الله الرحمن الرحيم، از حسین بن علی علیه السلام به سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال و گروهی از مؤمنان، دانستید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان زندگیش فرمود: هر که پادشاه ستمگری را ببیند که حرامهای الهی را حلال می‌شمارد و عهد و پیمان الهی را می‌شکند و با سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کند و در بین مردم با گناه و تجاوزگری عمل می‌کند و با سخن یا عملی مخالفتش را اعلام نکنند، بر خدا لازم است که او را در جایگاه آن پادشاه ستمگر وارد سازد.

آگاه باشید این زمامداران پیروی شیطان را نموده و از پیروی خدا سرباز زده‌اند، فساد را ظاهر و حدود الهی را تعطیل و بیت‌المال را برای خود برداشته و حرام الهی را حلال و حلال او را حرام دانسته‌اند، من از دیگران به این مقام شایسته ترم، نامه‌های شما به من رسیده و فرستادگانتان نزد من آمده‌اند که با من بیعت کرده‌اید و شما مرا تسلیم نکرده و خوار نمی‌گردانید، اگر بر بیعت خود بمانید به هدایت می‌رسید من حسین علیه السلام پسر علی علیه السلام و پسر فاطمه علیه السلام دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هستم، جانم با جان شما پیوند خورده و خاندانم با خاندان شما. از من سرمشق بگیرید و اگر این گونه نیستید و عهد و پیمانتان را شکسته و بیعت مرا از خود رها ساخته‌اید به جانم سوگند که این کار از شما بعید نیست، و این عمل را با پدر و برادر و پسر عمومیم مسلم انجام دادید. فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد نصیب و بهره خود را از دست داده و آن را از بین برده‌اید، و هر که عهدش را بشکند خود را به هلاکت انداخته و خداوند بزودی مرا از شما بی‌نیاز می‌کند و درود و رحمت و برکات الهی بر شما باد».

آن گاه نامه را بست و مهر زد و به قیس بن مسهر صیداوی داد، قیس همراه نامه امام به سوی کوفه حرکت کرد، هنگامی که نزدیک کوفه رسید حصین بن نمیر نماینده ابن زیاد او را گرفت تا بازرسی کند، قیس نامه را بیرون آورد و تکه تکه کرد، حصین او را



نزد ابن زیاد فرستاد، هنگامی که روبروی او ایستاد گفت: کیستی؟ گفت: مردی از یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام و پسرش، گفت چرا نامه را پاره کردی؟ گفت: تا ندانی داخل آن چه نوشته شده است، گفت: نامه از که بود و به سوی که می بردی؟ گفت: از حسین بن علی علیه السلام به سوی گروهی از اهل کوفه که نام ایشان را نمی دانم.

ابن زیاد ناراحت شد و گفت: سوگند به خدا تو را رها نمی کنم تا نام آنان را ذکر کنی یا بالای منبر رفته و حسین بن علی علیه السلام و پدر و برادرش علیه السلام را لعنت نمایی، در غیر این صورت تو را تکه تکه می کنم، قیس گفت: نامهای آنان را بیان نمی کنم، اما لعنت کردن به حسین و پدر و برادرش را انجام می دهم.

بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی گفته و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و بسیار برای علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام طلب رحمت کرد، آن گاه عبیدالله بن زیاد و پدرش و تمامی تجاوزگران بنی امیه را لعنت نمود، سپس گفت: ای مردم من فرستاده حسین علیه السلام به سوی شما هستم او در فلان منزل است دعوت او را پاسخ مثبت دهید. خبر به ابن زیاد رسید دستور داد او را از بالای قصر به زمین اندازند و از آنجا بر زمین افتاد و شهید شد.

خبر شهادت قیس به امام رسید آن حضرت گریان شد و فرمود: خدایا برای ما و یارانمان نزد خود جایگاهی نیکو قرار بده و بین ما و آنان در جایگاه رحمت گرد هم آور، به درستی که تو بر هر کار توانایی. ^(۱)

«جریانات کربلا»

ابن زیاد نامه‌ای بدین مضمون برای امام حسین علیه السلام نوشت: ای حسین به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده‌ای. امیرالمؤمنین یزید به من نوشته که سر بر بالین نگذاشته و سیر نخورم تا تو را به خدا برسانم، مگر آن که تسلیم حکم من و حکم یزید بن معاویه شوی».

هنگامی که نامه به دست امام رسید آن را خواند و به زمین انداخت و گفت: گروهی که رضایت مخلوق را بر خشنودی خدا ترجیح می‌دهند رستگار نمی‌شوند، فرستاده جواب خواست، امام فرمود: پاسخی ندارم چرا که عذاب الهی بر او ثابت گردیده است فرستاده بازگشت و ماجرا را بیان کرد.

ابن زیاد بسیار ناراحت و خشمگین شد به عمر بن سعد نگاه کرد و او را مأمور جنگ با حسین بن علی علیه السلام نمود، پیش از این حکومت ری را به او داده بود. عمر بن سعد از پذیرش جنگ امتناع نمود. ابن زیاد گفت: فرمان حکومت ری را بازگردان. مهلت خواست روز بعد از ترس آن که از حکومت ری محروم شود نبرد با امام را قبول کرد.^(۱)

عمر سعد از ابن زیاد یک روز مهلت خواست تا فکر کند با هر که مشورت می‌کرد او را نهی می‌کردند.

نزد پسر خواهرش حمزه بن مغیره بن شعبه رفت او گفت: دایی جان تو را به خدا نزد امام حسین علیه السلام نرو که گناه کرده و قطع رحم می کنی، سوگند به خدا اگر از دنیا و اموال دنیا و پادشاهی زمین بگذری بهتر از آن است که خدا را با ریختن خون حسین دیدار کنی، گفت این کار را انجام می دهم.

با فکر و اندیشه بسیار خوابید شنیدند که با خود می گوید:

أترك ملك الري والري منيتي أم أرجع مذموماً بقتل حسين
وفي قلته النار التي ليس دونها حجاب و ملك الري قرّة عين

«آیا حکومت ری را رها کنم در حالی که آرزوی من بوده، یا بعد از کشتن حسین علیه السلام مورد مذمت قرار گیرم، در کشتن او بی تردید آتش جهنم خواهد بود ولی نور چشم تو در حکومت ری است»^(۱).

شیطان قسم خورده که ما را گول می زند و بعضی ها موقع نماز شب می فهمند، بعضی هر لحظه متوجه اند فکر کن کنارت نشسته احاطه بر تو دارد شیطان اول «وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲) می کند وقتی پیشنهاد کربلا به عمر سعد داده شد، در نتیجه شیطان برنده شد. شیطان کشتی گرفت پنجه در پنجه انداخت. عمر سعد گفت: من پسر پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشم. یک روز حضرت علی علیه السلام این خبر را داده بود، حرف دشمنان خاندان عصمت و دوستان خاندان عصمت علیهم السلام این بود که نکن، اما آخرش به این نتیجه رسید. بالاخره می گویند: آخرتی هست اگر بود توبه می کنم.

گفته شده که کرامات حضرت امیر المومنین علی علیه السلام در این زمینه ظاهر شد. آن حضرت روزی عمر بن سعد که جوانی بیش نبود را دید و فرمود: وای بر تو ای پسر

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۰۵ و کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۴۸.

۲ - سوره بقره آیه ۲۱۷.

سعد چگونه خواهی بود آن گاه که در جایگاهی قرار می‌گیری که باید بین بهشت و جهنم یکی را برگزینی و تو جهنم را انتخاب می‌کنی.^(۱)

در مسجد کوفه امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «سلونی قبل ان تفقدونی» از «فقد» استفاده کرده چرا؟ برای این که مردن در کار نیست نشناختن در کار است. مردن جدا شدن روح از بدن در چند دقیقه است. اما همیشه ماهستیم. می‌فرماید: قبل از این که من را بین خودتان دیگر نبینید، ای وای بر مردمی که سؤال کردن را هم بلد نیستند چون امام فرمود: «حسن السؤال نصف العلم»^(۲) کوشش کنید سوالاتان طوری باشد که خودش معلوم کند شما چقدر فاضلید.

وقتی یک نفر از این کوثر می‌فرماید: «سلونی قبل ان تفقدونی» علم سرازیر شده، آماده شده که بریزد، یک نفر یک انگشتانه برداشته (در پای منبر حضرت علی علیه السلام خیلی‌ها سؤال می‌کردند) می‌خواهد ایشان را امتحان کند می‌گوید: سر و صورت من انجام قدر مو دارد؟ می‌فرماید: من که می‌دانم اما شما از کجا می‌دانید که من راست می‌گویم؟ اما چیزی می‌گویم که عملی خواهد شد. تو پسری داری که او پسر مرا می‌کشد. که آن پسر، عمر سعد بود و در کربلا آمد و حضرت امام حسین علیه السلام را کشت!^(۳)

از این جمله حضرت علی علیه السلام استفاده می‌کنم که عمر سعد انسان نبود از نوع حیوانات دو پا هم نبود چون حیوانات به همدیگر کاری ندارند یک موجود عجیبی بود

۱ - تذکرة الخواص صفحه ۲۴۷.

۲ - بحار الأنوار جلد ۱ صفحه ۲۲۴، وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نَصْفُ الْعَقْلِ وَ حَسْنُ السُّؤَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ وَ التَّقْدِيرُ فِي النَّفَقَةِ نَصْفُ الْعَيْشِ.

۳ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۲۵۸.

فوق العاده قسی القلب و دور از انسانیت آن قدر عجیب است و همه بدیها در او یک جا جمع می شود. کوشش کنید آن یک نکته که در او پیدا شد در ما پیدا نشود و آن نکته این است که از آن بچگی دوست و دشمن می گفتند این کار را نکن. دوستان، امام حسین علیه السلام را دوست داشتند. می گفتند: نکن و دشمنان برای غلط از آب درآمدن حرف علی علیه السلام می گفتند نکن. لذا قبل از این که به کربلا بروم مشاورش را خواست که چه کار کنم؟ «اترک ملک الری و الری منیتی»^(۱) من ملک ری را ترک کنم؟ این آخرین آرزوی من است. همه گفتند تو نکن. آخر گفت: «فما عاقل..» معنی عقل را از روایات استفاده کنید هر چه ما اسمش را عقل و عاقل گذاشتیم فکر نکنید درست است. این مرد نامرد گفت: می گویند آخرتی هست. نگوئیم می گویند آخرتی هست. بگوئیم معتقدیم آخرتی هست. تمام کارهایتان رو حساب این نباشد که فقط کار کنید تا زندگی راحت و خوبی داشته باشید. اگر قیامتی بود من توبه می کنم. اگر نبود چند روز دنیا خوش گذراندم، شدم والی ملک ری و زندگی راحت، با کمال ریاست کرده ام. این معنا و این فکر تو مغز ما نیاید. همه حرف من این است. بخدا قسم تصمیم بگیرید که این جواری نباشید این فکر در مغز ما نباشد و جواری حرکت کنیم که نسبت به اعتقاداتمان و بهشت و جهنم شک نداشته باشیم.

عمر سعد گفت: من می روم کربلا حسین بن علی علیه السلام را می کشم و ملک ری را صاحب می شوم و بعد هم توبه می کنم!! خیلی هستند در بین مردم که این طور فکر می کنند اما موفق به توبه نمی شوند!! یک وقت انسان غافل است و معصیت می کند بعد هم توبه می کند توبه اش قبول می شود. اما یک وقت هست که می خواهد سر خدا را کلاه بگذارد که در این صورت خداوند موفقش نمی دارد!!

هنگامی که عمر سعد به کربلا رسید در نینوی فرود آمد، عزرة بن قیس احمسی رانزد امام حسین علیه السلام فرستاد و گفت: برو و بپرس چرا به اینجا آمده و چه قصدی دارد؟ عزرة از کسانی بود که به امام علیه السلام نامه نوشته بود از انجام این کار حیا کرد. این امر را به سایر رهبرانی که با امام نامه نگاری کرده بودند مطرح کرد همه امتناع ورزیدند.

کثیر را عمر سعد به نزد امام علیه السلام فرستاد، او نزد امام رفت، ابو ثمامه صائدی او را دید به امام عرضه داشت: ای اباعبدالله علیه السلام بدترین مردم روی زمین و جسورترین آنها در ریختن خون به سوی تو می آید، برخاست و جلوی او را گرفت و گفت: شمشیرت را کنار بگذار، گفت: هرگز چنین کاری نمی کنم، من پیامی آورده ام اگر می خواهید آن را می رسانم و اگر نه بر می گردم، گفت: من قبضه شمشیرت را می گیرم و تو خواهستات را مطرح کن. گفت: سوگند به خدا هرگز اجازه چنین کاری را نمی دهم، گفت: پیامت را برابم بازگو و من آن را به امام می رسانم و تو فاجر و گناهکاری و اجازه نزدیک شدن به امام را به تو نمی دهم به هم دشنام دادند و او بازگشت و خبر را به عمر سعد داد.

عمر سعد، قرة بن قیس حظلی را فراخواند و گفت: وای بر تو ای قره با حسین علیه السلام ملاقات کن و از او سؤال کن که برای چه آمده و چه می خواهد؟ قره نزد امام حسین علیه السلام آمد هنگامی که امام او را دید فرمود: آیا او را می شناسید؟ حبیب بن مظاهر گفت: آری مردی است از حنظله تمیم و او پسر خواهر ماست او را به داشتن عقیده نیکو می شناختم و احتمال نمی دادم در اینجا حاضر شود آمد و به امام سلام کرد و پیام عمر سعد را رساند. امام علیه السلام فرمود: اهالی شهر شما به من نامه نوشته و از من خواستند نزد آنان بیایم اگر مرا نمی خواهند باز می گردم.

حبیب بن مظاهر گفت: وای بر تو ای قره کجا بر می گردی؟ به میان ستمکاران؟ این مرد را کمک کن که به وسیله پدرانش خداوند تو را گرامی داشته است. قره گفت: پیام را

می‌رسانم و در این زمینه فکر می‌کنم. نزد عمر بن سعد بازگشت و خبر را بیان داشت. عمر گفت: امیدوارم خداوند مرا از نبرد با او سلامت بدارد.

عمر بن سعد به ابن زیاد نامه نوشت و کلام امام حسین علیه السلام را برای او بیان کرد، فرستاده می‌گوید: وقتی نامه به دست عبیدالله رسید پس از خواندن گفت: «حال که چنگالهای ما در او فرو رفته امید نجات دارد ولی راه رهایی وجود ندارد». به عمر سعد نامه نوشت نامه‌ات رسید مقصودت را دریافتم به حسین علیه السلام پیشنهاد کن که خود و یارانش با یزید بیعت کنند اگر این کار را کرد ما درباره آنان تصمیم می‌گیریم.

هنگامی که نامه به عمر بن سعد رسید گفت: می‌ترسیدم که ابن زیاد آرامش را نپذیرد.^(۱)

عمر سعد پیام ابن زیاد را به امام نرساند زیرا می‌دانست آن حضرت آن رانمی‌پذیرد. ابن زیاد نیز لشکرها به سپاه عمر بن سعد ملحق می‌کرد به طوری که در ششم محرم بیست هزار اسب سوار گرد او جمع شده بودند.^(۲)

ابن زیاد به عمر بن سعد نامه نوشت بین حسین علیه السلام و یارانش و آب مانع شو، قطره‌ای آب ننوشند هم چنان که با شخص با تقوا و پرهیزکار مظلوم عثمان بن عفان این گونه عمل شد.

با رسیدن نامه، عمر بن سعد، عمرو بن حجاج را همراه با پانصد اسب سوار کنار رود فرات فرستاد تا بین امام حسین علیه السلام و یارانش و آب مانع گردند و نگذارند قطره‌ای آب بنوشند و این سه روز قبل از شهادت امام حسین علیه السلام بود.^(۳)

۱- ارشاد صفحه ۲۲۷.

۲- ملهوف صفحه ۳۷.

۳- ارشاد صفحه ۲۲۸.

عبیدالله بن ابی حصین ازدی فریاد برآورد: ای حسین آیا آب رانمی بینی که چون آسمان آبی است، سوگند به خدا قطره ای از آن رانخواهی خورد تا تشنه جان دهی، امام حسین علیه السلام فرمود: خدایا او را تشنه میرانده و هرگز آمرزشت را شامل حالش مگردان. حمید بن مسلم می گوید: سوگند به خدا در بیماریش به عیادت او رفتم سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست آن قدر آب می نوشید تا به گلویش می رسید استغراغ می کرد ولی فریاد می زد، تشنه ام تشنه ام دوبار او را در این حال عیادت کردم این عادت او بود تا جاننش در آمد. (۱)

ابن زیاد هم چنان لشکر برای کمک عمر بن سعد می فرستاد تا سی هزار سواره و پیاده نزد او جمع شدند. آن گاه به عمر بن سعد نامه نوشت: من در زیادی سواره و پیاده برایت باقی نگذاشتم بین چه می کنی؟ که صبح و شام اخبارت را به من گزارش می دهند. ابن زیاد از روز ششم محرم عمر بن سعد را تحریک می کرد.

بعد از مانع شدن آب از لشکر امام، تشنگی به امام حسین علیه السلام و یارانش فشار آورد. امام حسین علیه السلام تیری برداشت و پشت خیمه زنان رفت و رو به قبله نه گام برداشت آن گاه آنجا را کند و آب گوارایی ظاهر شد و امام و یارانش از آن نوشیده و مشکهایشان را پر کردند آن گاه آب پنهان و اثری از آن دیده نشد.

خبر به ابن زیاد رسید به عمر سعد پیام داد به من خبر رسیده حسین علیه السلام چاه می کند و آب به دست می آورد و می نوشد هنگامی که نامه به تو رسید آنان را از حفر چاه منع نما و بر آنان سخت گیر و نگذار قطره ای آب بنوشند، همان کاری که با عثمان پاک انجام دادند از این لحظه به بعد عمر بن سعد تا توانست کار را بر امام سخت

گرفت. (۱)

تشنگی به یاران امام حسین علیه السلام فشار آورد یکی از اصحاب امام به نام یزید بن حصین همدانی زاهد به امام عرضه داشت اجازه بده نزد عمر بن سعد رفته و در مورد آب با او صحبت کنم شاید از تصمیمش بازگردد، فرمود: اجازه داری.

همدانی نزد عمر بن سعد رفت ولی سلام نکرد، گفت: ای برادر همدانی چرا سلام نکردی؟ آیا مسلمان نیستم و خدا و پیامبرش را نمی‌شناسم؟ همدانی گفت: اگر همچنان که می‌گویی مسلمان هستی چرا به سوی خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و قصد کشتن آنان را داری ضمناً این آب فرات سگهای سیاه و خوکها از آن می‌آشامند اما حسین بن علی علیه السلام و برادران و زنان و خاندانش باید تشنه بمیرند و تو بین آنان و آب فرات مانع شده‌ای با این حال می‌پنداری خدا و پیغمبرش صلی الله علیه و آله را می‌شناسی؟

عمر بن سعد سر به زیر انداخت و گفت: ای برادر همدانی سوگند به خدا به حرمت اذیت کردن آنان آگاهم.

دعائی عبیدالله من دون قومه	الی خطّة فیها خرجت لحینی
فوالله لا أدری و انّی لواقف	علی خطر لا ارتضیه و مین
ءأترک ملک الری و الری منیتی	أم أرجع مطلوباً بقتل حسین
و فی قتله النار التی لیس دونها	حجاب و ملک الری قرّة عین

عبیدالله از دیگران گذشت و مرا به کاری واداشت که مرگم در آن است. سوگند به خدا نمی‌دانم اما می‌دانم کار پرخطری را آغاز کرده‌ام، آیا حکومت ری را رها سازم در حالی که حکومت ری آرزوی من است یا برگردم در حالی که خون حسین علیه السلام را ریخته‌ام در

کشتن او مستحق جهنم می شوم و حکومت ری نور چشم من است.

ای برادر همدانی جانم اجازه نمی دهد که حکومت ری را به فرد دیگری بسپارم. یزید بن حصین همدانی نزد امام حسین علیه السلام بازگشت و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر بن سعد خشنود است که تو را در برابر گرفتن حکومت ری به قتل برساند. (۱)

شیخ مفید گوید: امام نزد عمر بن سعد فرستاد که می خواهم با تو دیدار داشته باشم. شب هنگام با هم گفتگویی طولانی نمودند آن گاه عمر بن سعد نزد لشکریان خود بازگشت.

عمر بن سعد این نامه را به عبیدالله بن زیاد نوشت: خداوند آتش جنگ را خاموش ساخت و اتحاد را ایجاد نموده و امر امت را اصلاح کرد، حسین بن علی علیه السلام به من تعهد داد به مکانی که از آنجا آمده بازگردد یا او را به سرزمینی از مرزهای حکومت اسلامی بفرستی تا همانند مردی از مسلمانان زندگی کند، هر حقی که آنان دارند مال او نیز باشد یا او را در اختیار امیرالمومنین یزید قرار دهی، تا تصمیمش را در مورد او بگیرد با این کار خشنودی شما فراهم شده و امت به صلاح می رسند. (۲)

هنگامی که نامه عمر بن سعد به عبیدالله بن زیاد رسید و آن را خواند گفت: این نامه کسی است که به فرمانده اش پند می دهد و دلسوز مردمش است.

شمر بن ذی الجوشن برخاست و گفت: آیا آن را از او می پذیری در حالی که در کنار تو و در سرزمین تو فرود آمده. سوگند به خدا اگر از شهرهای دور شده و دستش را در دست نگذارد از تو نیرومندتر و تو از او ناتوانتر خواهی شد، سخن او را نپذیر که

۱ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۲۲۶.

۲ - ارشاد صفحه ۲۲۹.



دلیل سستی توست، بلکه او و یارانش را مجبور کن نظرت را بپذیرند، اگر او را کیفر دهی تو سزاوار به آن هستی، و اگر او را ببخشی باز تو این کار را کرده‌ای.

ابن زیاد گفت: نظر خوبی داری همین تصمیم را می‌گیریم، این نامه را برای عمر بن سعد ببر تا بر حسین (علیه السلام) و یارانش عرضه بدارد که باید نظر مرا بپذیرند، اگر انجام دادند آنان را سالم نزد من بفرست و اگر مخالفت کردند با آنان بجنگ. اگر عمر بن سعد این کار را انجام داد تو زیر فرمان او باش و اگر قبول نکرد با آنان بجنگد، تو فرمانده لشکر باش و گردن او را بزن و برای من بفرست.

و این نامه را به عمر بن سعد نوشت: تو را نزد حسین (علیه السلام) نفرستادم تا از او دفاع کرده و با او مسامحه کاری نموده وعده زندگی به او داده و از طرف او نزد من عذرخواهی کرده و شفاعت نمایی، متوجه باش، اگر حسین (علیه السلام) و یارانش تسلیم شدند و نظر مرا پذیرفتند آنان را سالم نزد من بفرست و اگر ممانعت کردند به آنان حمله ور شو و همه را بکش و تکه تکه کن. چرا که سزاوار چنین کیفری هستند، اگر حسین (علیه السلام) کشته شد. اسبها را روی پشت و سینه‌اش بتازان، زیرا ناسپاس و ستمکار است. اگر چه پس از مرگ این کار برای او ضرر ندارد ولی قبلاً تصمیمی با خود گرفته بودم که اگر او را بکشم این کار را در حقش انجام دهم، اگر تو تصمیم ما را عملی می‌سازی همانند فرد فرمانبردار و حرف شنو پاداش می‌دهیم و اگر ممانعت کردی از ما و لشکر مادوری کن و شمر بن ذی الجوشن را امیر لشکر نما که دستور لازم را به او داده‌ایم.^(۱)

«تاسوعا»

هنگامی که شمر بن ذی الجوشن نامه عمر بن سعد را از ابن زیاد گرفت او و عبدالله بن ابی محل بن حزام (که عمه‌اش ام‌البین دختر حزام همسر حضرت علی علیه السلام بود و عباس و عبدالله و جعفر و عثمان را بدنیا آورد) برخاسته و گفتند: خداوند امیر را سالم نگه دارد خواهر زادگان ما همراه حسین علیه السلام آمده‌اند اگر صلاح می‌دانی برای آنان امان نامه بنویسی این کار را انجام بده. گفت: آری حتماً این کار را می‌کنم، و از کاتبش خواست برای آنان امان نامه بنویسد.

شمر نامه عبیدالله را نزد عمر بن سعد آورد هنگامی که نامه را خواند، عمر گفت وای بر تو خانه‌ات خراب و چهره‌ات زشت باد، چه نامه‌ای آوردی؟ سوگند به خدا می‌دانم که تو مانع شدی ابن زیاد پیشنهاد مرا بپذیرد و کاری را که امید داشتیم با آرامش تمام شود را خراب کردی، به خدا سوگند که حسین علیه السلام تسلیم نمی‌شود او روح بزرگواری دارد.

شمر گفت: به من بگو که قصد چه کاری داری آیا فرمان ابن زیاد را انجام داده و با او می‌جنگی و یا این که لشکر را به من می‌سپاری؟ گفت: تو این گونه احترامی نداری، بلکه خود رهبری این کار را به عهده می‌گیرم و تو فرمانده پیاذگان باش. عمر بن سعد عصر پنج شنبه نهم محرم دستور حمله به سوی امام حسین علیه السلام را صادر کرد.

شمر به سوی یاران امام حسین علیه السلام آمد و گفت: فرزندان خواهر ما کجایند؟ عباس و جعفر و عبدالله و عثمان، فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام بیرون آمده و گفتند: چه



می خواهی؟ گفت: شما خواهر زادگان من هستید و در امان می باشید، جوانمردان گفتند: خداوند تو و امان نامهات را لعنت کند، آیا به ما امان می دهی در حالی که فرزند رسول خدا ﷺ امان ندارد؟^(۱)

در روایتی آمده: حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام به او گفت: دست بریده باد ای دشمن خدا امان بدی برای ما آوردی. آیا از ما می خواهی برادر و سرورمان حسین علیه السلام پسر فاطمه زهرا علیه السلام را رها ساخته و تحت فرمان ملعونان و پسر ملعونان قرار گیریم.^(۲)

در روز تاسوعا در خدمت حضرت همه نشستند صدای منکری بلند شد. «این بنو اختنا»؟^(۳) حضرت ابوالفضل علیه السلام صدا را شناخت. امام حسین علیه السلام شنید. بقدری ابوالفضل علیه السلام خجالت کشید، چون شمر چند پشت قبل با ام البنین علیه السلام یکی می شد. چهار تا پسر ام البنین علیه السلام در خدمت امام حسین علیه السلام بودند. حضرت سرش را پائین انداخت، نشنیده گرفت اگر به طور معمولی بود صد دفعه صدا می کرد جواب نمی داد. اما حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: جوابش را بده ولو فاسق است. فوری گفت چشم، نگفت سخت است آقا، می دانید کیست، از این حرفها نداشت.

هنگام عصر تاسوعا عمر بن سعد فریاد برآورد ای لشکریان الهی بر اسبها سوار

۱ - ارشاد صفحه ۲۳۰.

۲ - ملهوف صفحه ۳۸.

۳ - اللهوف صفحه ۸۷، و أقبل شمر بن ذی الجوشن لعنه الله فنادی أين بنو أخي عبد الله و جعفر و العباس و عثمان فقال الحسين عليه السلام أجيبوه و إن كان فاسقا فإنه بعض أحوالكم فقالوا له ما شأنك فقال يا بني أخي أنتم آمنون فلا تقتلوا أنفسكم مع أخيكم الحسين عليه السلام و ألزموا طاعة أمير المؤمنين يزيد قال فناده العباس بن علي عليه السلام تبت يداك و لعن ما جئت به من أمانك يا عدو الله أ تأمرنا أن نترك أختنا و سيدنا الحسين بن فاطمة عليه السلام و ندخل في طاعة اللعناء و أولاد اللعناء قال فرجع الشمر لعنه الله إلى عسكره مغضبا.

شده و شما را به بهشت بشارت می‌دهم. مردم سوار بر اسبها شده و به سوی لشکر امام علیه السلام هجوم آوردند. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده: تاسوعا روزی است که در آن امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا محاصره شدند، لشکریان اهل شام گرد آنان جمع شده و محاصره‌شان کردند، عمر بن سعد و شمر به خاطر کثرت لشکر خرسند شده و امام و یارانش را ناتوان شمردند، و یقین کردند که اهل عراق به یاری امام نیامده و یاورد دیگری برای او نمی‌آید پدرم فدای کسی که ناتوان نگاه داشته شد و غریب بود. (۲)

هنگامی که فریاد عمر بن سعد بلند شد لشکریان سوار بر اسب شده و به سوی لشکر امام علیه السلام حرکت کردند و به آن نزدیک شدند، امام حسین علیه السلام جلوی خیمه‌اش نشسته و سر به زانو نهاده و به شمشیرش تکیه داده بود، در این حالت چند لحظه‌ای چرت زد، خواهرش زینب علیه السلام سر و صدای لشکریان را شنید به برادرش نزدیک شد و گفت: برادر جان آیا نمی‌شنوی سر و صدای لشکر نزدیک شده است؟ امام حسین علیه السلام سر برداشت و فرمود: همین لحظه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم به من فرمود: تو بزودی نزد ما می‌آیی، خواهر بر سر و صورت زد و فریاد وای وای سر داد، امام حسین علیه السلام فرمود: خواهر جان ساکت باش وای وای نمودن شایسته تو نیست. خداوند تو را مشمول رحمتش گرداند.

حضرت عباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام عرض کرد: برادر جان لشکریان نزد تو آمده‌اند. امام حسین علیه السلام برخاست سپس فرمود: ای عباس برادر جان جانم فدایت سوار شو و نزد آنان برو و بگو شما را چه شده و چه مسئله‌ای پیش آمده و علت هجوم

۱ - ارشاد صفحه ۲۳۰.

۲ - کافی جلد ۴ صفحه ۱۴۷ و بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۹۵.

آنان را سؤال کن.

حضرت ابا الفضل علیه السلام گفت: جانم بفدایت، (خیلی عجیب است، این رفتار است که انسان را به این مقام می‌رساند که امام به او بگوید جانم بقرانت).

حضرت عباس علیه السلام همراه با بیست سوار، که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر در میان آنان بود نزد ایشان رفت و فرمود: چه مسئله‌ای پیش آمده و چه می‌خواهید؟ گفتند: فرمان ابن زیاد آمده که یا به اطاعت او در آید یا با شما بجنگیم؟ فرمود: عجله نکنید تا نزد ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفته و گفتار شما را برای او نقل کنم.

آنان ایستاده و گفتند: خبر را به او برسان و پاسخ او را برای ما بیاور، حضرت عباس علیه السلام نزد امام حسین علیه السلام آمد و ماجرا را بیان کرد، یارانش ماندند تا بالشکریان سخن بگویند.^(۱)

حبیب بن مظاهر به زهیر بن قین گفت: اگر می‌خواهی تو با آنان صحبت کن یا من صحبت کنم، زهیر گفت: تو پیشنهاد صحبت کردن دادی پس تو صحبت کن.

حبیب بن مظاهر گفت: سوگند به خدا فردای قیامت گروهی بدکردار می‌باشند که در پیشگاه خدا حاضر شوند در حالی که فرزندان پیغمبرشان و خاندان او و عابدان این شهر و نماز شب خوانان و یادکنندگان خدا را کشته‌اند.

عزرة بن قیس گفت: تا می‌توانی از خودت تعریف کن.

زهیر گفت: از عزرة خداوند او را پاک کرده و هدایت نموده است، ای عزرة تقوای خدا را پیشه ساز که من خیر خواه تو هستم، ای عزرة تو را به خدا پناه می‌دهم که از افرادی باشی که گمراهان را در کشتن جانهای پاک یاری نمایند.

۱ - ارشاد صفحه ۲۳۰، بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲.

گفت: ای زهیر نزد ما از شیعیان این خاندان نبوده و عثمانی بودی؟

گفت: از موقعیتی که همه اکنون دارم نمی فهمی که در شمار شیعیان آنان قرار گرفته ام؟ سوگند به خدا نامه ای به او ننوشته و فرستاده ای نزد او نفرستادم و وعده یاری نیز به او ندادم. اما به اجبار در مسیر راه با او برخورد کردم آن گاه که او را دیدم به یاد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و موقعیت او افتادم و دانستم به سوی دشمن و لشکریان شما می آید، معتقد شدم که باید او را یاری کنم و در لشکریان او باشم و جانم را فدای او گردانم چرا که شما حق خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را تباه ساختید.

حضرت عباس علیه السلام نزد امام رفت و ماجرا را بیان کرد، فرمود: به سوی آنان بازگرد و اگر می توانی کار را به فردا موکول کن و امشب ما را رها سازند تا برای پروردگارمان نماز خوانده و او را بخوانیم و از او طلب آمرزش کنیم او می داند که من نماز و تلاوت قرآن و بسیار دعا کردن و استغفار را دوست دارم.

حضرت عباس علیه السلام نزد لشکریان رفت و بازگشت در حالی که فرستاده عمر بن سعد با او بود فرستاده ایستاد و فریاد بر آورد تا فردا به شما فرصت دادیم، اگر تسلیم شدید شما را نزد حاکم خود عبیدالله بن زیاد می بریم و اگر امتناع ورزیدید شما را رها نمی کنیم و بازگشت.^(۱)



«شب عاشورا»

شب هنگام، امام حسین علیه السلام یارانش را گرد هم جمع کرد. امام سجاد علیه السلام می فرماید: نزدیک پدرم رفتم تا ببینم به آنان چه می گوید: با این که بیمار بودم شنیدم پدرم به اصحابش می فرمود:

خداوند را با بهترین ستایشها ستوده و او را در سختی و راحتی سپاس می گذارم، خدایا تو را سپاس که نبوت را در خاندان ما قرار داده و قرآن را به ما آموختی و ما را در دین فقیه نموده و برای ما گوش و چشم و قلب قرار دادی، پس ما را از سپاسگزاران قرار ده، من یارانی باوفا تر و نیکوتر از یاران خود سراغ ندارم، و خاندانی نیکوکارتر و با عاطفه تر و برتر از خاندان خود نمی شناسم. خداوند شما را از طرف من برترین پاداش عطا فرماید.

من یک روز از این دشمنان فرصت گرفتم، آگاه باشید به همه شما اجازه می دهم همگی شما از اینجا خارج شوید در این مورد آزاد بوده و پیمانی از من بر عهده شما نیست، شب فرا رسیده در تاریکی آن خود را از این گرداب خارج سازید، هر کدام از شما دست یکی از خاندان مرا گرفته و ببرد، و در شهرها و روستاهایتان پراکنده شوید تا خدا برای شما گشایش فراهم آورد، اینان در تعقیب من هستند و اگر به من دست یابند از تعقیب دیگران دست بر می دارند.

برادران و فرزندان و برادر زادگان و پسران عبدالله بن جعفر یک زبان گفتند: چرا چنین کاری کنیم چرا بعد از تو زنده باشیم. خداوند هرگز چنین روزی را پیش نیاورد.

آغازگر این سخنان حضرت عباس علیه السلام بود و افراد دیگر نیز همین گفتار را تکرار کردند.

امام حسین علیه السلام فرمود: ای فرزندان عقیل مرگ مسلم برای شما بس است، به همه شما اجازه دادم بروید گفتند: پناه بر خدا مردم به ما چه می‌گویند؟ می‌گویند: رهبر و سرور و عموزادگان خود که برترین عموزادگانند را رها کردیم و همراه آنان تیری پرتاب نکرده و نیزه‌ای نزده و شمشیر به دست نگرفته و از عملکرد آنان آگاهی نداریم، سوگند به خدا هرگز چنین کاری نکنیم، بلکه جان و مال و خاندانمان را فدای تو کرده و همراه تومی جنگیم تا در سرنوشت تو شریک باشیم خداوند زندگی بعد از تو را زشت و کریه گرداند.^(۱)

مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: آیا تو را رها کنیم، در پیشگاه خداوند چه عذر و بهانه‌ای در عدم ادای حقت بیاوریم، سوگند به خدا چنین کاری نمی‌کنیم، تا این که نیزه در سینه‌ی آنان فرو کرده و تا دسته‌ی شمشیر در دست دارم با آنان نبرد کنم، و اگر سلاحی نداشته باشم آنان را سنگ باران نمایم، سوگند به خدا تو را رها نکنیم مگر این که خداوند بداند پیامبرمان صلی الله علیه و آله را در مورد تو منظور داشته‌ایم سوگند به خدا اگر بدانم کشته شده و آن گاه زنده گردم سپس کشته شده آن گاه سوزانده شوم و خاکسترم برباد داده شود و این کار را هفتاد بار در مورد من انجام دهند تو را رها نسازم تا این که در پیشگاهت بمیرم و چگونه این کار را انجام ندهم در حالی که مرگ یک بار انجام می‌گیرد و پس از آن کرامت بزرگ الهی که جاودانه است خواهد بود.

زهیر بن قین برخاست و گفت: سوگند به خدا دوست دارم کشته شده و زنده شوم باز کشته شوم این کار هزار بار در حق من انجام گیرد تا خداوند بزرگ با این عمل مرگ

را از تو و این جوانان پاک از خاندانت دور گرداند.

یاران امام حسین علیه السلام همه همین مضمون را بیان کرده و گفتند: سوگند به خدا که تو را رها نسازیم و جانمان را فدای تو کنیم گلو و صورت و دستهایمان محافظ تو باشد، و پس از مرگ به عهد خود وفا کرده و وظیفه خود را انجام داده باشیم.^(۱)

در آن حال به محمد بن بشیر حضرمی گفته شد: پسرت در سرزمین ری اسیر شده است، گفت: خودم و او را به حساب خداوند می گذارم، دوست ندارم بعد از اسارت او باقی بمانم، امام حسین علیه السلام سخن او را شنید فرمود: خداوند تو را رحمت کند بیعتم را از تو بر می دارم برو در آزادی پسرت تلاش کن، گفت: درندگان زنده زنده مرا بخورند اگر از تو جدا شوم. فرمود: پس این جامه که برد یمانی است را به پسرت بده تا در فدیۀ برادرش صرف کند و پنج جامه به ارزش هزار دینار طلا به او داد.^(۲)

حسین بن حمدان حاضینی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود: شب قبل از آن که پدرم به شهادت برسد خاندان و یارانش را گرد هم جمع کرد و فرمود: ای خاندان و ای یارانم از تاریکی شب بهره برده و خود را نجات دهید آنان تنها مرا می خواهند و اگر مرا بکشند شما را رها می کنند. خداوند شما را رحمت کند خود را نجات دهید همه آزادید و بیعت و پیمانم را از شما برداشتم.

برادران و خاندان و یارانش یک زبان گفتند: سوگند به خدا ای سرور ما ای ابا عبد الله علیه السلام خداوند هرگز تو را خوار نگرداند سوگند به خدا مردم خواهند گفت: رهبر و بزرگ و پیشوای خودشان را تنها گذاردند تا کشته شد و بین ما و خدا عذر و بهانه ای نمی ماند، تو را رها نمی کنیم مگر آن که در پیشگاهت کشته شویم.

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۹۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۹۵.

امام حسین علیه السلام به آنان گفت: ای قوم فردا کشته شده و تمامی شما کشته می شوید و هیچ کس از شما باقی نمی ماند، گفتند: سپاس خدایی را سزااست که ما را به یاری شما گرامی داشت و با کشته شدن با تو شرافت داد. ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا دوست نداری که در درجه تو در بهشت با تو باشیم؟ فرمود: خداوند پاداش نیک به شما دهد و آنان را دعا کرد، امام و همه آنان روز بعد شهید شدند.

قاسم بن حسن علیه السلام گفت: آیا من نیز در میان کشته شدگان هستم؟ امام حسین علیه السلام فرمود: پسر جانم مرگ در نزد تو چگونه است؟ گفت: عمو جان از غسل شیرین تر است، فرمود: سوگند به خدا عمویت فدایت شود تو نیز یکی از آن کشته شدگان همراه من خواهی بود. بعد از آن که درد سختی را تحمل کنی. پسر عبد الله نیز کشته می شود. امام حسین علیه السلام سپس به یارانش فرمود: همه شما فردا شهید می شوید و هیچ کدام از شما از مرگ راه فرار ندارید، گفتند: سپاس خدایی را سزااست که ما را به شهادت در راه شما شرافت داد، آن گاه آنان را دعا کرد و فرمود: سرهایتان را بلند کرده و بنگرید آنان به جایگاه و منازلشان در بهشت می نگرستند و امام حسین علیه السلام می فرمود: ای فلائی این منزل توست از این رو آنان خود را در معرض نیزه ها و شمشیرها قرار می دادند تا زودتر به جایگاهشان در بهشت برسند.^(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: امام حسین علیه السلام بعد از مکالمه اش با یارانش دستور داد یارانش خیمه هایشان را بهم بچسبانند و خود پیشاپیش خیمه ها قرار بگیرند و پشت خیمه ها خندق کنده و در آن خار و خاشاک بسیاری ریخته و آنها را آتش بزنند تا لشکر عمر بن سعد نتواند از پشت سر به آنان حمله ور شده و داخل خیمه ها شوند. و پسرش را همراه با سی اسب سوار و بیست پیاده برای آوردن آب فرستاد با آن که در ترس و



هراس شدیدی قرار داشتند و امام این اشعار را می خواند.

کم لک بالاشراق و الاصيل	يا دهر اف لك من خليل
والدهر لا يقنع بالقليل	من صاحب و طالب قتيل
وكلّ حى سالک سبيل	و انما الامر الى الجليل

ای روزگار از جهت دوستی اف بر تو باد چه صبحگاهان و شبانگاهانی گذشت که دوستان و همراهانت کشته شدند و روزگار به اندک قناعت نمی کند، تقدیر به دست خدای بزرگ است و هر موجود زنده ای همین راهی که پیموده ام را می پیماید.

سپس به یارانش فرمود: برخیزید و از این آب بنوشید که آخرین توشه شما در این دنیا است و وضو گرفته و غسل کنید و لباسهایتان را بشویید که کفنهای شما می شود. (۱)

امام سجاد علیه السلام فرمود: شب قبل از شهادت پدرم، عمه ام زینب علیها السلام کنار من نشسته بود و از من پرستاری می کرد. پدرم در خیمه خود تنها بود و حوی غلام آزاد شده ابوذر غفاری کنار ایشان بود و شمشیر امام را آماده می کرد و پدرم این اشعار را می خواند، امام حسین علیه السلام دو یا سه بار این اشعار را تکرار کرد تا من آن را فهمیدم و قصد او را دانستم. گریه گلویم را گرفت و آن را فرو برده و خاموش شدم و دانستم که بلا نازل شده است. عمه ام هم آن چه شنیدم را شنید نزد امام رفت و گفت: وای بر من کاش مرده بودم، ای جانشین گذشتگان و ای امید بازمانده ها.

امام حسین علیه السلام نگاهی به او انداخت و گفت: خواهر جان شیطان بردباریت را از بین نبرد، و چشمانش پر اشک شد و گفت: اگر رهایی می کردند آسوده بودم. حضرت زینب علیها السلام گفت: وای بر من چرا خود را گرفتار کرده ای این کار تو دلم را پر دردتر و

جانم را پر سوزتر می کند آن گاه به سر و صورت زده و گریبان چاک داد و بی هوش بر زمین افتاد.

امام حسین علیه السلام نزد او رفته و آب بر سر و رویش ریخت و گفت: خواهر جان تقوای الهی پیشه ساز و به تقدیر الهی راضی باش بدان زمینیان می میرند و آسمانیان باقی نمی مانند و همه چیز نابود می شود جز ذات خدایی که آفرینش را با قدرت خود آفرید و آفریده ها را بر می انگیزد و آنان را باز می گرداند و او یگانه و تنهاست. پدرم از من بهتر بود و مادرم از من بهتر بود، برادرم از من بهتر بود. هر مسلمانی باید از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سرمشق بگیرد.

و با این کلمات او را تسلیت می داد و گفت: خواهر جان تو را سوگند می دهم که قسمم را تحقق بخشی پس از شهادت من گریبانم را چاک زنم بر چهره ات زنم، فریاد بر نیآور و وای وای مگو.^(۱)

ما برنامه داریم یکی میثاق است، یکی یاد گرفتن و یکی امتحان دادن. آنها که محضر امام حسین علیه السلام و شما که در محضر امام زمان علیه السلام و آنها که در محضر ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه از کلمات، حرکات و سکوتشان مطالب زیادی یاد گرفتند و برای همه، شب میثاقی بود اما برای اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام و اصحاب امام زمان علیه السلام میثاق خاصی است. چون برنامه خاصی در پیش دارند آنها می خواستند با شهادتشان دنیا را زیر و رو کنند از نظر باطن و قلبی. فکر نکنید جریان کربلا یک جریان معمولی بود و تمام شد نه همیشه خدای تعالی می فرماید: «لَيَمِزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^(۲) که بدها را با همین جریان از خوبها جدا کرده. لذا یک میثاق خاصی که آن سرمشق بود یعنی مثل همان

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۳، ارشاد صفحه ۲۳۲.

۲ - سوره انفال آیه ۳۷.



بچه مکتبی که مدرسه می رود برای این که خطش صحیح باشد و صحیح بنویسد یک سرمشق می دهند، جریان کربلا سرمشقی بود. در زیارت عاشورای می خوانید: «ان یرزقنا طلب ثاری کم...» از بعد روز عاشورای سال ۶۰ تا امروز تمام مردم آنها که خط را از بین بردند، که از بین نرفت، بدبخت و بیچاره بودند و آنها که از سرمشق استفاده کردند موفق بودند «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱) درباره شان بود. نکند ما از این سرمشق استفاده نکنیم آنها که استفاده کردند آن چنان به امام شان علاقه پیدا کردند که گفتند اگر هفتاد بار نه اگر میلیاردها بار ما را بکشند زنده کنند از امامان دست بر نمی داریم این سرمشق است. از سال ۶۰ و ۶۱ تا حالا هر سال این سرمشق را می دهند. حضرت دوست دارد برای عزایش گریه کنند متنها افرادی که در این روز به عاشورا فکر می کنند چند نوعند یکی عمومی. همه مردم شب عاشورا حتما هر شیعه گریه می کند به سر و صورت می زند شاید تا صبح نخوابد اما یک عده هستند نماز صبح شان قضا می شود. یک عده شب عاشورا و روز عاشورا معصیت می کنند. یک رسوماتی همانطور که شب چهارشنبه سوری دارند شب عاشورا هم دارند. متنها دین مقدس آنها نامقدس است. یک عده گریه می کنند اشک می ریزند و محزونند و تنها به حزن اکتفا می کنند اما روز یازدهم همان آدم قبلی هستند چند روزی برای عاشورا ریش نتراشیده، اما بعد مشغول می شوند. چند روزی به احترام امام حسین (علیه السلام) معصیت نکردند اما بعد مشغولند اینها بهتر از دسته قبلند. یک دسته هستند آنها که منتظر وجود مقدس حضرت اند. بخدا قسم دروغ می گوید کسی که منتظر امام است و با امام در شب عاشورا تعهد نمی کند، جزو همانهایی است که وقتی چراغها روشن شد دیدند که رفتند و بدبخت شدند و در بیابانها سرگردان شدند. شب میثاق است شب قدر آنهاست که می خواهند در رکاب

۱ - سوره مؤمنون آیه ۱.

حضرت باشند، شب تصمیم و تعهد است من شما را به طرف امام حسین علیه السلام هل می‌دهم میل خودتان است. در بیداری این کار را می‌کنم خودم از امام زمان علیه السلام می‌خواهم که پشت سر شما باشم. امیدواریم همین الان ظهور بشود اگر حضرت ولی عصر علیه السلام صدا زد زن و مرد به یاریم بشتابید مردها و زنهای سالک الی الله اول کسانی باشند که حرکت می‌کنند و می‌روند با یک تصمیم با یک تعهد و به زمین گذاشتن همه پستی‌ها و نابسامانیها و افکار مادی و وعده‌هایی که به ما داده شده و همه نقدینه‌ها و همه چیزهایی که برایمان نقد است و در حالی که آخرت نقد است، دنیا نسیه است دنیا بی وفاست «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^(۱) آن چه در نزد شماست دنیا است. انسان فردا صبح نمی‌داند اینها که الان دارد، مالک هست یا نه؟ اما بهشت را حتماً مالک است، بهشت برزخی را حتماً مالک است، اگر در راه حق قدم بردارید می‌توانید یقین کنید که اهل بهشتید.

تعهد یعنی همه چیز و تعهد نداشتن یعنی هیچ چیز. چیزی که ممکن است انسان را به کمالات برساند، تعهد است. نه رفتن به جلسات، نه توسل به حضرت، نه گریه دو ماه محرم و صفر. اگر کسی هر روز صبح تا شب به روضه حضرت سیدالشهداء علیه السلام برود و گریه کند و خودش را بزند ولی متعهد نباشد به جایی نمی‌رسد. البته ممکن است گناهانش بخشیده شود ولی باز همان آدم بی‌ارزش است. کسی که در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام می‌گوید: «فِیَالِیْتِنِی کُنْتُ مَعَكُمْ فَاَفُوزُ فَوْزًا عَظِیْمًا»^(۲) ای کاش من در روز عاشورا با شما بودم. این آدم اگر تعهد نداشته باشد، معصیت کار است. و ضدّ و نقیض حرف زده و به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام دروغ گفته است.

۱ - سوره نحل آیه ۹۶.

۲ - بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه ۳۱۴ قسمتی از زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «الم اعهد اليكم يا بنی آدم»^(۱) ای پسران آدم آیا من از شما عهد نگرفتم؟ نفرموده: ای کسانی که می خواهید تزکیه نفس کنید، نفرموده: ای مسلمانها، نفرموده: ای مؤمنین. بلکه فرموده: ای پسر آدم، که حتی شامل یزید معصیت کار فاسق هم می شود. او فقط اشکالش این بود که تعهد نداشت. ما هم اگر تعهد نداشته باشیم در همان ردیف قرار داریم.

اگر کسی یک معصیت کوچک بکند با همین کار خودش را در ردیف بی تعهدها قرار داده که در رأس آنها یزید و عمر سعد هستند. یزید مسلمان بود ولی تعهد نداشت. یعنی به آیه شریفه فوق عمل نمی کرد. بندگی شیطان را می کرد و بندگی خدا را نمی کرد.^(۲)

حضرت سیدالشهداء علیه السلام خطبه ای می خواند به اصحابش می فرماید: من بیعت را از شما برداشتم یعنی تکلیف نمی کنم با من باشید^(۳) نکته مهم اینجاست. برای سالک

۱ - سوره یس آیه ۶۰.

۲ - برگرفته از کتاب سیر الی الله جلد ۲ صفحه ۳۴۳.

۳ - بحار الأنوار ج: ۴۴ ص: ۳۹۳، قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ بَنُو أَخِيهِ وَ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ لَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ لِنَبْقَى بِعَدَاكَ لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا بِدَاهُمُ هَذَا الْقَوْلُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ وَ اتَّبَعَتْهُ الْجَمَاعَةُ عَلَيْهِ فَتَكَلَّمُوا بِمِثْلِهِ وَ خَوَّهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَا بَنِي عَقِيلٍ حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ بْنِ عَقِيلٍ فَأَذْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فَقَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ نَقُولُ إِنَّا تَرَكْنَا شَيْخَنَا وَ سَيِّدَنَا وَ بَنِي عُمُو مَيْتَنَا خَيْرَ الْأَعْمَامِ وَ لَمْ نَزِمْ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَ لَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَ لَمْ نَضْرِبْ مَعَهُمْ بِسَيْفٍ وَ لَا نَدْرِي مَا صَنَعُوا لَا وَاللَّهِ مَا نَفْعَلُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ نَقْدِيكَ بِأَنْفُسِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِنَا وَ نَقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ فَتَقْبَحَ اللَّهُ الْعَيْشَ بِعَدَاكَ. وَ قَامَ إِلَيْهِ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ فَقَالَ أَخْنُ نَحْلِي عَنْكَ وَ بِنَا نَعْتَذِرُ إِلَى اللَّهِ فِي آدَاءِ حَقِّكَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدْ فُتُّهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَاللَّهِ لَا نَحْلِيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حِطَّظْنَا غِيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ فِيكَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أَذْرى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى جَمَامِي دُونَكَ فَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا. وَ قَامَ

الی الله یک معنایی دارد و الا چطور می تواند حضرت واجب الهی را مقدم بر غیر واجب کند. یاری امام زمان علیه السلام بر هر فردی مخصوصاً اگر امام زمان علیه السلام در خطر بیافتد حتی اگر نامش در خطر بیافتد بر هر فرد مسلمانی واجب است که او را یاری کند. چرا اباعبدالله الحسین علیه السلام این جمله را فرمود؟ می خواستند اصحاب را از راه محبت به طرف خدا ببرند. تکلیف نداشته باشد که خوب من مجبورم والا مرا فردا در جهنم می اندازند، نه، بیائید عشق پیدا کنید. امام حسین علیه السلام را دوست داشته باشید، امروز ما هم بیاییم و امام زمان علیه السلام را دوست داشته باشیم از باب دلسوزی نمی خواهد پیش بروید از باب محبت پیش آئید. حضرت فرمود: من بیعت را از شما برداشتم^(۱) حالا هر کدامتان محبت دارید می مانید. حضرت سیدالشهداء علیه السلام سرشان را پائین انداختند. اگر غربال پیش آید ببینیم چه کسی بخاطر محبت و چه کسی بخاطر دنیا یا حتی بخاطر بهشت از نعمتهای بهشتی می ماند؟ این غربال را امام حسین علیه السلام برداشت. امام زمان علیه السلام هم مردم امروز را غربال می کند.^(۲) و اگر از غربال رد شدید بعنوان بهترین یار خودش انتخابتان نمی کند. امام حسین علیه السلام سرش را پائین انداخته ببیند چه کسی در غربال می ماند، ام کلثوم علیه السلام گفت: نگاه کردم لشکر، برادرم را تنها می گذارند و می روند.

→ زُهِرُ بْنُ الْقَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نَشَرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَعَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفُتَيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.

۱ - الهوف صفحه ۹۰، فجمع الحسين علیه السلام أصحابه فحمد الله و أثنى عليه ثم أقبل عليهم فقال أما بعد فإني لا أعلم أصحاباً أصلح منكم ولا أهل بيت أبر ولا أفضل من أهل بيتي فجزاكم الله جميعاً عني خيراً وهذا الليل قد غشاكم فاتخذوه جلاً و ليأخذ كل رجل منكم بيد رجل من أهل بيتي و تفرقوا في سواد هذا الليل و ذروني و هؤلاء القوم فإنهم لا يريدون غيري

۲ - بحار الأنوار جلد ۵۲ صفحه ۱۱۴، أبا جعفرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ تُتَيَّنُ وَاللَّهِ تُحَصَّنُ وَاللَّهِ تَعَزَّبُنْ كَمَا يَعَزَّبُ الزَّوْانُ مِنَ الْقَمَحِ.



آی رونده‌ها، ای کسانی که نمی‌توانید ببینید نام مقدّس حجه بن الحسن (علیه السلام) بر ملاء می‌شود، نمی‌توانید خودتان را حاضر کنید در رکاب امام حسین (علیه السلام) یا رکاب حجة بن الحسن (علیه السلام) باشید بروید، کسی به شما تحمیل نکرده ولی بدانید که اگر رفتید بجایی می‌روید که دیگر امکان برگشتن ندارید.

شب عاشورا شب توبه و برگشت به سوی خداست. آنهایی که می‌خواستند در شب بعد دنبال عیاشی و گناه و مادیات و دنیا بروند رفتند. حضرت چراغها را خاموش کردند که کسی خجالت نکشد هر کسی بدرد این راه نمی‌خورد. هر کسی نمی‌تواند سیر الی الله بکند. آن هم در راه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) اینها اگر شب عاشورا نروند وسط جنگ می‌روند.

یک وقتی به یکی از دوستان خیلی اصرار کردم نماز بخوان و مسائلی درباره دین به او می‌گفتم و او گوش نمی‌کرد یک شب اذان صبح دیدم گریه می‌کند. نمازش را خواند و به من می‌گوید: خدا خیرت بدهد. گفتم: چه شده گفت: صحرای کربلا را در خواب دیدم، یک طرف لشگر عمر سعد و یک طرف لشگر امام حسین (علیه السلام) ایستادند من این وسط هستم شما مرا هل می‌دهید به طرف لشگر امام حسین (علیه السلام)، مرا فشار دادید رسیدم آنجا که از خواب بیدار شدم.

بخدا قسم جلسات و روضه‌های امام حسین (علیه السلام) اگر فایده‌اش این نباشد یک پول ارزش ندارد اگر فایده‌اش درست شدن شما نباشد، تصمیم شما نباشد، تصمیم شما بر این که از یاران امام زمان (علیه السلام) باشید، فایده ندارد. امام حسین (علیه السلام) ما امام زمان (علیه السلام) است و کربلای ما هر کجا که باید از امام زمان (علیه السلام) دفاع کنیم، است «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» تصمیم بگیرید. چرا این گریه‌هایتان را هدر بدهید؟ چرا این عزاداری‌هایتان را هدر بدهید؟

بهترین کتب برای ما همان کربلا است. همه چیز دارد اگر تاریخ کربلا را دقت کنید می بینید از آن روزی که حضرت از مدینه به مکه و از مکه به کربلا رفت در تمام این راه یک خصوصیتی در آن بود و آن مهربانی و محبت است. گاهی بعضی مردم فکر می کنند حضرت گیر افتاده بود کاری نمی توانست بکند لذا در کربلا مجبور بود بماند. بسیار حرف نادرستی است. بلکه همان طور که متجاوز از هزار نفر همراه سید الشهداء علیه السلام شب عاشورا بودند، آنها رفتند و کسی مانعشان نشد اگر خود امام حسین علیه السلام بدون توجه به حر و عمر سعد و امثال اینها از شب استفاده می کردند جلوتر فرار می کرد هیچ مشکلی نداشت. حضرت از آن روزی که از کربلا به اصطلاح برای ماندن استفاده کردند فرمود: «فیا سیوف خذینی» ای شمشیرها بیایید مرا بگیرید.

شب هنگام صدایی همانند آهنگ زنبوران از خیمه های آنان شنیده می شد، یاران امام در حال رکوع و سجود و قیام و قعود بودند نماز بسیار خواندن و صفات والا داشتن سرشت و ذات امام بود، ویژگی او آن چنان بود که فرزندش حضرت بقیه الله ارواحنا فداه او را توصیف کرده است.

«كُنْتُ لِلرَّسُولِ وَلَدًا وَلِلْقُرْآنِ سَدًّا وَلِلْأُمَّةِ عَضُدًا وَفِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ نَاكِبًا عَنْ سَبِيلِ الْفُسَاقِ تَتَأَوَّهُ تَأَوَّهُ الْمُجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بِعَيْنِ الْمُسْتَوْحِشِ مِنْهَا»

ترجمه: «سندی برای قرآن، یاور امت، تلاشگر در جهت اجرای فرمان الهی، وفادار به عهد و پیمان، دوری گزیده از راههای گمراهان بود، در آن چه داشت بخشنده بود، رکوع و سجده هایی طولانی داشت، در دنیا زاهد بود، همچون افرادی که در حال کوچ کردن از آن هستند، همانند کسانی که از دنیا هراسان است به دنیا می نگریست». (۱)



روایت شده هنگام سحر امام حسین علیه السلام سر به بالین نهاد و لحظه‌ای به خواب رفت، هنگامی که بیدار شد فرمود: آیا می‌دانید در این لحظه چه خوابی دیدم؟ گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله چه دیدی؟ فرمود: سگهایی را دیدم که به من حمله کردند تا مرا بدرند، در میان آنها سگ سیاه و سفیدی بود که به من بیشتر حمله می‌کرد، فکر می‌کنم کسی که مرا می‌کشد مردی است که به بیماری پسی مبتلا است، بعد از آن جدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را همراه با یارانش دیدم که به من فرمود: پسر من تو شهید خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستی، آسمانیان و اهل ملا اعلیٰ به تو بشارت جویند، باید امشب افطار نزد ما باشی، عجله کن و تأخیر منما، این فرشته‌ای است که از آسمان آمده تا خونت را در شیشه‌ای سبز رنگ قرار دهد، این چیزی است که من دیدم و زمان تحقق تقدیر الهی نزدیک شده و هنگام کوچ کردن از این دنیا فرا رسیده و شکی در این زمینه نیست.^(۱)

امام حسین علیه السلام و یارانش آن شب تا صبح بیدار بوده و مشغول نماز و استغفار و دعا و ناله و تضرع بودند، یک گروه از نگهبانان دشمن از کنار ما عبور می‌کردند در حالی که امام حسین علیه السلام این آیه را می‌خواند: «گمان نکنید اگر به کافران مهلت می‌دهیم این کار برای آنان خیر و برکت دارد ما به آنان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان افزایش یابد و عذاب دردناکی در انتظارشان است، خداوند مؤمنان را بدون امتحان رها نکند مگر آن که بد و خوب را از یکدیگر جدا کند».^(۲)

مردی از آن گروه که نگهبان ما قرار داده شده بودند این آیه را شنید گفت: سوگند به پروردگار کعبه ما پاکانی هستیم که از شما جدا شده‌ایم، راوی می‌گوید من او را شناختم به برید بن خضیر گفتم: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: نه گفتم: او ابو حرب سبیعی است که

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۳.

۲ - سوره آل عمران آیات ۱۷۸ و ۱۷۹.

مردی مسخره کننده و بیکار اما شرافتمند دلیر و خونریز بود و سعید بن قیس برای جنایتهایش او را زندانی کرده بود.

بریر بن خضیر گفت: ای فاسق تو کسی هستی که خداوند در میان پاکان تو را قرار داده است؟ گفت: کیستی؟ گفت: من بریر بن خضیر هستم. گفت: «انا لله». ای بریر سوگند به خدا که هلاک شده‌ام، گفت: ای ابا حرب آیا می‌توانی از گناهان بزرگ توبه کنی، سوگند به خدا که پاکان ما هستیم و شما در شمار ناپاکان قرار دارید، گفت: من نیز به این امر گواهی می‌دهم، گفت: وای بر تو آیا از این شناخت بهره نمی‌بری؟ گفت: فدایت شوم پس چه کسی کار مرا انجام دهد؟ گفت: خداوند در هر حال عقیده و نظرت را زشت گرداند تو نادان هستی.^(۱)

در کتاب عقد الفرید بعد از نقل سخن امام حسین علیه السلام به عمر بن سعد که فرمود: یکی از سه پیشنهاد مرا قبول کن آورده: سی و دو نفر از کوفیان بالشکر عمر بن سعد بودند با خود گفتند: پسر دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سه پیشنهاد به شما داده ولی شما هیچ کدام رانمی‌پذیرید به لشکر امام حسین علیه السلام ملحق شده و جنگ کرده و شهید شدند.^(۲)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴.

۲ - عقد الفرید جلد ۴ صفحه ۳۷۴.



«صبح عاشورا»

صبح روز عاشورا امام حسین علیه السلام نماز صبح را همراه یاران خود اقامه کرد آن گاه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خدای بزرگ امروز کشته شدن شما را مقدر فرموده است، صبور و بردبار باشید.^(۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که آنان چهل و پنج اسب سوار و صد پیاده بودند و غیر این تعداد نیز روایت شده است.^(۲)

امام سجاد علیه السلام فرمود: صبح روز عاشورا که لشکریان آماده نبرد شدند امام حسین علیه السلام دستهایش را بلند کرد و این دعا را خواند:

«قَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقِيٌّ فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ»

خدایا در هر مشکل، تو پشتیبانم بوده و در هر سختی امیدم به توست و در هر کاری که برایم اتفاق می افتد پشتیبان و ذخیره من می باشی، چه مشکلات بی شماری که قلبها را ناتوان ساخته و راه چاره جویی را می بندد، دوست انسان را خوار ساخته و

۱ - اثبات الوصیه صفحه ۱۲۶.

۲ - ارشاد صفحه ۲۳۳.

دشمن شادمان می گردد، آن را بر تو عرضه کرده و شکایت حال بر تو نمودم، چرا که از غیر تو روگردانده و به تو امیدوار بودم، آن را بر طرف ساخته و کفایت حالم نمودی، بی تردید تو صاحب هر نعمت و بخشنده هر نیکی و نهایت هر خواست و امیدی. لشگریان دور خیمه های امام حسین علیه السلام می چرخیدند.

ازدی گوید: عبدالله بن عاصم از عبدالله بن ضحاک مشرقی روایت کرده که گفت: هنگامی که به سوی ما هجوم آوردند آتشی که در پشت سرمان در هیزمها افروخته بودیم تا از پشت به ما حمله نکنند را دیدند. اسب سواری با تجهیزات کامل رو به ما نمود، اما سخنی نگفت، دور خیمه ها گردش کرد اما تنها شعله های آتش را دید که به آسمان زبانه می کشید بازگشت و با صدای بلند فریاد زد: ای حسین علیه السلام قبل از آتش روز قیامت در این دنیا خود را در آتش قرار دادی، امام حسین علیه السلام فرمود: او کیست؟ گویا شمر بن ذی الجوشن است؟ گفتند: آری خود اوست، فرمود: ای زاده مادر بز چران، تو سزاوارتری که در آتش قرارگیری.

مسلم بن عوسجه خواست که تیری به سوی او پرتاب کند امام حسین علیه السلام مانع او شد گفت: اجازه بدهید این کار را انجام دهم این شخص از ستمکاران بزرگ است و خداوند او را در تیررس ما قرار داده است. امام حسین علیه السلام فرمود: تیر پرتاب مکن من نمی خواهم آغازگر جنگ باشم. ^(۱)

عمر بن سعد جلو آمد و به سوی لشکر امام حسین علیه السلام تیری پرتاب کرد و گفت: نزد امیر شهادت دهید که من اولین کسی بودم که به سوی آنان تیر پرتاب کردم، و پس از او همچون پرنندگان لشکر امام حسین علیه السلام را تیرباران کردند.



امام حسین (علیه السلام) به یارانش فرمود: خداوند شما را مشمول رحمتش قرار دهد، برخیزید به سوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست این تیرها پیک لشکر دشمن به سوی شماست چند ساعت از روز پی در پی به یکدیگر حمله ور شدند تا این که گروهی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند.

در این لحظه امام حسین (علیه السلام) دست به محاسن خود گرفت و فرمود: هنگامی خشم الهی بر یهود شدت گرفت که فرزندی برای او قرار دادند، هنگامی خشم الهی بر مسیحیان شدت گرفت که او را سومین نفر قرار دادند و خشم او بر زرتشتیان آن گاه شدت گرفت که در برابر خدا خورشید و ماه را عبادت کردند و خشم او بر گروهی شدت گرفت که بر کشتن پسر دختر پیغمبرشان گرد هم آمده‌اند سوگند به خدا هرگز درخواست آنان را انجام ندهم تا این که خداوند را با چهره‌ای خونین دیدار کنم.^(۱)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود: هنگامی که بین امام حسین (علیه السلام) و عمر بن سعد جنگ شدت گرفت خداوند یاریش را برای امام فرستاد که بر فراز سر آن حضرت در گردش بود آن گاه مخیر شد بین یاری بر دشمنانش و بین دیدار خدا که او دیدار خدا را برگزید.^(۲)

نقل است که در همین لحظه گروهی از جن برای یاری امام حسین (علیه السلام) آمدند و از او برای جنگ اجازه خواستند اما امام حسین (علیه السلام) اجازه نداد و شهادت بزرگوارانه را بر زندگی زشت ترجیح داد.^(۳)

شیخ صدوق از سالم بن ابی جعه از کعب الاحبار روایت می‌کند که می‌گفت: در

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲.

۳ - جلاء العیون عبداللہ شبر حسینی کاظمی جلد ۲ صفحه ۱۸۱.

کتاب ما آمده که مردی از فرزندان محمد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله کشته شده و هنوز عرق چهارپایان اصحابش خشک نشده وارد بهشت می شوند و حوریان را در آغوش می کشند، امام حسن علیه السلام از کنار آنان عبور کرد پرسیدند آیا مراد اوست؟ گفت: نه، امام حسین علیه السلام که عبور کرد گفت: این مرد است. (۱)

روایت شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: ما را از یاران امام حسین علیه السلام و جانبازی شان در راه او خبر بده، فرمود: پرده ها از روی چشمانشان کنار رفت و جایگاهشان را در بهشت نظاره کردند از این رو هر کس در مسیر جانبازی سریع تر عمل می کرد تا زودتر در آغوش حوریان قرار گرفته و به جایگاهشان در بهشت برود. (۲)

به این معنا در زیارت ناحیه شریفه که نامهای شهدا را در بر دارد اشاره شده و می فرماید: گواهی می دهم که پرده ها از جلوی دیدگانتان کنار رفت و بسترها برای شما آماده و پاداش زیاده از حد به شما داده شد. (۳)

از معانی الاخبار با سند از امام جواد علیه السلام از پدرانش از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که کار بر امام حسین علیه السلام شدت یافت همراهانش به او نگاه کردند او بر خلاف آنان بود چرا که هر چه کار شدت می یافت چهره ایشان تغییر یافته و اعضای بدنشان به لرزش می افتاد و قلبهایشان لرزان می گردید اما امام و عده ای از یاران خاص او به گونه ای بودند که چهره هایشان فروخته تر شده و اعضای بدنشان و نیز قلبشان در آرامش کامل قرار داشت، به یکدیگر می گفتند: ببینید از مرگ هراسی ندارد.

۱ - امالی صفحه ۱۴۰.

۲ - علل الشرایع جلد ۱ صفحه ۲۲۹.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۷۳.



امام حسین علیه السلام فرمود: ای فرزندان بزرگواری! صبر و شکیبایی نمایید. مرگ تنها پلی است که شما را از سختی و مشکلات به سوی بهشت جاودانه و نعمتهای همیشگی می‌رساند، کدامیک از شما دوست ندارد از زندان به قصر رود، بالعکس مرگ برای دشمنان شما همانند انتقال از قصر به سوی زندان و عذاب است، پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پلی است برای اینان به سوی بهشت و برای آن افراد پلی به سوی جهنم است دروغ نگفته و به من نیز دروغ گفته نشده است.^(۱)

هنگامی که حر دید لشکریان قصد جنگیدن با امام حسین علیه السلام را دارند و فریاد آن حضرت را شنید که می‌فرمود: آیا فریاد رسی نیست که برای خدا از ما فریاد رسی کند؟ آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ به عمر بن سعد گفت: ای عمر آیا با این شخص می‌جنگی؟ گفت: آری سوگند به خدا با او جنگی خواهم کرد که کمترین آن افتادن سرها و بریدن دستها باشد، گفت: مگر پیشنهادهای او برای شما قابل قبول نیست؟ گفت: اگر کار دست من بود قبول می‌کردم اما فرمانده تو آنها را نپذیرفت.

حر در میان مردم ایستاد در حالی که مردی از بستگانش به نام قره بن قیس کنار او بود و گفت: ای قره آیا امروز اسبت را آب داده‌ای؟ گفت: نه، گفت: نمی‌خواهی آن را آب دهی، قره گفت: سوگند به خدا فهمیدم که می‌خواهد از جنگ کناره بگیرد و در نبرد حضور نداشته باشد. ولی می‌خواست در این موقعیت من او را نبینم، گفتم: آن را آب نداده‌ام و الان می‌روم که به آن آب بدهم، او هم از محل خود کناره گرفت، سوگند به خدا اگر مرا از تصمیمش آگاه می‌کرد همراه او نزد امام حسین علیه السلام می‌رفتم، کم‌کم به لشکر امام حسین علیه السلام نزدیک شد.

مهاجر بن اوس گفت: ای پسر یزید چه می‌کنی؟ آیا می‌خواهی حمله کنی؟ او جوابی ندارد، اندامش می‌لرزید، مهاجر گفت: مشکوک به نظر می‌رسی، سوگند به خدا تاکنون این حالت را از تو مشاهده نکرده‌ام، اگر به من گفته شود شجاع‌ترین فرد کوفه کیست؟ غیر تو نام فرد دیگری را نمی‌برم، چه حالتی به خود گرفته‌ای؟ حر گفت: به خدا سوگند که خود را در حال انتخاب بهشت و جهنم می‌بینم سوگند به خدا چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم هر چند قطعه قطعه شده و سوزانده شوم.^(۱)

آنگاه به اسبش نهیبی زد و به سوی امام حسین علیه السلام رفت در حالی که دست بر سر نهاده بود و می‌گفت: خدایا به سوی تو بازگشتم توبه‌ام را بپذیر، قلب دوستان و فرزندان دختر پیغمبرت را لرزاندم.^(۲)

هنگامی که نزدیک امام حسین علیه السلام رسید سپرش را واژگون کرد و به آنان سلام نمود و به امام ملحق شد و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله فدایت شوم من کسی هستم که همراه تو بودم و از بازگشت جلوگیری کردم در مسیر با تو حرکت نموده و در این محل بازداشت کردم، احتمال نمی‌دادم که این مردم پیشنهادات تو را نپذیرند و تو را در این موقعیت قرار دهند، سوگند به خدا اگر می‌دانستم آنان قصد دارند تو را در این موقعیت قرار دهند، مرتکب آنچه انجام داده‌ام نمی‌شدم، من از اعمال خودم به سوی خدا توبه می‌کنم، آیا راه توبه‌ای برای من باقی مانده است؟

امام حسین علیه السلام فرمود: آری خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد پایین بیا، گفت: من سواره بهتر می‌توانم خدمتگذار شما باشم تا با پای پیاده مدتی سواره با آنان بجنگم و در آخر کار پیاده خواهم شد، امام حسین علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند آن چه

۱ - ارشاد صفحه ۲۳۵.

۲ - ملهوف صفحه ۴۵.

می‌خواهی انجام بده.

در ملهوف آمده: عرضه داشت چون اولین فردی هستم که راه را بر تو بستم اجازه بده که اولین شهید در راهت باشم شاید در زمره کسانی قرار گیرم که در روز قیامت با جدت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مصافحه می‌کند.

حر جلوی امام حسین علیه السلام قرار گرفت و گفت: ای مردم کوفه این بنده صالح را دعوت کردید آن گاه که نزد شما آمد او را تسلیم دشمنش نمودید ادعا کردید در مقابل او با دشمن می‌جنگید اما بر او حمله ور شدید تا او را بکشید، به او چسبیدید و گریبان او را گرفته و از هر طرف او را محاصره کردید، تا نتواند به شهرهای پهناور خداوند برود، همانند اسیر در دستان شما قرار دارد، قدرت سود و زیان رساندن به خود را ندارد، از آب فراتی که یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان بهره برده و سگها و خوکها در آن غوطه ورنده، خود و زنان و دختران و خاندانش را محروم کردید، در حالی که تشنگی آنان را از پا انداخته است، با فرزندان محمد چه بد رفتاری کردید، خداوند در روز تشنگی شما را سیراب نکند.

عده‌ای بر او حمله ور شده و او را تیرباران نمودند، بازگشت و در پیشگاه امام حسین علیه السلام ایستاد. (۱)

زمانی که حر بن یزید به لشکر امام حسین علیه السلام ملحق شد مردی به نام یزید بن سفیان از قبیله تمیم، که از نوادگان حارث بن تمیم هستند گفت: سوگند به خدا اگر هنگام خروج حر از لشکر عمر بن سعد او را می‌دیدم نیزه‌ای بر او فرودمی‌آوردم. هنگامی که دو لشکر در حال نبرد و جنگ و ستیز بودند، حر پیشاپیش همه به

لشکر عمر بن سعد حمله ور شده و این شعر را می خواند:

ما زلت أرميهم بثغرة نحره و لبانه حتى تسربل بالدم

پیوسته تیر به گودی گلو و سینه زدم، تا حدی که خون مثل پیراهن بر بدن احاطه کرده و خون را پیراهن خود نمود.

این أنا الحر و مأوی الضیف أضرب فی أعناقکم بالسیف

عن خیر من حلّ بأرض الخیف أضربکم و لا أری من حیف

من حر هستم که مهمان نواز می باشم، با شمشیر با شما می جنگم، تابع و پیرو کسی هستم که بهترین انسانی است که در سرزمین عراق فرود آمده. با شما می جنگم و آن را نسبت به شما ظلم به شمار نمی آورم.

ضربات سختی به دم و سر و صورت اسب حر خورد و خون از آنها روان شده بود، حصین بن تمیم که رئیس پلیس ابن زیاد بود و ابن زیاد او را همراه عمر بن سعد برای جنگ با امام حسین علیه السلام فرستاده بود و عمر بن سعد او را فرمانده قسمتی از لشکریان تحت فرمان یزید بن سفیان کرده بود، گفت: آیا این حربن یزید است که آرزوی نبرد با او را می کردم؟ گفتند: آری به سوی او آمد و گفت: ای حر بن یزید آیا آمادگی جنگ داری؟ گفت: آری نزد حر رفت.

راوی می گوید: سوگند به خدا به گونه ای حصین به او حمله ور شد که گویا جانش در اختیار حر قرار دارد، لحظه ای بعد حر به او حمله نمود و بی درنگ او را کشت.^(۱)

بعد از آن که امام فرمود: ای شبت بن ربیع و حجار و قیس بن اشعث و زید بن حارث آیا به من نامه ننوشتید و آنان گفتند: نمی دانیم چه می گویی؟ حربن یزید یربوعی



که از رهبران آنان بود گفت: آری به خدا سوگند که ما به تو نامه نوشتیم و ما کسانی هستیم که تو را به اینجا کشاندیم. خداوند باطل و اهل آن را از رحمتش دور گرداند سوگند به خدا دنیا را بر آخرت بر نمی‌گزینم آن گاه به سر اسبش زد و داخل لشکر امام حسین (علیه السلام) شد. امام فرمود: خوش آمدی سوگند به خدا در دنیا و آخرت آزاد مرد هستی. (۱)

به امام عرضه داشت: هنگامی که عبدالله مرا نزد تو فرستاد از قصر خارج شدم کسی از پشت سر به من می‌گفت: ای حر تو را بشارت خیر می‌دهم بازگشتم کسی را ندیدم با خود گفتم: سوگند به خدا که این بشارت نیست، من به سوی حسین (علیه السلام) می‌روم و نمی‌دانستم که به تو ملحق می‌شوم امام فرمود: تو به خیر و نیکی رسیدی. (۲)

گفته شده که در تیر اندازی اول صبح، پنجاه نفر از یاران امام حسین (علیه السلام) شهید شدند. (۳)

مردی از بنی تمیم به نام عبدالله بن حوزة روبروی امام ایستاد و گفت: ای حسین ای حسین، امام فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: تو را به آتش بشارت می‌دهم، امام حسین (علیه السلام) فرمود: هرگز، من به سوی پروردگار مهربان و شفاعت کننده می‌روم، امام حسین (علیه السلام) فرمود: او کیست؟ گفتند: این حوزة است، فرمود: خدایا او را به سوی آتش روانه ساز.

ناگهان اسبش دچار لرزش شد او را در نهری انداخت به گونه‌ای که پای چپش در رکاب اسب ماند و پای راستش بلند شد، مسلم بن عوسجه به سوی او رفت و پای

۱ - تذکرة الخواص صفحه ۲۵۱.

۲ - مثیر الاحزان صفحه ۵۹.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲.

راستش را قطع کرد اسب همچنان می دوید و سر او را بر هر سنگ و درختی می کوبید تا مرد و جانش شتابان به سوی آتش رفت.^(۱)

عمر و بن حجاج در میان مردم فریاد زد و گفت: ای افراد نادان آیا می دانید با چه کسانی می جنگید با شیران شهرتان مبارزه می کنید. گروهی که از جان گذشته اند هرگز با آنان به تنهایی نجنگید آنان گروه کوچکی هستند و زمان زیادی برای کشتن آنان نیاز نیست به خدا سوگند اگر سنگ هم بر سرشان بیارید آنان را خواهید کشت.

عمر بن سعد گفت: حرف درستی می زنی و به مردم دستور داد که کسی حق ندارد تن به تن با آنان بجنگد.

هنگامی که عمر و بن حجاج نزدیک یاران امام حسین علیه السلام آمد می گفت: ای اهل کوفه پیروی تان از یزید را استحکام بخشید و اتحادتان را حفظ کنید و در جنگ با کسی که از دین خارج شده و با رهبرتان مخالفت کرده شک ننمایید.

امام حسین علیه السلام فرمود: ای عمر و بن حجاج آیا مردم را بر علیه من به شورش و می داری، آیا ما از دین خارج شده و شما در راه دین ثابت قدم هستید؟! سوگند به خدا اگر بر همین عقیده ای که داری بمیری خواهید دید کدامیک از ما از دین خارج شده و کدامیک از ما به رفتن به جهنم شایسته تر هستیم.^(۲)

یاران امام حسین علیه السلام با آنان جنگ سختی نمودند تا آن که روز به نیمه رسید آنان تنهایی توانستند از یک جهت به لشکر امام حسین علیه السلام حمله ور شوند چرا که چادرهایشان به هم پیوسته بود و قدرت راهیابی را از آنان می گرفت.

هنگامی که عمر بن سعد اوضاع را این گونه دید، دستور داد عده ای از چپ و

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۱۶.

۲ - نفس المهموم صفحه ۲۶۸.



راست حرکت کرده و چادرها را از جا برکنند تا بتوانند لشکر امام حسین علیه السلام را محاصره کنند، گروههای سه نفری و چهار نفری مسئولیت حفاظت از چادرها را به عهده گرفته و بین آنها حرکت می کردند و هر کس قصد تخریب آنها را داشت راکشته و تیرباران نموده و زخمی می کردند.

در این هنگام عمر بن سعد دستور داد که کنار چادری نرفته و آنها را نکنید، بلکه آنها را آتش بزنید، آنان آماده آتش زدن چادرها شدند، امام حسین علیه السلام فرمود: آنان را رها سازید تا کارشان را انجام دهند چرا که اگر چادرها را آتش بزنند دیگر قادر نیستند از آن طرف به شما حمله ور شوند آنان چادرها را آتش زدند و سخن امام حسین علیه السلام محقق شد و نتوانستند جز از یک جهت به سوی لشکر امام حسین علیه السلام هجوم آورند.^(۱)

شمر بن ذی الجوشن به سوی لشکر امام حمله کرد تا به خیمه امام رسید نیزه اش را در زمین فرو کرد و فریاد برآورد، برایم آتش بیاورید تا این چادرها را بر سر ساکنانش بسوزانم.

فریاد زنان بر آمد و از خیمه ها بیرون آمدند، امام نهیبی به او زد و فرمود: ای پسر ذی الجوشن آیا می خواهی خیمه ها را بر سر خانواده ام بسوزانی خداوند تو را در آتش جهنم بسوزاند.

حمید بن مسلم می گوید به شمر گفتم: پناه بر خدا این کار شایسته تو نیست می خواهی هم به عذاب خدا دچار شده و هم زنان و کودکان را بکشی؟ سوگند به خدا همان کشتن مردان برای رضایت و خشنودی امیر از تو کافی است، پرسید: تو کیستی؟ گفتم: خودم را معرفی نمی کنم سوگند به خدا می ترسم اگر مرا بشناسی به امیر گزارش

۱ - نفس المهموم صفحه ۲۷۳.

داده و مورد آزار قرار گیرم.

مردی که از شبث بن ربعی نزد او فرمانبردارتر بود کنار او آمد و گفت: تا کنون سخنی بدتر از گفتار تو نشنیده و از جایگاهت زشت تر ندیده‌ام دور و بر زنان پرسه می‌زنی؟ گوید دیدم حیا کرد و خواست برگردد.

زهیر بن قین در میان ده نفر از اصحاب به او حمله ور شد و آنان را از خیمه‌ها دور ساخت تا از تل بالا رفتند و ابو عزه ضبابی که از یاران شمر بود را کشتند.

لشکر عمر بن سعد به یاری آنان آمدند. جنگ سختی در گرفت و عده‌ای از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، یک نفر یا دو نفر از لشکر امام حسین علیه السلام که شهید می‌شد مشخص می‌گردید ولی چون تعداد لشکر کوفه زیاد بود هر چه از آنها کشته می‌شدند چیزی مشخص نبود.^(۱)

«نماز ظهر عاشورا»

هنگامی که ابو ثمامه عمرو بن عبدالله صائدی این منظره را مشاهده کرد به امام عرضه داشت: ای ابا عبدالله علیه السلام جانم فدایت باد، می بینم لشکریان به تونزدیک شده اند سوگند به خدا که تا ما رانکشند تو رانخواهند کشت، دوست دارم هنگامی که خداوند را ملاقات کنم که نمازی که وقتش رسیده است را خوانده باشم.

امام حسین علیه السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: یاد نماز کردی، خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد آری هم اکنون اول وقت نماز است و فرمود: از آنان بخواه که از جنگ دست بردارند تا ما نماز بخوانیم.

حصین بن تمیم گفت: نماز شما قبول نمی شود. حبیب بن مظاهر به او گفت: می پنداری نماز خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پذیرفته نیست و نماز تو الاغ پذیرفته است. ابو ثمامه صائدی را پسر عمویش که با او دشمنی داشت کشت، آن گاه نماز ظهر به صورت نماز خوف به امامت امام حسین علیه السلام خوانده شد.

روایت شده امام حسین علیه السلام دستور داد زهیر بن قین و سعید بن عبدالله روبروی ایشان بایستند تا امام نماز بخواند و ایشان نماز را همراه نیمی از اصحابش خواندند. روایت شده که سعید بن عبدالله حنفی پیشاپیش امام ایستاد و هدف تیرهای آنان قرار گرفت امام به هر سو خم می شد او به همان جهت خم می گردید هم چنان که در معرض تیر قرار داشت تا این که روی زمین افتاد در حالی که می گفت: خداوند آنان را لعنت کند همانند آن که عاد و ثمود را لعنت نمودی. خدایا از طرف من به پیغمبرت

سلام رسانده و آن چه رنج کشیدم را به آگاهی او برسان چرا که من در یاری فرزندان پیغمبرت خواهان ثواب و پاداش تو هستم. آن گاه شهید گردید. سیزده تیر در بدنش فرو رفته بود غیر از ضربات شمشیر و نیزه‌هایی که به او خورده بود. (۱)

امام حسین علیه السلام در میان لشکر می‌ایستد و نماز جماعت می‌خواند برای این که امروز ما بگوئیم: «اشهد انک قد اقامت الصلوة» آقا شهادت می‌دهم تو اقامه نماز کردی. نماز را بپا داشتی. هر مسلمان نماز می‌خواند، برپا داشتن نماز مهم است. اقامه نماز می‌کنی. خدا در خصوص ائمه اطهار علیهم السلام شهادت داده. فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام به سه بخش تقسیم می‌شوند: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (۲) یک عده از اینها سابق بالخیرات هستند در خیرات پیشی گرفتند یعنی «ان ذکر الخیر» عجیب است اگر اسم خوبی برده شود در عالم شما اولش و آخرش و اصلش و فرعش و منتهاش و همه چیزش هستید (۳) که بعضی می‌فرمودند اینکه دستور است قبل از زیارت جامعه صد مرتبه الله اکبر گفته شود برای این جملات است اگر الله اکبر اول را انسان نگفته باشد برای خدا چیزی باقی نمی‌گذارد وقتی الله اکبر می‌گویی یعنی خدا بالاتر از این حرف‌هاست. به عقیده من عاشورا یک دانشگاه بسیار بزرگی بود که هر جور معلمی داشت که در دنیا چنین دانشگاهی با این وسعت بوجود نیامده است. هر یک استادی هستند. روز و شب عاشورا گریه خیلی مهم است و روایات عجیبی درباره گریه بر سید الشهداء علیه السلام است. اگر قلب بشکند در قلب شکسته حرف بهتر اثر می‌کند بعد توجه به

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۱.

۲ - سوره فاطر آیه ۳۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۳۱، وَلَكُمْ حُكْمٌ وَحَقٌّ وَرَأَيْكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ إِنَّ دُكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ.



فرمایشات امام حسین علیه السلام. «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی» ای شمشیرها مرا بگیرید این هدف امام حسین علیه السلام است. «ان الحیاة عقیدة و الجهاد» این جمله بقدری پر قیمت است حیات و زندگی، کافر می خواهد باشد، در هر عقیده ای باشی حیات درد و چیز است والا مرده ای بیش نیستی. یکی عقیده و دیگری کوشش کردن برای رسیدن به آن عقیده.

«عصر عاشورا»

بعد از ظهر جنگ سختی در گرفت و آنان خود را به امام رسانیدند حنفی پیشاپیش امام قرار گرفت و هدف تیرهایی شد که از چپ و راست به سوی امام می فرستادند آن قدر به بدنش تیر خورد که بر زمین افتاد و شهید گردید.

در زیارتی که شامل نام شهداء از ناحیه مقدسه روایت شده آمده است:

«السَّلَامُ عَلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أَدْنَى لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ لَا وَاللَّهِ لَا تُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيكَ وَاللَّهُ لَوْ أَعْلَمَ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْرَى وَيَفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَكَيْفَ أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا فَقَدْ لَقِيتُ حِمَامَكَ وَوَأَسَيْتُ إِمَامَكَ وَلَقِيتُ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ حَشَرْنَا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهِدِينَ وَرَزَقْنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَى عِلِّيَّينَ»

دروید بر سعید بن عبدالله حنفی هنگامی که امام به او اجازه مراجعت داد، گفت: سوگند به خدا که تو را رها نمی کنم، تا آن جا که امام فرمود: مرگت فرا رسید در حالی که با امامت همراهی نمودی و مشمول کرامت های الهی در بهشت جاودان خدا شدی. خداوند ما را همراه شما در شمار شهیدان محشور گرداند و دوستی شما در مقامات برتر بهشت را نصیب ما بگرداند.^(۱)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید:

به مردی که در روز عاشورا همراه عمر بن سعد بود گفتند: وای بر تو فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتید؟ گفت: سنگ به دندان گیر، اگر چیزی را که مشاهده کردیم می دیدی تو نیز همان کار را می کردی مردانی دست به شمشیر هم چون شیران غران بر ما حمله ور شدند که از چپ و راست پهلوانان را به زمین می انداختند، و خود را روی مرگ می انداختند نه امان می پذیرفتند و نه عشق و علاقه ای به مال دنیا داشتند. تنها پیروزی یا مرگ آنان را متوقف می کرد اگر لحظه ای آنان را رها می کردیم همه لشکریان را می کشتند مادرت به عزایت بنشیند ما باید چه می کردیم. ^(۱)

شیخ ابو عمرو کشی گوید: حبیب از جمله هفتاد مردی بود که امام حسین علیه السلام را یاری کردند، طعم آهن را چشیده و جلوی تیرها سینه سپر کرده و شمشیرها را با صورتشان لمس نمودند، در حالی که امان و اموال دنیا بر آنان عرضه می شد، اما نمی پذیرفتند و می گفتند: اگر حسین علیه السلام کشته شود و ما جان در بدن داشته باشیم نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله چه عذر و بهانه ای می توانیم بیاوریم تا همه در پیشگاه امام حسین علیه السلام کشته شدند. ^(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گروهی از جوانان قریش که چهره هایشان همچون شمشیر می درخشید نظر افکند در چهره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غم نمایان شد به طوری که همه این را مشاهده کردند گفتند: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله چه شده است؟

فرمود: ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است و من به یاد مصائبی افتادم که امتم بعد از من نسبت به خاندانم انجام می دهند از کشتن و آوارگی و رانده شدن از شهر و دیار. ^(۳)

۱ - شرح نهج البلاغه جلد ۳ صفحه ۲۶۳.

۲ - رجال کشی صفحه ۷۹.

۳ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۱۸۳.

«حضرت علی اکبر علیه السلام»

بعد از شهادت اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام نوبت به بنی هاشم رسید که شامل فرزندان حضرت علی علیه السلام و فرزندان جعفر و عقیل و فرزندان امام حسن علیه السلام و فرزندان امام حسین علیه السلام می شدند آنان گرد هم آمده و با هم خداحافظی کرده و آماده نبرد شدند.

دوستان و یاران امام حسین علیه السلام با کمال معرفتی که به حضرت داشتند محبتشان تنظیم شده بود گفتند: تا ما زنده ایم نباید به بنی هاشم کوچکترین صدمه ای وارد شود، لذا همه آنها رفتند و جنگ نمایانی کردند وقتی اصحاب کشته شدند، اولین نفر از بنی هاشم حضرت علی اکبر علیه السلام بود که به میدان رفت.

حضرت علی اکبر علیه السلام از خوش چهره ترین مردم و خوش اخلاق ترین آنان بود، از پدر اجازه نبرد گرفت، به او اجازه داد، آن گاه به او نظر افکند همانند فردی که از او مأیوس شده، و چشمانش را بر زمین دوخت و گریست.^(۱)

روایت شده که امام حسین علیه السلام ریشهایش را به سوی آسمان گرفت و فرمود: خدایا بر این قوم گواه باش کسی به سوی آنان رفت که از تمام افراد از جهت خلقت و اخلاق به پیامبرت شبیه تر است، هر گاه مشتاق دیدن پیامبرت می شدیم به چهره او می نگریستم، خدایا برکات زمین را از آنان بازدار و آنان را دچار اختلاف و پراکندگی

نما، خواسته‌هایشان را دگرگون ساز، رهبرانشان را از آنان ناخشنود گردان، چرا که ایشان ما را خواندند تا یاریمان کنند، اما بر علیه ما حمله ور شدند تا ما را بکشند.

آنگاه به عمر بن سعد فریاد زد: تو را چه شده، خداوند نسلت را قطع کند و کارهایت را بدون خیر و برکت گرداند و کسی را بر تو مسلط کند که در بستر سرت را ببرد، هم چنان که نسلم را قطع کردی و خویشاوندیم نسبت به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را رعایت نکردی.

آنگاه صدایش را بلند کرد و این آیه را خواند: «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندی که از نسل همدیگر هستند و خداوند شنوا و داناست».^(۱)

آنگاه حضرت علی بن الحسین علیه السلام به دشمن حمله کرد، در حالی که این اشعار را می‌خواند:

أنا علی بن الحسین بن علی	نحن و بیت الله أولى بالنبی
من شبت و شمر ذاک الدنی	أضربکم بالسیف حتی یشتی
ضرب غلام هاشمی علوی	ولا أزال الیوم أحمی عن أبی

تالله لا یحکم فینا ابن الدعی

«من علی بن حسین بن علی هستم، سوگند به خانه خدا ما نسبت به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دیگران نزدیک‌تریم، از شبت و شمر آن مرد پست، با شمشیر بر شما می‌زنم تا خیم شود. همانند ضربت جوان هاشمی علوی، و امروز از پدرم دفاع می‌کنم سوگند به خدا حاکمیت خود را به دست پسر زنا زاده نخواهیم سپرد».

مکرر به لشکر حمله ور می شد و گروه زیادی را کشت تا این که از کثرت کشته ها فریاد مردم بلند شد و روایت شده با وجود تشنگی صد و بیست نفر را کشت. (۱)

آنگاه نزد پدر آمد در حالی که جراحتهای زیادی برداشته بود و گفت: ای پدر تشنگی مرا کشته و سنگینی آهن توانم را زایل ساخته آیا آبی هست تا بتوانم با آن علیه دشمن، نیروی بیشتری بگیرم. (۲)

امام حسین علیه السلام گریست و فرمود: واغوثاه ای پسرم اندکی بجنگ بزودی جدت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات می کنی و با جامش آبی به تو می نوشاند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهی شد.

امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسرم زبانت را بیاور آن گاه زبانش را گرفت و آن را مکید و انگشترش را به او داد و فرمود: آن را در دهانت نگاه دار و به سوی دشمن بازگرد، امیدوارم شب فرا نرسیده جدت تو را با جامی سیراب کند که هرگز بعد از آن تشنه نشوی.

او به میدان بازگشت در حالی که می خواند:

الحرب قد بانت لها الحقائق و ظهert من بعدها مصادق

والله رب العرش لا تفارق جموعكم أو تغمد البوارق

جنگ شعله ور شده و در آینده حقایق خود را نمایان می سازد، سوگند به پروردگار جهان تا آن گاه که لشکر دشمن وجود دارد از جنگ کناره گیری نمی کنم. هم چنان می جنگید تا کشته هایش به دوپست نفر رسید. (۳)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۳.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۴.



اهل کوفه از جنگ با او دوری می کردند مرة بن منقذ بن نعمان عبدی لثی او را دید و گفت: گناهان همه عرب بر من باشد اگر از کناره من بگذرد و من داغش را بر دل پدرش نگذارم، هم چنان باشمشیر می جنگید، مرة بن منقذ سر راه او را گرفت و نیزه ای بر ایشان زد، که بر زمین افتاد مردم اطرافش را گرفتند و باشمشیر تکه تکه اش کردند.

فان اكلت هندية شلوه فلهم كريم القوم طعم المهند

«اگر شمشیر تیز هندی بر او بخورد، در حقیقت بدن افراد بزرگوار خوراک شمشیرهای تیز هندی خواهد بود».

در مناقب گوید: مرة بن منقذ عبدی غافلگیرانه نیزه ای بر پشت او زد و دیگران با شمشیر بر او حمله ور شدند.^(۱)

ابوالفرج می گوید: پی در پی حمله می کرد تا تیری به سوی او پرتاب شد و در حلقش فرود آمد و آن را شکافت در خون خود غوطه ور بود، آن گاه فریاد زد: ای پدر بر تو درود باد این جدم پیغمبر خداست که به تو سلام می رساند و می فرماید: برای آمدن نزد ما شتاب کن و ناله ای کرد و جان داد.^(۲)

امام حسین علیه السلام آمد تا این که کنار او ایستاد و گونه اش را روی گونه او نهاد.^(۳) حمید بن مسلم گوید: باگوشهای خودم شنیدم که امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسرم خداوند بکشد گروهی که تو را کشتند چه چیز آنان را نسبت به خدای مهربان و بر هتک حرمت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله جسور ساخت و چشمهایش پر از اشک شد. آن گاه فرمود: اف بر دنیا بعد از تو. صدای گریه امام بلند شد و کسی تاکنون صدای گریه بلند امام

۱ - مناقب ال ابی طالب جلد ۴ صفحه ۱۰۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۴.

۳ - ملهوف صفحه ۴۹.

حسین علیه السلام را نشنیده بود. (۱)

در زیارت آن حضرت از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَمَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُزْمٍ وَبَابِي أَنْتَ وَأُمِّي دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ وَبَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مُقَدَّمٍ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَيَبْكِي عَلَيْكَ مُحَرَّقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ لَا تَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَلَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زَفْرَةً»

پدر و مادرم فدای کسی باد که بدون جرم و گناه سرش بریده و کشته شد، پدر و مادرم فدای کسی باد که خونش تا پیشگاه الهی بالا رفت، پدر و مادرم فدای کسی باد که در برابر پدر به میدان نبرد رفت، او تو را در راه خدا داد و بر تو می گریست، در حالی که دلش از تو سوزان بود، خونت را به سوی آسمانها می پاشید، قطره‌ای از آن باز نمی گشت و سوزش قلبش از تو آرام نمی گرفت. (۲)

شیخ مفید گوید: زینب خواهر امام حسین علیه السلام شتابان از خیمه بیرون آمد و فریاد می زد: وای برادرم وای پسر برادرم، آمد تا این که خود را روی علی اکبر انداخت، امام سر زینب را بلند کرد و او را به خیمه رسانید و جوانان را فراخواند و فرمود: برادران را بیاورید او را از محل شهادتش حمل کردند و جلوی خیمه‌ای که در مقابل آن می جنگیدند قرار دادند.

حضرت سید الشهداء علیه السلام علی اکبر علیه السلام را تنها بخاطر این که فرزندشان بود دوست نداشتند. جملائی دارد که دقت کنید می فرماید: «لقد برز اليهم غلام» نمی فرماید پسر من با این جمعیت مبارزه می کند، که «اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسول

۱ - ارشاد صفحه ۲۳۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۱۸۴.

اللّه»^(۱) نمی گوید پسر بزرگ من بوده، یا مثل این که بعضی روضه خوانها می گویند یقین دانم که در دل آرزویی به جز دامادی اکبر نداری، اینها غلط است. می فرماید: یک فرزندی که شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است، الگوش پیامبر صلی الله علیه و آله که مظهر خداست. معمولاً خلق به بدن ظاهری اطلاق می شود، از نظر خلقت بدنی شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، از نظر روحی هم به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه بود و بیانش، مسائلی که مطرح می کرد، حرفهایی که به مردم می زد، از نظر تن صدا که مهم نیست، حرفهایی که حضرت علی اکبر علیه السلام می زد سخنانش سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، پیامبر صلی الله علیه و آله که جز وحی حرفی نمی زد لذا منطق علی اکبر علیه السلام منطق پیامبر صلی الله علیه و آله بود وقتی ما مشتاق پیامبر صلی الله علیه و آله می شدیم می توانستیم ببینیم پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده، در این جهت بود که حضرت سید الشهداء علیه السلام آن ناراحتی را بعد از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام اظهار کرد.

حضرت سید الشهداء علیه السلام وقتی بالای سر حضرت علی اکبر علیه السلام آمد فرمود: پسر من علی. «علی الدنيا بعدک العفا» بعد از تو به این دنیا اف که نتواند جوانی این طوری را در خود نگه دارد.^(۲) خیلی عجیب است دنیا و اهل دنیا که نتوانند علی اکبر علیه السلام را در بین خود حفظ کنند و بکشند، حضرت بر آنها اف می فرستد. حضرت در روز عاشورا می فرماید: ای زمان ای مردمی که در این زمان زندگی می کنید اف بر شما باد.

انشا الله اگر امام زمان علیه السلام بخواهند بیایند و در زمان ما این مسئله انجام شود، کاری کنید شما از پیچ های هرز نشده پر ارزش باشید که در این کارخانه دنیا از شما

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲، قال اللهم اشهد على هؤلاء القوم فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك كذا إذا اشتقنا إلى نبيك نظراً إلى وجهه.

۲ - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۴۴، قال قتل الله قوماً قتلوك ما أجراهم على الرحمن وعلى رسوله وعلى انتباهك حُرمة الرسول على الدنيا بعدك العفا.

استفاده کنند. همه چیزتان مرتب باشد. یک انسان صحیح العمل درست باشید. مانند حضرت علی اکبر علیه السلام که ایشان امام زاده است مثل ایشان در کربلا زیادند و در تاریخ فرزندان امام زیاد هستند.

اما در خصوص حضرت علی اکبر علیه السلام «اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسول الله»^(۱) این مطلب خیلی مهم است. یعنی علی اکبر در بهشت است هیچ صفت رذیله که ندارد تمام صفات حمیده هم در وجودش هست. در طول مسافرت اگر به حالات حضرت علی اکبر علیه السلام دقت کرده باشید یک اظهاراتی دارد که انسان فکر می کند در بهشت موعود زندگی می کند.

بعضی فکر می کنند علی اکبر علیه السلام بعد از این که دویست نفر را به خاک هلاکت انداخت خسته شد آمد عرض کرد: «العطش قد قتلنی وثقل الحدید». پدر عطش مرا کشت و سنگینی اسلحه مرا به زحمت انداخته، این علامت ضعف علی اکبر علیه السلام بود این همان علی اکبری علیه السلام است که وقتی حضرت در راه به طرف کربلا می آید می فرماید: «انا لله و انا الیه راجعون» حضرت علی اکبر علیه السلام می فرماید: «اولسنا علی الحق اذا لایبالی بالموت» ما برحقیم پس ابایی از مرگ نداریم. این جمله را چرا گفت: برای این که من و شما امروز دور هم بنشینیم و بدانیم علی اکبر علیه السلام چقدر تشنه بود در چه فشاری بوده، علی اکبر علیه السلام به طرف لشکر برگشت حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم برای او دعا کرد و فرمود امیدوارم همین امروز از دست جدت سیراب شوی.

امام حسین علیه السلام علی اکبر علیه السلام را بخاطر این که پسرش بود دوست نداشت. حضرت نوح ۹۵۰ سال هر روز قومش به او فحش می دادند، شب و روز به او بد

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲، قال اللهم اشهد على هؤلاء القوم فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك كذا إذا اشتقنا إلى نبيك نظرونا إلى وجهه.

می گفتند، اذیتش می کردند، هر چه می گفت خدایی هست آنها می گفتند: اگر خدایی هست بگو عذابش را بر ما نازل کند. ۹۵۰ سال می دانید چقدر است؟ حضرت نوح علیه السلام استقامتی می کند که اولوالعزم می شود اما باز هم در مقابل استقامت سیدالشهداء علیه السلام استقامتش اهمیتی ندارد. وقتی حضرت نوح علیه السلام پسرش که کافر هم بود داشت غرق می شد کمی لرزید و تکان خورد، گفت: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»^(۱) خدایا پسر من اهل من است خدا تندی کرد «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^(۲) او از اهل تو نیست. چرا بچه ای که ارتباطش را با خدا قطع کرده از اهل خود می دانی؟ فوراً گفت: خدایا مرا ببخش. اما سیدالشهداء علیه السلام علی اکبرش را که در موردش به خدا عرض می کرد: «اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک»^(۳) می بیند که تکه تکه اش کرده اند، چون همه ریختند سر حضرت علی اکبر علیه السلام و با شمشیر ایشان را زدند. اما در عین حال صورت حضرت سیدالشهداء علیه السلام سرخ شده و خوشحال است که وظیفه اش را انجام داده و استقامت سیدالشهداء علیه السلام تمام ملائکه را آرامش می دهد. حضرت نوح مظهر استقامت است، اما شاگرد ابجد خوان مکتب حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم هنوز نیست.

خدا رحمت کند مرحوم حاج ملا آقا جان که عشق به حضرت علی اکبر علیه السلام می ورزید ایشان می فرمود: که من لیاقت عشق ورزیدن به حضرت امام حسین علیه السلام را ندارم اما به حضرت علی اکبر علیه السلام عشق می ورزم. درباره احدی ندارد که امام حسین علیه السلام این گونه سوخته باشد که در خصوص شهادت علی اکبر علیه السلام سوختند. حاج ملا آقا جان می گفت: من یک روز متوسل به حضرت علی اکبر علیه السلام فرزند

۱ - سوره هود آیه ۴۵.

۲ - سوره هود آیه ۴۶.

۳ - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲ و ۴۳.

بزرگ حضرت سید الشهداء علیه السلام شده بودم و از آن بزرگوار حاجت می خواستم، قلبم مملو از محبت او بود، ناگهان دیدم از گوشه اتاق مثل آن که فرش می سوزد، دودی بلند شد و این دود در گوشه اتاق به مقدار حجم یک انسان متراکم گردید، کم کم بالای آن دود سری شبیه به سر انسان متشکل شد. من متوجه شدم که او یکی از شیاطین است و با من کاری دارد. ناگهان با صدائی شبیه به صدای آهنی که بر آهنی بکشد که بسیار ناراحت کننده بود، به من گفت: من یکی از بزرگان جن هستم، می دانم نمی توانی محبت حضرت علی اکبر علیه السلام را از قلبت خارج کنی ولی اگر به زبان هم بگوئی: من او را دوست نمی دارم، من در خدمت تو قرار می گیرم.

من گفتم: تو که با این اندیشه مسلمان نیستی و جزء شیاطین هستی و نمی توانی در امور معنوی به من کمک کنی و در امور مادی هم اگر اختیار تمام کره زمین را به من بدهی من یک چنین جمله ای را نمی گویم. او فریادی که دل مرا از جا کند و حالت ضعف به من دست داد کشید و ناپدید شد.^(۱)

محمد بن شهر آشوب و محمد بن ابی طالب موسوی در خصوص سن حضرت علی اکبر علیه السلام می گویند: او هجده سال داشت.^(۲)

شیخ مفید گوید: او در آن روز نوزده ساله بود،^(۳) به این ترتیب او از برادرش امام سجاد علیه السلام کوچکتر بوده است.

در مناقب گفته شده که ایشان بیست و پنج سال داشته است که این قول درست تر و

۱ - برگرفته از کتاب پرواز روح صفحه ۵۷.

۲ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۱۰۹، بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲.

۳ - ارشاد صفحه ۲۳۸.



مشهورتر است و بدین ترتیب از امام سجاد علیه السلام بزرگتر بوده است.^(۱)

مادر حضرت علی اکبر علیه السلام لیلی دختر ابی مرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی است، او اولین شهید در کربلا از خاندان ابوطالب است، حضرت علی اکبر علیه السلام در زمان عثمان بدنیا آمد و شاعران او را ستایش کرده‌اند.^(۲)

از بعضی از روایات و زیارتها ظاهر می‌شود که حضرت علی اکبر علیه السلام همسر و فرزند داشته است.

در زیارت طولانی که ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده در زیارت علی بن حسین علیه السلام در کربلا آمده: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى عِزَّتِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ آبَائِكَ وَ أَبْنَائِكَ» «درود خدا بر تو و خاندانت و خانواده‌ات و پدران و پسرانت».^(۳)

۱ - مناقف جلد ۴ صفحه ۱۰۹.

۲ - مقاتل الطالبین صفحه ۸۱.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۱۸۶.

«حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام»

حضرت قاسم علیه السلام به میدان جنگ رفت، مادرش کنیز بود، گفته شده هنگامی که امام حسین علیه السلام دید حضرت قاسم علیه السلام قصد رفتن به جنگ را دارد او را در آغوش گرفت و آن قدر گریستند که از حال رفتند آن گاه از امام حسین علیه السلام اجازه جنگ گرفت. این گریه شوق بود. بعضی فکر می کنند گریه مفارقت است. چه کسی گفته جدا می شوند؟ چنین کسی می داند از امام حسین علیه السلام جدا نمی شود این گریه شوق بود. امام حسین علیه السلام به او اجازه نمی داد، او دست و پای امام حسین علیه السلام را بوسید تا توانست اجازه جنگ بگیرد، در حالی که اشک از دیدگانش سرازیر بود و این اشعار را می خواند به سوی میدان رفت:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ سَبَطَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى وَ الْمُؤْتَمَنُ

هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سَقْوَا صَوْبَ الْمَزْنِ

«اگر مرا نمی شناسید بدانید من فرزند حسن علیه السلام هستم. نوه پیغمبر صلی الله علیه و آله برگزیده و امین خداوند. این حسین علیه السلام است که همانند اسیری در محاصره شما قرار دارد، در میان افرادی که امید است خداوند باران را از ایشان منع نماید».

جنگ نمایانی کرد و با این که کوچک بود سی و پنج نفر را کشت.^(۱)

از حمید بن مسلم روایت کرده اند که گفت: جوانی به میدان آمد که چهره اش



همانند ماه درخشان بود و شمشیر به دست و قبا و پیراهنی به تن داشت و دو کفش به پا کرده بود که بندهای یکی از آنها که فراموش نمی‌کنم پای چپش بود پاره شده بود.

عمرو بن سعد بن نفیل از دی ملعون گفت: سوگند به خدا حمله‌ای سخت به او خواهم کرد، گفتم: سبحان الله قصد چه کاری داری، کسانی که او را محاصره کرده‌اند برای کشتن او کافی است، دوباره گفت: سوگند به خدا حمله سختی به او خواهم کرد به او حمله‌ور شد سرش را برنگرداند تا این که شمشیری بر سر او زد، جوان به صورت به زمین افتاد و گفت: ای عمو جان

امام حسین (علیه السلام) هم چون باز شکاری بر سر او حاضر شد و چون شیر خشمگین حمله کرد و شمشیر بر سر عمرو فرود آورد او دست جلو برد تا به سرش نخورد دستش از مرفق جدا شد و به پوست آویزان گردید فریادی بر آمد که همه لشکریان شنیدند آن حضرت از او دست برداشت. کوفیان به امام حسین (علیه السلام) حمله کردند تا عمرو را از دست امام نجات دهند، هنگامی که اسبها هجوم آوردند او را در پیشاپیش خود قرار دادند لشکر به هم پیچید و او زیر پاهای اسبها افتاد و جان داد خداوند او را لعنت کند.

گرد و غبار که فرو نشست، امام حسین (علیه السلام) را دیدم که بالای سر جوان ایستاده و جوان پا بر زمین می‌کشید و امام حسین (علیه السلام) می‌گفت: قاتلان تو از رحمت الهی دور باشند در روز قیامت جدت دشمن آنها خواهد بود، سپس گفت: سوگند به خدا برای عمویت سخت است که او را فراخوانی و نتواند جواب تو را بدهد یا جوابت را بدهد اما سودی برایت نداشته باشد. سوگند به خدا این روزی است که دشمنانش بسیار و یارانش اندکند، آن گاه او را روی سینه‌اش گذارد سوگند به خدا می‌دیدم که پاهای جوان روی زمین کشیده می‌شد در حالی که سینه‌اش را به سینه او چسبانده بود.

با خود گفتم: با او چه می‌کند؟ او را آورد تا در کنار پسرش علی بن الحسین علیه السلام و دیگر کشته شدگان خانواده‌اش قرار داد، پرسیدم آن جوان که بود؟ گفته شد: او قاسم بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بود. (۱)

روایت شده که امام حسین علیه السلام فرمود:

«اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا وَ أَفْتُلُهُمْ بَدَدًا وَ لَا تُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا وَ لَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا صَبْرًا يَا بَنِي عُمُوْمِي صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا»

خدایا آنان را دقیق بشمار و تا آخرین فردشان را بکش و کسی از آنان را باقی مگذار و هرگز آنان را نبخشای. ای پسر عموهایم صبر و شکیبایی نمایید ای خاندانم صبر و بردباری کنید هرگز بعد از امروز خواری نخواهید دید. (۲)

حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام را ببینید قدم کجا گذاشته تمنای مرگ نمی‌کند تمنای کشته شدن می‌کند.

شب قبل، ایشان از امام حسین علیه السلام سؤال می‌کند من کشته می‌شوم؟ ایشان می‌فرمایند: تو کشته می‌شوی، فرزند من هم کشته می‌شود. روز عاشورا وقتی امام به او اجازه میدان نداد، در مقابل امام ایشان چیزی نگفتند و اعتراضی نکردند، ما به بداء معتقدیم ایشان فکر کردند بداء شده لذا زانوهای غم را به بغل گرفت از شب قبل منتظر بود، هیچ وقت در عمرش حضرت قاسم علیه السلام این قدر حزن و اندوه به دلش فشار نیاورده بود، وصیتنامه‌ای امام حسن علیه السلام نوشته بود که هر وقت محزون شدی این را مطالعه کن. باز کرد دید که نوشته: فرزندم اگر در کربلا بودی و عمویت غریب بود مبادا دست از یاریش بکشی! خیلی خوشحال شد.

۱ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۵۹ و بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۳۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۳۶.

حضرت قاسم بن حسن علیه السلام سیزده سال بیشتر نداشت وقتی که شب حضرت ابی عبدالله علیه السلام به اصحابشان فرمودند فردا هر مردی که اینجا باشد کشته می شود. ایشان سؤال کرد آیا من هم کشته می شوم؟ حضرت فرمود: مرگ در نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: از غسل شیرین تر است. چرا این را گفت؟ چون به او بد می گذشت؟ او در دامن عمویش حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود، او آزادی محض را می دید. حضرت فرمود تو هم کشته می شوی. این طفل شیرخوار هم که درون گهواره هست کشته می شود.

قاسم جوان سیزده ساله است به قلب لشگر می زند. در همه تواریخ نوشته اند بدون کلاه و زره رفت. شمشیر بدست گرفته به قلب لشگر حمله می کند تا پرچمدار را سرنگون کند. در راه دین با قوت و قدرت باید شوید در راه پیشرفت زندگی تان آن چنان قدرت پیدا می کنید که احدی در عالم جلودار شما نمی شود. ملائکه و اجنه هیچ کس نمی تواند همتای قدرت شما شود من نمی گویم خدا می گوید. «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»^(۱).

بدن محدود است ولی حول و قوه الهی و قدرت روحی را خدا می دهد. اصحاب امام حسین علیه السلام که همه ما آرزو داریم جزو آنها باشیم، خدا در قرآن وصفشان کرده «الذی نعت اهله»^(۲) اگر می خواهید آن جور شوید دائما استغفار کنید خدا وعده داده بعضی اذکار هست که خدا در قرآن وعده هایی پشت سرش داده است. «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»^(۳).

۱ - سوره مبارکه هود آیه ۵۲.

۲ - بحارالانوار جلد ۸۲ صفحه ۲۸۳.

۳ - سوره هود آیه ۵۲.

حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام با این که از نظر سنی کم سن است روی دست اولیای خدا زده «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^(۱) «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ زَعَمَتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^(۲) اولیای خدا در خانه نشستند می گویند مرگ ما را برسان یا از مردن بدشان نمی آید اما ایشان در جبهه جنگ با سی هزار دشمن نادان، نافهم، قسی القلب در جلوی او می پرسند: مرگ در ذائقهات چگونه است؟ می گوید: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» ببینید انسان تربیت شده باشد این طور است. انسان مربی داشته باشد حقیقت را درک کند این می شود. از این تعبیر بهتر نمی شود و برای این که یک مقداری امام حسین علیه السلام تعلل میکند او را به جبهه بفرستد گریه می کند تقاضاها می کند، خواهشها می کند، خیلی عجیب است. این که می گویم بالای دست اولیای خدا زده این است چون اولیای خدا تمنای مرگ می کنند، نجات از زندان دنیا را و رفتن به آخرت را می خواهند اما ایشان می گوید مرگ از عسل شیرین تر است.

۱ - سوره یونس آیه ۶۲.

۲ - سوره جمعه آیه ۶.



«حضرت ابا الفضل العباس علیہ السلام»

لشکر عمر بن سعد بر امام حسین علیہ السلام حمله ور شد و لشکر امام را درهم ریختند، تشنگی به امام حسین علیہ السلام فشار آورد، امام بر اسب سوار شد و به سوی فرات رفت عباس برادرش پیشاپیش او قرار داشت، لشکر عمر بن سعد جلوی او را گرفتند.

در میان آنان مردی از قبیله دارم بود، به آنان گفت: وای بر شما، میان او و آب فرات حائل شوید و نگذارید آب بخورد، امام حسین علیہ السلام فرمود: خدایا او را تشنه کن، دارمی عصبانی شد و تیری به سوی او پرتاب کرد و به چانه امام حسین علیہ السلام خورد، امام تیر را بیرون آورد و دست هایش را زیر چانه اش گرفت که پر از خون شد خونها را پرتاب کرد و فرمود خدایا از برخورد بد آنان با پسر دختر پیغمبرت نزد تو شکایت می کنم. گویند: سوگند به خدا مدتی نگذشت که خداوند تشنگی را بر او مسلط کرد و هر چه آب می خورد سیر نمی شد.

امام حسین علیہ السلام به جایگاه خود بازگشت در حالی که تشنگی او بسیار زیاد بود، لشکر عمر بن سعد دور عباس را گرفتند و او را از امام جدا کردند، عباس به تنهایی با آنان می جنگید تا به شهادت رسید.

قاتل او زید بن ورقاء حنفی و حکیم بن طفیل سنبسی بودند آنان پس از آن که حضرت عباس علیہ السلام زخمهای زیادی برداشت و قدرت حرکت نداشت آن حضرت را

کشتند. (۱)

در روایت دیگر است که هنگامی که حضرت ابوالفضل علیه السلام دید تنها او و امام حسین علیه السلام مانده‌اند، عرضه داشت: ای برادر آیا اجازه نبرد به من می‌دهی؟ امام به سختی گریست و فرمود: ای برادرم تو پرچمدار منی و هرگاه تو شهید شوی لشکر من از بین رفته به شمار می‌آید، حضرت عباس علیه السلام عرضه داشت: سینه‌ام تنگ شده و از زندگی خسته شده‌ام و می‌خواهم انتقامم را از این منافقین بگیرم، امام علیه السلام فرمود: پس برای این کودکان مقداری آب از آنان درخواست کن، حضرت عباس علیه السلام رفت و آنان را پند و اندرز داد اما سودی نبخشید نزد برادر بازگشت و ماجرا را بیان داشت.

صدای فریاد تشنگی کودکان را شنید بر اسبش سوار شد و نیزه‌اش

را برداشت و مشکی با خود حمل نمود و به سوی فرات حرکت کرد، چهار هزار نفر که نگهبان فرات بودند او را محاصره کرده و به سوی او تیراندازی کردند، از میان همه آنها ردّ شد و حدود هشتاد نفر ایشان را کشت و داخل آب شد.

هنگامی که خواست آب بنوشد به یاد تشنگی امام حسین علیه السلام و خاندانش افتاد، آب را ریخت و مشک را پر کرد و روی کتف راستش قرار داد و به سوی خیمه‌ها حرکت کرد، جلوی حرکت او را گرفته و از هر طرف او را محاصره کردند با آنان جنگید.

نوفل ازرق ضربه‌ای به دست راست او زد که دست قطع شد، مشک را بر کتف چپ گرفت، نوفل ضربه دیگری زد و دست چپش از مچ قطع شد، مشک را با دندانهایش گرفت، تیری انداختند که به مشک خورد و آب‌ها ریخت، تیر دیگری آمد و

به سینه او برخورد کرد که از اسب به زمین افتاد و فریاد زد: برادرم مرا دریاب، هنگامی که امام حسین علیه السلام نزد او رسید او را دید که روی خاک افتاد و گریست. (۱)

طریحی در کیفیت شهادت آن حضرت می گوید: مردی به ایشان حمله کرد و عمودی آهنین بر سرش زد که آن را شکافت و روی زمین افتاد، در حالی که فریاد می زد: ای ابا عبدالله عیلمن السلام. (۲)

هنگامی که حضرت عباس علیه السلام شهید شد امام حسین علیه السلام فرمود: اکنون پشتم شکست و قدرت چاره جویی از من گرفته شد. (۳)

در روایت دیگر است که ابن شهر آشوب گوید: حضرت عباس علیه السلام سقا و پرچمدار امام حسین علیه السلام بود او از همه برادرانش بزرگتر بود برای آوردن آب حرکت کرد بر او حمله ور شدند، او نیز به ایشان حمله کرد و این اشعار را می خواند:

لا أُرهب الموت اذ الموت رقی حتی أوارى فى المصالیت لقا
نفسى لنفسى المصطفى الطهر وقا ائى أنا العباس أغدوا بالسقا

هنگامی که مرگ به سراغم بیاید از آن ترسی ندارم و آن قدر می جنگم تا جان خود را تسلیم خدا کنم، جانم فدای جان پاک او باد، من عباس هستم که سقا شده ام و از جنگ و نبرد ترس و واهمه ای ندارم.

لشکر عمر بن سعد را دچار پراکندگی نمود، زید بن ورقاء جهنی در پشت درخت خرمایی کمین کرد و به کمک حکیم بن طفیل سنبسی ضربه ای به دست راست او زد، شمشیر را به دست چپ گرفت و به آنان حمله ور شد و می خواند:

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحات ۴۲-۴۱.

۲ - منتخب طریحی صفحه ۴۴۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲.

والله ان قطعتم يميني اني اُحامي ابدًا عن ديني

و عن امام صادق اليقين نجل النبي الطاهر الامين

سوگند به خدا اگر دست راستم را قطع کنید من همواره از دینم حمایت می‌کنم و نیز از پیشوای راستگو و درست کردار، که نوۀ پیغمبر پاک و امین است.

و جنگید تا این که ناتوان گردید. حکیم بن طفیل طائی که در پشت درخت خرمایی کمین کرده بود ضربه‌ای به دست چپ او زد او گفت:

يا نفس لا تخشى من الكفار و أبشري برحمة الجبار

مع النبي السيد المختار قد قطعوا ببغيهم يساري

فأصلهم يا رب حرّ النار

ای جانم از کافران ترس و واهمه‌ای به خود راه نده، تو را بشارت باد به رحمت پروردگار بزرگ، همراه پیامبر آن سرور برگزیده. با تجاوز و ظلم دست چپم را قطع کردند پروردگارا آنان را در آتش سوزان جهنم وارد ساز.

آن ملعون عمودی آهنین بر سر او زد و او را شهید کرد هنگامی که امام حسین علیه السلام او را دید که در کنار فرات روی خاک افتاد گریست و این اشعار را خواند:

تعدّيتُموا يا شرّ قوم بفعلكم و خالفتُموا قول النبي محمد

أما كان خير الرسل وصّاكم بنا أما نحن من نسل النبي المسدّد

أما كانت الزهراء امّی دونکم أما كان من خير البرية أحمد

لعنتم و أخزيتم بما قد جنيتم فسوف تلاقوا حرّ نار توقد

ای گروه بدکاران با این کارتان بر ما تجاوز کردید و با سخن پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله مخالفت نمودید مگر بهترین پیغمبر شما را به دوستی با ما سفارش نکرد، آیا از نسل

پیغمبری که خداوند موفّقش گرداند نبودیم، مگر در میان شما تنها من فرزند زهرا نیستم، مگر من از نسل بهترین مخلوق یعنی احمد صلی الله علیه و آله نمی باشم، در مقابل آن چه انجام دادید از رحمت الهی دور شده و خوار گردیدید و بزودی در آتش سوزان جهنم قرار خواهید گرفت.^(۱)

اگر بگوئیم حضرت سیدالشهداء علیه السلام معصوم است می گوئید به مقام معصومین نمی رسیم. اما حضرت ابوالفضل علیه السلام هم معصوم است؟ یکی را خدا معصوم کرده یکی خودش خود را معصوم کرده حضرت ابوالفضل علیه السلام خود را با عبادت و بندگی که انجام داده است، معصوم کرده است. حضرت علی علیه السلام پسران دیگری نیز داشته اند اما هیچ کدام به مقام حضرت ابوالفضل علیه السلام نمی رسند. تحت تربیت امام زمانش علیه السلام بوده آن چنان ارزش پیدا کرده که امام حسین علیه السلام روز عاشورا می فرماید: جانم بقربانت. او هم لحظه آخر می تواند بگوید: ای برادر.

انسان وقتی نزد شخص بزرگی می رود و می خواهد او را معرفی کند یا عرض ارادت کند بعد از سلام می گوید تو این چنین هستی، ما وقتی وارد حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می شویم می گوئیم: «السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و لامیرالمومنین»^(۲) عبد صالح؛ شایسته، به تمام معنا شایسته. هیچ عیبی در وجود این مرد نیست. انسان شایسته است. شب و روز با او معاشرت کنی جز خوبی از او چیزی نمی بینی همه اش خوبی، نه کلمه بد، نه حرکت بد، نه ضرری به انسان می زند، نه حاضر

۱ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۱۰۸.

۲ - بحار الأنوار جلد ۹۸ صفحه ۲۱۸، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَّسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

است غبیتی گوش دهد، تهمتی بشنود. صالح بشوید تا «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱) شاملتان بشود این خیلی ساده است عبد صالح خدا شوید. راه صلاح چیست؟ «المطیع لله و لرسوله و لامیرالمومنین». مطیع خدا شوید اگر می خواهید در راه باشید کاری که می کنید، اول فکر کنید از اطاعت خدا خارج است یا نه، می توانی بگویی، خدایا بخاطر تو این کار را می کنم، می خواهی مسافرت بروی، گاه انسان می خواهد سفر کند برای تجارت است اما برای خداست برای تأمین زندگی است اکثر کارهای شما اگر بفهمید می شود برای خدا باشد حتی غذا خوردن، منتها وقتی برای خدا بود. غذای خوشمزه آن قدر خوردی که دلت درد آید، چیز لذت بخشی پای حرام و حلالش ایستادی و فرقی برایت نداشته باشد این برای خدا نیست. حضرت ابوالفضل علیه السلام مزد همین کارش؛ مزد بنده صالح خدا بودن، مطیع خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بودن این حضرت ابوالفضل علیه السلام است. بجایی می رسد که امام سجاد علیه السلام می فرماید: برای عمومی ما در بهشت یک بزرگی و مقامی است که «یغبطه الشهداء»^(۲)، همه شهدا غبطه می خورند. کاش ما مثل ابوالفضل علیه السلام بودیم.

فکر نکنید یزید بن معاویه را خدای تعالی از اول یزید خلق کرده هر کس این حرف را بزند اشتباه فکر کرده و به خدای عظیم اهانت کرده، یزید را خدا یک انسان خلق کرده. همه قوای انسانی را داده «اما شاکرا و اما کفورا»^(۳) بلکه یک مربی داشته مثل معاویه، محیطی پر از ریاست طلبی و جاه طلبی از خارج صفات رذیله به او وارد کردند و از داخل هم صفات رذیله رشد کرده در نتیجه شده یزید و در کنار او که

۱ - سوره مؤمنون آیه ۱.

۲ - بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۹۸.

۳ - سوره مبارکه انسان آیه ۳.



می‌گویم، نمی‌خواهم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را در کنار یزید قرار دهم منظور در یک دنیا و یک جزیره و حتی در یک فامیل، یکی ابوالفضل العباسی (علیه السلام) شده که جان همه به قربانش می‌گوید: «یا نفس هونی» نفس او نفس الهی بود در عین حال برای تدریس به ما این جمله را فرمود و الا اگر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را قطعه قطعه‌اش می‌کردند قبل از امام حسین (علیه السلام) آب نمی‌خورد یا نفس هونی... ای نفس من خار شو. این جور انسان بیدار باشد، حواسش جمع باشد. ای نفس من خار شو حسین (علیه السلام) عطشان است. دقت کردید ای رفیق من با خدا بساز تنها کسی که بدرد تو می‌خورد خداست برای خدا کار کن.

آیات قرآن را اگر ورق بزنیم، اقلاً پنجاه درصدش درباره یقظه و از خواب بیدار شدن و این که رستگاری در چه چیز می‌باشد؟ چه کسی رستگاری را تعیین می‌کند خدا می‌فرماید «قَدْ أَفْلَحَ» بعد از یازده قسم کلمه قد را فرموده، در عین حال بفکر نیستیم، ولی از امروز می‌خواهیم همه‌مان به فکر این تأکید پروردگار باشیم. چطور می‌شود؟ من مالم را در این راه از دست دادم خوب کردی. من جانم را از دست دادم، خوب کردی امتیاز داری. اگر دو دست را قطع کردند خون می‌ریزد گفتی «وَاللَّهِ أَنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي» کاری نکردی من زندگیم را روی این راه گذاشتم بارک الله نه منتهی بر خدا و نه بر پیامبر خدا ﷺ داری، «لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ»^(۱) به پیامبر ﷺ فرمود: به مردم بگو منت نگذارید مسلمان شدید «بَلِ اللَّهُ يَنْ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ»^(۲) بلکه خدا منت گذاشته که پیامبر با آن عظمت فرستاده اسمش را ذکر، مذكر گذاشته تا شما را بیدار کند.

«لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ» بلکه خدا منت بر شما گذاشته همیشه باید ممنون خدا

۱ - سوره حجرات آیه ۱۷.

۲ - سوره حجرات آیه ۱۷.

باشیم که پیامبر برایمان فرستاده خدا یا شکر. هر روز صبح بگویند که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عظمت فرستادی امیرالمومنین علیه السلام با آن اهمیت را به ما دادی. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای رستگاری ما شهید شدند، ائمه اطهار علیهم السلام بخاطر این که ما رستگار بشویم همه به زحمت افتادند و شهید شدند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام باب الحوائج است. من یک وقتی برنامه داشتم هر روز صبح خدمت ائمه اطهار علیهم السلام عرض سلام کنم و حاجت بخواهم لازم نیست خصوصیاتش گفته شود. یک وقت دیدم مورد گله واقع شدم که چرا به حضرت ابوالفضل علیه السلام اظهار ارادت نمی کنی؟ نه این که در ردیف ائمه اطهار علیهم السلام باشد اما او نیز باب الحوائج است یعنی از این در زودتر به حاجت می رسی. اگر بگویی یا ابوالفضل علیه السلام زودتر ترا به حاجت می رسانند نه این که خدای نکرده بنده خدا نباشد، بلکه خدای تعالی دوست دارد اولیائش در خانه اش واسطه معصیتکارها و حاجتمندان بشوند تا آنها «باب المبتلی به الناس»^(۱) باشند، دری باشند که مردم از آن رفت و آمد کنند. اگر ما حاجت نمی داشتیم آنها را فراموش می کردیم. قرآن هست، احکام است و مجتهدین هستند، هر کس توسلش به ائمه اطهار علیهم السلام کمتر باشد اگر خدا او را دوست داشته باشد دیرتر حاجتش را می دهد می گوید از آن راه برو. به آنها متوسل شو از آن در وارد بشو زیرا اینها «باب المبتلی به الناس» هستند. حضرت «این وجه الله الذی یتوجه به الاولیاء» هستند. حضرت ابوالفضل علیه السلام امام نیست ولی با امام است. ابوالفضل علیه السلام شاید آن احاطه و عصمت از جهل معصوم را نداشته باشد ولی او کسی است که امام سجاد علیه السلام فرمود: برای عموم عباس درجه ای است که همه شهداء به او غبطه

۱ - من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۱۳، وَ الْأَمَانَةُ الْمُحْفَظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ.

می خورند، «ان للعی العباس»^(۱) به اطلاقش انسان نمی تواند فکر کند، ائمه اطهار علیهم السلام همه شهید شدند جزء شهداء هستند. ای کاش ما جای حضرت ابوالفضل علیه السلام بودیم، البته دوازده امام علیهم السلام استثناء هستند و شهید از آنها منصرف است. ابوالفضل علیه السلام یک قدرت عروج و صعودی دارد که هیچ یک از انبیاء و شهدا ندارند. امام می فرماید: دو بال که منظور قدرت عروج و صعود است خدای تعالی به حضرت ابوالفضل علیه السلام عنایت می کند که همه شهداء غبطه می خورند.

این جمله خیلی مهم است. در خانه ای آمدی که اگر جن و انس ببینند مایوس بر نمی گردند. حضرت ابوالفضل علیه السلام بسیار غیرتمند است. ائمه اطهار علیهم السلام مهربانند اما ایشان در عین مهربانی بسیار غیورند.

مرحوم حاج ملا آقا جان نقل می کرد: در حرم امام رضا علیه السلام نشسته بودم دیدم یک نفر مورد غضب واقع شد تمرکز کردم از حضرت سؤال کردم آقا شما که اهل غضب نبودید. فرمود: عمویم اینجا تشریف داشتند آن شخص خیلی بی حیایی کرد حضرت ابوالفضل علیه السلام غضب کرد. خیلی حواستان جمع باشد. مرحوم آیه الله شیخ مجتبی قزوینی نقل می کرد می گفت: من خودم به چشم خودم دیدم وارد حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام شدم دیدم بچه ای را جلوی ضریح دراز کردند بنظر در حال احتضار است طوری که دیدم عربها هلله کردند گفتم: این بچه مرده است اما دیدم، نه اظهار شادمانی می کنند رفتم دیدم بچه چاق سر حال نشسته حضرت شفاایش دادند.

استاد مرحوم حاج ملا آقا جان یک شب قضیه ای نقل کرد که مقام والای حضرت ابوالفضل علیه السلام را معرفی می کند.

فرمود: در سفر کربلائی که چند سال قبل مشرف بودم و شبها در ایوان حضرت

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۲۹۸، إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ مَنَزَلُهُ يُعْطِيهِهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

سیدالشهداء علیه السلام می خوابیدم و معمولاً اول شب به زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام می رفتم، در یکی از شبها وقتی وارد صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام شدم دیدم دو نفر جوان مثل این که با هم نزاعی دارند و در مقابل حرم به طوری که ضریح دیده می شد ایستاده اند، یکی از آنها خواست کلامی بگوید که به زمین خورد و بیهوش شد. دومی هم فرار کرد.

مردم دور او که به زمین خورده بود جمع شدند و او را شناسائی کردند و گفتند: از فلان قبیله است، رئیس آن قبیله را خبر کردند آمد پیرمردی بود، پرسید: وقتی به زمین افتاد کسی متوجه نشد که او چه می کرد؟ من جلو رفتم، گفتم: او اشاره به قبر حضرت ابوالفضل علیه السلام نمود و می خواست چیزی بگوید که دیگر نتوانست و به زمین افتاد. رئیس قبیله گفت: او مورد غضب حضرت ابوالفضل علیه السلام واقع شده؛ زیرا بدنش کبود شده و استخوانهایش خرد گردیده است. او را ببرید به صحن حضرت سیدالشهداء علیه السلام که اگر راه نجاتی داشته باشد از آنجا خواهد بود.

دوستانش او را به دوش کشیدند و به صحن حضرت سیدالشهداء علیه السلام بردند. دو شبانه روز در کنار یکی از غرفه ها به حال اغما افتاده بود، شب سوم که من هم نزدیک او می خوابیدم و منتظر بودم که امشب یا باید از دنیا برود و یا از این وضع نجات پیدا کند، زیرا شخصی که مورد غضب واقع شده، بیشتر از سه شبانه روز زنده نمی ماند. ناگاه دیدم به خود تکانی داد و برخاست و نشست. افرادی که محافظ او بودند، از او پرسیدند: چه می خواهی؟ گفت: ریسمانی بیاورید و به پاهای من ببندید و مرا به طرف حرم حضرت ابوالفضل بکشید. این کار را کردند. در بین راه نزدیک صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام درخواست کرد که فلان مبلغ را به فلانی بدهید و همان مقدار هم تصدق از طرف من به فقراء انفاق کنید.



دوستانش این عمل را تعهد کردند که انجام دهند. سپس از در صحن دستور دارد
ریسمان را به گردش ببندند و با حال تذلل عجیبی او را وارد حرم کردند.

وقتی مقابل ضریح حضرت ابوالفضل (علیه السلام) رسید، کلماتی به زبان عربی گفت که
خلاصه اش این است:

آقا از تو توقع نبود که این گونه آبروی مرا ببری و مرا بین مردم مفتضح نمایی. و
مضمون این شعر را گفت:

من بد کنم و تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو

در این موقع رئیس قبیله رسید و او را بوسید و ابراز خوشحالی کرد. مردم از
اطرافش پراکنده نمی شدند و نسبت به او که دوباره مورد لطف حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
واقع شده بود، ابراز علاقه می نمودند.

من صبر کردم تا کاملاً دورش خلوت شود، به او گفتم: من از اول جریان تا پایان آن
با تو بوده ام بعضی از قسمتهای سرگذشت تو را نفهمیده ام، مایلیم برایم تعریف کنی.

گفت: آن جوان که با من وارد صحن شد مدتی بود از من مبلغی طلب داشت، آن
شب زیاد اصرار می کرد که باید طلب مرا همین الان بپردازم، من ناراحت شدم به او
گفتم: از من طلبی نداری. گفت: به جان ابوالفضل (علیه السلام) قسم بخور، من بی حیائی کردم
خواستم قسم بخورم که دیگر نفهمیدم چه شد تا امشب که درد و ناراحتی و فشار
فوق العاده ای داشتم. در همان عالم بیهوشی می دیدم که برای تشریفات عبور شخصی
به حرم حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مراسمی قائل می شوند، سؤال کردم: چه خبر است؟
یکی از آنها گفت: حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به زیارت برادرش حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)
می آید، من برای عذرخواهی خود را آماده می کردم که دیدم حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
بالای سر من ایستاده و با نیک پا به من می زند و می گوید: برخیز، به در خانه ای آمده ای

که اگر جن و انس به آن متوسل شوند، محروم بر نمی گردند.

از همان جا حالم خوب شد و امیدوارم دیگر این گونه جسارت به مقام مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام نکنم.^(۱)

حضرت ابوالفضل علیه السلام بنده صالح خدا و مطیع رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کل حسب و نسب منقطع الا حسی و نسبی»^(۲) این فاصله های نسبی را نگاه نکنید. از امامزاده ها استفاده کنید بعضی مثل حضرت ابوالفضل علیه السلام انسان سختش است بگوید امام زاده. من معتقدم حضرت ابوالفضل علیه السلام دائماً معجزه و کرامت می کند. این بزرگان دین را که در میان فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام هستند، دست کم نگیرید. کسانی که آن چنان بزرگوارند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام عبد است مقام مقدسش از تمام پیامبران اولوالعزم بالاتر است. حضرت ابوالفضل علیه السلام بصورت ظاهر معصوم نیست اما مرد ارمنی، سرگردنه الله اکبر درگز مشهد، ماشینش می خواهد به دره پرت شود می گوید یا ابوالفضل و ماشین طوری معلق ایستاده بود که همه متعجب شده بودند با داشتن چنین قدرتی و نیرویی و احاطه علمی در عین حال عبد است مطیع است.

تا امام حسین علیه السلام اشاره می کند و می فرماید: که صدای العطش بچه ها را نمی شنوی، دیگر حساب لشکر اطراف شریعه را نمی کند، مطیع است فوراً مشک برداشت حرکت کرد بطرف شریعه رفت چون عبد، مطیع، صالح است، خوشا بحال کسی که صالح باشد.

۱ - برگرفته از کتاب پرواز روح صفحه ۷۲.

۲ - بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۳۱۹، وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَسِي وَ نَسِي

اولین جمله‌ای که امام در خصوص حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود عبد صالح است. بندگی یکی از چیزهایی است که انسان باید آخرین هدفش در دنیا باشد خدای تعالی در قرآن مجید علت خلقت جن و انس را بندگی بیان فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱)

عبد صالح یعنی شایسته، برازنده، کسی که قهرمان است، کسی که مسابقه را برده اگر در یک ورزش یک نفر مسابقه را ببرد این را می‌گویند فرد شایسته «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»^(۲) «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^(۳) در تمام خوبیها سبقت بگیرد نگوئیم چند قلم خوبی داریم بس است در تمام خوبیها جلو بایستید.

حضرت ابوالفضل علیه السلام چکار کرده که این قدر مقرب شده؟ اگر امام حسین علیه السلام عاشورا دارد، ابوالفضل علیه السلام تاسوعا دارد، اگر امام حسین علیه السلام آن تشکیلاتی که در حرم مطهرش هست دارد، او هم دارد. من چندی قبل که شاید کم برای کسی اتفاق بیافتد، کربلا مشرف شده بودم، در ایام عزاداری دهه اول محرم بود اما چون زمان صدام بود اجازه عزاداری به کسی نمی‌دادند. در این سفر ما را به محل اصلی قبر مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام بردند، از طرف صحن دربی باز کردند و بطرف قبر مقدس رفتیم، اطراف قبر آن بزرگوار آب فراگرفته بود چشمه آب فوق‌العاده پرارزشی که تا سینه انسان در آن آب فرو می‌رود تا برسد به قبر حضرت و عجیب این است که این آب هیچ وقت خراب نمی‌شود آبی است که یک جا جمع شده، پمپی که آب را خالی کنند نیست، من به چشم خود دیدم واقعا عجیب است آب زلال، من مقداری آب برداشتم تا داشته

۱ - سوره ذاریات آیه ۵۶.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۳۳.

۳ - سوره بقره آیه ۱۴۸.

باشم شاید الان دو سال بیشتر است این آب کوچکترین تغییری نکرده خیلی عجیب است. این کار خدای تعالی است، بنظر من ایشان تشنه ترین افراد در کربلا بودند، چون لقب سقایی را حضرت سید الشهداء علیه السلام به ایشان داد از وقتی که آب به خیمه ها ممنوع شد، و باقیمانده آب تقسیم شد، هر کسی سهمی داشت اما حضرت ابوالفضل علیه السلام از آن روز آب نخورد و سهم خود را برای کودکان قرار داد و این مسئله عطش آن حضرت بسیار مهم است و خدا هم با او چنین کاری کرد.

اگر بخواهند از حضرت ابوالفضل علیه السلام تعریف کنند باید چه بگویند؟ آیا صالحیت ابوالفضل علیه السلام برای تحصیل بعضی علوم بود؟ در چه جهت صالح بود؟ امام علیه السلام می گوید: «المطیع لله و لرسوله» مطیع خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود شما هم اگر می خواهید مورد لطف ابی عبدالله علیه السلام باشید باید خودتان را آماده کنید. آن جوری که خدا انسان را می سازد، باشید، همان طور که خدای تعالی خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «واصطنعتک لنفسی»^(۱) ترا برای خودم ساختم. آن جوری که خدا در ۱۴۰۰ سال قبل در آخرین نزول قرآن و بلکه در علم پروردگار قرار داده است. اصحاب سید الشهداء علیه السلام در یقظه و استقامت آن گونه اند که شب عاشورا می گویند: ما را هفتاد مرتبه بکشند، بسوزانند، دست از تو بر نمی داریم این استقامت است.^(۲) در توبه مثل حر که چنان توبه می کند که می گوید: بگذارید اول کسی که

۱ - سوره مبارکه طه آیه ۴۱.

۲ - فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَأَبْنَاؤُهُ وَبَنُو أَخِيهِ وَإِنَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ لَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا بَدَاهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ وَاتَّبَعَتْهُ الْجَمَاعَةُ عَلَيْهِ فَتَكَلَّمُوا بِمِثْلِهِ وَخَوَّهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَا بَنِي عَقِيلٍ حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ بَنِي عَقِيلٍ فَأَذْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فَقَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ نَقُولُ إِنَّا تَرَكْنَا شَيْخَنَا وَسَيِّدَنَا وَبَنِي عُمُومِنَا خَيْرَ الْأَعْمَامِ وَلَمْ نَزِمْ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَلَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَلَمْ نَضْرِبْ مَعَهُمْ بِسَيْفٍ

می خواهد در راه شما شهید شود من باشم. (۱)

روز عاشورا وقتی بنای تدریس حضرت ابوالفضل علیه السلام رسید، مهمترین چیزی که برای یک درس اخلاقی ارزش دارد مسئله وفا است هم عملاً و هم قولاً. حضرت ابوالفضل علیه السلام از نظر کلام که زیاد گفت اما از نظر عمل دارد که مشک آب بدوش گرفت برای اطفال امام حسین علیه السلام می خواهد آب بیاورد وارد شریعه شد چهار هزار نفر اطراف شریعه را گرفته بودند اگر صد نفر اطراف شریعه را بگیرند کسی جرات نمی کند جلو برود. اما چهار هزار نفر را حضرت شکافت و وارد شریعه شد دست زیر آب برد «فذكر عطش الحسين» بیاد لبهای تشنه امام حسین علیه السلام افتاد. آب روی آب ریخت به ما این درس را داد «یانفس هونی و الحسین معطشوا» این درس را من و شما باید یاد

﴿وَلَا تَدْرِي مَا صَنَعُوا بِاللَّهِ مَا نَفَعَلُ ذَلِكَ وَلَكِنْ نَقْدِيكَ بِأَنْفُسِنَا وَأَمْوَالِنَا وَاهْلِنَا وَنُقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ فَفَتَحَ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ. وَقَامَ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ بَنُ عَوْسَجَةَ فَقَالَ أَخْنُ نَحْلِي عَنْكَ وَبِمَا نَعْتَذِرُ إِلَى اللَّهِ فِي آدَاءِ حَقِّكَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَأَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدْ قَتَلْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَاللَّهُ لَا يَخْلِيكَ حَتَّى يَغْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَقِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ فِيكَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَخِي ثُمَّ أَخْرَقُ ثُمَّ أَخِي ثُمَّ أَذْرى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى جَاهِمِي دُونَكَ فَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا. وَقَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قَتَلْتُ ثُمَّ نَشِرتُ ثُمَّ قَتَلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ عَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ﴾. (بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۳۹۳).

۱ - فقال له المهاجر إن أمرک لمريب و الله ما رأيت منك في موقف قط مثل هذا و لو قيل لي من أشجع أهل الكوفة لما عدوتک فما هذا الذي أرى منك فقال له الحر إني و الله أخير نفسي بين الجنة و النار فو الله لا أختار على الجنة شيئاً و لو قطعت و أحرقت. ثم ضرب فرسه فلحق الحسين علیه السلام فقال له جعلت فداک یا ابن رسول الله أنا صاحبک الذي حبستک عن الرجوع و سائرک في الطريق و جعجت بک في هذا المكان و ما ظننت أن القوم يردون عليك ما عرضته عليهم و لا يبلغون منك هذه المنزلة و الله لو علمت أنهم ينتهون بک إلى ما ركبت مثل الذي ركب و أنا تائب إلى الله مما صنعت فترى لي من ذلك توبة فقال له الحسين علیه السلام نعم يتوب الله عليك. (بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۱).

بگیریم و الا نفس ابا الفضل علیه السلام تسلیم پروردگار است. ای امام زمانی ها به نفستان هونی بگوئید. حضرت ولی عصر علیه السلام منتظر کمک و یاری شماست. مشک را پر از آب کرد تمام همت او این است که آب به خیمه ها برساند.

خدای تعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^(۱) بر همه شما صلوات می فرستد نه این که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نه بر آل پیامبر علیهم السلام بر صابرين این مهربانی خاص الخاص را برای همه است. یک باغ، یک دل، مثل قلب مقدس حضرت ابا الفضل عباس علیه السلام آن قدر گل و گیاه، آن قدر ثمره، آن قدر میوه می دهد که مردم دنیا تا امروز از این میوه جات استفاده می کنند نه تنها مسلمانها بلکه دیده شده و قضایای مکرری گفته شد که غیر مسلمانها هم وقتی که صدا می زنند یا ابا الفضل علیه السلام از میوه و ثمره او از رحمت و اسعه پروردگار که به او عنایت کرده استفاده می کنند. حضرت ابا الفضل علیه السلام یک فرزند امام است، حتی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نیست از ام البنین است از فاطمه زهرا علیها السلام نیست اما آن قدر مقامش بالا می رود که حضرت سید الشهداء علیه السلام می فرماید برادر بقرbant. این برای چیست؟ برای این که به ما بگویند شما لا اقل یک قدری سرزمین دلتان را بسازید. خار و خاشاک را از آن جمع کنید. علفهای هرز را از میان گلهای بکنید تا این گلهای و درختان ثمر بدهند و مردم از آن استفاده کنند. حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام یک استادی است در دانشگاه عاشورا، آن قدر درسهایش برای بشریت پر ارزش است که حتی امروز با این همه رشد علم و دانش از سخنان ابا الفضل علیه السلام مردم دارند استفاده می کنند. این کلمه یا نفس هونی را شما بعنوان روضه گوش می دهید به حقیقتش نرسیدید. یا نفس، یعنی انسان باید تزکیه نفس کند. سه چهار روز آب نخورده و تشنگی لبهایش آن قدر زیاد است که



مثل چوب به هم می خورد بعد آن همه فشار که چهار هزار نفر را از اطراف شریعه دور کرده وارد شریعه شده. اینها را حساب می کند که چرا باید آب بخورم اگر حسین (علیه السلام) تشنه نبود می خوردم خدا هم دوست داشت اما وفاداری ام، محبتم، درس وفاداری که باید به مردم بدهم، اینها از بین می رود. و هونی یعنی کوچک شو، آسان بگیر، آسان شو، فشار نیاور من مطیع تو نبوده ام و نخواهم بود. این جوری باشیم در آن حد شاید ما نتوانیم این جوری باشیم ولی لاقل «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۱) برای شما در پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که بالاتر از ابوالفضل (علیه السلام) است الگوی خوبی است که آن حضرت را الگو قرار دهید اقلا این اندازه باشد که اگر می بینید همسایه در فشار است و شما می توانید ناراحتی او را با خود تقسیم کنید، یک مقداری تقسیم کنید. چیزهای مختلف، اذیت های مختلف، لاقل به همسایه نداشته باشید تا دیدید نفس فشار آورده بگویند «یا نفس هونی» این که دوستانم و همسایه در فشارند و الان دوستم گرسنه است. نفرمود اطفال حسین (علیه السلام) چون عطش اطفال را دید، چون امامش از همه چیز برایش ارزشش بیشتر است. مهمتر است. احترامش برای او از فرزندان امام (علیه السلام) بیشتر است. ما باشیم می گوئیم بچه ها طاقت ندارند باید فکر آنها بود، از نظر ظاهری شاید درست باشد اما از نظر امام شناس واقعی آن عبد صالحی که امام او را می ستاید این طور است که وقتی امامش ناراحت بود او هم ناراحت بود. فرزندان امام حسین (علیه السلام) را که دوست داریم برای امام حسین (علیه السلام) است. همه چیز دور حسین (علیه السلام) می چرخد همه باید به یاد امام زمانشان باشند.

ما کجا می توانیم به کنه معرفت ائمه اطهار (علیهم السلام) برسیم شما اگر ابوالفضل (علیه السلام) را شناختید شاید بتوانید راهی به معرفت امام حسین (علیه السلام) پیدا کنید.

حضرت ابوالفضل علیه السلام آن قدر منزلت دارد که سقای صحرای کربلا بود. بعد از چهارده معصوم علیهم السلام حتی حضرت ابراهیم علیه السلام که بالاترین انبیاء بودند به مقام حضرت ابوالفضل علیه السلام نمی رسند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: من از خودم نباید تعریف کنم، حضرت آدم در بهشت بود و هرگونه نعمت در اختیارش بود و به ایشان گفته بودند گندم نخور و خورد اما به من کسی نگفته گندم نخور برای این که شاید در مملکت اسلامی کسی باشد که گندم نداشته باشد بخورد و بگوید کاش جای علی علیه السلام بودم و گندم می خوردم، گندم نمی خورم.

برای آن که استقامت حضرت آدم را بسنجند به او گفتند درختی که حرام نبوده را دست نزنند، برای امتحان استقامت، در راه انسان چیزی می گذارند تا مطیع بودن و استقامت او را بسنجند و بخودش بفهمانند که تو ضعیفی نمی توانی آن طوری که باید باشی.

من می گویم اگر این استدلال شود، حضرت ابوالفضل علیه السلام صد برابر از حضرت آدم بالاتر است. ایشان تشنه ترین افراد در روز عاشورا بود یک شخص با وجدان را وقتی در جمعی مقسم قرار می دهند این تا می تواند باید بفکر همه باشد و حتی سهمیه خودش را بین همه تقسیم کند. چون حضرت ابوالفضل علیه السلام سقا بود جیره اش را بین بچه ها تقسیم می کرد و خودش آب نمی خورد فردی که صبح تا عصر جنگیده و آب نخورده آن وقت چهار هزار نفر را از کنار شریعه آن هم افرادی که شمشیر بدست بودند اینها را کنار زده و وارد شریعه شده است. آیا خدا و حضرت امام حسین علیه السلام راضی نبودند ایشان آب بخورد؟ همه راضی بودند. دستها را زیر آب برد، از آن بالا همه دارند ابوالفضل علیه السلام را نگاه می کنند دیدند آب را در دستها گرفته و همین طور نگاه می کند و



اشک می ریزد بیاد لب تشنه برادر افتاد، آب‌ها را ریخت و نخورد. این را می‌گویند انسان.

به جنبه‌های روحیتان بیشتر توجه داشته باشید. و از حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بخواهید که به شما آن کمالات و مقامات عالیّه را عنایت بفرمایند. آن چنان مقامش با عظمت است که حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: برای عمومی مقامی است در بهشت که تمام شهداء به حال ایشان غبطه می‌خورند حضرت حمزه غبطه می‌خورد که ای کاش من هم مثل ابوالفضل العباس (علیه السلام) بودم.

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) مثل یک پاسدار دور خیمه‌ها می‌گشت که مبادا یک دشمنی از گوشه و کنار برود و خیانتی بکند. عصر عاشورا دید بچه‌ها در خیمه‌ای جمع شده و سر و صدایی دارند تعجب کرد. خیمه‌ای که آب‌ها را در آن نگهداری می‌کردند، منظره‌ای را ابوالفضل (علیه السلام) دید، بچه‌ها لباس‌ها را بالا زده و شکم‌هایشان را به زمین نمدار می‌کشند تا عطش‌شان تخفیف پیدا کند.

با دلایل قطعی و علمی برایتان شرح می‌دهم که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) مقامش از حضرت ابراهیم (علیه السلام) بیشتر است تا چه رسد به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) که ۱۲۴ هزار پیامبر نیازمند خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) هستند. با دلایل علمی حرف می‌زنم روی تعصب شیعه‌گری نیست. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) با همت خودش و عبادت خودش تحت تربیت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و حضرت مجتبی (علیه السلام) قرار گرفت مربی داشت و مربیان خوبی داشت و خودش هم قابل تربیت بود، هر کسی قابل تربیت نیست. مقام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را مگر می‌توانیم شرح دهیم، یک دهان می‌خواهم به پهنای فلک. کتاب وصف ترا آب بحر کافی نیست که ترکنم سرانگشت و صفحه بشمارم

حضرت ابوالفضل علیه السلام یک فرد عادی در یک بعد ولی کمالات و مقامات آن قدر پر ارزشی دارد که جان همه ما بقرباننش باد اینها مبالغه نیست من گاهی خودم به ایشان توسل می‌کنم. در کتابی نوشتند که فقری در خانه شخصی که اسمش ابوالفضل بود، آمد گفت یا ابوالفضل علیه السلام گفت اگر مرا می‌گویی بله اما اگر ابوالفضل علیه السلام در کربلا را می‌گویی که او را کشتند و چه وجه.. یا مثلاً وهابی‌های کثیف نادان که مسائل ضروری و بدیهی و واضح را درک نمی‌کنند، انسان می‌رود کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید یا رسول الله حاجتم را بده، می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله مرد، رفت، چه کارش داری؟ اینجا کسی نیست. آهن هم که حاجت نمی‌دهد.

اگر کسی شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و راه را درست برود این کرامات مال اوست. علامه امینی می‌گفت: به شخصی گفتم مردم چیزهای کوچک از حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌خواهند مردم باید از من و تو این چیزها را بخواهند اگر شیعه باشیم ولی بعضی‌ها چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند. خدا نکند ما کور باشیم و اگر کور هستیم اقلاً رنگها را قبول کنیم. مسائلی که نمی‌بینیم را رد نکنیم مسائلی که فرمودند بپذیریم.

در چند مورد که روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام خوانده شده حضرت در آن روضه حاضر شده‌اند.

یکی می‌گفت کربلا برای تمام دنیا دانشگاهی بود که خیلی کلاس داشت. بعد آن شخص در مورد ابوالفضل علیه السلام می‌گفت، عجیب بود که اطلاعاتی داشتند، حضرت ابوالفضل علیه السلام در این دانشگاه استاد مهربانی و عاطفه است و رحیمیت و رحمانیت استدلال می‌کرد می‌گفت در دنیا چه کسی پیدا می‌شود لبه‌ایش تشنه باشد کنار آب برود بخاطر این که برادرش تشنه است اطفال تشنه هستند آب نخورد کدام انسان است



بخاطر این که اطفال حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) تشنه هستند آب نخورد؟ کدام انسان است دستش قطع شود و خون می ریزد و بگوید: «والله ان قطعتموا یمنی انی احمی ابدًا عن دینی»؟ من اگر دست راستم قطع شد، شما اگر یک چاقو به دستتان بخورد چه می کنید او دستش قطع شده خون می آید قسم می خورد که دست از امامش بر نمی دارد. روح مقدسش از دین خدا حمایت می کند. چطور؟ اکثر آنهایی که مقتل نوشته اند می گویند علت اصلی که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حاضر شد برود برای آب آوردن این بود که هم خودش تشنه بود هم سیدالشهداء (علیه السلام) به او فرمودند العطش اطفال را نمی شنوی؟ و آن چه صد در صد مانع از آب خوردن آن حضرت شد تشنگی سیدالشهداء (علیه السلام) بود و همین مسئله باعث شد ایشان استقامت کامل داشته باشد و در صراط مستقیم قرار بگیرد.

اگر درباره ائمه اطهار (علیهم السلام) این طور معتقد باشیم که آنها چیزی می خواهند که خدا نمی خواهد و به زور از خدا می گیرند مشرکیم. این که می گویند حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بخدا می گوید یا اسم باب الحوائجی را از روی من بردار یا این که حاجت فلانی را بده خیر درست نیست، اینها یدالله اند. تحت فرمان خدایند. بدون اذن خدا هیچ کاری انجام نمی دهند.

اگر برای کسی عاشورا آمد و رفت، همان طور که شب چهارشنبه سوری رسم است میوه بخورند، رسم است سیزده بیرون بروند، عاشورا هم رسم است عزاداری کنند، طبق رسومات جلو برود از جریان کربلا تکان بخود نمی دهد، این مرده است، حیوانی است، «حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ»^(۱)، الاغی است که انسانیتش مرده است. تکانی نمی خورد. اگر کسی بخواد سیر و سلوک کند بخواد به کمالاتی برسد باید خواب یا

مرده نباشد بلکه بیدار و فعال باشد و الا معنا ندارد ترقی و تکامل کند به طرف خدا حرکت کند. حضرت ابوالفضل علیه السلام چرا این قدر مقام نزد خدا دارد که «یغبطه جمیع الشهداء»، مقامش آن قدر بالاست که همه شهدا در قیامت یا عالمی که هستند غبطه می‌خورند. چون هر کس واقعا شهید شده باشد و یا به منزله شهید باشد با بدنی که خدا می‌دهد در نزد خدا روزی می‌خورد. حضرت ابوالفضل علیه السلام و شهدای کربلا آنجا هستند در میان شهدای عالم و اینها امتیازی دارند البته غیر از معصومین علیهم السلام که «لایقاس بنا احد»^(۱) که چهارده معصوم علیهم السلام را در هیچ مسئله‌ای با کسی قیاس نکنید، در موضوعاتی که از آنها اظهار شده و برای تربیت ما گفتند یا عمل کردند و مسائل روحی بالایی که دارند، با مردم و با هیچ کس و شخصی قیاس نکنید. از آنها گذشته، حضرت ابوالفضل علیه السلام بر همه شهدا افضل است یک چیزهایی خدا به او داده که همه به مقام او غبطه می‌خورند. حضرت ابوالفضل علیه السلام یک درسهایی به ما داده که ما متأسفانه نمی‌توانیم عمل کنیم چون خودخواه و تنبل و قلبمان پر از کثافت است و کمالاتی نداریم از این جهت نمی‌توانیم ولی اگر نمی‌توانستیم، کارشان را به ما نشان نمی‌دادند، همان حالت ایثارگری است. شما گوش می‌کنید ولی تصور و تعمق نمی‌کنید به عمق مطلب فرو نمی‌روید خیلی چیزها را دروغ می‌گویند ما همین طوری می‌شنویم بعضی حرفها درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام راست است. به عمق آن بروید و درس بگیرید، یاد بگیرید ما هم لااقل همین طور پشت سر او باشیم. ببینید چه عشق و محبتی این شخص، این موجود دارد برای من مهم این است که درسها را یاد بگیرید و اینجور شویم. استقامت و صبر حضرت ابوالفضل علیه السلام را ببینید شما تصور کنید کسی دستش از بدن جدا شده باشد افتاده باشد، عشق انسان وقتی به چیزی زیاد است، متوجه چیزهای



دیگر نیست، گاه در وجود خود درد را احساس نمی‌کند و بفکر او نیست، می‌گوید واللّه، قسم می‌خورد تا افراد کم‌باور، باور کنند، در اعماق فکر ما فرو برود تا ما در استقامت این طور باشیم، «واللّه ان قطعتموا یمنی» اگر دست راست مرا قطع کردید من داد و فریاد می‌زنم؟ نه، «انی احامی ابداء عن دینی» من همیشه از دینم حمایت می‌کنم. درس ساده ولی خیلی کار دارد. خیلی مهم است. ما یک سیلی بخوریم باز از دین حمایت می‌کنیم؟ توهین بشود نه! من فلان شخصیت هستم. من طرفداری از امام زمانم نمی‌کنم. دنبال این کار نمی‌روم. کلام حضرت این است که از دینم حمایت می‌کنم و از امام خود حمایت می‌کنم. «و عن امام صادق یقینی» خیلی عجیب است به این فکر باشد، نه این فکر که برود دستش را پانسمان کند. همین یک کلمه بس است همین شعر را هم حفظ‌اید بصورت تصنیف درآورده‌اند اما چند تا این جور آدم داریم که سیلی بخورد و از دینش حمایت کند، به او توهین شود و از دین‌اش حمایت کند، آبروی مرا برده باز امر به معروف و نهی از منکر کنم. فرق تو با ابوالفضل علیه السلام این است. عمیق باشید. رفیق و مهمانت برادر و خواهرت سر تا پا گناه می‌کنند می‌گوید: نمی‌شود چیزی گفت! چرا؟ من رویم نمی‌شود بدش می‌آید!! می‌بینید فرق ما با آن که می‌گوید: «واللّه ان قطعتموا یمنی» این است.

بدترین چیزهایی استقامتی است، و این است که انسان در مقابل مصیبت مقاومت نداشته باشد، از پا درآید. حضرت ابوالفضل علیه السلام دست راستش قطع شد شعر می‌خواند. حالا ما جایی وارد شویم برای خدا سوزن به دستانم برود می‌گوییم مشکل است، سرد است، گرم است.

«خصوصیاتی از زندگی حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام»

کنیه آن حضرت ابوالفضل علیه السلام و نسبش سقا بود، چون برای برادرش حضرت حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا آب می آورد و قبل از رسیدن به او کشته شد، قبرش نزدیک فرات در مکانی که شهید شد می باشد، در روز عاشورا پرچمدار امام حسین علیه السلام بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: عموی ما عباس علیه السلام دارای آگاهی بسیار و ایمانی محکم بود، همراه امام حسین علیه السلام جنگید و به مصیبت بزرگی دچار شد و به شهادت رسید و خونس در بنی حنیفه است در زمان شهادت سی و چهار سال داشت و مادرش حضرت ام البنین علیها السلام دختر حزام بن خالد بن ربیع و برادرانش عثمان و جعفر و عبدالله می باشند.

روایت شده امیر المومنین علیه السلام به برادرش عقیل که مردی دانا به انساب و اخبار عرب بود، گفت: بنگر زنی را برگزین که زاده شجاعان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و جوانی پهلوان برایم به دنیا آورد، گفت: با ام البنین کلابی ازدواج کن چرا که در عرب شجاع تر از پدران او وجود ندارد و با او ازدواج کرد.^(۱)

صدوق در حدیثی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند عباس را مشمول رحمتش قرار دهد، چرا که فداکاری کرد و امتحان خوبی داد



و جانش را فدای برادرش کرد تا این که دستهایش قطع شد و خداوند به جای آن دو بال به او می دهد که همانند جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) همراه فرشتگان در بهشت به پرواز در می آید برای عباس (علیه السلام) نزد خداوند مقامی است که تمامی شهداء در روز قیامت به مقام او غبطه می خورند. (۱)

حضرت ام البنین (علیه السلام) خانمی است بسیار پر عظمت. اگر هیچ عظمتی نبود جز این که خادمه حضرت زهرا (علیه السلام) بود او را کفایت می کرد، چون نامش فاطمه بود به خاطر این که اسم او با حضرت زهرا (علیه السلام) یکی بوده می گوید: اسم مرا ام البنین بگذارید. وقتی کاروان مصیبت زده خاندان پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه باز می گردند او اول از امام حسین (علیه السلام) که ظاهراً پسر ناتنی اش هست سؤال می کند و امام را بر فرزندان خود ترجیح می دهد، بخاطر این که مؤمن واقعی کسی است که اول سادات و فرزندان پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را بر خودش و فرزندانش ترجیح دهد.

حضرت عباس (علیه السلام) مردی خوش چهره و زیبا و بلند بالا بود، هرگاه بر اسب تنومند سوار می شد دو پایش روی زمین کشیده می شد، و به او قمر بنی هاشم می گفتند. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: ام البنین مادر این چهار برادر شهید به بقیع می رفت و ناله جانسوزی در فراق آنان سر می داد. مردم دور او جمع می شدند و به سخنانش گوش می دادند مروان نیز در میان مردم حاضر می شد و با ناله او اشک می ریخت. (۲)

۱ - امالی صدوق صفحه ۴۶۲.

۲ - مقاتل الطالبین صفحه ۸۵.

«شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام»

هنگامی که امام حسین علیه السلام به هفتاد و دو نفر در خون غلطیده از یاران و خاندانش نگریست رو به خیمه نمود و فرمود: ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم، از من به شما درود باد، سکینه گفت: ای پدر آیا تسلیم مرگ شدی؟ حضرت فرمود: چگونه تسلیم مرگ نشود آن که یار و یاورى ندارد، گفت: پدر جان ما را به حرم جدمان بازگردان. فرمود: هرگز این کار اتفاق نمى افتد، زنان ناله و شیون سر دادند امام آنان را ساکت کرد.^(۱)

امام حسین علیه السلام رو به ام کلثوم کرد و فرمود: ای خواهرم تو را در مورد خودت به نیکی سفارش مى کنم من به سوى این لشکر مى روم سکینه با ناله و شیون جلو آمد امام او را بسیار دوست داشت امام او را به سینه چسباند و اشکهایش را پاک کرد و فرمود:

منک البكاء اذ الحمام دهانی

سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی

مادام مئى الروح فى جثمانی

لا تحرقى قلبی بدمعک حسرة

تبکینه یا خیرة النسوان

فاذا قتلت فانت أولى بالذی

ای سکینه بعد از مرگ من بسیار گریه خواهی کرد اما تا زمانی که جان در بدن دارم قلبم را با اشکهایت نسوزان، ای بهترین زنان هرگاه کشته شدم شما سزاوارتر از

دیگرانید که گریه کنید.^(۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که زمان شهادت امام حسین علیه السلام نزدیک شد، دختر بزرگش فاطمه را فراخواند و نامه‌ای در بسته و سفارشی آشکار به او داد و امام سجاد علیه السلام در آن وقت به درد سختی دچار شده بود، فاطمه آن نوشته را به امام سجاد علیه السلام داد و از طریق ایشان به ما رسید.^(۲)

در خبر آمده که امام سجاد علیه السلام که بیمار بود را به سوی خود فراخواند اسم اعظم و میراثهای پیامبران را به او سپرد و او را آگاه کرد که علوم و صحیفه‌ها و مصاحف و سلاح را به ام سلمه سپرده و به او دستور داده آنها را به ایشان تسلیم نماید.^(۳)

در حدیث از خدیجه دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام خواهر امام هادی علیه السلام نقل کرده: که امام حسین علیه السلام در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و در زمان امام سجاد علیه السلام هر علمی که منتشر شد برای تقیه و حفظ جان امام سجاد علیه السلام از طریق حضرت زینب علیه السلام دختر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.^(۴)

۱ - مناقب جلد ۴ صفحه ۱۰۹.

۲ - کافی جلد ۱ صفحه ۳۰۳، ۲۹۰.

۳ - اثبات الوصیه صفحه ۱۲۷.

۴ - اثبات الوصیه صفحه ۲۰۶.

«دعای امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات»

امام سجاد علیه السلام نقل فرمودند که: روز عاشورا که از زمین و آسمان خون می جوشید پدرم مرا به سینه چسبانید و فرمود: ای پسر من این دعا را از من یاد بگیر، آن را مادرم فاطمه به من یاد داد، و خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد گرفته بود، و ایشان آن را از جبرئیل فرا گرفته بودند. دعایی است در خواستن حاجت و در مشکلات و اندوهها و سختی هایی که پیش می آید و کارهای مهم بخوان:

«بِحَقِّ يَسَّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَه وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ يَا مُنْقَسُ [مُنْقَسًا] عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفَرِّجُ [مُفَرِّجًا] عَنِ الْمُغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا»

به حق یس و قرآن حکیم، و به حق طه و قرآن عظیم، ای آن که بر تحقق حاجتهای نیازمندان قادر است، ای آن که اسرار را می داند ای برطرف کننده مشکل کسانی که دچار مشکل شده اند ای گشاینده غم آنان که دچار غم و اندوهند، ای رحم کننده به پیرمرد و ای روزی دهنده به طفل کوچک ای آن که نیازی به تفسیر ندارد. بر محمد و خاندانش درود بفرست و این کار را برایم انجام ده. (۱)

در بحارالانوار بعد از آن که شهادت نوجوانی که از بین چادرها بیرون آمد را بیان



می‌کند، می‌گوید: امام حسین علیه السلام به طرف راست خود نگریست کسی را ندید، به طرف چپ خود نگاه کرد کسی را ندید، امام سجاد علیه السلام که بیمار بود و نمی‌توانست شمشیر به دست بگیرد از خیمه بیرون آمد در حالی که ام‌کلثوم از پشت سرش فریاد می‌زد: پسر جان برگرد، گفت: عمه جان مرا رها کن تا در پیشگاه فرزند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بکنم، امام حسین علیه السلام فرمود: ای ام‌کلثوم او را نگاه‌دار تا زمین از نسل خاندان محمد صلی الله علیه و آله خالی نماند. (۱)

«شهادت کودک شیرخوار»

هنگامی که امام حسین علیه السلام پیکرهای جوانان و دوستانش را دید تصمیم گرفت شخصا وارد میدان نبرد شود و فریاد زد: آیا مدافعی هست که از حرم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که برای خدا به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست به امید پاداش الهی به کمک ما بیاید؟

در اینجا فریاد و شیون زنان بلند شد، به سوی خیمه آمد و به حضرت زینب علیه السلام گفت: کودک شیرخوارم را به من بده تا با او خداحافظی کنم، او را در آغوش گرفت و خواست او را ببوسد، حرمله بن کاهل اسدی تیری پرتاب کرد که به گلوی او خورد و گلویش را شکافت.

امام حسین علیه السلام به زینب علیه السلام فرمود: او را بگیر، آن گاه کف دستش را زیر گلوی کودک گرفت، هنگامی که پر از خون شد آنها را به سوی آسمان پرتاب کرد و فرمود: چون خدا ناظر اعمال ماست، هر مصیبتی که به من برسد برایم آسان است.^(۱)

شیخ مفید در بیان شهادت کودک شیرخوار گوید: امام حسین علیه السلام جلوی خیمه ها نشست، پسرش عبدالله بن حسین علیه السلام را برایش آوردند او را در دامن خود نشانید، مردی از بنی اسد تیری به سوی او پرتاب کرد که گلوی کودک را برید.^(۲)

۱- ملهوف صفحه ۵۰.

۲- ارشاد صفحه ۲۴۰.

ازدی از قول عقبه بن بشر اسدی می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای بنی اسد ما در میان شما خونی داریم، گفتم: ای اباجعفر خداوند تو را رحمت کند، در این مورد گناه من چیست و آن خون چه کسی می باشد؟ فرمود: کودک امام حسین علیه السلام را نزد او آوردند کودک را در دامانش گرفت، ای بنی اسد یکی از شما تیری انداخت و او را شهید کرد، امام حسین علیه السلام دستش را از خورش پر کرد و روی زمین ریخت، سپس فرمود: «پروردگارا اگر یاری آسمانی را از ما دریغ نمودی، بهتر از آن را به ما پاداش ده و از این گروه ظالم انتقام ما را بگیر.»^(۱)

هشام بن محمد کلبی روایت کرده که گفت: هنگامی که امام حسین علیه السلام دید آنان اصرار بر کشتن او دارند، قرآن را به دست گرفت و آن را باز کرد و روی سر نهاد و فریاد زد: بین من و شما کتاب خدا و جدّم محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکم باشد، ای قوم چرا ریختن خون مرا حلال شمرده اید، آیا من پسر دختر پیغمبر تان صلی الله علیه و آله نیستم؟ آیا این سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد برادرم و من به شما نرسیده که فرمود: این دو سرور جوانان اهل بهشتند؟ اگر حرف مرا قبول نمی کنید از جابر و زید بن ارقم و ابا سعید خدری سؤال کنید، آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ شمر فریاد زد: همین ساعت وارد جهنم می شوی، فرمود: خدا بزرگتر است، جدّم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد و فرمود: می بینم گویا سگی زیان د رخون خاندان من می کند، و گمان نمی کنم منظور او غیر از تو فرد دیگری باشد، شمر گفت: من بر اساس حرفها خدا را می پرستم، اگر بدانم چه می گویی، امام حسین علیه السلام توجهی کرد کودکی را دید که از تشنگی می گریست او را روی دست گرفت و فرمود: ای قوم اگر به من رحم نمی کنید به این طفل رحم کنید، مردی از شما تیری انداخت و او را به شهادت رسانید امام حسین علیه السلام می گریست و

می فرمود: «اللهم احکم بیننا و بین قوم دعونا لینصروننا فقتلونا» «خدایا بین ما و این قوم حکم نما کسانی که ما را دعوت کردند تا یاری کنند اما ما را کشتند».

از آسمان ندا آمد: ای حسین علیه السلام او را رها کن در بهشت برای او شیر دهنده ای وجود دارد، سپس گفت: حصین بن تمیم تیری انداخت که به دو لب امام حسین علیه السلام برخورد کرد خون از لبان ایشان سرازیر شد و در حالی که می گریست فرمود: «اللهم این اشکو الیک ما یفعل بی و باخوتی و ولدی و اهلی» «خدایا به تو شکایت می کنم آنچه نسبت به من و برادر من و فرزندان و خاندانم انجام می شود.

ابن نما می گوید: آن گاه او را برداشت و همراه دیگر کشته شدگان از خاندانش قرار داد.^(۱)

در بحارالانوار آمده: هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها شد جز فرزندش امام سجاد علیه السلام و کودک شیرخوارش به نام عبدالله کسی با او نماند کودک را گرفت تا با او خدا حافظی کند ناگهان تیری پرتاب شد که به گلوی کودک خورد و او را ذبح کرد، امام حسین علیه السلام خون گلوی او را به آسمان پرتاب کرد و قطره ای از آن بر زمین نریخت سپس از اسب پیاده شد و برای کودک با شمشیرش قبری کند و او را خون آلود دفن کرد آن گاه ایستاد و این اشعار را خواند.

عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ	كَفَرَ الْقَوْمُ وَ قَدْ مَّا رَغِبُوا
حَسَنَ الْخَيْرِ كَرِيمِ الْاَبَوَيْنِ	قَتَلُوا الْقَوْمَ عَلِيًّا وَ ابْنَهُ
احْشُرُوا النَّاسَ اِلَى حَرْبِ الْحُسَيْنِ	حَقًّا مِنْهُمْ وَ قَالُوا اَجْمِعُوا
جَمَعَ الْجَمْعَ لِاهْلِ الْحَرَمَيْنِ	يَا لِقَوْمٍ مِنْ اُنَاسٍ رُذِلَ

بِاجْتِيَاحِي لِرِضَاءِ الْمُلْحِدِينَ
لِعُبُودِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرِينَ
بِجُنُودِ كُوكُوفِ الْهَاطِلِينَ
غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ النَّيِّرِينَ
وَالنَّبِيِّ الْقُرْشِيِّ الْوَالِدِينَ
ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرِينَ
فَأَنَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبِينَ
أَوْ كَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمِينَ
قَاصِمُ الْكُفْرِ بِبَدْرِ وَحُنَيْنِ
وَقُرَيْشُ يَعْبُدُونَ الْوُثَنِينَ
وَ عَلَيَّ كَانَ صَلَّى الْقَبْلَتَيْنِ
فَأَنَا الْكُوكَبُ وَ ابْنُ الْقَمَرَيْنِ
شَفَتِ الْغُلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرَيْنِ
كَانَ فِيهَا حَتْفُ أَهْلِ الْفَيْلَقَيْنِ
أُمَّةُ السَّوَةِ مَعًا بِالْعَرَتَيْنِ
وَ عَلَيَّ الْوَرْدُ يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ

ثُمَّ سَارُوا وَ تَوَاصَوْا كُلَّهُمْ
لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي
وَ ابْنِ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنُودٌ
لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا
بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ
خَيْرَةَ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي
فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ
مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى
فَاطِمُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَ أَبِي
عَبَدَ اللَّهَ غُلَامًا يَافِعًا
يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى مَعًا
فَأَبِي شَمْسٌ وَ أُمِّي قَمَرٌ
وَ لَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقْعَةٌ
ثُمَّ فِي الْأَحْزَابِ وَ الْفَتْحِ مَعًا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا ذَا صَنَعْتُ
عِترَةَ الْبَرِّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى

این گروه کافر شدند و از گذشته این گونه بودند، که از پاداش های خدای بزرگ جهان دوری می گزیدند، این گروه علی و پسرش حسن، که انسانی نیک و پدر و مادرش بخشنده بود را کشتند، این کارهایشان بر اساس کینه توزیشان است، و همه آنان می گویند: مردم برای جنگ با حسین گرد هم آیید، وای بر گروه پستی که برای

کشتن خاندان محترم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گروه گروه آمدند، آن گاه گرد هم آمده و همدیگر را سفارش کردند تا به خاطر خشنودی بی دینان مرا نابود کنند، در ریختن خون من از خدا ترس و واهمه‌ای به خود راه نداده و این کار را برای ابن زیاد، که از نسل کافران است، انجام دادند، و نیز عمر بن سعد که با تجاوزگری بالشکری بیشتر از بدر و حنین به من حمله و رشد این حمله به خاطر گناهی نیست که در گذشته انجام داده‌ام جز آن که به پدر و مادر و جدّم افتخار می‌کنم، به علی علیه السلام نیکو صفت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و به پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر دو از قریش می‌باشند بهترین مخلوق خدا پدرم است، مادرم نیز این گونه است، و من پسر دو بهترین مخلوقم. نقره‌ای که از طلای پاکی گرفته شده است، من نقره‌ای هستم که پسر دو طلا می‌باشم، چه کسی برای او جدی همانند جدّم در میان جهانیان است، یا همانند پدرم؟ چرا که من پسر دو بزرگوام، مادرم فاطمه زهرا علیها السلام و پدرم درهم شکننده کفر در جنگ بدر و حنین می‌باشد، در حالی که جوانی بیش نبود خدای را پرستید، با این که قریش بتها را می‌پرستیدند، آنان لات و عزی را می‌پرستیدند، در حالی که علی علیه السلام به دو قبله نماز می‌خواند، پدرم خورشید و مادرم ماه است من ستاره و پسر دو ماه تابانم، برای علی در جنگ احد حماسه‌ای اتفاق افتاد که کینه را از دل دو لشکر شفا داد، سپس در جنگ احزاب و در فتح حدیبیه که باعث مرگ دو لشکر کفر شد، در راه خدا چه کارها که نکردند امت بدکردار با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، خاندان پیغمبر صصص برگزیده نیکوکار و علی علیه السلام که هم چون گل سرخی است در آن روز که همه چهره‌ها زرد می‌شود».

مظلومترین افراد در کربلا، یک مظلومی که مظلومیتش ثابت شده مثل علی اصغر علیه السلام حضرت حسین بن علی علیه السلام که غیر مسلمانها به مظلومیت آن حضرت اذعان دارند. و حضرت امام حسین علیه السلام یک برنامه‌ای ترتیب دادند که می‌خواهد به



مردم مطلب را برساند حضرت سیدالشهداء علیه السلام وقتی علی اصغر علیه السلام را در بغل گرفت این بچه حالت خاصی داشت یعنی سر به طرف آسمان کشیده شده، دهان مقدسش از شدت تشنگی مانند ماهی در بیرون آب، حرکت می‌کند. امام حسین علیه السلام سوار شتر شده، لباس پیغمبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و روی بلندی ایستاده، به خاطر این که روز قیامت یک نفر نگوید من اگر آن حالت طفل شیرخوار را می‌دیدم دست از جنگ می‌کشیدم، حجت به همه تمام شود، روی بلندی ایستاده و قنடை حضرت علی اصغر علیه السلام را روی دست بلند کرده «ان لم یرحمونی فارحموا هذا الصغیر» این جمله خیلی معنا دارد. ای مردم اگر شما مسلمان نیستید، چون اگر انسان مسلمان باشد به پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله محبت می‌کند. مسلمان نیستید، اگر کافرید بیائید و انسان باشید. چون انسان وقتی آن قیافه بچه شیرخوار را می‌بیند که این طور از عطش تلظی می‌کند خواهی نخواهی تغییر وضع می‌دهد تغییر قیافه می‌دهد تغییر برنامه می‌دهد. آیا نمی‌بینید که از کثرت عطش چگونه تلظی می‌کند؟ زبان به دور دهان می‌چرخاند؟ همانطور که سیدالشهداء علیه السلام با همین مردم صحبت می‌کند، حرف می‌زند یک وقت نگاه کرد تیر سه شعبه زهر آلود از گوش تا گوش علی اصغر علیه السلام را شکافته. معمولاً تیر سوراخ می‌کند. در کتاب لهوف سید بن طاووس می‌نویسد: «فذبح الطفل» یعنی این طفل، این کودک ذبح شد. یعنی سر بریده شد با این تیر سه شعبه. به تجربه ثابت شده عقل هم می‌گوید روایات هم این را می‌گویند که هر وقت متوسل به طفل شیرخوار حضرت سیدالشهداء علیه السلام شده‌اند حاجتشان را گرفته‌اند یک حاجات خیلی مهم گرفته‌اند.

یک نفر می‌گفت: اگر امام حسین علیه السلام طفل شیرخوارش را نیاورده بود ما می‌گفتیم دو دسته هستند جنگ می‌کنند هر دو مسلمانند. اما سیدالشهداء علیه السلام با طفل شیرخوارش به دنیا فهماند من با مسلمان که هیچ با انسان هم جنگ نمی‌کردم با یک

مشت حیوان جنگ می کردم. اینها انسان نبودند وقتی حضرت می فرماید: «ان لم یکن لکم دینا فکونوا احرار فی دنیاکم» اگر دین ندارید. چون اگر دین داشتید باید طبق دستور قرآن به من محبت داشته باشید، ببینید در این جریان بچه کوچک فلسطینی که در آغوش پدر کشته شد دنیا تکان خورد. ولی اگر طفل شیرخوار باشد ممکن است او را در جبهه جنگ ببرند، اشتباه شده باشد. اما این که حرمه با تیر سه شعبه زهر آلود او را نشانه می گیرد این خیلی حیوانیت است.

در زیارت ناحیه کلماتی دارد: «السلام علی عبدالله الرضیع»^(۱) سلام بر آن طفل شیرخوار که در دست پدر هدف تیر سه شعبه قرار گرفت. خدا لعنت کند حرمه را که در روز عاشورا سه تیر رها کرد که هر کدام مصیبت فوق العاده ای بر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام فرود آورد که وقتی به امام سجاد علیه السلام می گویند آقا مختار خروج کرده و قتله سید الشهداء علیه السلام را یکی پس از دیگری می گیرد و به سزای اعمالشان می رساند حضرت فرمود: حرمه را هم دستگیر کرده اند؟ آن شخص عرض کرد نه آقا هنوز حرمه را پیدا نکردند. می گوید من از کوفه رفته بودم خدمت امام سجاد علیه السلام دیدم امام سجاد علیه السلام دستها را بلند کرد و فرمود: خدایا حرارت آهن و آتش را بر او بچشان. می گوید برگشتم به کوفه، مختار حرمه را دستگیر کرده بود گفتم مختار امام سجاد علیه السلام چنین گفتند.^(۲) انشا الله ما هم قاتلین حضرت زهرا علیه السلام را ببینیم که امام

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۶۵، السَّلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرُّضِيعِ الْمُرْمِي الصَّرِيعِ التَّشْحِطِ دَمًا الْمُصْعِدِ دَمَهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجَرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَأْمِيَهُ حَزْمَلَةً بَيْنَ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَ ذَوِيهِ.

۲ - بحار الأنوار ج: ۴۵ ص: ۳۳۲، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ فَقَالَ لِي يَا مُنْهَالُ مَا صَنَعَ حَزْمَلَةُ بْنُ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ فَقُلْتُ تَرَكْتُهُ حَيًّا بِالْكُوفَةِ قَالَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ جَمِيعاً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ النَّارِ قَالَ الْمُنْهَالُ فَقَدِمْتُ الْكُوفَةَ وَ قَدْ ظَهَرَ الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي



عصر عاشورا حلاوت آتش را به آنها می چشاند.

آنگاه در مقابل مردم ایستاد در حالی که شمشیرش را کشیده بود و از زندگی مایوس و آماده شهادت شده بود و می گفت:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخُرُ
وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَضَى وَ نَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ
وَفَاطِمُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ وَ عَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ
وَ فِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَ فِينَا الْهُدَى وَ الْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ
وَ نَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نُسَرُّ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَ نَجْهَرُ
وَ نَحْنُ وَلَاءَةُ الْحَوْضِ نَسْقِي وَلَاتَنَا بِكَاسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ
وَ شِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ وَ مُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْسَرُ

«من پسر علی پاک از خاندان هاشم هستم، و همین امر برای افتخار نمودن کافی است، جدّم پیغمبر خداست، گرامی ترین کسی که بر روی زمین راه رفت، و ما چراغهای فروزان الهی در میان مردمیم، مادرم فاطمه فرزند پیغمبر است، و عمومی

⇒ عُبَيْدَةَ الثَّقَفِيُّ وَ كَانَ لِي صَدِيقًا فَكُنْتُ فِي مَزَلِي أَيْمَاءَ حَتَّى انْقَطَعَ النَّاسُ عَنِّي وَ رَكِبْتُ إِلَيْهِ فَلَقِيْتُهُ خَارِجًا مِنْ دَارِهِ فَقَالَ يَا مِنْهَالُ لَمْ تَأْتِنَا فِي وَلاَ يَتَنَا هَذِهِ وَ لَمْ تُهَيِّئْنَا بِهَا وَ لَمْ تُشْرِكْنَا فِيهَا فَأَعْلَمْتَنِي أَنَّي كُنْتُ بِمَكَّةَ وَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكَ الْآنَ وَ سَأَيْزُهُ وَ نَحْنُ نَتَحَدَّثُ حَتَّى أَتَى الْكِنَاسَ فَوْقَتْ وَ قَوْفًا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ شَيْئًا وَ قَدْ كَانَ أَخْبَرَ بِمَكَانِ حَرَمَلَةَ بِنِ كَاهِلٍ فَوَجَّهَ فِي طَلِبِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ قَوْمٌ يَرْكُضُونَ وَ قَوْمٌ يَسْتَدُونَ حَتَّى قَالُوا أَيُّهَا الْأَمِيرُ الْإِشَارَةُ قَدْ أَخَذَ حَرَمَلَةَ بِنِ كَاهِلٍ فَمَا لَبِثْنَا أَنْ جِيءَ بِهِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ اخْتَارَ قَالَ لِحَرَمَلَةَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَكَّنَنِي مِنْكَ ثُمَّ قَالَ الْجَزَارُ الْجَزَارُ فَأَتَى بِجَزَارٍ فَقَالَ لَهُ أَقْطِعْ يَدَيْهِ فَقَطِّعْنَا ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْطِعْ رِجْلَيْهِ فَقَطِّعْنَا ثُمَّ قَالَ النَّارُ النَّارُ فَأَتَى بِنَارٍ وَ صَبَّ فَأَلْقَى عَلَيْهِ فَاشْتَعَلَ فِيهِ النَّارُ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَالَ لِي يَا مِنْهَالُ إِنَّ النَّسِيبَ لِحَسَنِ فَعِمْ سَبَّحْتُ فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ دَخَلْتُ فِي سَفَرْتِي هَذِهِ مُصْرَفِي مِنْ مَكَّةَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ لِي يَا مِنْهَالُ مَا فَعَلَ حَرَمَلَةُ بِنِ كَاهِلٍ الْأَسَدِيُّ فَقُلْتُ تَرَكْتُهُ حَيًّا بِالْكُوفَةِ فَرَفَعَ يَدَيْهِ جَمِيعًا فَقَالَ اللَّهُمَّ أَدِفْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ اللَّهُمَّ أَدِفْهُ حَرَّ النَّارِ .

جعفر است که دارای دو بال در بهشت می باشد، در میان خاندان ما، کتاب خداوند به درستی نازل شده و در میان خاندان ما هدایت و وحی قرار گرفته و به خیر و نیکی یاد می شوند، و ما امان خدا برای تمامی مردم هستیم، این مطلب را آشکارا و پنهانی در میان مردم بیان می کنیم، ما صاحب حوض کوثر هستیم و به دوستانمان می دهیم، با ظرف پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و این امر انکار پذیر نمی باشد، شیعیان ما در میان مردمان بهترین شیعیان هستند و دشمنانمان در روز قیامت زیانکار خواهند بود». (۱)

محمد بن ابوطالب گوید: این اشعار برای امام حسین علیه السلام است که خود سروده و کسی همانند این اشعار را ندارد:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً	فَإِنْ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَتَبَلُ
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ	فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا	فَقَلَّةُ سَعْيِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرَكِ جَمْعُهَا	فَمَا بَالُ مَرْئُوكِ بِهِ الْمَرْءِ يَبْخَلُ

«اگر دنیا ارزشمند تلقی شود بی تردید ثواب و پاداش الهی ارزشمندتر و برتر است، اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده پس مرگ آدمی با شمشیر در راه خدا برترین مرگ است، اگر روزی برای افراد مقدر گردیده است پس تلاش کمتر انسان در راه کسب روزی زیباتر است، اگر اموال آدمی برای گذاشتن جمع می شود پس چرا آدمی نسبت به بخشش آن بخل می ورزد؟

آنگاه لشکر را به مبارزه طلبید هر که نزدیک می آمد او را می کشت، تا این که کشتار بسیاری صورت گرفت آن گاه بر طرف راست لشکر حمله ور شد و می فرمود:



وَالْعَارِ أُولَىٰ مِنَ دُخُولِ النَّارِ

الْقَتْلُ أُولَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

«مرگ بهتر از پذیرش عار و ننگ است، و پذیرش عار و ننگ از رفتن به جهنم بهتر می باشد».

سپس به طرف چپ لشکر حمله کرد و می فرمود:

أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتْنِي

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ

أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ

أَحْمِي عِيَالَتِ أَبِي

«من حسین بن علی هستم. سوگند خورده ام که پشت به دشمن نکنم، از خاندان پدرم حمایت می کنم و بر روش و دین پیغمبر خدا ﷺ قرار دارم».^(۱)

یکی از راویان گوید: سوگند به خدا شکسته بالی هم چون او ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، اما از او با صلابت تر باشد، پهلوانان به او حمله می کردند و او پاسخ آنان را می داد و ایشان را همانند گله گوسفندی که گرگ میان آنان افتد تار و مار می کرد و از هم پراکنده می ساخت، به سی هزار نفر دشمن حمله می برد و همانند ملخها از جلوی او می گریختند، آن گاه به محل اصلی اش باز می گشت و می فرمود: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم»^(۲)

در اثبات الوصیه روایت شده که در آن روز امام حسین ﷺ دو هزار و هشتصد نفر جنگجو را کشت.^(۳)

محمد بن ابو طالب می گوید: پی در پی می جنگید تا این که هزار و نه صد و پنجاه نفر را کشت غیر از افرادی که مجروح شدند، عمر بن سعد به قومش گفت: وای بر شما

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۷-۴۹.

۲ - ملهوف صفحه ۵۱.

۳ - اثبات الوصیه صفحه ۱۲۸.

آیا می‌دانید با چه کسی می‌جنگید؟ او فرزند علی علیه السلام است، او پسر کشته‌شده پهلوانان عرب است، از هر سو به او حمله برید چهار هزار تیرانداز او را تیرباران کردند و بین او و خیمه‌ها فاصله انداختند.^(۱)

امام حسین علیه السلام بر آنان فریاد زد: وای بر شما ای پیروان ابوسفیان اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی‌ترسید در دنیا آزاد مرد باشید و اگر عرب هستید به خود آییند. شمر فریاد زد: ای پسر فاطمه علیه السلام چه می‌گویی؟ فرمود: می‌گویم من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید، اما زنان در این زمینه دخالتی ندارند، از یاران تجاوزگران بخواهید تا زمانی که من زنده‌ام از تعرض به حرم اجتناب کنند، شمر گفت: این کار را می‌کنیم، شمر فریاد زد: از اطراف حرم او دور شوید، همه هدف‌تان خود او باشد، به جانم سوگند که او هم‌واردی بزرگوار است، لشکر به سوی امام حسین علیه السلام حمله ور شدند و او به دنبال به دست آوردن قطره‌ای آب بود هر گاه با اسب به سوی فرات می‌رفت، با تمام توان به او حمله می‌کردند تا او را از فرات دور گردانند.^(۲)

امام حسین علیه السلام به اعور سلمی و عمرو بن حجاج زبیدی که رهبران چهار هزار نگهبان فرات بودند حمله نمود، اسبش را وارد فرات کرد هنگامی که اسب خواست آب بنوشد امام فرمود: تو تشنه‌ای و من هم تشنه‌ام، سوگند به خدا تا آب نخوری من نیز آب نمی‌خورم، هنگامی که اسب کلام امام حسین علیه السلام را شنید گویا مفهوم آن را دریافت سر را بلند کرد و آب ننوشید. امام حسین علیه السلام فرمود: بنوش تا من نیز بنوشم، امام دستش را زیر آب برد و مشتی آب برداشت اسب سواری گفت: ای اباعبدالله آیا از خوردن آب لذت می‌بری در حالی که به حرمت بی‌احترامی می‌شود، امام حسین علیه السلام

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۰.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۱.



آب را ریخت و به لشکر حمله نمود و به خیمه‌ها رسید و دید آنها در سلامت کامل بسر می‌برند. (۱)

امام حسین (علیه السلام) برای بار دوم با خاندانش خداحافظی کرد و آنان را به صبر و بردباری امر نمود و وعدهٔ ثواب و پاداش به آنان داد و فرمود: لباسهای عزایه تن کنید و آمادهٔ بلا شوید و بدانید خدای بزرگ حافظ و نگهبان و حمایت کنندهٔ شماست و به زودی شما را از شر دشمنان نجات می‌دهد و سرانجام کارتان را به خیر و نیکی پایان داده و دشمنان را با انواع بلاها عذاب می‌کند و در مقابل این بلاانواع نعمتها و درجات را به شما خواهد داد شکایت نکنید و بر زبان مطالبی را بیان ننمایید که از ارزش کارتان کاسته شود. (۲)

امام حسین (علیه السلام) به دنبال آب بود و شمر ملعون می‌گفت: سوگند به خدا وارد آن نمی‌شوی مگر آن که وارد جهنم شوی، مردی گفت: ای حسین، آیا نمی‌بینی فرات هم چون سینهٔ ماهیها موج می‌زند، سوگند به خدا از آن نمی‌نوشی مگر آن که تشنه بمیری، امام حسین (علیه السلام) فرمود: خدایا او را تشنه بمیران، گویند: سوگند به خدا آن مرد همواره می‌گفت: به من آب دهید آب به او می‌دادند و می‌نوشید به اندازه‌ای که از دهانش خارج می‌شد باز می‌گفت: به من آب بدهید تشنگی مرا کشت همواره چنین بود تا مرد. (۳)

مردی به نام ابوالحتوف جعفی تیری به سوی آن حضرت پرتاب کرد که به پیشانی امام حسین (علیه السلام) خورد آن را در آورد، خون به سر و محاسنش ریخت فرمود: «خدایا می‌بینی که از دست این نافرمانان چه می‌کشم، خدایا آنان را دقیق شمارش نما، و

۱ - مناقب ال ابی طالب جلد ۴ صفحه ۵۸.

۲ - جلاء العیون علامه مجلسی صفحه ۲۰۱.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۱.

تمامی ایشان را هلاک نما و هیچ کدام از آنان را روی زمین باقی مگذار و هرگز آنان را نبخشای.»

آنگاه هم چون شیر خشمگین بر آنان حمله کرد و به هر کسی نمی رسید مگر آن که او را با شمشیر می کشت، از هر طرف تیر به سوی او پرتاب می شد و او با گردن و سینه آنها را دفع می کرد، و می فرمود: ای امت گناهکار بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله چه بد برخوردی با خاندان او کردید. بدانید بعد از من از کشتن هیچ کس هراسی به دل راه نمی دهید چرا که کشتن من کشتن آنان را بر شما آسان گرداند، سوگند به خدا امیدوارم که خداوند با خوار کردن شما مرا با شهادت گرامی بدارد آن گاه به گونه ای که نمی فهمید از شما انتقام بگیرد.

حصین بن مالک سکونی فریاد زد: ای پسر فاطمه به چه چیز به خاطر تو از ما انتقام می گیرد؟ فرمود: شما را به جان هم انداخته و خونهایتان را بریزد آن گاه عذاب دردناک را بر شما فرود آورد و هم چنان می جنگید تا این که جراحتهای زیادی به او وارد شد.^(۱)

گویند: که امام حسین علیه السلام تا هفتاد و دو جراحت برداشت.^(۲)

قول دیگر گوید: ابو مخنف از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: در امام حسین علیه السلام سی و سه ضربه نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر یافتیم. و امام باقر علیه السلام می فرماید: امام حسین علیه السلام شهید شد در حالی که سیصد و بیست و چند ضربه نیزه و شمشیر و تیر در آن حضرت بود.

و روایت شده: سی صد و شصت زخم و گفته شده: سی و سه ضربه غیر از

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۱.

تیرهایی که به ایشان خورده است، و گفته شده: هزار و نهصد زخم و تیر در زرۀ آن حضرت بود همانند تیغ های جوجه تیغی،

روایت شده همه این زخمها در قسمت جلوی بدن ایشان بوده است.^(۱)

امام حسین علیه السلام ایستاد تا استراحت کند و توان مبارزه اش کاسته شده بود در این لحظه سنگی پرتاب شد که به پیشانی آن حضرت خورد پیراهن را بلند کرد تا خون را از چهره پاک کند، تیری سه شعبه و مسموم به سوی آن حضرت پرتاب شد که به سینه ایشان برخورد کرد، در بعضی از روایات آمده که به قلب ایشان خورد.

امام حسین علیه السلام فرمود: به نام خدا و به یاد او و بر روش پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا تو می دانی آنان مردی را می کشند که روی زمین پسر پیغمبری جز او وجود ندارد.

آنگاه تیر را از پشتش خارج ساخت، خون همانند ناودان سرازیر شد، دستش را روی زخم نهاد، هنگامی که پر از خون شد آنها را به سوی آسمان پرتاب کرد، و قطره ای از آن خون به زمین بازنگشت و تا آن زمان سرخی در آسمان دیده نشده بود.

امام حسین علیه السلام دوباره دستش را پر خون کرد و به سر و صورتش مالید و فرمود: با جدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دیدار می کنم در حالی که صورتم خونین است و می گویم: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مرا این فرد و این فرد کشتند.^(۲)

شیخ مفید بعد از آن که شهادت حضرت عباس علیه السلام و رفتن امام حسین علیه السلام نزدیک فرات را ذکر می کند می گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام از نزدیک فرات به خیمه ها بازگشت شمر بن ذی الجوشن همراه عده ای به سوی ایشان آمده و آن حضرت

۱ - مناقب ال ابی طالب جلد ۴ صفحه ۱۱۰.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۲.

را محاصره کردند، مردی از میان آنان به نام مالک بن نسر کندی پیش رفت و امام را دشنام داد، و ضربه‌ای بر سر ایشان زد، کلاه‌می که بر سر امام بود بریده شد و به سر رسید و کلاه پر از خون شد، امام حسین علیه السلام فرمود: امیدوارم با دست راست نه بخوری و نه بیاشامی و خداوند تو را با ستمکاران محشور گرداند آن گاه کلاه را از سر انداخت و کهنه‌ای برداشت و سرش را بست و کلاه دیگری خواست و آن را بر سر گذارد و بر آن عمامه بست. (۱)

گویند: امام حسین علیه السلام خسته شده بود، کندی آمد و کلاه که از خز بود را برداشت، بعد از جنگ هنگامی که آن را نزد همسرش ام عبدالله دختر حر خواهر حین بن حر بدی آورد، خواست آن را که خون آلود بود بشوید، همسرش گفت: آیا کلاه پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌دزدی و به خانه من می‌آوری، آن را بیرون ببر، و یارانش گفتند: او همواره فقیر بود تا مرد. (۲)

شمر همراه پیادگان، رو به آن حضرت نمود و به ایشان حمله کرد امام حسین علیه السلام به آنان حمله ور شد و آنان را شکافت، به سختی دور امام حسین علیه السلام را گرفتند. کودکی از میان خیمه‌ها به سوی امام حسین علیه السلام آمد، زینب دختر حضرت علی علیه السلام خواست او را بگیرد، امام حسین علیه السلام فرمود: او را بگیر کودک دوید و خود را به امام رسانید و کنار او ایستاد.

عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام که نوجوانی بیش نبود به سوی امام حسین علیه السلام دوید حضرت زینب علیه السلام خواست او را بگیرد امام حسین علیه السلام فرمود: ای خواهر او را بگیر کودک به شدت امتناع کرد و گفت: سوگند به خدا که عمویم را رها نمی‌کنم، بحر

۱ - ارشاد صفحات ۲۴۱-۲۴۰.

۲ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۵۹.

بن کعب شمشیری به سوی امام پایین آورد کودک گفت: وای بر تو ای پسر زن خبیث آیا عمویم را می کشی، بحر شمشیری به امام حسین علیه السلام زد کودک دستش را جلو گرفت، دستش برید و به پوست آویزان شد، کودک فریاد زد: پدر جان. امام حسین علیه السلام او را به سینه گرفت و گفت: ای پسر برادرم بر آن چه اتفاق می افتد صبر کن و امید خیر از خدا داشته باش، خداوند تو را به پدران صالحت ملحق می کند به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام و حمزه و جعفر و حسن بن علی علیه السلام آن گاه امام سرش را بلند کرد و فرمود:

«خدایا قطرات باران آسمان و برکتهای زمین را از آنان بازدار، خدایا اگر مدتی آنان را بهره مند کردی، آنان را دچار پراکندگی کن و از میان بردار و حاکمان را از آنان ناخشنود گردان، چرا که آنان ما را فراخواندند تا یاری کنند، اما بر ما حمله ور شده و ما را کشتند».^(۱)

سید گوید: حرمله بن کاهل تیری پرتاب کرد و کودک که در آغوش عمویش بود را کشت.^(۲)

ابن عبد ربّه در عقد الفرید گوید: مردی از اهالی شام عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام که از زیباترین مردم بود را دید و گفت: این جوان را می کشم. مردی گفت: وای بر تو، با او چه کار داری، او را رها کن آن مرد امتناع کرد و به او حمله نمود و ضربتی به او زد، فریاد زد: ای عمو جان امام حسین علیه السلام فرمود: آمدم، و امام حسین علیه السلام بر قاتلش حمله و دستش را قطع کرد و ضربه دیگری بر او زد و او را کشت و جنگ در گرفت.^(۳)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۶.

۲ - ملهوف صفحه ۵۳.

۳ - عقد الفرید جلد ۴ صفحه ۳۸.

امام حسین علیه السلام به پیادگان حمله ور شد و آنان را متفرق کرد. پیادگان از چپ و راست به امام حسین علیه السلام حمله کرده و همراهان او را کشتند و تنها سه یا چهار نفر ماندند.^(۱)

طبری گوید: هنگامی که از همراهان امام حسین علیه السلام سه یا چهار نفر ماند، پیراهن بلند حاشیه داری که چشمها را خیره می کرد را خواست لباسی یمنی بود و با عقیق دوخته شده بود، آن را از چند محل پاره کرد تا آن را از او ندوزدند، یکی از یارانش گفت: کاش لباس زبری می پوشیدید؟ فرمود: نه آن لباس خواری و ذلت است و شایسته من نیست که آن را بپوشم، گوید: بعد از شهادت آن حضرت بحر بن کعب آمد و آن پیراهن را هم دزدید و امام حسین علیه السلام برهنه ماند.

ازدی گوید: که دستهای بحر بن کعب در زمستان می جوشید و در تابستان همچون چوب خشک می شد.^(۲)

راوی از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: برای من پیراهنی پیدا کنید که مورد توجه کسی قرار نگیرد و آن را زیر لباسهایم بپوشم تا برهنه نشوم، لباس زیری برای ایشان آوردند، فرمود: این را نمی خواهم این لباسی است که ذلت بار است، پیراهن کهنه ای به ایشان دادند و آن را پاره پاره کرد و زیر لباسهایش پوشید پس از شهادت آن لباس حضرت را نیز بردند، امام حسین علیه السلام درخواست شلواوری کرد، و همانند این مطلب را ذکر نموده است.^(۳)

هنگامی که همراه امام تنها سه نفر از خاندانش باقی ماندند رو به سوی لشکر کرد و

۱- ارشاد صفحه ۲۴۱.

۲- تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۴، مقتل ابومخنف صفحه ۱۹۳.

۳- ملهوف صفحه ۵۳.

آنان را از خود و آن سه نفر دور می داشت، تا این که آن سه نفر نیز شهید شدند و امام حسین علیه السلام تنها ماند، در حالی که سر و بدنش پر از زخم بود، پیاپی با شمشیر با آنان می جنگید و از راست و چپ آنان را پراکنده می ساخت.

حمید بن مسلم می گوید: سوگند به خدا بال شکسته ای هم چون او ندیدم با این که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده بودند، هم چنان با صلابت و قدرتمند ایستاده بود، پیادگان به ایشان حمله ور می شدند با شمشیر از راست و چپ به آنان هجوم می آورد و آنان را پراکنده می ساخت، هم چون گله گوسفندی که گرگ به آنان حمله کند.

هنگامی که شمر این منظره را تماشا کرد سواره ها را فرا خواند و پشت پیادگان قرار گرفتند، و به تیراندازان دستور داد تیراندازی کنند، آن قدر به امام حسین علیه السلام تیر انداختند که همانند جوجه تیغی گردید امام حسین علیه السلام باز ایستاد و آنان نیز در مقابل امام حسین علیه السلام ایستادند، زینب علیه السلام جلوی خیمه آمد و فریاد زد: ای عمر بن سعد وای بر تو ابو عبدالله علیه السلام رامی کشند و تو نظاره گر می باشی؟ عمر جوابی نداد فریاد زد وای بر شما آیا در میان شما مسلمانی نیست کسی جوابش را نداد. ^(۱)

طبری گوید: عمر بن سعد به امام حسین علیه السلام نزدیک شد، زینب علیه السلام فریاد زد: ای عمر بن سعد آیا ابو عبدالله علیه السلام رامی کشند در حالی که تو نظاره گر این ماجرا هستی؟ گفت: گویا می دیدم که اشکهای عمر روی گونه ها و ریش هایش سرازیر بود، و چهره اش را از زینب علیه السلام برگرداند. ^(۲)

گویند: هنگامی که امام حسین علیه السلام به شدت مجروح شد و همانند جوجه تیغی گردید، صالح بن وهب مزنی به پهلوی ایشان نیزه ای زد، امام حسین علیه السلام از اسب روی

۱ - ارشاد صفحه ۲۴۱.

۲ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۵.

گونه راستش بر زمین افتاد، در حالی که فرمود: به نام خدا و به یاد او و بر روش رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس از جا برخاست. (۱)

حضرت زینب علیها السلام از درگاه خیمه خارج شد در حالی که فریاد می زد: وای برادرم، وای سرورم وای خاندانم ای کاش آسمان بر زمین می افتاد، ای کاش کوهها بر دشتها پراکنده می گردید.

شمر به یارانش فریاد زد برای او منتظر چه هستید و از هر سو به امام حسین علیه السلام حمله ور شدند. (۲)

حمید بن مسلم گوید: امام حسین علیه السلام لباسی از خز به تن و عمامه ای بر سر داشت و موهایش رنگ شده بود قبل از شهادت در حالی که پیاده بود همچون سواران شجاع می جنگید خود را از تیررس تیرها دور می ساخت و به هرجای اسب سواران می توانست ضربه می زد، و به آنان هجوم می آورد و می فرمود: آیا همدیگر را بر کشتن من تشویق می کنید، سوگند به خدا، بعد از من کسی را نخواهید کشت که خدا را خشمناک تر کند، سوگند به خدا امیدوارم خداوند با خواری شما مرا گرامی بدارد، آن گاه از جهتی که درک نمی کنید انتقام مرا از شما بگیرد، سوگند به خدا اگر مرا بکشید خداوند اختلاف را دامنگیرتان می کند و خونهایتان را می ریزد و از شما خشنود نمی شود تا این که عذاب دردناک جهنم را برای شما دو چندان گرداند.

مدتی از روز همین گونه ماند و اگر لشکریان می خواستند او را می کشتند، ولی همه ملاحظه می کردند، و هر دسته می خواست دیگری خونس را به گردن بگیرد، شمر در میان لشکریان فریاد بر آورد وای بر شما منتظر چه هستید مادران به عزایتان بنشیند او

۱ - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۵، ملهوف صفحه ۵۴.

۲ - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۵، ملهوف صفحه ۵۴.

را بکشید از هر سو به امام حسین علیه السلام حمله ور شدند. (۱)

زرعه بن شریک ملعون ضربه‌ای به دست چپ امام حسین علیه السلام زد و آن را قطع کرد
دیگری ضربه‌ای به شانه‌اش زد که به رو به زمین افتاد. (۲)

آنگاه بازگشتند و امام حسین علیه السلام حالش سنگین بود همانجا ماند در آن حال سنان
بن انس بن عمرو نخعی نیزه‌ای به امام حسین علیه السلام زد و او را بر زمین انداخت. (۳)

خولی بن یزید اصبحی به سوی او آمد تا سرش را قطع کند اما بدنش به لرزه افتاد،
شمر گفت: خدا بازویت را سست گرداند چرا می‌لرزی؟ شمر به سوی او آمد و سر
مقدس امام حسین علیه السلام را برید. (۴)

ابوالعباس احمد بن یوسف دمشقی قرمانی در اخبار الدول می‌گوید: تشنگی به او
فشار آورد او را از خوردن آب منع کردند آبی به دست آورد هنگامی که خواست بخورد
حصین بن نمیر تیری به سوی او پرتاب کرد که به چانه‌اش خورد و آب تبدیل به خون
شد، دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا آنان را به دقت شمارش نما
و همه آنان را بکش و هیچ کدام از آنان را روی زمین باقی مگذار.

سنان بن انس نخعی از اسب فرود آمد و ضربت شمشیری بر گلوی امام
حسین علیه السلام زد در حالی که می‌گفت: سوگند به خدا من سرت را می‌برم در حالی که
می‌دانم تو پسر رسول خدایی و از جهت پدر و مادر بهترین مردم هستی، آن گاه سر
مقدس آن حضرت را برید. این مطلب از شمر بن ذی الجوشن نیز نقل گردیده است که

۱ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۵ و مقتل ابومخنف صفحه ۱۹۹.

۲ - ارشاد صفحه ۲۴۲.

۳ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۶ و مقتل ابومخنف صفحه ۲۰۰.

۴ - ارشاد صفحه ۲۴۲ و اعلام الوری صفحه ۲۴۵.

علامه مجلسی آن را بیان کرده است.^(۱)

روز عاشورا حضرت آن قدر عطش به او فشار آورده بود که آسمان را نگاه می کرد مثل این که دود آسمان را گرفته بود.

درباره عطش حضرت خیلی روایات هست و ائمه اطهار علیهم السلام هم این را اهمیت می دهند بعضی نمی خواهند قبول کنند ولی برای این که پستی بنی امیه را خدا معلوم کند آبی که برای همه آزاد است حتی برای حیوانات، به فرزند فاطمه زهرا علیها السلام که آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها محبت کرده است، ندادند.

آن شخص می گوید: آمدم کنار گودی قتلگاه یقین کردم که حسین بن علی علیه السلام دارد نفرین می کند به جهت این که زیر لب داشت یک حرفهایی می زد بدن پاره پاره، از همه جای بدن خون بیرون می ریزد و با آن وضع خاص که در گودی قتلگاه افتاده ولی خوب نگاه کردم گوش دادم دیدم اول می فرماید: «رضا برضائک تسلیا لامرک» و گاهی می فرماید ای قوم جگرم از تشنگی می سوزد. هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام همین طور بودند الان حضرت بقیه الله علیه السلام می بیند شیعیانش، دوستان اجدادش، اینهایی که دور خانه سیدالشهداء علیه السلام دور حرم آن حضرت با این وضع هستند، خوب شرح صدر است، یک مصالحی در آینده برای اسلام هست که باید تحمل کنند. حالا هر کدامشان اراده شان اراده خداست. «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۲) در هر قضیه ای باید ائمه اطهار علیهم السلام این طور عکس العمل نشان دهند و سخت ترین قضایا کربلاست.

غضب در انسان باید باشد مانند گازی که در لوله است مفید است اما باید کنترل داشته باشد این غضب هم باید باشد مانند حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اصحابش که این

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۵۵.

۲ - سوره یس آیه ۸۲.



طور بودند. غضبی مردود است که انسان را مثل دیوانه‌ها کند و انسان کنترلش را از دست بدهد.

لشکر برای ربودن وسائل امام حسین (علیه السلام) هجوم آوردند پیراهن آن حضرت را اسحاق بن حیوه حضرمی برداشت، آن را پوشید و به بیماری برص مبتلا شد و موهایش ریخت.

روایت شده در پیراهن ایشان جای صد و چند ضربه شمشیر و نیزه و تیر پیدا شد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: در بدن امام جای صد و سی ضربه نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر یافت شد.

شلوارش را بحر بن کعب تمیمی ملعون برد روایت شده زمین گیر شد و پاهایش فلج گردید.

عمامه‌اش را اخنس بن مرثد بن علقمه حضرمی ملعون برد و گفته شده جابر بن یزید اودی ملعون عمامه را که بر سر نهاد کور شد.

کفشهایش را اسود بن خالد ملعون برد.

انگشترش را بجدل بن سلیم کلبی ملعون برد، انگشت را همراه با انگشتر قطع کرد این شخص را مختار گرفت و دستها و پاهایش را قطع کرد و او را رها نمود تا در خونسش بغلطلد و بمیرد.

زره امام را عمر بن سعد ملعون برداشت هنگامی که مختار عمر بن سعد را کشت زره را به قاتلش ابو عمره داد.

شیخ صدوق از محمد بن مسلم نقل کرده که گفت: از امام صادق (علیه السلام) در مورد انگشتر حضرت حسین بن علی (علیه السلام) سؤال کردم که چه شده است و به آن حضرت گفتم که شنیده‌ام آن را مانند دیگر وسائل دزدیدند؟ فرمود: این گونه نیست که

می‌گویند، امام حسین علیه السلام به فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام وصیت کرد و انگشترش را به انگشت او نمود و امر امامت را به او تفویض کرد هم چنان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین کاری انجام داد، و امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت به امام حسن علیه السلام این گونه عمل نمود، بعد از آن حضرت، انگشتر به پدرم رسید و از او به دست من رسیده است و من آن را هر روز جمعه به دست می‌کنم و نماز می‌خوانم.

محمد بن مسلم می‌گوید: روز جمعه نزد آن حضرت رفتم در حال نماز بود بعد از نماز دستهایش را بلند کرد در انگشتش انگشتری بود که در آن نقش «لا اله الا الله عده للقاء الله وجود داشت فرمود: این انگشتر جدم ابا عبدالله الحسین علیه السلام است.^(۱)

روایت شده یال و پیشانی اسب امام حسین علیه السلام به خون آن حضرت آغشته شد دوان دوان و شیهه کشان به سوی خیمه‌ها آمد دختران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صدای او را شنیدند از خیمه‌ها خارج شدند دیدند اسبی است بدون صاحب فهمیدند که امام حسین علیه السلام شهید شده است.^(۲)

نقل کرده‌اند: اسب امام حسین علیه السلام از میان لشکر فرار کرد تا دستگیر نشود چهره‌اش را در خون امام قرار داد و شیهه کشان به سوی خیمه‌ها آمد کنار خیمه آن قدر سرش را بر زمین زد که مرد، هنگامی که خواهران امام حسین علیه السلام و دختران و خاندان او اسب را بدون صاحب دیدند ناله و شیون سر دادند، ام کلثوم دست بر سر نهاد و فریاد می‌زد: و امحمداه و اجده و انبیاه و ابالقاسماه و اعلیاه و اجعفره و احمر تاه و احسنه این حسین است که در دشت کربلا افتاده سرش از قفا برید و عمامه و پیراهنش دزدیده

۱ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۴۷.

۲ - امالی صدوق صفحه ۱۶۳.

شده سپس بیهوش بر زمین افتاده است.^(۱)

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

«وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِداً إِلَى خِيَامِكَ قاصِداً مُحْمِجاً بَاكِياً فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ
مُخْزِياً وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُویّاً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لَاطِمَاتِ
لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتِ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتِ وَ إِلَى مَصْرَعِكَ مِبَادِرَاتِ وَ
الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَ مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَخْرِكَ قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ ذَائِعٌ لَكَ
بِمُهْنَدِهِ قَدْ سَكَنْتَ حَوَاشِيكَ وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ وَ رُفِعَ عَلَى الْقَنَاطَةِ رَأْسُكَ»

و اسبت گریزان در حالی که می‌گریست و شیهه می‌زد بسوی خیمه‌ها شتافت،
هنگامی که زنان اسبت را با حالت شرمساری دیده و به زین واژگونش نظر افکندند با
موهای پریشان و شیون کنان و ناله کنان از خیمه‌ها بیرون آمدند، و در حالی که پس از
عزت و شکوه خوار و ذلیل شده بودند به سوی قتلگاه شتافتند.

در حالی که شمر بر روی سینه‌ات نشسته و شمشیرش را بر گودی زیر گلوئی تو
فرو برده و محاسنت را با دستش گرفته بود سرت را با شمشیر خود برید در آن حال
آرامش خود را حفظ کرده و نفس‌های پنهان شده بود سرت بر بالای نیزه قرار
داشت.^(۲)

کنیزی از خیمه‌های امام حسین علیه السلام بیرون آمد مردی گفت: ای کنیز سرورت کشته
شد می‌گوید: شیون کنان به سرعت نزد خانم خود رفتم همه بانوان حرم برخاستند و
صدای ناله و افغان از آنان بلند شد.

لشکر برای غارت خانه‌های خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نور دیده فاطمه زهرا علیه السلام از

۱ - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۶۰.

۲ - بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه ۲۴۰.

هم سبقت می گرفتند، زنان خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حرم آن حضرت می گریستند و برای دوری یاران و دوستانشان شیون سر داده بودند.

حمید بن مسلم می گوید: زنی از قبیله بکر بن وائل، که همراه شوهرش در لشکر عمر بن سعد حضور داشت را دیدم هنگامی که دید لشکر به سوی زنان امام حسین علیه السلام و خیمه هایشان حمله ور شده و مشغول غارت هستند شمشیری برداشت و به سوی خیمه ها آمد و گفت: ای خاندان بکر آیا لوازم دختران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را غارت می کنید حاکم فقط خداست ای خونخواهان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شوهرش او را گرفت و به محل خود بازگرداند.

آنگاه زنان را از خیمه ها بیرون کردند و آنها را آتش زدند، زنان گریان از خیمه ها بیرون آمدند، هم چون اسیران دربند حرکت می کردند و می گفتند: تو را به خدا ما را از کنار بدن امام حسین علیه السلام عبور دهید، هنگامی که زنان کشته شدگان را نگریستند شیون کرده و بر سر و صورت زدند.

زینب علیه السلام دختر حضرت علی علیه السلام بر امام حسین علیه السلام شیون می کرد و با صدای غم آلود و قلبی شکسته فریاد می زد: ای محمد درود فرشتگان آسمان بر تو باد این حسین است که در خون غلطیده اعضای بدنش قطع شده و این دختران تو هستند که اسیر گردیده اند، شکایت حال به خدا و به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام و حمزه سیدالشهداء می کنم. ای محمد صلی الله علیه و آله این حسین است که در میان بیابان افتاده و باد بر آن می وزد زنزادگان او را کشتند چه حزن و اندوهی. امروز جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. ای اصحاب محمد اینان فرزندان مصطفی صلی الله علیه و آله هستند که همانند اسیران برده می شوند.

راوی گوید: سوگند به خدا هر دشمن و دوستی گریستند سکینه پیکر پدرش امام



حسین (علیه السلام) را در آغوش گرفت عده‌ای از عربها جمع شدند و او را از پیکر دور ساختند.^(۱)

سکینه گوید: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) شهید شد او را در آغوش گرفتم و از هوش رفتم شنیدم می‌گوید:

شیعتی ما إن شربتم ماء عذب فاذكروني أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی
«شیعیانم هر گاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید و هر گاه نام غریب یا شهیدی به گوش شما خورد برای من گریه کنید.

هراسان از جا برخاستم در حالی که از گریه چشمانم مجروح شده بود و بر سر و صورت می‌زدم هاتفی ندا کرد:

بکت الأرض و السماء علیه	بدموع غزيرة و دماء
یسبکیان المقتول فی کربلاء	بین غوغاء أمة أدعیاء
منع الماء و هو عنه قریب	عین ابکی الممنوع شرب الماء

«آسمان و زمین بر او گریست با اشکها و خونهای بسیار برای کشته شده در کربلا می‌گریند که به وسیلهٔ زنانادگان به شهادت رسیده است با این که نزدیک آب بود تشنه شهید شد ای چشم برای شهید تشنه لب گریه کن».^(۲)

شیخ مفید گوید: اموال و شتر امام حسین (علیه السلام) را دزدیده و لباسهای زنانش را غارت کردند.^(۳)

۱ - ملهوف صفحه ۵۸-۵۷.

۲ - مصباح کفعمی صفحه ۷۴۱.

۳ - ارشاد صفحه ۲۴۲.

حمید بن مسلم نقل کرده که نزد علی بن الحسین علیه السلام که با حالت بیماری روی شتر خوابیده بود رفتم، شمر بن ذی الجوشن ملعون همراه پیادگان حرکت می کرد، گفتند: آیا او رانمی کشی؟ گفتم: پناه بر خدا آیا مگر کودکان را هم می کشید؟ او کودکی بیش نیست و بیمار نیز می باشد هر که نزد او می آمد این سخن را تکرار می کردم تا می رفتند تا این که عمر بن سعد آمد و گفت: هیچ کس به خیمه زنان وارد نشود و کسی متعرض این جوان مریض نگردد و هر که چیزی از آنان برداشته به آنان باز گرداند سوگند به خدا هیچ چیزی برگردانده نشود.^(۱)

عمر بن سعد ملعون در میان اصحابش فریاد زد: چه کسی پیکر امام حسین علیه السلام را لگد کوب کرده و اسب بر آن می راند؟ ده نفر خود را نامزد کردند از جمله اسحاق بن حیوه حضرمی کسی که پیراهن امام حسین علیه السلام را دزدید و بیماری برص گرفت و احبش بن مرثد بن علقمه بن سلامه حضرمی، آنان با اسبهایشان روی پیکر آن حضرت راندند و سینه و پشت ایشان را خرد کردند، به من خبر رسیده که در صحنه جنگی احبش ایستاده بود تیر ناشناسی به او خورد و قلبش را شکافت و آن ملعون راکشت^(۲).
راوی گوید: این ده نفر آمدند در مقابل ابن زیاد ایستادند اسید بن مالک ملعون یکی از آنان بود و گفت:

ما سینه و پشت او را با اسبهای خود به شدت له کردیم.

ابن زیاد گفت: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما کسانی هستیم که با اسبهایمان روی پیکر حسین علیه السلام تاختیم تا این که استخوانهای او را خورد کردیم ابن زیاد پاداش کمی به آنان داد.

۱ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۷.

۲ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۸.



ابو عمر زاهد گوید: در نسب این افراد دقت کردیم، همه آنان زن‌زاده بودند همه این افراد را مختار گرفت دست و پاهایشان را با آهن بست و اسبها را بر بدنهایشان تاخت تا کشته شدند. (۱)

عمر بن سعد ملعون سر امام حسین (علیه السلام) را در روز عاشورا همراه خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلم ازدی نزد عبید الله بن زیاد فرستاد و دستور داد سرهای دیگر یاران و خاندانش را نیز قطع کنند آنها هفتاد و دو سر بود و سرها را همراه با شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث و عمرو بن حجاج و عزرة بن قیس نزد ابن زیاد فرستاد. (۲)

هشام گوید: پدرم از نوار دختر مالک نقل می‌کند که گفت: خولی سر امام حسین (علیه السلام) را به خانه آورد و زیر پوشی قرار داد آن گاه به اتاق خود رفت و در بسترش خوابید، گفتم: چه خبر؟ گفت: سرمایه دنیا را برای تو آورده‌ام این سر حسین (علیه السلام) است که با خود به خانه آورده‌ام، گفتم: وای بر تو مردم طلا و نقره برای همسرانشان می‌آورند و تو سر پسر دختر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را آورده‌ای، سوگند به خدا من و تو زیر یک سقف گرد هم نخواهیم آمد، از بستر برخاسته و از اتاق خارج شدم زن اسدی را فرا خوانده نزد خود آورد او را می‌نگریستم سوگند به خدا نوری را می‌دیدم که همانند عمودی از آسمان تا پشت ادامه داشت و پرنده سفیدی را دیدم که پیرامون آن در گردش بود صبح هنگام سر را برای ابن زیاد برد. (۳)

راوی نقل کرده که روز عاشورا نزد سرورم ابو عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) رفتم غمگین و ناراحت بود و اشکهایش همانند مروارید غلطان سرازیر بود گفتم: ای پسر

۱ - ملهوف صفحه ۵۸-۵۹.

۲ - ارشاد صفحه ۲۴۳ و ملهوف صفحه ۶۲.

۳ - تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۶۹.

رسول خدا چرا گریه می کنی؟ خداوند چشمانت را گریان نکند؟ فرمود: چقدر غافلی آیا نمی دانی امام حسین علیه السلام در این روز به شهادت رسید؟ گفتم: ای سرورم در مورد روزه اش چه نظر داری؟ فرمود: بدون سحری خوردن روزه بگیر و قبل از غروب افطار کن و آن را روزه کامل قرار مده افطارت یک ساعت بعد از نماز عصر با مقداری آب باشد در مثل چنین وقتی در این روز خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دچار غم و اندوه شدند و به سختی و مشکل افتادند در حالی که سی نفر از بنی هاشم از فرزندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کشته شده روی زمین افتاده بودند، اگر آن حضرت در آن روز زنده بودند عزادار اصلی ایشان بود، گوید: امام صادق علیه السلام آن قدر گریست که محاسنش از اشک خیس شد. (۱)

سید بن طاووس در اقبال گوید: بدان عصر عاشورا زمان گرد هم آمدن حرم امام حسین علیه السلام و دختران و فرزندان او در حلقه اسارت و ناله و شیون و گریه کردن آنان می باشد، شب فرا رسید در حالی که در خواری و شکسته حالی قرار داشتند که قلمم قدرت نگارش آن را ندارد، آن شب خوابیدند در حالی که مدافع و یاوری نداشتند در آن بیابان غریب و بی کس بودند، و دشمنان نهایت تلاش در دوری از آنان و کناره گیری از ایشان و خواری شان را می نمودند، تا به این وسیله نزد عمر بن سعد بی دین و یتیم کننده فرزندان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مجروح کننده قلب او و نیز نزد عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه کافر سرکرده بی دینی و تجاوزگری نزدیکی جویند.

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمود: از پدرم علی بن حسین علیه السلام در مورد خروجشان از کربلا سؤال کردم: فرمود: مرا بر شتری لاغر و برهنه سوار کردند در حالی که سر امام حسین علیه السلام روی نیزه بود و زنان پشت سرم روی شتران بدون زین قرار داشتند دیده بانان در پشت سرم و اطراف ما حرکت می کردند اگر فردی از ما اشک

می ریخت با نیزه به سرش می زدند تا این که داخل دمشق شدیم جارچی فریاد زد: ای اهل شام اینان اسیران خاندان ملعون هستند.^(۱)

عمر بن سعد ملعون باقیمانده آن روز و نیز روز بعد تا هنگام ظهر را در کربلا ماند و تمام کشته شدگان خود را جمع کرد و بر آنان نماز گزارد و پیکر امام حسین علیه السلام و یارانش را در بیابان رها کرد.^(۲)

آنگاه به حمید بن بکیر احمري دستور داد در میان مردم اعلام کند تا آماده حرکت به سوی کوفه شوند، خاندان باقی مانده از امام حسین علیه السلام و زنان حرم آن حضرت را در میان دشمنان روی شترهای بدون زین و بی جهاز سوار کرد، و این امانتهای پیامبران را همانند اسیران ترک و روم در سخت ترین مشکلات و ناراحتی ها حرکت داد.

امام زین العابدین علیه السلام در آن روز بیست و دو سال و امام محمد باقر علیه السلام چهار ساله بود و هر دو در کربلا حضور داشتند و خداوند آن دو را حفظ کرد.^(۳)

ابن عبد ربه در کتاب خود گوید: دوازده کودک بنی هاشم اسیر شدند از جمله محمد بن حسین و علی بن الحسین علیه السلام و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام. از آن به بعد حکومت بنی امیه دستخوش آشوبها گردید، تا این که خداوند حکومت را از آنان گرفت، عبدالملک بن مروان به حجاج بن یوسف نامه نوشت که حکومت مرا از ریختن خون این خاندان دوردار چون دیدم که با کشتن حسین علیه السلام حکومت بنی امیه از بین رفت.^(۴)

۱ - اقبال الاعمال صفحه ۹۰۳.

۲ - مقتل ابو مخنف صفحه ۲۰۳.

۳ - ملهوف صفحه ۶۲.

۴ - عقد الفرید جلد ۴ صفحه ۳۸۵.

ازدی گوید: برایم نقل کردند که هنگامی که زنان از کنار پیکر امام حسین علیه السلام و فرزندان و خاندانش ردّ می شدند فریاد زده و بر سر و صورت خود می زدند و هر چه را فراموش کنم این سخن حضرت زینب علیه السلام دختر حضرت فاطمه علیه السلام را فراموش نمی کنم آن گاه که از کنار پیکر برادرش امام حسین علیه السلام عبور کرد می گفت: وامحمداه، وامحمداه، فرشتگان آسمانی بر تو درود می فرستند این حسین است که غرق به خون و با اعضای تکه تکه شده در بیابان رها شده وامحمداه این دختران تو هستند که اسیر گردیده اند، و فرزندان تو هستند که کشته شده اند و باد صبا بر آنان می وزد سوگند به خدا هر دوست و دشمنی برای او گریست. ^(۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: هنگامی که در کربلا آن حادثه برای ما اتفاق افتاد و پدرم و نیز تمامی فرزندان و برادران و خاندانش شهید شدند و حرم آن حضرت و زنانش روی شتران سوار شده و به سوی کوفه حرکت داده شدند، به پیکرهای خونین می نگریستم که در بیابان افتاده و دفن نشده بودند، سینه ام از این امر تنگ شد و ناراحتیم دو چندان شد می خواستم جان دهم، عمه ام زینب کبری علیه السلام این حالت مرا دریافت و گفت: ای باقیمانده جد و پدر و برادرانم تو را چه شده است؟ گفتم: چگونه ناراحت و غمگین نباشم در حالی که می بینم پدر و برادران و عموها و فرزندان عموها و خاندانم با پیکرهای خونین و برهنه در بیابان افتاده اند، کفنشان نکرده و دفن نشده اند، نه کسی کنار آنان رود و نه فردی اطراف آنان حرکت کند، گویا از نژاد دیلم و خزر هستند، گفت: از آن چه می بینی دچار اضطراب و ناراحتی نشو سوگند به خدا این عهد و پیمانی است که از طرف پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله برای جد و پدر و عمویت بسته است، خداوند با گروهی از مردم این امت که فرعونهای زمین آنان را شناسند اما در بین اهل آسمانها شناخته



شده‌اند را مأمور ساخته که این اعضای بدن پراکنده را به بدنهای به خون غلطیده را جمع آوری کرده و آنها را دفن نمایند، برای پدرت سرور شهیدان نشانه‌ای می‌گذارند که اثر آن نابود نشده و در قرون و اعصار یاد آن از بین نمی‌رود، و رهبران کفر و پیروان گمراهی در محو و نابودی آن بسیار تلاش می‌کنند اما هر روز اثر آن بیشتر آشکار شده و جلوه‌گری آن زیادتر می‌شود.^(۱)

دفن بدن مقدّس حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

هنگامی که عمر بن سعد از کربلا کوچ کرد گروهی از بنی اسد که در غاضریه زندگی می کردند، نزدیکرهای امام حسین علیه السلام و یارانش آمدند بر آنان نمازگزاردند و امام حسین علیه السلام را در همین مکانی که اکنون هست دفن کردند، و پسرش علی اکبر علیه السلام را زیر پاهای ایشان دفن نمودند، و برای شهیدان از خاندان و یارانش در پایین پای آن حضرت محلی را کردند و همه را در آنجا قرار دادند، و عباس بن علی علیه السلام را در جایی که در راه غاضریه افتاده بود، در همین مکانی که اکنون است دفن نمودند.^(۱)

حربن یزید ریاحی در محلی که شهید شده بود به وسیله نزدیکانش دفن شد. بنی اسد بر قبیله های عرب افتخار می کرد که ما بر امام حسین علیه السلام نماز خواندیم و او و یارانش را دفن کردیم.^(۲)

ابن شهر آشوب اضافه می کند: آنان برای همه ایشان قبرهای آماده یافتند و کبوتران سفیدی را دیدند که بالای آنها پرواز می کردند.^(۳)

از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد جبرئیل و روحی که در شب قدر به زمین می آید نزد او آمدند چشمان امیرالمومنین علی علیه السلام گشوده شد و آنان را دید که از فراز آسمانها به زمین آمده و همراه او پیغمبر

۱ - ارشاد صفحه ۲۴۳.

۲ - کامل بهایی جلد ۲ صفحه ۲۸۷.

۳ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۱۱۲.

خدا تعالی را غسل داده و بر او نماز گزارده و او را دفن کردند، سوگند به خدا غیر اینان کسی قبر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را نکند، هنگامی که او را در قبر نهادند همراه دیگران داخل قبر رفته و او را در آن نهادند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان سخن گفت، و گوش امیر مؤمنان علی علیه السلام گشوده شد و شنید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سفارش او را به فرشتگان می‌کند، گریست و شنید که آنان می‌گویند: تمام تلاشمان را در این زمینه می‌کنیم چرا که بعد از تو او رهبر ما خواهد بود جز آن که از این به بعد ما را نمی‌تواند با چشمانش ببیند.

بعد از آن که امیر مؤمنان علی علیه السلام شهید شد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همین منظره را مشاهده کردند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز دیدند که فرشتگان را برای دفن امیر مؤمنان علیه السلام یاری می‌دهد، بعد از شهادت امام حسن علیه السلام امام حسین علیه السلام همین منظره را دید و مشاهده کرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام یاور فرشتگان هستند. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام امام سجاد علیه السلام همین منظره را مشاهده کرد.^(۱)

علی بن ابی حمزه با امام رضا علیه السلام احتجاج می‌کرد گفت: مگر موسی بن جعفر علیه السلام امام نبود در حالی که پدران او شده کارهای امام را تنها امام انجام می‌دهد؟ امام رضا علیه السلام فرمود: آیا امام حسین علیه السلام امام بود یا نبود؟ گفت: امام بود. فرمود چه کسی او را دفن کرد؟ گفت: امام سجاد علیه السلام، فرمود: او در کوفه در چنگال عبید الله بن زیاد اسیر و زندانی بود؟ گفت: به طوری که آنان متوجه نشوند از آنجا خارج شد و کارش را انجام داد و بازگشت. امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که این امکان را برای امام سجاد علیه السلام قرار داد که از کوفه به کربلا بیاید و پدرش را دفن کند امام این زمان را قادر می‌سازد که به بغداد رود و کار پدرش را انجام دهد و باز گردد در حالی که در

حبس و اسارت هم نیست. (۱)

از دیزج روایت شده که گفت: همراه غلامهای خاص خود بودم قبر امام حسین علیه السلام را نبش کردم بوریانی را دیدم که پیکر او روی آن قرار داشت و بوی مشک از آن بلند می شد بوریا و پیکر را به حال خود گذاشته و دستور دادم خاک بر آن ریخته و آب روی آن بریزند. (۲)

از ابوالجارود روایت شده که گفت: بالای سر و پایین پای امام حسین علیه السلام را کردند بوی مشک از آنجا بلند می شد شک نکردند که همانجا قبر اوست. (۳)

جبرئیل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت این فرزندان و به امام حسین علیه السلام اشاره کرد، همراه گروهی از فرزندان و خاندان و بهترین امت در کنار رود فرات در سرزمینی به نام کربلا شهید می شود تا آن جا که می گوید:

هنگامی که زمان شهادتشان فرا برسد خداوند شخصاً روحشان را می گیرد و از آسمان هفتم فرشتگانی به سوی زمین می آیند که جامهای یاقوت و زمرد که پر از آب حیات است به دست دارند و لباسهایی از لباسهای بهشتی و بوهای خوشی از آنجا را به همراه آورده اند پیکرهایشان را با آن آب شسته و لباسها را به تن ایشان می کنند و بوهای خوش به آنان مالیده و فرشتگان گروه گروه بر آنان نماز می خوانند آن گاه خداوند گروهی از امت که کفار آنان را نمی شناسند و با زبان و عمل و نیت در ریخت خونشان سهیم نیستند را بر می انگیزاند و بدنهایشان را دفن کرده و در آن بیابان برای قبر امام حسین علیه السلام نشانه می گذارند که نشانه ای برای حقیقت طلبان و راهی برای سعادت مند

۱ - رجال کشی صفحه ۴۶۴.

۲ - امالی طوسی جلد ۱ صفحه ۳۲۶.

۳ - امالی طوسی جلد ۱ صفحه ۲۲۴.

مؤمنان می‌باشد و از هر آسمان هزار فرشته صبح و شام کنار قبر او حاضر شده و بر او درود فرستاده و تسبیح خدا می‌کنند و طلب مغفرت برای زیارت کنندگان او نموده و نامهای زائرینشان را ثبت می‌نمایند.^(۱)

در روز عاشورا انسان یک لحظه نباید غافل از مسائل امام حسین علیه السلام باشد، یک لحظه نباید دلش بخاطر هر چه به او می‌رسد، خوشحال باشد. در روز عاشورا حتی بفکر غذا و آب و دوستان و بفکر این که من این روز خیلی نخندیدم نباشید باید همه ما تربیت شده باشیم. توجّه داشته باشید. هر کار می‌کنید باید توجّه داشته باشید شما را از مسائل کربلا غافل نکند هر چه باشد. غافل بودید معلوم است که محبت شما به امام حسین علیه السلام کم است. از کودکی فرزندان تان را تربیت کنید، لباس بچه تان در تربیت او مؤثر است. روز عاشورا این قدر شیعه باید غافل باشد، بچه‌های ما در کوچه مشغول همین مسائل دنیوی هستند. من یادم هست پدرم به من می‌گفت روز عاشورا یک لحظه نباید چشمت از اشک خشک شود، تا همین الان یادم هست، تو پسر پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و امروز داری بازی می‌کنی؟! ما چقدر غافلیم خدای تعالی ما را از غافلین محسوب ندارد.

آقایان کوشش کنید خانواده‌هایتان را با حیا تربیت کنید گاه من حیا می‌کنم از این خانم بی‌حجاب و او حیا نمی‌کند. ما باید فکر فرزندانمان باشیم که اگر آقا آمد گفت این دخترت کدام عملش شبیه اعمال من است و یاران من و یاران سیدالشهداء علیهم السلام است کدام عمل این دختر تو با فاطمه زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام تطبیق می‌کند کجای وضع زن و پسر تو با اهل بیت علیهم السلام تطبیق می‌کند؟ بتوانی جواب بدهی و خوشحال باشید.

«آثار شهادت امام حسین علیه السلام در جهان»

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که امام حسین علیه السلام شهید شد فرشتگان در بارگاه الهی ضجه و ناله کرده و گفتند: پروردگارا این حسین علیه السلام برگزیده و پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله توست فرمود: خداوند بزرگ تمثال قائم علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود: با این از این گروه انتقام می گیرم.

روایت شده مختار، سنان را گرفت انگشتهایش را دانه دانه قطع کرد آن گاه دستها سپس پاهایش را قطع نمود و دیگی که پر از روغن زیتون بود را به جوش آورده و او را در حالی که می لرزید در آن انداختند.

در هنگام شهادت امام حسین علیه السلام گرد و غبار بسیار سیاه رنگی آسمان را فرا گرفت و باد سرخی وزید که چشم چشمی را نمی دید و همه گمان کردند عذاب الهی نازل شده ساعتی گذشت تا گرد و غبار برطرف شد.^(۱)

راوی گوید: من کنار یاران عمر بن سعد ملعون ایستاده بودم ناگهان فردی فریاد زد: ای امیر تو را بشارت باد این شمر است که حسین علیه السلام را کشته بین دولشکر آدمم و کنار حسین علیه السلام که در حال جان دادن بود، ایستادم، سوگند به خدا تاکنون کشته های غلطیده در خون ندیده ام که نورانی تر و نیکوتر باشد، چهره نورانی و زیبایش مرا از فکر در مورد کشته شدنش مشغول داشت.



در آن لحظه هم درخواست آب کرد، شنیدم مردی می گفت: سوگند به خدا آبی نمی نوشی تا این که به جهنم وارد شوی و از آب گرم آن بنوشی، شنیدم می فرمود: وای بر تو من به جهنم نمی روم و از آب گرم آن نمی نوشم بلکه بر جدم رسول خدا ﷺ وارد شده و در جایگاه او ساکن می شوم، در جایگاه صدق و راستی در پیشگاه پروردگار توانا و قادر، و آبی پاک می نوشم و آن چه نسبت به من انجام دادید را به او شکایت می کنم، همه حاضران خشمگین شدند گویا خداوند در قلب هیچ کدام ذره ای مهربانی قرار نداده است، سر او را بردند در حالی که با آنان مشغول صحبت بود از بی رحمی آنان دچار تعجب شده و گفتم: سوگند به خدا در هیچ کار با شما همراهی نمی کنم.^(۱)

کمال الدین محمد بن طلحه در مطالب السؤل گوید: سر نوه پیغمبر خدا و محبوب او حسین علیہ السلام را با شمشیر تیز بریدند، و سرش را همانند سر کافران روی نیزه قرار دادند و آن را در شهرها بین مردم گرداندند، خاندان و اطفاالش را ذلیلانه حرکت دادند، آنان را روی شترهای بدون زین و تشک سوار کردند، این کارها را انجام دادند در حالی که می دانستند آنان فرزندان پیامبرند، کسانی که در آیات صریح قرآن از آنان خواسته شده با آنان مهربانی کنند، اگر آسمانها و زمین زبان داشتند در سوگ آنها می گریستند، اگر کافران بی دین بر جریان آنها آگاهی می یافتند گریه کرده و شیون می نمودند، اگر سرکشان دوران جاهلیت در قتلگاه آنان حاضر می شدند بر ایشان ناله و افسان می کردند، اگر ستمکاران زورگو آن معرکه را مشاهده می کردند او را یاری و کمک می نمودند، وای از مصیبتی که دل خداپرستان را سوگوار و غم دار نمود، و آن را جاودانه ساخت، و بلایی که جانهای مؤمنان گذشته و حال را محزون و ناراحت کرد، وای بر فرزندان پیامبری که خونشان به راحتی ریخته شد و خاندان محمد ﷺ که شکست

خوردند، و فرزندان علی علیه السلام که خوار شده و سرورشان کشته شد و گروه بنی هاشم که حرمتشان شکسته و خونشان را حلال شمردند. (۱)

شهادت امام حسین علیه السلام در روز جمعه دهم محرم سال شصت و یک هجری بعد از نماز ظهر اتفاق افتاد، و سن آن حضرت پنجاه و هشت سال بود گفته شده: شهادت آن حضرت روز شنبه و گفته شده روز دوشنبه بوده و قول اول درست تر است.

سخن اهل سنت در این که شهادت در روز دوشنبه بوده باطل است چرا که روایتی بر آن نداریم، اول محرم آن سال چهارشنبه بوده است آن را با حساب هندی از سایر تواریخ به دست آوردیم و اگر این درست باشد دهم محرم نمی تواند دوشنبه باشد و این دلیل صحیح و روشنی است و روایات آن را تأیید می کند. (۲)

در مورد قاتل امام حسین علیه السلام اقوال مختلفی هست، سنان بن انس نخعی و حصین بن نمیر و مهاجر بن اویس تمیمی و کثیر بن عبدالله شعبی و شمر بن ذی الجوشن لعنة الله عليهم اجمعین را نام برده اند، و بعضی هم خولی بن یزید اصبحی ملعون را گفته اند.

محمد بن طلحه شافعی و علی بن عیسی اربلی شیعی گویند: عمر بن سعد به اصحابش گفت: پایین بیایید و سرش را جدا کنید نصر بن خورشه ضبابی پایین آمد و با شمشیر به گلوی او می زد عمر بن سعد ناراحت شد به مردی که در طرف راستش ایستاده بود گفت: وای بر تو نزد حسین برو و او را راحت کن، خولی بن یزید که خداوند او را جاودانه در جهنم قرار دهد به سوی او رفت و سرش را برید. (۳)

دینوری گوید: سنان بن انس نخعی به امام حسین علیه السلام حمله ور شد و نیزه ای به او

۱ - مطالب السؤل صفحه ۷۵.

۲ - نفس المهموم صفحه ۳۹۰.

۳ - مطالب السؤل صفحه ۷۶.

زد که از اسب به زمین افتاد خولی بن یزید اصبحی پایین آمد تا سرش را جدا کند، اما دستهایش لرزید شبل بن یزید پایین آمد و سرش را جدا کرد و آن را به برادرش خولی ملعون داد. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: هنگامی که به امام حسین علیه السلام ضربت زده و بر زمین افتاد و خواستند سرش را ببرند منادی از عرش الهی ندا کرد: ای امت سرگردان و حیران که بعد از پیغمبرش صلی الله علیه و آله گمراه شدند خداوند شما را موفق به عید قربان و فطر نکند.

سپس امام علیه السلام فرمود: از این رو سوگند به خدا موفق بدان نشده و نمی شوند تا این که خونخواه امام حسین علیه السلام قیام کند و انتقام او را بگیرد. (۲)

از امام صادق علیه السلام روایت کردند که می فرماید: هنگامی که امام حسین علیه السلام کشته شد مردی در میان لشکر عمر بن سعد فریاد برآورد و با آنان درشتی کرد و گفت: چرا فریاد زنم در حالی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده گاه به زمین می نگرند و گاه به جنگ شما و می ترسم که زمینیان را نفرین کند و همه هلاک شوند، بعضی از آنان به دیگران گفتند: او انسان دیوانه ای است توبه کنندگان گفتند: سوگند به خدا ما با خود چه کردیم، به خاطر پسر سمیه، سرور جوانان اهل بهشت را کشتیم و بر عیدالله خروج کردند و کارشان به جایی که باید برسد رسید گفتم فدایت شوم آن فریاد کننده که بود؟ فرمود: کسی نبود جز جبرئیل. (۳)

روایت کردند که بر ام سلمه وارد شدم دیدم گریه می کند گفتم: چرا گریه می کنی؟

۱ - اخبار الطوال صفحه ۲۳۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۱۷ و امالی صدوق مجلس ۳۱.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۳۳۶.

گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، در حالی که سر و ریشش خاک آلود بود گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه شده چرا خاک آلوده‌ای؟ فرمود: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین علیه السلام بودم. (۱)

در صواعق ابن حجر آمده: از نشانه‌هایی که در روز عاشورا به وجود آمد آن بود که سیاهی زیادی در آسمان پدید آمد تا آنجا که ستارگان در روز دیده شدند و سنگی از زمین برداشته نمی شد مگر آن که زیرش خون تازه بود.

و نیز گوید: آسمان از شهادت او سرخ جامه شد و خورشید گرفت تا این که ستارگان در هنگام روز دیده شدند و مردم گمان نمودند قیامت بر پا شده و سنگی در شام برداشته نمی شد مگر آن که خون تازه زیر آن بود. (۲)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۳۲.

۲ - صواعق المحرقة صفحه ۱۹۲.



«گریه آسمان و زمین و ساکنان آن بر امام حسین علیہ السلام»

از حسین بن ابی فاخته روایت شده که گفت: من و ابو سلمه سراج و یونس بن یعقوب و فضیل بن یسار همراه امام صادق علیہ السلام بودیم.

گفتم: فدایت شوم من در مجالس بنی عباس حضور پیدا می‌کنم در قلبم به یاد شما هستم با خود چه بگویم؟ فرمود: ای حسین هنگامی که در مجالس بنی عباس حاضر می‌شوی بگو: «اللهم ارنا الرخاء والسرور» خدایا شادی و گشایش (خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) را به ما نشان بده. که با این کار مقصودت را انجام داده‌ای.

گفتم: فدایت شوم به یاد امام حسین علیہ السلام می‌افتم، در این موقع چه بگویم؟ فرمود: سه بار بگو: «صلی الله علیک یا ابا عبد الله» «درود خدا بر تو ای ابا عبد الله علیہ السلام».

آنگاه رو به ما کرد و فرمود: هنگامی که امام حسین علیہ السلام شهید شد آسمانها و زمینهای هفت گانه و آن چه در آنها و بین آنهاست و هر که در بهشت و دوزخ حرکت می‌کند و آن چه دیده شده و آن چه دیده نمی‌شود بر آن حضرت گریستند، مگر سه چیز که برایشان گریه نکردند، گفتم: فدایت شوم آن سه چیز که گریه نکردند را بیان کنید؟ فرمود: بصره و دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص.^(۱)

جبله مکیه روایت کرده که گفت: شنیدم میثم تمار می‌گفت: سوگند به خدا این امت پسر پیامبرش صلی الله علیه و آله را در دهم محرم می‌کشد و دشمنان خدا آن روز را روز برکت خود به

شمار می آورند، این مطلب در علم الهی ثبت و ضبط شده است، آن را از پیمانی که مولایم امیرالمومنین علی علیه السلام به من سپرده فراگرفته ام، و به من خبر داد که هر چیز بر او گریه می کند حتی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهیها در دریاها و پرنده ها در آفاق آسمانها و بر او می گریند خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و انسانها و جنیان مؤمن و تمامی فرشتگان آسمانها و زمین و فرشته بهشت و دوزخ و حاملان عرش و از آسمان خون و خاکستر فرو می ریزد.

تا آنجا که فرمود: ای جبله هرگاه به سرخی خورشید نگریستی که همانند خون تازه است بدان که سرور شهیدان کشته شده است.

جبله گوید: روزی از خانه خارج شدم دیدم نور خورشید روی دیوارها همانند ملافه های سرخ رنگ شده است فریاد زده و گریستم و گفتم: سوگند به خدا که سرور ما حسین بن علی علیه السلام کشته شد. (۱)

از زهری نقل می کنند که گفت: همراه عتیبه به سوی شهر مصیبه حرکت کردیم، بر عبدالملک بن مروان وارد شدیم، در ایوانی نشسته و دو ردیف جلوی او ایستاده بودند هر که خواسته ای داشت به آنان می گفت و زبان به زبان می گشت تا به در ایوان می رسید و کسی میان دو صف حرکت نمی کرد.

زهری گوید: برخاسته و کنار ایوان رفتیم عبدالملک به کسی از طرف راستش بود گفت: آیا به شما خبر رسیده که شب کشته شدن حسین علیه السلام در بیت المقدس چه اتفاقی افتاد؟ کسی جوابی نداد، زهری گفت: من می دانم این حرف دهان به دهان گشت تا به عبدالملک رسید مرا فرا خواند بین دو صف حرکت کردم هنگامی که به عبدالملک رسیدم سلام کردم، گفت: کیستی؟ گفتم من محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب

زهری هستم، مرا شناخت.

عبدالملک مردی جویای احادیث بود گفت: شب کشته شدن حسین علیه السلام در بیت المقدس چه اتفاقی افتاد- در روایت دیگر بیت المقدس شب شهادت حسین بن علی علیه السلام چه حالتی داشت؟- زهری گفت: آری گفتم: فلان فرد که نامش را نبرد- برایم حدیث کرد شبی که علی بن ابیطالب علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام کشته شدند سنگی در بیت المقدس برداشته نشد جز آن که خون تازه در زیر آن قرار داشت، عبدالملک گفت: راست می‌گویید کسی که این حدیث را به تو گفته برای من هم نقل کرده است و من و تو در نقل آن تنها هستیم.^(۱)

از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: پدر و مادرم فدای حسین باد که در پشت کوفه شهید می‌شود. سوگند به خدا می‌بینم حیوانات وحشی از شب تا صبح سرشان را روی قبر او گذارده و برای او گریه کرده و نوحه سر می‌دهند آن گاه که چنین اتفاقی افتاد از ناسپاسی دوری کنید.^(۲)

زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ای زراره آسمان چهل روز صبح برای امام حسین علیه السلام خون گریست و زمین چهل صبح با سیاه شدن گریست، و خورشید چهل روز صبح با کسوف و سرخی آسمان گریست و کوهها پراکنده و درهم ریختند و دریاها شکافته شد و فرشتگان چهل صبحگاه بر امام حسین علیه السلام گریه کردند، هیچ زن و مردی از ما سرش را رنگ نکرد و روغن نمالید و سرمه نزد تا این که سر عبیدالله بن زیاد ملعون را برای ما آوردند البتّه بعد از او هم چنان گریه می‌کردیم، جدم هر گاه به یاد او می‌افتاد آن قدر گریه می‌کرد که ریشهایش پر از اشک می‌شد و به خاطر

۱ - عقد الفرید جلد ۴ صفحه ۳۸۵.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۱۶۵.

همدردی با او هر که ایشان را می دید گریه می کرد، و فرشتگانی که کنار قبر او هستند می گیرند و به خاطر گریه آنان هر فرشته که در آسمان و زمین وجود دارد به گریه افتاد. تا آنجا که می فرماید: هیچ چشمی نزد خدا محبوبتر از چشمی نیست که بر امام حسین علیه السلام بگرید، و هیچ اشکی نزد خدا با ارزش تر

نیست از اشکی که برای او جاری گردد، هر که برای او بگرید خود را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک گردانده و راه سعادت مندی اوست و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک شده و حق ما را ادا نموده است، همه بندگان روز قیامت گریان هستند مگر افرادی که برای جدم گریه کرده اند، او محشور می شود در حالی که چشمش روشن و بشارت به او می رسد و خوشحالی از چهره اش نمایان می باشد مخلوقات هراسانند اما آنان در امنیت کامل قرار دارند. مردم مشغول حسابرسی هستند اما آنان زیر عرش الهی و در سایه عرش خدا هم صحبت امام حسین علیه السلام بوده و از بدی حسابرسی ترسی ندارند. به آنان گفته می شود: داخل بهشت شوید امتناع کرده و هم نشینی با او را ترجیح می دهند حورالعین همراه جوانان بهشتی پیکری را نزد آنان می فرستند که ما منتظر شما هستیم اما آنان آن قدر از مجلس امام بهره می برند که سرشان را هم بلند نمی کنند اما گروهی از دشمنانشان را روی زمین کشیده و به جهنم می برند عده ای از آنان می گویند: شفاعت کننده ای نداریم و دوست مهربانی هم برای ما نیست. ^(۱)

آنان جایگاه نیکان را می بینند ولی نمی توانند به آنان نزدیک شده و به آنان دست بزنند فرشتگان نامه های همسرانشان و دربانان بهشت را برای آنان می آورند که کرامات الهی را برایشان ذکر کرده اند و آنان گویند: ان شاء الله بزودی می آییم خبر را برای همسرانشان می آورند وقتی می شنوند که چه کرامتهای الهی به آنان تعلق گرفته و به امام

حسین علیه السلام نزدیک شده‌اند شادمانی‌شان بیشتر شده و می‌گویند: سپاس خدایی را سزااست که هراس بزرگ قیامت و هراسهای آن را از ما دور داشت، مرکب‌هایشان را روی انوار الهی می‌آورند، بر آنها مستقر می‌شوند و در حالی که مشغول حمد و ثنای الهی هستند به سوی خانه‌های خود می‌روند. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قاتل یحیی بن زکریا زنا زاده بود و قاتل امام حسین علیه السلام نیز زنا زاده است و آسمان تنها برای آن دو گریست راوی گوید: گفتم: چگونه گریه کرد؟ فرمود: خورشید با حالت قرمز غروب کرده و طلوع می‌کند. (۲)

داود بن فرقد گوید: در خانه امام صادق علیه السلام نشسته بودم به کبوترهایی که به طور مستمر صدای کردند نگریستم امام صادق علیه السلام مدتی به من نگریست و فرمود: ای داود آیا می‌دانی این کبوتران چه می‌گویند؟ گفتم: نه به خدا سوگند فدایت شوم فرمود: قاتلان امام حسین علیه السلام را نفرین می‌کنند آنها را در منزل‌های خود داشته باشید. (۳)

حسین بن علی بن صاعد بربری که نگهبان قبر امام رضا علیه السلام بود از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: جغدها را می‌بینید در زمان جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه‌ها و قصرها و منزلها ساکن می‌شدند هرگاه مردم غذای خوردند جلوی آنان رفته و غذا برایشان پرتاب می‌کردند و می‌نوشیدند و سپس به جایشان باز می‌گشتند هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد از محله‌های آباد به جاهای خراب و کوه‌ها و بیابانها کوچ کردند گفتند: شما بد امتی هستید پسر پیغمبرتان صلی الله علیه و آله را کشتید و ما از شما احساس

۱ - کامل الزیارات صفحه ۱۶۷.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۱۸۵ و بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۱۳.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۱۹۸ و بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۱۳.

امنیت نمی‌کنیم.^(۱)

از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش روایت کرده که فرمود: روزی حسین بن علی علیه السلام نزد امام حسن علیه السلام رفت، هنگامی که او نگریست گریه کرد فرمود: ای اباعبدالله چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: به خاطر حوادثی که برای تو اتفاق می‌افتد گریه می‌کنم، امام حسن علیه السلام فرمود حادثه‌ای که در مورد من اتفاق می‌افتد آن است که برایم سمی می‌آورند و به وسیله آن کشته می‌شوم اما ای ابوعبدالله هیچ روزی مانند روز تو نمی‌شود سی هزار مرد جنگی که ادعای مسلمانی کرده و خود را پیرو جدمان محمد صلی الله علیه و آله می‌دانند تو را محاصره می‌کنند برای کشتن تو و ریختن خونت و هتک احترامت و اسیر کردن فرزندان و زنان و غارت کردن اموالت دور تو جمع می‌شوند در این حال لعنت بر بنی‌امیه حلال شده و خاکستر از آسمان می‌بارد و هر چیز بر تو می‌گریزد حتی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهیها در دریاها.^(۲)

در مناقب ابن شهر آشوب از قرظه بن عبدالله نقل شده در نیمه روزی باران روی پتوی سفیدی بارید دیدم خونین است شتران برای آب خوردن به بیابان رفتند آنجا هم خون بود دیدیم همان روزی است که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شده است.^(۳)

از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چهار هزار فرشته از آسمان به زمین آمدند تا به یاری امام حسین علیه السلام بشتابند اما به آنان اجازه نبرد داده نشد دوباره اجازه خواستند و به زمین آمدند ولی امام حسین علیه السلام شهید شده بود آنان تا روز قیامت گریان و غبار آلود کنار قبر امام حسین علیه السلام خواهند ماند نام رئیس آنان منصور

۱ - کامل الزیارات صفحه ۱۹۹ و بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۱۴.

۲ - امالی صدوق صفحه ۱۱۵.

۳ - مناقب آل ابی طالب جلد ۴ صفحه ۵۴.

بود. (۱)

از عبدالملک بن مقرن از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر گاه به زیارت امام حسین علیه السلام رفتید جز در بیان سخنان نیک سکوت ننمائید. فرشتگان شب و روز که محافظ شما هستند با فرشتگانی که دور قبر آن حضرت هستند برخورد می کنند و با آنان دست داده و از شدت گریه نمی توانند پاسخ آنان را بدهند تا ظهر یا سپیده دم منتظر می شوند تا با آنان سخن گویند و مطالبی در مورد آسمان از ایشان سؤال کنند در بین این دو وقت سخن نگفته و از گریه و دعا سست نمی شوند. (۲)

صفوان جمال گوید: هنگامی که از مدینه به سوی مکه می رفتیم از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا شما را ناراحت و خسته و دل شکسته می یابم؟ فرمود: اگر آن چه می شنوم را می شنیدی دیگر سؤال نمی کردی، گفتم چه چیزی را بشنوم؟ فرمود: گریه و شیون فرشتگان به سوی خدا برای قاتلان امیر مؤمنان علی علیه السلام و قاتلان امام حسین علیه السلام و نیز ناله جن و گریه فرشتگانی که در اطراف قبر او هستند و شدت ناراحتی شان پس چه کسی است که غذا و نوشیدنی و خواب برایش گوارا باشد. (۳)

از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرده که فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج که مرا آسمان به آسمان می بردند، هنگامی که به آسمان پنجم رسیدم چشمم به صورت علی بن ابی طالب علیه السلام افتاد گفتم: ای دوستم جبرئیل این صورت کیست؟ گفت: ای محمد فرشتگانی دوست داشتند که به چهره علی علیه السلام

۱ - امالی صدوق صفحه ۶۳۸.

۲ - کامل الزیارات صفحه ۱۷۷.

۳ - کامل الزیارات صفحه ۱۸۷.

بنگرند گفتند: پروردگارا فرزندان آدم در دنیا صبح و شام به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه می کنند کسی که دوست دوست تو محمد صلی الله علیه و آله و جانشین او و خلیفه او و امین اوست همان طور که آنان از او بهره می برند ما را از دیدن چهره او بهره مند ساز، خداوند از نور پاکش چهره او را برایشان جلوه گر ساخت و شب و روز چهره علی علیه السلام را پیشاپیش آنان قرار داده با او دیدار کرده و صبح و شام به او می نگرند.

اعمش از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که فرمود: هنگامی که ابن ملجم ملعون ضربه ای بر سر آن حضرت زد همان ضربه به تمثال آن حضرت در آسمان نیز برخورد کرد فرشتگان صبح و شام آن چهره را می بینند و قاتلش ابن ملجم را لعنت می نمایند هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد فرشتگان به سوی زمین آمدند و او را حمل کردند تا در آسمان پنجم او را در مقابل علی علیه السلام قرار دادند، تا روز قیامت هرگاه فرشتگان برای زیارت حضرت علی علیه السلام از آسمانها به زمین آمده یا ملائکه دنیا به سوی بالا روند و به آن و حضرت حسین بن علی علیه السلام غرقه در خون بنگرند، یزید و ابن زیاد و قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کنند.

اعمش گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: این از اسرار و علوم غیبی است و آن را تنها برای افراد شایسته بازگو کن.^(۱)

شیخ ابن قولویه قمی از میثمی روایت کرده است که گوید: پنج نفر از اهالی کوفه قصد داشتند به یاری امام حسین علیه السلام بروند برای استراحت به دهکده ای به نام «شاهی» رفتند، یک مرد جوان و یک پیرمرد نزد آنان آمده و سلام کردند مرد پیر گفت: من مردی جنی هستم و این پسر برادرم می باشد می خواهیم به این مرد مظلوم یاری رسانیم نظر و عقیده ای دارم، پنج نفر گفتند: عقیده ات چیست؟ گفت: پرواز کرده و به سوی آنان



می روم تا خبری از ایشان برای شما بیاورم تا آگاهانه کار خود را انجام دهید گفتند نظر خوبی داری.

پیرمرد یک شبانه روز نیامد روز بعد صداهایی را شنیدند اما شخص گوینده را نمی دیدند که می گفت:

وَاللّٰهُ مَا جِئْتُكُمْ حَتّٰی بَصُرْتُ بِهِ	بِالطَّفِّ مُنْعَفِرِ الْخَدَّيْنِ مَنْحُورًا
وَحَوْلَهُ فِتْيَةٌ تُدْمِي نُحُورَهُمْ	مِثْلَ الْمَصَابِيحِ يُطْفِئُونَ الدُّجَى نُورًا
وَقَدْ حَثَّتْ قُلُوبِي كَيْ أُصَادِفَهُمْ	مِنْ قَبْلِ أَنْ تَتَلَقَى الْحُرْدُ الْحُورَا
فَاعَاقَنِي قَدَرٌ وَاللّٰهُ بِالْعُتَّةِ	وَكَانَ أَمْرًا قَضَاهُ اللَّهُ مَقْدُورًا
كَانَ الْحُسَيْنُ سِرَاجًا يُسْتَضَاءُ بِهِ	اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَقُلْ زُورًا
صَلَّى إِلَٰهَهُ عَلَى جِسْمٍ تَضَمَّنَهُ	قَبْرِ الْحُسَيْنِ حَلِيفِ الْخَيْرِ مَقْبُورًا
مَجَاوِرًا لِرَسُولِ اللَّهِ فِي عُرْفٍ	وَلِلْوَصِيِّ وَلِلطَّيَّارِ مَسْرُورًا

سوگند به خدا نزد شما نیامدم تا این که دیدم در کربلا با گونه های خونین افتاده است در اطراف او جوانانی که چهره هایشان چون ستارگان در تاریکی می درخشید را دیدم، که در خون خود غلطیده بودند. سرعت خود را بیشتر کردم تا به آنان برسم قبل از آن که حورالعین آنان را در آغوش بگیرد تقدیر الهی مانع این کار شد و هر چه خداوند مقدر کند همان انجام می شود. حسین علیه السلام چراغی بود که راه هدایت را نشان می داد و خدا می داند من حرف بیهوده ای نگفتم، او با شادمانی در بهشت همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او و جعفر طیار خواهد بود.

یکی از آن پنج نفر در پاسخ او گفت:

اَذْهَبْ فَلَا زَالَ قَبْرَآنتَ سَاكِنُهُ إِلَى الْقِيَامَةِ يُسْقَى الْغَيْثَ مَمْطُورًا

وَقَدْ سَلَكَتَ سَبِيلًا كُنْتَ سَالِكُهُ وَ قَدْ شَرِبْتَ بِكَأْسٍ كَانَ مَغْزُورًا
وَفِتْنَةٍ فَرَّغُوا لِلَّهِ أَنْفُسَهُمْ وَ فَارَقُوا الْمَالَ وَالْأَحْبَابَ وَالْدُّورَا

برو که همواره در کنار قبری خواهی ماند که تا روز قیامت باران رحمت بر آن می بارد راهی را برگزیدی که بسیار ارزشمند بود و از جامی نوشیدی که جان تازه به تو داد آنان جوانانی بودند که خود را برای خدا آماده نموده و مال و دوستان و خانه و کاشانه را رها ساخته بودند. (۱)

ابن شهر آشوب در مناقب گوید: تا یک سال هر روز جنیان بالای قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امام حسین علیه السلام عزاداری می کردند.

و در آن از دعبل از پدرش از مادرش سعدی دختر مالک خزاعی نقل کرده که این اشعار را از جن در عزادای امام حسین علیه السلام شنیده است:

يَا ابْنَ الشَّهِيدِ يَا شَهِيدًا عَمُّهُ خَيْرُ الْعُمُومَةِ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ
عَجَبًا لِمَصْقُولٍ أَصَابَكَ حَدُّهُ فِي الْوَجْهِ مِنْكَ وَقَدْ عَلَاهُ غُبَارٌ

«ای شهیدی که عمویش نیز شهید شده. بهترین عمو که همان جعفر طیار است تعجب آن است که چگونه شمشیر جرأت کرد تیزی اش را بر سر غبار آلود توفرو برد». (۲)

انسانهای کره زمین در شب عاشورا محزونند. یکی از علماء می گوید در بیابان تنها بودم تاریخ از دستم در رفته بود نفهمیدم چه زمانی هست یک شب دیدم خیلی دلم گرفته قلبم خیلی محزون است رفتم گوشه بیابان مشغول گریه کردن شدم دیدم

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۴۱ و کامل الزیارات صفحه ۱۸۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۲۳۵ و مناقب جلد ۴ صفحه ۶۱.



حیوانات مختلف آمده‌اند و سرشان را روی زمین گذاشته‌اند و گریه می‌کنند یک دفعه
یادم آمد ماه محرم است و روز عاشورا هر سنگی را از زمین برداشتند زیرش خون تازه
دیدند حتی جمادات، ملائکه، تمام موجودات محزونند. مگر انسانی که از انسانیت و
حیوانیت خارج شده باشد شیطان محض باشد که خوشحال باشد. همه می‌گویند «یا
حسین».

«فرزندان امام مجتبی علیه السلام در کربلا»

یکی از تربیت شده‌های حضرت مجتبی علیه السلام حسن بن الحسن مثنی است که مورخین درباره‌اش نوشته‌اند: او جلیل‌القدر بود. او جلالت و عظمتی داشت که مردم به او احترام زیادی می‌گذاشتند و او را رئیس خود می‌دانستند.

او مرد دانشمندی بود که مردم از علومش استفاده می‌کردند.

او مرد با تقوایی بود که مردم به او اعتماد می‌نمودند.

او ولی صدقات و موقوفات حضرت امیرالمومنین علیه السلام بود و حضرت امام مجتبی علیه السلام او را بر این کار گماشته بودند.

و حتی تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی این سمت را داشت. او با فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازدواج کرد و جریانش از این قرار بود که:

روزی خدمت عمویش حضرت امام حسین علیه السلام مشرف شد و به او عرض کرد که یکی از دخترانتان را به من بدهید تا او همسر من باشد. حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن. همه آنها راضی‌اند که با تو ازدواج کنند. او حیا کرد و چیزی نگفت. حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: من دخترم فاطمه را برای تو انتخاب می‌کنم. زیرا او شباهت بیشتری به مادرم حضرت فاطمه زهرا علیه السلام دختر پیغمبر



اکرم علیه السلام دارد و این زن به قدری نسبت به آن حضرت با وفا بود که وقتی حسن مثنی از دنیا رفت فاطمه دختر امام حسین علیه السلام کنار قبر آن حضرت خیمه‌ای زد و شبها به عبادت و روزه‌ها را روزه می‌گرفت و نسبت به او ابراز وفاداری می‌نمود. این برنامه را آن مخدره تا یک سال ادامه داد.

حسن مثنی در کربلا در محضر حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود و مجروح شد و اسیر گردید ولی اسماء بنت خارجہ از عمر سعد درخواست کرد که او را با خود به قبیله‌اش ببرد و از او پرستاری کند. عمر سعد هم موافقت نمود و جراحاتش التیام پیدا کرد و تا سن ۳۵ سالگی زنده بود.

او هیچ گاه ادعای امامت نکرد و خود را به هیچ وجه در نظر مردم به این عنوان معرفی نفرمود.

حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام یکی دیگر از نمونه‌های تربیت شده حضرت امام مجتبی علیه السلام است که در کربلا شهید شد و شیعیان حالات آن حضرت را در مقاتل و بیانات سخنوران دیده و شنیده‌اند.

حضرت عبدالله بن الحسن علیه السلام فرزند دیگر حضرت امام مجتبی علیه السلام است که آن چنان به عمویش حضرت سیدالشهداء علیه السلام علاقمند بود که در کربلا جان خود را فدای آن حضرت کرد.

یکی دیگر از فرزندان خوب امام مجتبی علیه السلام حضرت عمرو بن الحسن علیه السلام است که در کربلا از خود رشادتهایی نشان داد تا آن که به گفته بعضی شهید شد.

او با آن که بیش از یازده سال از سنش نمی‌گذشت به گفته بیشتر مورخین اسیر شد و به قدری در آن سن شجاع بوده که وقتی یزید به او گفت: حاضری با فرزندم خالد زور آزمائی کنی؟ عمرو بن الحسن علیه السلام گفت: نه ولی اگر یک کارد به دست او بدهی و

یک کارد به دست من بدهی با هم جنگ می‌کنیم و می‌بینی که کدام یک از ما دو نفر
موفقیم. یزید گفت: ای واللّه از چنین پدری جز این چنین فرزندی متولد
نمی‌شود. (۱)(۲)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۱۶۶.

۲ - برگرفته از کتاب امام حسن علیه السلام صفحه ۲۹.



«اصحاب امام حسین علیه السلام»

در بین اصحاب امام حسین علیه السلام افرادی بودند که واقعا جهاد با نفس کرده بودند یعنی انسان می بیند اینها عجیب اند همه چیزها و وسایل در اختیارشان بود همه جور ثروت در اختیارشان بود حتی دعوت شدند.

بعضی افراد این طوریند همیشه گردن کج و هر کسی می آید می زند و در میان مردم بندگان شاکر کم اند. بندگان که قدر حقایق را بدانند کم اند همان طور که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^(۱). در کربلا ۷۲ نفر که نسبت به اصحاب سایر ائمه اطهار علیهم السلام خیلی زیاد بودند، با هوشند با فکرند متوجه حکمت خلقت هستند متوجه زندگی واقعی بشر هستند یک عده این جورند. افراد خیلی برجسته فهیم وقتی می بینند زمامدار ظالم فاسد است از دو حال خارج نیست اسلام می گوید اگر می توانی سرنگون کن اگر قدرت داری، اگر نداری زندگی را جوری بهم نریز مردم بی جهت کشته شوند این خیلی مهم است.

آرامش را باید از خاندان عصمت علیهم السلام یاد گرفت اکثر اینها که زندانها، شهادتها داشتند برای این بود که به ما چیز یاد بدهند. برای امام حسین علیه السلام اگر بیشتر قطعه قطعه شان می کردند مصیبت نبود، برای ما ظاهربینها سخت است این جور بکشند تشنگی بدهند. در عین حال در مقابل خواست خدا آرامش داشتند. اصحاب حضرت

همه آرامش عجیبی داشتند. شب عاشورا نشسته بودند شوخی می کردند. همه آنها دارای کمال مطلق نبودند یکی گفت آقا امشب شب شوخی است؟! می گوید در عمرم شوخی نکردم اما امشب خوشم.

یکی این جور تفسیر می کند، یکی میگوید این مشکلات فردا بدون مزاحم و برخورد با افراد تاریک تمام می شود. دیگری می گوید الان فقط با امام حسین علیه السلام هستیم، فردا شب با پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و ارواح مقدسه طیبه هم هستیم. یکی می گوید: فردا شب از کوثر فاطمه علیه السلام سیراب می شویم. هر کس مطابق معرفتش حرفهایی می زند. آنها را معنا کنید بعید نیست همه درست باشد از نظر بعد بدنی در بهشت و حورالعین و در بعد روحی کمالاتی دارند. یکی علی اکبر علیه السلام است که همان لحظه اول که در شرف شهادت است می گوید از دست جدم سیراب شدم. یکی از نظر روحی آن طور است که مثل حربین یزید ریاحی به ثوابهای الهی می رسد. اظهارات بعضی از آنها نشان می دهد کمالات بالاتری داشتند.

اگر ایمان و یقین به ذات مقدس خداوند داشته باشید در مقابل گلوله می ایستید مثل اصحاب امام حسین علیه السلام که ۷۲ نفر در مقابل آن جمعیت کثیر بودند. ولی خدا شدن، خیلی آسان است یعنی از هر کاری که تصور کنید اما چه فایده دارد؟ فایده اول این که ولی خدا از مرگ نمی ترسد.

آن شخص گفت: من رفتم کنار خیمه های ابا عبد الله علیه السلام دیدم اصحاب ایشان یک عده مشغول نماز شب اند، یک عده مشغول قرآن خواندنند، یک عده مشغول ذکرند، از آن طرف کنار خیمه های عمر سعد رفتم دیدم مشغول آهنگ زدن و رقاصی و خنده و مشغول به دنیا و فکر در دنیا هستند که فردا این معرکه تمام شد ما نزد عمر سعد یا ابن زیاد چه ارزشی پیدا می کنیم. زیاد سؤال شد که چرا بنی امیه روز عاشورا را روز مبارکی

می دانستند؟ فرمود: بخاطر این که هر یک از اینها نزد یزید یا ابن زیاد رفتند به اینها مختصر چیزی و پولی داده شد اینها فکر کردند آغاز برکت از آن روز است!!! اصحاب عمر سعد آن شب نه نماز خواندند و نه عبادتی کردند. اصحاب امام حسین علیه السلام تا صبح به انس با پروردگار مشغول بودند. من این تضاد جمعیت را برایتان توضیح می دهم. این دسته شب عاشورا مشغول عبادتند گاهی هم با هم صحبت می کنند صحبت از بهشت و وعده های بهشتی و فردا با حورالعین مرتبطانند و فردا با ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محشورند آن شب که به پایان رسید آنها با یک حال عجیبی شب را به صبح رساندند فکر نکنید ناراحت بودند و از غصه خوابشان نبرد! از شوق این که چرا امشب خورشید دیر طلوع می کند بود.

اگر بخواهیم در محضر حضرت باشیم، همان حالاتی که اصحاب سید الشهداء علیه السلام داشتند اقلأ باید داشته باشیم. چون اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک شبانه روز یا شبی صبر و استقامت کردند. حضرت وعده کرد فرمود فردا کشته می شوید یک شبانه روز تحمل هر مشقتی آسانتر است از هشت سال پای رکاب حضرت در دنیا جنگیده و بخواهند اسلام را مستقر کنند. امام حسین علیه السلام و اصحابش اینها می خواستند اسم اسلام را مستقر کنند یعنی بنی امیه می خواستند اسم اسلام را از بین ببرند. می خواستند وضع رسالت را به سلطنت بکشانند خودشان و اولادشان حکومت کنند لذا امام حسین علیه السلام و اصحابش کشته شدند و صبر و تحمل کردند. یک شبانه روز مصیبت را برای این که اسم اسلام باقی بماند تا بنی امیه نتواند نام اسلام را از بین ببرد، تحمل کردند هر چند حکومت اسلام مستقر نشد اما بنی امیه سرنگون شد بنی العباس بدتر از آنها عمل کردند منتها فرق آنها این بود که بنی العباس زیر اسم اسلام حکومت می کردند ولی بنی امیه میخواست اسم اسلام هم نباشد. امام حسین علیه السلام کشته

شد تا اسم اسلام باقی بماند و هارون و مامون ولو هر جباری روی کار باشد.

لذا اسم اسلام را بدست ما رساندند والا هیچ ساعتی حتی یک ساعت در روی کره زمین اسلام محض حکومت نکرده حتی در زمان حضرت علی علیه السلام حتی امروز. درست است حکومت حکومت اسلامی است، صد در صد اسلام نمی تواند پیاده شود روی این اصل حتماً باید شرایط اصحاب امام حسین علیه السلام را در مرحله اول یاران امام عصر علیه السلام داشته باشند.

اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام شرایطی داشتند که ما آن را نداریم آنها پاکی کامل داشتند، فداکاری شدیدی داشتند اینها شرایطی است که اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام داشتند آنها یک لحظه یا یک شبانه روز یا ساعتی این شرایط را ایجاد و مسیر خود را عوض کردند و حتی اصحاب امام حسین علیه السلام از آنهایی که رفتند مسیرشان جدا شد مسیری گرفتند و رفتند که در دنیا مثل جاده ای که بروید هیچ کوچه و پس کوچه ندارد، می روید در جاده بهشت و وارد بهشت می شوید.

ولو این که یک شبانه روز بود چون بعضی اصحاب حضرت شب و روز عاشورا در صراط مستقیم در دنیا قرار گرفتند.

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^(۱) اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام در مقابل امامشان متعهد بودند اما اصحاب عمر سعد مسلمان بی تعهد بودند. امام حسین علیه السلام می فرماید: اگر دین ندارید لا اقل در مقابل دنیایان متعهد باشید. آن قدری که ایشان در سخنانشان به تعهد تکیه کرده به هیچ چیز دیگر تکیه نکرده است.



ببینید اصحاب امام حسین (علیه السلام) چه حیاتی دارند و اصحاب عمر سعد چه مرگی نصیبشان شد بعد از چند صد سال دور هم می‌نشینید و عزاداری می‌کنید. روز عاشورا محال است یک مسلمان یک شیعه یک محب بتواند راحت باشد هر چه این سرابی از نهر با عظمت کوثر بیشتر نصیب انسان شده باشد توبه‌اش بهتر است و توسعه‌اش بیشتر می‌شود و می‌رسد به امروز.

اگر کسی در راه راست، در طریقه معین الهی، در اوامر پروردگار مقاوم بود با همه مشکلاتش، با همه ناراحتی‌هایش، تحمل کرد، آن وقت ملائکه بر او نازل می‌شوند. نزول ملائکه هم این طور نیست که ملکی به صورت یک انسان بیاید و در جلوی شما بنشیند یا به صورت نوری یا به هر صورت دیگری که با این حواس ظاهری ما تطبیق کند و ظاهر شود، معنای «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^(۱) این نیست. بلکه کمک ملائکه آثاری است، اثری است که از آنها بر ما باقی می‌ماند اصحاب سید الشهداء (علیه السلام) شاید تا لحظه آخر که از دنیا خواستند بروند ملکی بر آنها نازل نشد بر خیلی از انبیاء ملک نازل نشد به آن صورتی که شما فکر می‌کنید.

مانند اصحاب ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) باشید. اصحاب حضرت اینها بسیار پاک بودند در شب عاشورا آنهایی که غریب شدند و ماندند، آنهایی که پاک بودند، تمیز بودند، آنهایی که دلشان شفاف بود، آنهایی که در قلب‌شان سیمای معنوی حضرت سید الشهداء (علیه السلام) منعکس بود اینها ماندند، بعد حضرت فرمود بیایید و لای دو انگشت مرا ببینید. اینها شاید یک ظواهری بود ولی همان جا که ماندند و چراغ‌ها روشن شد بهشت‌شان معلوم شد و از نظر ملکی نه ملکوتی همه مقامات عالیه خود را دیدند.

اینها دل‌هایشان وسیع بود حکمت به قلبشان سرازیر شده بود، دریچه حکمت را

خدای تعالی به قلبشان باز کرده بود و همه حقایق را می دیدند همه آنها خوشحال و خرم اند که دارند از این زندان بیرون می روند. حقیقت مطلب چیز دیگری بود که آنها را ما نمی فهمیم. شب عاشورا به اصحاب سیدالشهداء علیه السلام چه شب خوشی گذشت. از یک جهت هم ناراحت بودند که چرا فردا دیر می رسد.

در جریان شب عاشورا دو دسته در مقابل چشم ما قرار دارند و مطرح اند گروهی را لعن می کنیم و بر گروهی درود و سلام و صلوات می فرستیم، اینها را مطرود و کافر و مرتد می دانیم ولی آنها را آن قدر احترام قائلیم که امامان حضرت سجاد علیه السلام در مقابل آنها می ایستد و می فرماید: «بابی انتم و امی» پدر و مادرم بقربانتان، آنها چه کردند که این گونه شدند و آنها چه کردند که آن طور شدند چرا باید آنها آن قدر مطرود باشند که دنیای اسلام و تشیع به آنها لعنت کند و به این طرفی ها اظهار ارادت می کنند؟ اسم هر کدام را می بریم بقدری اظهار ارادت می کنیم که حتی نقل می کنند امام عصر علیه السلام می فرمود: اگر اشک چشم بر شما تمام شود من خون گریه می کنم.^(۱) ما در زندگی باید خود را به کجا بکشانیم؟ قدری شب عاشورا فکر کنید، قدری با خودتان تعقل کنید، عقلتان را بکار اندازید با فکر، خود را به عقل برسانید. اینها رهبرشان عقل شان بود خدا را قبول داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول داشتند امام حسین علیه السلام را بعنوان امامت قبول کرده بودند و ما هم همین طور باید باشیم. صریح و واضح دشمنان حضرت سیدالشهداء علیه السلام چه کردند؟ خدا گفته ظلم نکن، آنها کردند، دل و روحیه یک عده زن و بچه را نلرزان، انجام دادند، آب را بر خیمه ها بستند، از خود چنان قساوتی نشان دادند که وقتی روز یازدهم محرم به خیمه ها حمله می کنند زن و بچه ها از خیمه ها فرار می کنند و بدنشان مثل بید می لرزد و می ترسند. عمده مسئله در اینجاست آنها ظلم



کردند، ظالم بودند، از رحمت خدا دور بودند، خدا به آنها محبت و رحیمیت نداشت. اصحاب امام حسین (علیه السلام) مشمول رحیمیت خدا شدند. روایت دارد کسانی که اینها دشمن خاندان عصمت (علیهم السلام) هستند در نطفه شان خللی هست خلل در نطفه مربوط به عالم ذر است، در عالم ذر اینها بد کردند خدا روح اینها را در بدن از زنا یا انحرافات خلق، وارد دنیا کرده اما حبیب بن مظاهر و هانی بن عروه و حتی حر بن یزید ریاحی این طور نبودند. البتّه حر مدتی با بدان بنشست با بدها زندگی کرد آن معنویتش را از دست داد اما بکلی از بین نبرد، همه شقاوت آن دسته، از عالم ذرشان شروع می شود، وارد دنیا می شود، کم کم وارد دستگاه بنی امیه می شود، آن روز که گفتند باید به جنگ با امام حسین (علیه السلام) بروی، می روند.

یک کلمه عمر سعد دارد که معنای داشتن عقل و نداشتن آن را بفهمید. وقتی قرار شد جنگ کند، نشست فکر کرد، فکر حجت نیست. اگر به عقل نرساند مانند عمر بن سعد می شود، ولی اگر به عقل برساند آن فکر خدایی است، پیامبری است. او اگر می نشست فکر می کرد خدا هست، پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست، وصی دارد بنام امام حسین (علیه السلام) و قیامتی هست و بالاخره اگر من حسین (علیه السلام) را کشتم باید جواب بدهم اینها اگر برایش روشن بود این کار رانمی کرد اما گفت می گویند. قیامتی هست یعنی به عقل نرسید اگر بود من توبه می کنم! اگر نبود من زندگی دنیایی خوبی دارم. کربلا، کلاس، مدرسه و حوزه و دانشگاه است محل چیز یاد گرفتن است هم از مخالف، انسان می تواند چیز یاد بگیرد هم از موافق. خدا نکند ما پیرو عمر سعد و... باشیم عمر بن سعد گفت: «فما عاقل باع الوجود بدینی» هیچ عاقلی نقد را به نسیه نمی دهد، باید به او گفت: این فکر توست و الا اگر تو با فطرت زندگی می کردی اگر عقلت را بکار می انداختی آخرت برایت نقد بود و این دنیا نسیه بود. شب صبح شد با حضرت جنگید و آن کاری را که تمام انبیاء و

اولیاء در مقابلش اشک ریختند این دسته انجام دادند.

هر که شب عاشورا ماند همان شب پاک شد. گفت که: «مستقبل محقق الوقوع» در حکم ماضی است. یک چیزی که قطعی است مثل این است که انجام شده. حضرت سیدالشهداء علیه السلام امام معصوم می گوید: هر مردی فردا با من در این میدان باشد کشته می شود. لذا همان شب هر کس ماند اسمش در زمره شهدا رفت و تزکیه نفس شد و پاک شد از همان لحظه ای که حربن یزید تصمیم گرفت بطرف سیدالشهداء علیه السلام بیاید تزکیه نفس شد و پاک شد به جهت این که یقینی بود آن طرف برود کشته می شود. شهید کسی که خدا امضاء کرده شهید است هر چه گناه داشته باشد پاک می شود یکی از آنها کسی است که در راه تزکیه نفس و کمالات از دنیا برود. اصحاب سیدالشهداء علیه السلام همین طور بودند و گرنه اصحاب سیدالشهداء علیه السلام که شهید شده بودند شب عاشورا همه پاک شده بودند.

کوشش کنید تا می توانید تمرکز در مرحله تان داشته باشید. کوشش کنید بنده رسمی خدا باشید، همان طور که اصحاب امام حسین علیه السلام بودند. خدا به وسیله امام حسین علیه السلام مقامات آنها را نشان داد ایمانشان کامل شد. مراحل تزکیه نفس شان کامل شد آن وقت ترمز آنها محکم شد. فشار روز عاشورا آنها را به طرف لشکر عمر سعد نفرستاد بنده خدا بودند و بنده امام حسین علیه السلام و بنده پیامبر صلی الله علیه و آله با این که می دیدند یکی یکی کشته می شوند اما در عین حال سبقت می گرفتند «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^(۱) به این خوبی، در شهادت سبقت می گرفتند.

عالم فضلش بر شهید بیشتر است. روایتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل و او از خدا سؤال می کند که آیا شهدا بالاترند یا علما؟ خدا می فرماید: که یک عالم بیشتر از



هزار شهید ارزش دارد چون علما از انبیاء پیروی می کنند و شهدا از علما پیروی می کنند که شهید می شوند تازه شهدای درجه یک واقعی مثل شهدای کربلا. البته آنها همه عالم بودند. عالم آن کسی است که علم دارد تحقیق می کند حقایق را استنباط می کند. مؤمن به غیب است. چشم انسان خیلی محدود است.

اصحاب امام حسین (علیه السلام) اینها که ماندند و غربال شدند همان ۷۲ نفر اینها دلهایشان وسیع بود حکمت به قلبشان سرازیر شد دریچه حکمت را خدا به قلبشان باز کرده بود.

اصحاب سیدالشهداء (علیهم السلام) دارای پایداری و استقامت بودند عده ای هم ضعیف بودند شب عاشورا وقتی حضرت چراغها را خاموش کردند و فرمودند: هر کس می خواهد برود. ضعفاء رفتند شیطان آمد گفت: که بابا تو در مقابل سی هزار دشمن چگونه می توانی استقامت کنی به آن و به این گفت حرکت داد و آنها را از خیمه حضرت بیرون کرد و بعد هم به فحشاء و منکر کشانید. اما یک عده خدا با آنها ارتباط داشت تو بالاخره می میری چه بهتر که خونت با خون امام حسین (علیه السلام) مخلوط شود چه بهتر که در کربلا بمیری و چه بهتر که جزو اصحاب سیدالشهداء (علیهم السلام) باشی که امام در مقابلت بایستد و بگوید: «بابی انت و امی» پدر و مادرم بقربانت فائز شدید فوز عظیم را شما موفق شدید چه بهتر. وقتی چراغها را روشن کردند دیدند فقط ۷۲ نفر مانده اند. اینها کسانی بودند که شیطان نتوانسته در آنها رخنه کند. کوشش کنید شیطان را از خودتان دور کنید و آنهايي که رفتند کسانی بودند که تحت تأثیر شیطان واقع شده بودند، بعد، روز عاشورا هم اصحاب خودشان را نشان دادند بر یکدیگر در شهادت سبقت می گرفتند.

بدن محدود است ولی حول و قوه الهی و روحی و قدرت روحی را خدا می دهد.

اصحاب امام حسین علیه السلام که همه ما آرزو داریم جزو آنها باشیم خدا در قرآن وصفشان کرده «الذی نعت اهلہ»^(۱) اگر می‌خواهید آن جور شوید دائماً استغفار کنید خدا وعده داده بعضی اذکار هست که خدا در قرآن وعده‌هایی پشت سرش داده است. «وَيَزِدُّكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ»^(۲).

اصحاب امام حسین علیه السلام روزهای دیگر، مردم عادی بودند اما در عاشورا ۷۲ نفر بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند تا زودتر عملاً امتحان بدهند، همه جا باید همین باشد گریه کردن شما ثواب دارد من به این روایت معتقدم و نوشتم «من بکی او ابکی او تباکی فله الجنة»، اکثراً قبول ندارند ولی من قبول دارم، بقدر بال مگسی گریه کنید به شما روز قیامت کمک می‌کند، ترازوی شما را سنگین می‌کند اما اگر خدای نکرده یک سر سوزن کبر، نفاق، صفات رذیله در شما باشد هر چه گریه بر سیدالشهداء علیه السلام بکنید و این صفات رذیله پاک نشود، ما معتقدیم پاک می‌شود، اما اگر پاک نشد با همه این حرفها شما را وارد بهشت نمی‌کنند، یک فکر اساسی باید کرد که ما خود را پاک کنیم.

اصحاب امام حسین علیه السلام شب عاشورا به این حقیقت رسیدند که مردن عیناً خواب است، به استقبال مرگ رفتند، همان طور که فرد خسته دوست دارد بخوابد آنها دوست داشتند هر چه زودتر به شهادت برسند. برای ما مردم زندانی در دنیا شهادتشان ناراحت کننده است اگر جمعی در زندان باشند و چند نفر باشند که به اینها کمک می‌کنند اینها را خوشحال می‌کنند، اگر آنها را بیرون ببرند برای زندانیان مشکل می‌شود برای آنها که خلاص شده‌اند مشکلی نیست مشکل برای ماست چرا ما نباید لیاقت داشته باشیم امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام در بین ما باشند. در دعای ندبه می‌خوانیم: «فلیبک

۱ - بحار الانوار جلد ۸۳ صفحه ۲۶۳.

۲ - سوره هود آیه ۵۲.

الباکون وایاهم فلیندب النادبون» گریه کنندگان گریه کنند ضجه زندگان ضجه بزنند چرا امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام نیستند؟ عینا مثل زندانی که چند نفر در بین آنها بودند و به اینها محبت می کردند نمی گذاشتند اصلاً بفهمند زندان یعنی چه، همه و سایل راحتی اینها در زندان فراهم کرده یا راهنمایی می کردند، چند نفر قلدر نافهم کم درک اینها را اذیت کنند و از زندان بیرون کنند و خودشان مسلط شوند. زندانیان می نشینند گریه می کنند اشک می ریزند آن صالحان شایسته ای که پشت سر هم می آمدند چه شدند؟ اینها که ما را راهنمایی به خوشبختی ها می کردند چه شدند؟ انسان این طور برخورد می کند، اگر این طور بودیم مانع ما رفع می شود به حقیقت می رسیم دیگر امام علیه السلام به ما نمی گوید: «مالک و الحقیقة»^(۱) بلکه به حقیقت رسیده ایم. اصحاب امام حسین علیه السلام فکر نکنید در دنیا فعال نیستند، ۷۲ تن همه ارواح معین در آسمان چهارم هستند، بهشت برزخی، (که در کتاب عالم عجیب ارواح شرح داده ام جایی است متوسط بین دنیا و بهشت خلد. دنیا هر لحظه انسان نگران است باید برود مرگ به سراغش می آید در آنجا خیالش راحت است تا قیامت مرگ به سراغش نمی آید) در آنجا همه نعمتها خوبی ها آن چه خدا حتی برای دنیای ما منظور کرده در بهشت برزخی هست چون اولیای خدا آن جا جمع می شوند اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله که مایه اصلی رسیدن به بهشت برزخی است انجام می دهند. «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^(۲) اینها با کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داده چهار دسته هستند که همه اینها را دارند حتی اگر مورد ضرب و شتم دشمنان می شوند در راه خدا برایشان لذت بخش

۱ - نورالبراهین جلد ۱ صفحه ۲۲۱ و تحفة السنية صفحه ۸.

۲ - سوره نساء آیه ۶۹.

است این معنا را یک وقتی استادمان کسالتی پیدا کرده بود که درد شدیدی داشت پرسیدم حالتان چطور است؟ گفت: اگر انسان محبوبی داشته باشد او را در بغل سفت بگیرد یک دردی دارد اما دلنشین است. فکر نکنید اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام روز عاشورا بر آنها سخت گذشت شاید حبیب بن مظاهر و افرادی مثل او، در تمام عمرشان لذت بخش تر از روز عاشورا نداشتند یک عده ارواح معین هستند یک عده متنعّم اند. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^(۱) در بهشت برزخی اول پیامبران آن ۱۲۴ هزار پیامبر در بهشت برزخی اند فکر نکنید نه بدن دارند نه روح و مثل خواب دیدن است، نه، به مجردی که اولیای خدا بدن دنیایی مثل لباس را می کنند فوراً بدنی به آنها داده می شود عیناً لباس نوبی که عوض می کنند و او را با سلام و رحمت خدا و صلوات الهی به بهشت برزخی می برند. بهشت برزخی جایش در آسمان چهارم است و در آنجا کعبه دارند. بیت المعمور مثل بیت الله الحرام است و به طرف آن نماز می خوانند همین اعمال صحیحی که ما در دنیا انجام می دهیم به طور خوب و کامل در آنجا انجام می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی آنجا رفت همه انبیاء آمدند و به ایشان اقتدا کردند و به طرف بیت المعمور ایستادند و طرف راستش حضرت ابراهیم علیه السلام بود. اینها واقعیت دارد معتقد باشیم یک عده انبیاء هستند یک عده شهداء هستند. بعضی از افرادی که عقلشان ضعیف است، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» را تأویل می کنند، شما اینهایی را که کشته می شوند، فکر نکنید می میرند، زنده هستند تا اینجا فکر می کنیم روحشان زنده است خدا این جمله را اضافه کرده «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» غذا می خورند، اگر بدن نداشته باشند غذا

خوردن یعنی چه؟ دهها روایت جمع کردم در کتاب عالم عجیب ارواح هست. شما ولی خدا بشو به مجردی که مُردی، خودت نمی فهمی لباس چطور عوض شد، لباس را عوض می کنند، احترام می کنند، می برند سر سفره ای که رب نشسته «رب الارض امام الارض»^(۱) امام زمان علیه السلام و علی علیه السلام نشسته اند شما هم می نشینید انبیاء و شهدا هم هستند. ما نه از انبیاء هستیم و نه شهادت واقعی در اختیارمان است اما دو دسته دیگر هست که می توانیم در آن قرار بگیریم یکی صالحین و صدیقین که مربوط به روح و قلبشان است افرادی که راستند، درستند، دغل بازی ندارند، ریاکاری ندارند، قلبشان مانند آینه صاف بدون هیچ ریاکاری بدون هیچ مسئله ای فقط و فقط اخلاص. این یکی که طبعاً مربوط به روح انسان است. صدیقین آنها هستند که روحشان پاک است و در اثر روح پاک، صالح اند، شایسته اند، کارهای صالح و صحیح می کنند. دو موضوع یکی صدیق یکی صالح باشید تا قبل از این که مرگ بیاید لحظاتی که روح در بدن است، ملائکه اطراف شما بنشینند و بگویند: ای بنده خدا، ولی خدا، خدا اجازه داده و بلکه فرموده اگر تمام دنیا را بخواهی بمانی مانعی ندارد عیناً مثل این که یک نفر بیاید از طرف رئیس مملکت به زندانی بگوید اگر بخواهی دائماً در زندان باشی می توانی. بعضی اولیای خدا می گویند نه ما انتظار رفتن از دنیا که سجن مؤمن است داشتیم بعضی که هنوز گیر زن و بچه هستند و خوبند، صالحند، صدیقند، اما یک دلبستگی هایی جزئی دارند، مردم می شوند به آنها همه عوالم را نشان می دهند اینها با یک بوئیدن گل از همه دنیا منصرف می شوند و اصرار دارند ما را ببرید. اصحاب امام

۱ - بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۳۲۶، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ قُلْتُ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا قَالَ إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.

حسین علیه السلام خیلی اشتیاق به شهادت داشتند. آنها که زیر سایه امام حسین علیه السلام شهید شدند حضرت یک یک اینها را توجّه می کرد بالای سرشان می آمد. خوشا به حال آنها. انسان چه می خواهد از این دنیای پر از نکبت و اذیت و ناراحتی؟ حضرت به اینها اظهار لطف فرمود به آنها اجازه داد با او باشند.

ارواح معینی که الان مثل حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و بریر و عده ای از اصحاب در دنیا به مردم کمک می کنند.

حر بن یزید ریاحی تا یک روز قبل از عاشورا کار بسیار بدی انجام داد، که شاید همه گرفتاریهای امام حسین علیه السلام مربوط به کار او بود اما یک مرحله، یک قدم برداشت بخدا قسم رسیدن به خدا و حقایق یک لحظه بیشتر طول نمی کشد.

حر شب عاشورا تصمیم گرفت گفت بخدا قسم من هیچ گاه جهنم را بر بهشت ترجیح نمی دهم هزار نفر زیر فرمانش بودند فرزندان و غلام و سی هزار لشکر به امید او بودند. کناری رفت به هوای این که آب بیاشامد از آن کنار آهسته آهسته بطرف بهشت رفت نزدیک خیام امام حسین علیه السلام رسید. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هم به روی حر نیاورد که با ما چکار کردی فرمود بیا عزیزم در خیمه و رفع خستگی کن. امام زمان علیه السلام را امروز دست کم نگیرید بخدا قسم وجود مقدسش اگر بیشتر از امام حسین علیه السلام برای حر نباشد کمتر برای ما نیست. مگر امام زمان علیه السلام غیر از امام حسین علیه السلام است.

اصحاب امام حسین علیه السلام اینها همه تائب بودند. یک عده هم به طمع آمده بودند. شب عاشورا چون امتحان پیش آمد آن عده ای که رفیق شیطان بودند دیدند دنیایشان بهم می خورد. هر کس با بزرگی که می خواهد انقلابی انجام دهد، یک شاه و رهبر و بزرگی و خلیفه ای را سرنگون کند، یک عده همراهش می روند هر کس نزدیک تر باشد بیشتر صدمه می خورد. عده ای به این نیت آمدند وقتی حضرت فرمود هر کس بماند

کشته می شود، متجاوز از هزار نفر همراه حضرت بودند همه رفتند هفتاد و دو نفر ماندند این عده چون توبه نصوح کرده بودند به امام رو کرده بودند، این عده روی نگرداندند محکم ایستادند عرض کردند یا ابا عبدالله علیه السلام اگر ما را هفتاد مرتبه بسوزانند بکشند دوباره زنده کنند دست از تو بر نمی داریم. خوشا بحالشان الان در ردیف امام حسین علیه السلام به آنها سلام می گوئیم: «السلام علی الحسین... و علی اصحاب الحسین» در ردیف علی ابن الحسین و اولاد الحسین و ردیف خود حضرت به آنها هم باید روز عاشورای هر سال صد مرتبه سلام عرض کنیم این طوری می شود انسان موفق می شود. اگر کسی توبه نصوح کرد روایات متعددی دارد که توبه نصوح یعنی «الا تعود فیه ابدًا»^(۱) روی برنگرداند.

اصحاب امام حسین علیه السلام می دانستند کشته می شوند، آنها که رفتند معلوم است استقامت نداشتند برای دنیا آمده بودند محبت مجازی داشتند، به امام حسین علیه السلام محبت نداشتند. وقتی دیدند موضوع کشته شدن مطرح است آنها که محبت شان مجازی بود و برای دنیا آمده بودند و جهاد با نفس نکرده بودند و استقامت نداشتند و بالأخره آنها که یقظه نداشتند شبانه فرار کردند اما آنها که جهاد با نفس کرده بودند و تمرین داشتند وقتی حضرت چراغ را روشن کرد دیدند عده ای هستند فرمودند: چرا نرفتید؟ یکی گفت اگر مرا قطعه قطعه کنند این یکی گفت اگر مرا هفتاد مرتبه بسوزانند دست از شما بر نمی داریم. هر کدام چیزی گفتند دل امام را با اظهار محبتی که کردند شاد نمودند. حضرت فرمود حالا که این طور است بیایید جای شما را در بهشت نشان بدهم همه آمدند پرده از جلوی چشمان آنها برداشته شد آن قدر اینها شاد شدند دیر دیرشان بود چرا صبح نمی شود...

آنها که شب عاشورا از امام حسین علیه السلام فاصله گرفتند معلوم نیست همه جهنمی شده باشند حضرت فرمود بروید افراد ضعیفی بودند ممکن بود کشته شدن و فشار به آن حد بیاید، همان یک ذره ایمان را هم از دست بدهند. شب عاشورا بالای دو هزار نفر بودند از همه آنها هفتاد و دو نفر ماندند و این جمعیت را حضرت آزاد کرد، برای این که همین مختصر ایمان شان بماند افرادی نبودند که مثل عمر سعد صد در صد جهنمی باشند، نه، حضرت بیعت را برداشتند. ما انشا الله آن طور نیستیم که حضرت از ما صرف نظر کند یا جهنمی باشیم بهر حال مسلمانیم ولی ضعیف شاید چون وصف عاشورا را شنیدیم با خودمان فکر می کنیم اگر شب عاشورایی باشد هیچ وقت از امام مان دست بر نمی داریم اما اولین دفعه مهم است. حضرت وقتی ظهور کرد آن مهم است که انسان بماند یا برود. بین یاران حضرت ولی عصر علیه السلام با امام حسین علیه السلام فرق چندان نیست همان طور که آنها بودند اصحاب حضرت هم باید باشند چند مسئله اینها داشتند یکی استقامت کاملی داشته، وقتی چراغها را روشن کردند این چند نفر ماندند. چنین استقامت و قدرت روحی و قاطعیت و صبر و اعتماد به نفس و اعتماد به خدا که از همه چیز بریدند، نازل ترین افراد در روز عاشورا حر بود اگر بنا باشد درجه بندی کنند او پایین ترین بوده اما در عین حال با داشتن قدرت، هزار نفر سوار تحت فرمان و همه وعده و وعیدها که بوده آن چنان قاطعیت دارد که می گوید من هرگز جهنم را بر بهشت ترجیح نمی دهم یقین او خیلی مهم است قاطعیت داشته، گذشت از مال دنیا و ریاست دنیا و همه چیز داشته او هم می توانست بگوید من فعلاً تقیه می کنم بعد توبه می کنم. حر تنها مرحله توبه را گذراند ولی خوب لایق شد که حضرت امام حسین علیه السلام قبولش کنند.

«امام سجاد علیه السلام و زنده نگه داشتن عاشورا»

اگر امام سجاد علیه السلام نبود شهادت امام حسین علیه السلام فراموش می شد. (۱) امام سجاد علیه السلام هر جامی رسید گریه می کرد گوسفند می کشتند، می فرمود: صبر کنید آیا آب به او دادید؟ می گفتند آقا ما رسم داریم که اول آب می دهیم به حیوان، حضرت گریه می کردند می فرمودند: اما پدر مرا با لبهای تشنه سر بردند. ببینید چطور مسئله را معرفی می کند به عروسی دعوتش می کنند، حضرت می فرماید: از وقتی پدرم را شهید کردند مجالس سرور نمی روم آن شخص عرض می کند که آقا ما هم در مجالس عروسی مان روضه پدرتان را می خوانیم و حضرت تشریف می بردند. حضرت آب می خواست بخورد، انسان در روز چند بار آب می خورد، به آب نگاه می کردند اشک می ریختند هر جا بود چنین برنامه ای داشتند (۲) تا شهادت امام حسین علیه السلام رازنده نگه داشتند.

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۶ صفحه ۶۱، وَ لَقَدْ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ لَهُ وَحَكَ إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ علیه السلام كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَأَيُّضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثَرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزَنِ وَ اخْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَ أَخِي وَ عَمِّي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي.

۲ - بحار الأنوار جلد ۱۱ صفحه ۶۷، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ يَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يُرْفَعَ رُوحُهُ وَ عَظْمُهُ وَ لَحْمُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى مَوَاضِعُ آثَارِهِمْ وَ يُبَلِّغُونَهُمْ مِنْ بَعِيدِ السَّلَامِ وَ يُسْمِعُونَهُمْ فِي مَوَاضِعِ آثَارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ.

در محرم کم محفلی است که ذکر مصائب حضرت را نداشته باشد انسان باید مقداری فکر کند. محبت تان را تنظیم کنید نمی شود هر که را دلتان خواست دوست داشته باشید. هر چه را دلتان خواست دوست داشته باشید. این عین هوای نفس است اگر این کار را کردید در جهاد با نفس به فشار می افتید.

امام سجاد علیه السلام در طول عمر کار مهمی که از نظر تشریع داشت و الا از نظر تکوین که اینها دست خدا هستند و عالم را حفظ می کنند و همه موجودات به وسیله آنها ایجاد می شود ولی از بعد تشریع یعنی اعمال معمولی و خدماتی نسبت به بشر، عمده کار این امام بزرگوار در طول زندگی اش در دنیا بیدار کردن مردم از خواب غفلت، که در نهایت درجه خواب عمیق روحی بودند آن قدر اینها خواب بودند، خوبانشان آن قدر بی توجه به حقایق بودند که امام سجاد علیه السلام را تنها گذاشتند و حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در کربلا بدست دشمن داده بودند و یزید و بنی امیه را در اوج قدرت قرار داده بودند. این در اثر غفلت و خواب مردم زمان است. اگر یک زمانی دیدید که یک آدمی که هیچ امتیازی بر دیگران که ندارد بماند یک رذایلی دارد که هیچ نمی شود برای او ارزش وجودی قائل شد مثل یزید بن معاویه، در رأس امور واقع شده و زمام امور را بدست گرفته و مردم هم هیچ فرقی بین او و امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نمی گذارند. در طول تاریخ اگر نگاه کردید هر زمان که یک چنین وضعی را مشاهده کردید، بدانید مردم آن زمان در خواب غفلتند. حال چرا؟ چرایش مال یا مسائل مادیست یا تبلیغات ضد علم و انسانی است. بالأخره مردم آن زمان خوابند غافلند. این خواب همانطور ادامه دارد تا مردم صد در صد آن امام معصوم پر قدرتی که بتواند دین را برای آنها حفظ کند، طالب باشند. در طول عمر حضرت سجاد علیه السلام به وسیله دعا یا به وسیله گریه کردن بر امام حسین علیه السلام یا به وسیله تربیت غلامان و کنیزان و فرستادن آنها در میان مردم غفلت

زده، در فکر بیدار کردن آنها از خواب غفلت بودند.

روزی که مسئله کربلا پیش آمد مردم در نهایت درجه غفلت بودند چون انسان چقدر باید غافل باشد، بی توجه باشد که دزد خونخوار در خانه اش بیاید بر تمام اموال و دارائی اش حاکم شود بر جان و مالش حاکم شود. اگر دزدی در خانه ای آمد و فعال ما یی‌شاء شد، صاحبخانه یا در خواب است یا مرده است یا این که خیلی ضعیف است و گرنه دزد باید از تو بترسد نه تو از دزد بترسی. بنی امیه از روز اولی که در اسلام آمدند اینها از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دزد معرفی شدند.^(۱)

زنده نگه داشتن قضیه کربلا برای بیداری از خواب غفلت لازم است. ما زنده ایم بخاطر زنده بودن عاشورا. یعنی شیعه یک تکیه گاه داشت و آن عاشورا بود خیلی عجیب است و این را امام سجاد علیه السلام زنده نگه داشت. کوفه تا کربلا فاصله ای ندارد شاید از نظر مسافت نهایت صد کیلومتر باشد در کوفه خبر نداشتند کربلا چه خبر بوده روزنامه و اینها نبود. گوشه ای از دنیا خصوصاً گروه کوچکی را از بین ببرند صدایش را هم خفه می کردند کسی نمی فهمید. لذا در قضایای کوفه می بینیم که می گویند این سر کیست؟ می گویند سر خارجی! خارجی به معنای خروج کننده بر امیرالمومنین است که او را کشتند. کار هر حکومتی همین است که خروج کننده ها را که یاغی می شوند، بکشند و بعد هم برای عبرت دیگران بیاورند، مسئله ای نیست. در کوفه هیچ کس از قضایای کربلا نمی دانست. امام سجاد علیه السلام وقتی برسم تصدق، به اهل بیت علیهم السلام نان و خرما می دادند حضرت می فرمایند: بر ما حرام است چرا؟ چون ما اهل بیت پیامبریم صلی الله علیه و آله. امام سجاد علیه السلام در کوفه و شام محدود بودند نمی توانستند خوب تبلیغ کنند البته مطلب را می رساندند.

حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید نشست و سران ممالک مختلف هم دعوت شده بودند. حضرت فرمود: اجازه می‌دهی من روی این چوبها بروم؟ منبر هم نمی‌گوید، می‌فرماید: چوبها. بعضی‌ها که متوجه بودند منجمله خود یزید که ائمه اطهار علیهم السلام چه کاره‌اند نمی‌خواست اجازه دهد، مردم گفتند: این شخصی که اسیر و مریض بوده خوب معلوم است که خیلی نمی‌تواند حرف بزند، بگذار عقیده‌اش را بگویند به منبر رفت و همان جا کار یزید را یکسره کرد.^(۱) مؤذن صدا می‌زند: «اللّٰه

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۳۷، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَا يَزِيدُ أَتَدْنِي لِي حَتَّى أَصْعَدَ هَذِهِ الْأَعْوَادَ فَاتَّكَلَمَ بِكَلِمَاتٍ لِلَّهِ فِيهِنَّ رِضًا وَهُوْلَاءِ الْجَلَسَاءِ فِيهِنَّ أَجْرٌ وَتَوَابٌ قَالَ فَأَبَى يَزِيدُ عَلَيْهِ ذَلِكَ فَقَالَ النَّاسُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَدْنِي لَهُ فَلْيَصْعِدِ الْمِنْبَرَ فَلَعَلَّنَا نَسْمَعُ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ إِنَّهُ إِنْ صَعِدَ لَمْ يَزَلْ إِلَّا بِفَضِيحَةٍ وَبِفَضِيحَةٍ آلِ أَبِي سَفْيَانَ قَبِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا قَدَرُ مَا يُحْسِنُ هَذَا فَقَالَ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ زُفُّوا الْعِلْمَ زَفًّا قَالَ فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ خَطَبَ خُطْبَةً أَبَكَى مِنْهَا الْعُيُونُ وَ أَوْجَلَ مِنْهَا الْقُلُوبَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَ فَضَّلْنَا بِسَبْعٍ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّامَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْحُبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَضَّلْنَا بِأَنَّ مِنَ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ مُحَمَّدًا وَ مِنَ الصَّدِيقِ وَ مِنَ الطَّيَّارِ وَ مِنَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ مِنَا سَبْطِ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي أَتَابَتْهُ بِحَسْبِي وَ نَسِيَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنَى أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَ الصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرُّدَا أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِنْ أَثَرِ زَرْ وَ ارْتَدَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِنْ أَتَقَلَّ وَ اخْتَفَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِنْ طَافَ وَ سَعَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِنْ حَجَّ وَ لَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ عَلَى الْبَرَاقِ فِي الْهَوَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرِئِيلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَبَلِ مَا أَوْحَى أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ تَابَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَيْدَرٍ وَ حُثَيْنٍ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ وَ قَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَ بَعْثُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ نُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ تَاجِ الْبَكَائِينَ وَ أَصْبَرِ الصَّابِرِينَ وَ أَفْضَلِ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ الْوَيْلِ بِجَبْرِئِيلِ الْمَنْصُورِ بِمِكَائِيلَ أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْفَاسِطِينَ وَ الْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِينَ وَ أَفْخَرِ مَنْ مَتَى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ وَ أَوَّلِ مَنْ أَجَابَ وَ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مَنْ



اکبر» در این جا امام سجاد علیه السلام کلماتی دارد که به همه مردم می رساند آن کسی که بین شما موحد و خداپرست و خداشناس است من هستم نه بقیه، «اشهد ان لا اله الا الله همین طور کلماتی درباره خدا می فرماید، وقتی که «اشهد ان محمدا رسول الله را می گوید، به موذن می فرماید ساکت شو، او ساکت نمی شود، حضرت برای جلب توجه مردم چیزی به طرف او پرت می کنند، او ساکت می شود. بعد رو به یزید می فرمایند: این شخص جد توست یا من؟ اگر بگویی جد توست که دروغ گفتی و افترا بسته ای، تو چه ارتباط با پیغمبر صلی الله علیه و آله داری؟ و اگر جد من است چرا فرزندانش را این طور اسیر کردی؟ چرا این طور عمل کردی؟ مطالب عجیبی است، آبروی یزید را می برد. که یزید مجبور می شود اظهار پشیمانی کند و گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند که او این وضع را درست کرد. و علاوه بر این آنها را به مدینه برگرداند.

علاوه بر این حضرت سجاد علیه السلام در مدینه مسئله شهادت حضرت

⇒ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوَّلَ السَّابِقِينَ وَ قَاصِمِ الْمُعْتَدِينَ وَ مُبِيدِ الْمُشْرِكِينَ وَ سَهْمٍ مِنْ مَرَامِي اللَّهِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَ لِسَانِ حِكْمَةِ الْعَابِدِينَ وَ نَاصِرِ دِينِ اللَّهِ وَ وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ وَ بُسْتَانِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ عَيْنَةِ عِلْمِهِ سَمِعَ سَخِيٍّ يَهْيِي بِهَلُولِ زَكِيِّ يُطْجِي رَضِيٍّ مَقْدَامُ هُمَاءٍ صَابِرٍ صَوَامٍ مُهَذَّبٍ قَوَامٍ قَاطِعِ الْأَصْلَابِ وَ مُفَرِّقِ الْأَحْزَابِ أَرْبَطُهُمْ عِنَانًا وَ أَتْبَتَهُمْ جَنَانًا وَ أَمْضَاهُمْ عَزِيمَةً وَ أَشَدَّهُمْ شَكِيمَةً أَسَدُ بَاسِلٍ يَطْحَتُهُمْ فِي الْحُرُوبِ إِذَا ارْذَلَتِ الْأَسِنَّةُ وَ قَرَبَتِ الْأَعْنَتُ طَحْنُ الرَّحَى وَ يَذْرُؤُهُمْ فِيهَا ذَرْوُ الرِّيحِ الْهَشِيمِ لَيْثُ الْحِجَارِ وَ كَبْشُ الْعِرَاقِ مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ خَيْفِيٌّ عَقَبِيٌّ بَدْرِيٌّ أُحُدِيٌّ شَجَرِيٌّ مُهَاجِرِيٌّ مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا وَ مِنَ الْوَعَى لَيْثُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَ أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ذَاكَ جَدِّي عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الرَّهْءَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ أَنَا أَنَا حَتَّى ضَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحْيِ وَ خَشِيَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَقَطَعَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ عَلِيٌّ لَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ فَلَمَّا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ عَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ شَهِدَ بِهَا شُعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَذِّنُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ تَنَفَّتَ مِنَ فَوْقِ النَّبْرِ إِلَى يَزِيدَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِزَّتَهُ قَالَ وَ فَرَعَ الْمُؤَذِّنُ مِنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ وَ تَقَدَّمَ يَزِيدُ فَصَلَّى صَلَاةَ الظُّهْرِ.

سیدالشهداء علیه السلام را زنده نگه داشت، مردم مطلع شدند، چون وقتی کوچک و بزرگ یک شهر حقیقت را بفهمند، بعد پخش می شوند و تمام مردم مسلمان خواهند فهمید. اگر غریب یا اسیری را می دید همان جا برای صحبت کردن می ایستاد و بالأخره قضیه کربلا را زنده نگه می داشت و در ضمن همه جریانات عاشورا را نقل می کرد.

ما اکثر روایات مربوط به شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام را از حضرت سجاد علیه السلام داریم. ایشان کربلا و قضیه عاشورا را زنده نگه داشتند که الان ملاحظه می کنید زنده ترین مراسم در دنیا مراسم عاشورا است.

امام سجاد علیه السلام مسئله کربلا را زنده نگه می داشت با همان مسائل که بیان شد که بعد بهانه ای می شد تا حضرت از پدر بزرگوارشان یاد می کنند. گاه با همین مجالس عزاداری ها و سینه زدن ها و علم و کتل برداشتنها زنده نگه داشتن عاشورا محقق می شود. یکی از علما می گوید ما در مسئله غدیر اشتباه کردیم اگر هر سال در روز عید غدیر شبیه درست می کردیم... و هر سال انجام می دادیم این مسئله به این روشنی را اهل سنت منکر نمی شدند. در مسئله عاشورا الان هیچ کس منکر نیست که بزرگترین ظلم را بنی امیه نسبت به خاندان عصمت علیهم السلام کردند. همین عزاداری ها، شیعه را زنده نگه داشته است این عزاداری ها را اگر کوچک بشمارید چه فایده دارد، کم کم مردم سرد می شوند. انقلاب در زیر سایه روز عاشورا و امام حسین علیه السلام محکم می شود فایده اش همین است که همه مردم متوجه این معنا هستند. کسی که این را زنده نگه داشت و حفظ کرد حضرت سجاد علیه السلام بود چون اوائل کار خیلی عجیب بود می خواستند هر طور هست مسئله مخفی بماند و ابدا اسمی از آن نیاید. حضرت سجاد علیه السلام به هر وسیله بهانه ای پیدا می کرد و عزاداری می کردند.

در میان جمع، طلب آب می کرد آب می آوردند گاهی به آب نگاه می کرد سرش را



بلند می‌کرد یک مدتی گریه می‌کرد و می‌گفت پدر من را بالب تشنه شهید کردند. این برنامه‌ها را حضرت مدتی پیاده کردند که باید در این جهت مردم متوجه باشند.

زنده نگه داشتن معنایش این است. زنده نگه داشت که امروز بعد از هزار و سیصدسال، مردم اصلاً آرامش ندارند محال است یک نفر در عاشورا در خانه بنشیند صبح تا غروب گریه نکند و یا مشغول شادی باشد و یا در عزاداری شرکت نکند. بخاطر همین کاری که امام سجاد (علیه السلام) کرده است. آن موقع برده‌گیری و برده‌فروشی رایج بود، حضرت غلام می‌خریدند و آنها را تربیت می‌کردند.

تربیت افراد خیلی اهمیت دارد. یکی از بزرگترین کارهایی که باید علما و دانشمندان حتی آنهایی که یک قدرتی دارند، تسلطی بر مردم دارند، باید بکنند این است که انسانها را تربیت کنند، مربی باشند، خدا از صفات بزرگش این است که رب العالمین است تربیت این نیست انسان نق بزند اینجور باش آن جور باش.

تربیت‌هایی که امام سجاد (علیه السلام) می‌کرد همه حساب داشت. روایت دارد در آخر ماه رمضان همه را جمع می‌کرد می‌فرمود یادت هست فلان کار را کردی... در آخر می‌فرمود: شما از خدا بخواهید خدا امام سجاد (علیه السلام) را از آتش جهنم نجات دهد من هم شما را می‌بخشم.

«قاتلین امام حسین علیه السلام در عالم بعد»

در کتاب کامل الزیارة در ضمن روایتی نقل شده که عبدالله بن بکر ارجانی گفته من در خدمت امام صادق علیه السلام در راه بین مکه و مدینه می رفتیم تا رسیدیم به منزلگاهی که نامش عسفان بود، سپس در طرف چپ راه، کوه سیاهی دیده می شد که فوق العاده وحشتناک بود.

من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله چقدر این کوه وحشتناک است من در این راه کوهی مثل این کوه ندیده ام. آن حضرت به من فرمود: ای پسر بکر می دانی این کدام کوه است؟ گفتم:

نه. فرمود: این کوهی است که مردم به آن «کمدی» می گویند و این کوه قلعه ای از جهنم است و در این قسمت از جهنم قاتلین پدرم حضرت سید الشهداء علیه السلام عذاب می شوند و آنها را در اینجا تا روز قیامت نگه می دارند. (۲)(۱)

محمد بن اشعث قیس کندی در لشگر عمر سعد در کربلا به امام حسین علیه السلام با طعنه عرض کرد: ای حسین پسر فاطمه چه حرمتی و قرباتی با پیغمبر داری؟

حضرت سید الشهداء علیه السلام این آیه را خواند: «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران علی العالمین»^(۳) خدا حضرت آدم و نوح و ذریه ابراهیم و ذریه

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۸۸ حدیث ۱۰.

۲ - برگرفته از کتاب عالم عجیب ارواح صفحه ۲۹۴.

۳ - سوره آل عمران آیه ۳۳.



عمران را از میان خلائق بر جهانیان برگزیده است.

سپس حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم محمد از آل ابراهیم بود و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آل محمدند. سپس فرمود: این مرد کیست؟ کسی به آن حضرت گفت: او محمد بن اشعث بن قیس کنندی است. حضرت سیدالشهداء علیه السلام سرش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: خدایا، همین امروز به من نشان بده ذلتی را که هیچ وقت برای او بعد از آن عزت نباشد.

ابن اشعث همانجا برای قضای حاجت بیرون رفت. عقب او را گزید و به روی زمین افتاد و از مردم کمک خواست و بر روی مدفوع خود می غلطید و عورتش دیده می شد. (۱)(۲)

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۱۷.

۲ - برگرفته از کتاب انوار الزهرا علیها السلام صفحه ۲۷۰.

«هدف امام حسین علیه السلام از آمدن به کربلا

و امواج ضد اموی پس از عاشورا»

یک بررسی کوتاه به انقلابهای بعد از کربلا گسترش موج نوسان خیز انقلاب حضرت امام حسین علیه السلام را برای ما روشن می‌کند، آری پس از شکست ظاهری حضرت امام حسین علیه السلام که بدست یزید جنایتکار و عمالش انجام گرفت، از هر گوشه عَلم مخالفت با حکومت ظالمانه امویان بلند شد و مظلومیّت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موجب بیداری مردم گردید تا جایی که در زمان حکومت امویان مختار ثقفی به عنوان انتقام از کشته شدگان راه حقیقت قیام کرد. اکثر کسانی را که در کربلا در کشتن امام حسین علیه السلام شرکت داشتند به بدترین وضعی به قتل رسانید.

یزید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن زید و صاحب الزید و محمد دیباج و دلاوران دیگر از کسانی هستند که از کشتن حضرت امام حسین علیه السلام به خود آمدند و زندگی مذلت بار را نپسندیدند.

ذکر مصیبت و شهادت حضرت حسین بن علی علیه السلام بهترین وسیله سازندگی جامعه‌ها است. که چگونه یک رجل الهی، یک مرد حقیقت جو، برای روشن کردن افکار جامد و خواب زده مردم تا آخرین لحظات حیات از عقیده خود دست برد نداشت تا به شهادت رسید.

بگذریم از این که امروز به علل زیادی که اینجا جای شرحش نیست بهره

صددرد صد مثبت از مجالس سوگواری برده نمی شود.

ولی مجالس صحیح سوگواری که وعظ بزرگ در آن از معارف اسلام سخن می گویند، در واقع ذکر مصیبت وسیله ای برای پخش معارف و حقایق اسلام است. زیرا اگر مجلس یک ساعت به طول انجامد فقط چند دقیقه ای ذکر مصیبت است و بقیه در پیرامون مسائل مختلف اجتماعی و فکری و مذهبی است.

بنابراین فکر این که ذکر مصیبت، ائمه اطهار علیهم السلام را ضعیف می کند، پس نباید مجالس وعظ و روضه خوانی برپا شود فکر استعماری است. و با القاء این فکر می خواهند مردم را در سایه نبودن وسائل تبلیغی و مجالس سوگواری از حقایق و معارف اسلام دور نگه دارند.^(۱)

اما حکمت این که باید کشته شود، کشته شدن برای من و شما مسئله است اما امام وقتی شمشیر بر سرش می خورد و «فزت برب الکعبة» می گوید برای اولیاء خدا این مسائل اهمیتی ندارد اگر فردی در راه هدفی کشته شود آن هدف زنده می شود باقی می ماند من نمی خواهم مثال بزنم حتی اهل باطل این طورند وقتی کشته می دهند بعد مسلک و مذهبشان باقی می ماند. تمام بقای مسیحیت بخاطر این است که عیسی را بدار زدند اگر الان دقت کنید همه مسیحی ها در خانه یا گردنشان صلیب آویزان می کنند یعنی عیسی روی دار رفته و ما مظلومیم. ولی خدا در قرآن فرمود: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»^(۲) از نظر بعضی مصلوب شدن عیسی خیلی بد است. چرا عیسی را با آن وضع بسیار سخت به صلیب بکشند یعنی یک دست را به یک طرف و دست دیگر به طرف دیگر و او را آویزان می کنند تا بمیرد. اینها حاضر نیستند از این

۱ - برگرفته از کتاب پاسخ به مشکلات جوانان صفحه ۱۸۶..

۲ - سوره نساء آیه ۱۵۷.

مسئله دست بکشند هر جا بروی علامت کلیسا صلیب است، خود کشته شدن در راه یک هدف، آن را تثبیت می کند اهل باطل این را می فهمند. اسلام شهید زیاد دارد، منتها شهیدی که بشود روی او کار کرد، تاسوعا و عاشورا داشته باشد، پرچم بلند کند، داد بزنند، همه یاران شهید شوند کم است. اما هیچ کدام ائمه اطهار علیهم السلام این طور نبودند. وقتی امام صادق علیه السلام از دنیا رفت همه مدینه گریه کردند یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام خوب دقت کنید چرا امام حسین علیه السلام کشته شد، چرا «ان الله شاء ان يراک قتيلا»^(۱) بنی امیه به اوج رسیده؟ در خبری دیدم که وقتی سیدالشهداء علیه السلام شهید شد ده هزار گهواره طلا و نقره بین بنی امیه در حرکت بود تنها بچه هایی که در گهواره طلا و نقره می گذاشتند این مقدار بود تا برسد به بقیه بنی امیه به اوج رسیده بودند.

مطالعه کنید چرا یزید امام حسین علیه السلام را کشت؟ چون ایشان را مزاحم اعمال خودشان می دانستند. یک وقت یک کسی می خواهد یک کار خوب کند و دیگران را مزاحم می بیند. یک وقت هست عده ایی کار بدی می خواهند بکنند و مزاحم می بیند و اینها ائمه اطهار علیهم السلام را مزاحم کارهای بدشان می دانستند و به علاوه توهین به اینها هم می کردند.

شما فکر می کنید شمر یا یزید مثل ما بودند؟! سر سیدالشهداء علیه السلام را گذاشته با آن شقاوت، شما منظره را فکر کنید ببینید چه شقاوتی داشتند و خوب یک کسی میدانش کوچکتر، تاخت و تازش کمتر و یکی میدان بزرگتر و تاخت و تازش بیشتر است. یک نفر را اگر دیدید شیر است جلویش را نگرفتید شقاوتش بیشتر می شود خدای تعالی

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۳۶۴، قَالَ أَنَا نِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ أَخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَقِيقَةِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمَلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءِ مَعَكَ وَأَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ هَذَا الْحَالِ قَالَ فَقَالَ لِي ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَيَايَا فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ مَضَى.



در قرآن می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(۱) در عین حال کنار قصاص عفو هم گذاشته‌اند.

هدف امام حسین (علیه السلام) تنها حفظ دین اسلام بوده و می‌خواست به وسیله خون خود بنی‌امیه را از بین ببرد.

نتیجه قیام حسین (علیه السلام) این شد که در طول تاریخ مردم متوجه به جنایات بنی‌امیه شدند و آنها را از سلطنت و خلافت خلع نمودند. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) توانستند احکام و قوانین اسلام را برای مردم بگویند و حقیقت دین اسلام را به مردم معرفی کنند.

نتیجه قیام حضرت حسین بن علی (علیه السلام) این بود که تا به امروز مجالس عزاداری برای آن حضرت برپا می‌شود و چنانچه «دکتر جوزف» فرانسوی می‌گوید: مردم شیعه و مسلمانان، به این وسیله از علم و دانش اسلامی کاملاً با خبر باشند و نگذارند دشمنان اسلام دست تجاوز به طرف اسلام دراز کنند.

تاریخ صحیح به ما می‌گوید که: قبل از واقعه عاشورا خلفای خود ساخته برای آن که بهتر بتوانند از جهل مردم کاملاً استفاده کنند با علم و دانش مبارزه می‌کردند حتی مکرر نقل شده که ابی بکر و عمر و عثمان مجموعه سنن و احادیث نبوی را از بین می‌بردند و نمی‌گذاشتند مردم تازه مسلمان از حقیقت اسلام اطلاع کافی پیدا کنند.

ولی نتیجه قیام امام حسین (علیه السلام) این شد که امام سجاد (علیه السلام) معارف الهی را در لباس دعا و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و سائر ائمه (علیهم السلام) قوانین اسلام را به وسیله تعلیم به دیگران اشاعه دهند و مردم را با اسلام و دستورات عالیّه آن آشنا سازند.

نتیجه قیام امام حسین علیه السلام این بود که تمام فعالیت‌های بنی‌امیه را که برای از بین بردن نام حضرت علی علیه السلام و خاندانش انجام داده بودند خنثی کند و دوباره فضائل حضرت علی علیه السلام بر سر زبانها بیافتد و حتی خلفاء اموی و عباسی که دشمنان سرسخت بنی‌هاشم بودند و بنی‌العباس که جدّ خود را خلیفه واقعی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله گمان کرده بودند؛ در مجالس خود نام حضرت علی علیه السلام را با عظمت یاد کنند. حتی گاهی دیده می‌شد که برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود قوانین اسلام را ترویج نمایند.

ما اگر تصور کنیم که قیام و یا دفاع حضرت حسین بن علی علیه السلام تنها همین فائده را برای مردم مسلمان داشته کفایت می‌کند تا چه برسد که دهها نتیجه را از نظر تاریخ صحیح و سیاسیون جهان برای این موضوع پر اهمیت نقل شده است.^(۱)

کوشش کنید در این راستا فکر کنید، در ذکر مصیبت‌ها و عزاداری‌ها و آن مطلب این است که بدانید امام همه حرکاتش و سخنانش و سکوتش حتی، باید امامت داشته باشد یعنی لباسش، قیافه‌اش تمام اینها باید صد در صد امامت داشته باشد یعنی امام باید پیشوا باشد جلودار باشد در تمام آن چه متعلق به اوست جلوداری کند هر چه مربوط به اوست، خانه و زندگیش، مگر این که چیزی را از خودش طرد کند بگوید مال من نیست هر چیزی را که به امام تعلق دارد باید امامت داشته باشد. شهادت و مرگ امام علیه السلام هم باید امامت داشته باشد بهر حال این نکته خیلی مهم است و آن وقتی که برای شما نقل می‌کنند امام حسین علیه السلام فرزندش را برای شهادت فرستاد در فلسفه این فرستادن فکر کنید، یقیناً امامت باید داشته باشد. اگر گفته شد در گودی قتلگاه با آن حالت افتاده این سرمشقی است برای ما که اگر دین خواست از دست برود ما تا آن حد



باید حاضر باشیم برای دین جانفشانی کنیم و دین باید تا این حد برای ما ارزش داشته باشد.

از فواید عاشورا این است که امروز یک میلیارد مسلمان و شاید بیشتر در دنیا هست والا در زمان یزید اگر امام حسین (علیه السلام) کشته نمی شد امروز اسمی از اسلام باقی نبود یک مقدار تحقیق در تاریخ کنید این یکی از فواید عاشورا بود. شما فکر نکنید امام حسین (علیه السلام) آمد کشته شد که ما فقط بنشینیم گریه کنیم امروز شما عاشورا را زنده نگه دارید فایده اش برای هزار سال دیگر است و سبب ظهور خواهد شد و یقین بدانید تا زمان ظهور و بلکه زمینه ساز ظهور، این عاشورا است می گوئید: «افی سلم لمن سالمکم» «و اسئله ان یرزقنی طلب ثاری (کم) مع امام منصور»^(۱) خدا کند ظهورش را درک کنیم فواید عاشورا این است، که این دلها مملو از محبت است منتها معصیت آمده و جلوی محبت را گرفته، مردمی که این طور روز عاشورا اظهار ارادت می کنند و محبت شان را به امام حسین (علیه السلام) شکوفا می کنند، محبت ها شکوفا می شود و افراد خردسال و زن و مرد محبت امام حسین (علیه السلام) در قلوب آنها جای دارد محبت امام حسین (علیه السلام) در قلوب بشریت قرار دارد.

چرا حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) کشته شد؟ چرا زن و بچه اش اسیر شدند؟ برای این که این راه کجی که این خلفای اموی تشکیل دادند، این راه کج را راست کنند برای این که از انحرافات خودداری کنند برای این که مردم به مقام خلیفه الهی برسند و الا حیف نیست امام حسین (علیه السلام) کشته شود برای این که ما فقط دسته راه بیاندازیم؟! البته اینها شعائر هست باید هم باشد ولی شما حاضرید، با این که خون ما خیلی ارزش ندارد برای این که مردم یک مدتی اسم شما را ببرند و به سر و کله خود بزنند کشته شوید؟ آن

۱ - بحار الأنوار جلد ۹۸ صفحه ۲۹۲، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حُزْبُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

هم با آن وضع؟ کار درستی نیست کار اشتباهی است که ما به امام حسین علیه السلام نسبت دهیم. زیارتها را بخوانید متوجه می شوید. ببینید در زیارتها وقتی که اظهار می کنیم که حضرت سیدالشهداء علیه السلام چرا کشته شد؟ ببینید چه علتی در شهادت حضرت قائل شده اند «اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» هیچ وقت هیچ جا ندارد که مثلاً تو شهید شدی که ما گریه کنیم. خود گریه علامت محبت است و محبت، انسان را به طرف امام حسین علیه السلام می کشاند ولی شهادتشان برای این بود که آدم شویم، برای این که مردم به طرف خدا حرکت کنند، به طرف هدفشان حرکت کنند. بنابراین می بینید راهها را بسته اند و راههای انحراف را باز کرده اند. چه نتیجه ای می خواهم بگیرم؟ نتیجه بگیرم که مواظب باشید، نصیحت نمی کنم، بدانید این جاده ای که ان شاء الله شما حرکت می کنید اگر فهمیده باشید، اگر درکتان واقعاً فعال باشد، این جاده ای که می روید خیلی خطر دارد خطر اولش خود شیطان است. خطر دومش نفس اماره بالسوء است. خطر سومش همین چیزهایی است که تا بحال به شما یاد داده اند. ما یک التقاطی در عقایدمان از متصوفه و اشاعره و معتزله داریم، در احکاممان یک التقاطی از عمر و ابی بکر و خلفای عباسی و ابوحنیفه، که اگر من بنخواهم اینها را جدا کنم شما قبول می کنید که امام صادق علیه السلام نگفته ولی ابوحنیفه گفته؟

یک چیزی را انسان باید در مرحله اول بلد باشد. بداند این حزنها و سرورها، جریاناتی که اتفاق می افتد روز عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام، باید برای صاحبان عقل و مغز عبرت باشد. عبرت یعنی چه؟ در مورد امام حسین علیه السلام می گوئیم «و جعلک اباک و امک و اخیک عبرة لا ولی الا للباب»^(۱) یا ابا عبد الله علیه السلام خدا ترا و پدر و مادر و

برادرت را عبرت برای صاحبان مغز قرار داد. این جا دو جمله را من ترجمه می‌کنم یکی عبرت یعنی چه؟ اولوالالباب یعنی چه؟ اول عبرت: انسان با حیوانات باید فرق داشته باشد یکی از فرقه‌های بین انسان و حیوان در این است که باید از هر چیزی عبرت بگیرد به معنای پند و از هر تجربه‌ای باید انسان یک آگاهی پیدا کند. تجربه کرده‌ایم دیدیم با ظالمی مثل یزید بیعت کردند و آوردند روی کار چه کرد؟ امام حسین علیه السلام را کشت، هر ظلمی از دستش بر می‌آمد انجام داد، دو مرتبه این کار را نکنید. روایت دارد که مؤمن از یک سوراخ دو دفعه گزیده نمی‌شود^(۱)

حتی هر چیزی که در گذشته بوده باید برای ما عبرت باشد و حال این که ما عبرت نمی‌گیریم چون اولوالالباب نیستیم. در آیات قرآن می‌فرماید: اگر چیزی برای عبرت گرفتن نیست، سیر کنید در زمین، ببینید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چه شد،^(۲) چه تجربیاتی کردند، شما عبرت بگیرید، چه ضررهایی کردند شما نکنید، اگر این جور باشیم همه کارهایمان اصلاح می‌شود. اما انسان مثل آدم‌های نادان و نافهم که هر ضرری می‌بیند بدنبالش می‌رود. وقتی دیدید یزید روی کار آمد چه بلایی سرتان آورد دیگر دنبال بنی‌امیه نروید. ببینید یزیدها چه با شما کردند به عزیزترین افراد شما رحم نمی‌کنند.

ائمه اطهار علیهم السلام این همه دشمن داشتند و آن قدر دشمن آنها قوی بود که با بدترین وضع آنها را کشتند، اما آثار مهم است. الان دل شما پر می‌زند برای زیارت حرم امام

⇒ الْمَيَّامِينَ الْأُطْيَابِ الثَّلَاثِينَ الْكِتَابَ وَجَهْتُ سَلَامِي إِلَيْكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْكَ مَا خَابَ مَنْ تَمَسَكَ بِكَ وَلَجَأَ إِلَيْكَ.

۱ - بحار الأنوار جلد ۱۲ صفحه ۲۷۷، قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳۷ و سوره مبارکه حج آیه ۴۶ و سوره مبارکه نمل آیه ۶۹ و سوره مبارکه عنکبوت آیه ۲۰ و سوره مبارکه روم آیه ۴۲ و سوره مبارکه فاطر آیه ۴۴.

حسین علیه السلام ولی متوکل و شمر و یزید را لعنت می‌کنید. اینها همه عبرت است «و جعلک و اباک و امک و اخیک عبرة لا ولی الا للباب»^(۱) درباره سیدالشهداء علیه السلام است خدا ترا برادر و پدر و مادرت را مایه پند برای صاحبان مغز قرار داده است. اولوالالباب یعنی صاحب مغز و فکر و عقل. اینها نعمت است شکر کنید.

مسئله حج یا عاشورا را که خدا اهمیت داده برای این نیست که شما حتماً فقط برای امام حسین علیه السلام تنها احترام بیشتری قائل باشید یا برای حج نسبت به سایر اعمال، منظور این است که درسهایی در جریان عاشورا هست که در جریانات دیگر نبود یا در مسئله حج یک درسهایی هست که در مسائل دیگر نبود.

شب عاشورا امتحان سختی بود. نگوئید اگر ما بودیم درست امتحان می‌دادیم. یک امتحانی است برای این که یقظه و بیداری را بفهمند یک بچه سیزده ساله در دامن سیدالشهداء علیه السلام تربیت شده از اولیاء خدا می‌شود.

هدف امام حسین علیه السلام از آمدن در کربلا این نبوده که ما مثلاً چند روزی عزاداری کنیم. سرگرمی برای ما پیدا شود و ما بالأخره ایامی را بگذرانیم و اگر منافات با همه کارهای ما نداشته باشد دو سه روزی عزاداری کنیم اگر منافات پیدا کرد برخورد کرد به عید نوروز یا یک شادی دیگر، فراموشش کنیم، بلکه برای این جهت امام آمده است که تحولی در افکار بشر بوجود آورد و مردم را به حقایق متوجه کند و این کار نه تنها کار حضرت امام حسین علیه السلام بوده بلکه همه انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام کارشان این بوده که بیایند مردم را از خواب غفلت بیدار کنند، مردم را از گناه و معصیت نجات دهند و به

۱ - بحار الأنوار جلد ۹۷ صفحه ۲۸۷، وَ جَعَلَكَ وَ أَبَاكَ وَ جَدَّكَ وَ أَخَاكَ وَ بَنِيكَ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ يَا ابْنَ الْيَمِينِ الْأَطْيَابِ الثَّالِثِينَ الْكِتَابَ وَجَّهْتُ سَلَامِي إِلَيْكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَ جَعَلَ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْكَ مَا حَابَ مِنْ مَسَكٍ بِكَ وَ لَجَأَ إِلَيْكَ.

سوی خدا برگردانند، مردم در دینشان دارای ثبات و استقامت باشند و در صراط مستقیم قرار بگیرند و بالأخره خود را از همه نواقص پاک کنند.

زنده نگه داشتن قضیه کربلا برای بیداری از خواب غفلت لازم است. ما زنده ایم بخاطر زنده بودن عاشورا. یعنی شیعه یک تکیه گاه داشت و آن عاشورا بود، شیعه به خاطر زنده بودن عاشورا و محرم، به خاطر بقاء عاشورا زنده و باقی مانده است. یعنی یک تکیه گاه داشته و آن عاشورا بوده است و این را حضرت سجاد علیه السلام زنده نگه داشته و الا در همان زمان مصائب عاشورا را از بین برده بودند.

به مداحان توصیه می کنم اصرار نداشته باشید در روضه ها مردم گریه کنند. شهادت امام حسین علیه السلام و همه این مصائب برای این بود که ما منطق مان ثواب باشد، انسان باشیم حتی امام حسین علیه السلام به دشمنان خود در روز عاشورا وقتی حمله می کنند می گوید: «یا شیعة آل ابو سفیان»^(۱) نمی گوید شیعه پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام و حال این که اکثرشان شیعه ظاهری بودند اما حالا شدند شیعه یزید، «ان لم یکن دینا فکونوا احرارا فی دنیاکم» بیاید انسان باشید مروت داشته باشید تا این وقت تبلیغ می کند. امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه که می گفت: تشنه ام نمی خواست دل ما را بسوزاند می خواست بدی و ظلم شیعه ابی سفیان را برساند که این طور حاکم برای خودتان انتخاب نکنید حاکمی که امام زمانتان را می کشد آب نمی دهد، به طفل شیرخوار امام زمانتان آب نمی دهند که در آن حال بیافتد، این طور حاکم انتخاب نکنید. والا یک

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۵۱، وَقَالَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصَاحِبُ الْمَنَاقِبِ وَالسَّيِّدُ فَصَّاحُ بِهِمْ وَيُحْكُمُ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْرَابًا فَتَدَاهُ شِمْرٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ قَالَ أَقُولُ أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتَقَاتِلُونِي وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَأَمْنِعُوا عُنَانَكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرْمِي مَا دُمْتُ حَيًّا.

روایت است که ناراحتی هایتان را به دیگران نگوئید یا دوستند یا دشمن، دوست شما ناراحت می شود و دشمنان خوشحال. این همه مصیبت برای ناراحتی دوست و خوشحالی دشمن نبود برای این بود که بدانید ظالمین بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بد مردمی بودند اینها را پیشوایان خود قرار ندهید.

«خونخواه امام حسین علیہ السلام کیست؟»

پرچم سرخ امام حسین علیہ السلام کہ روی بقعه مبارکش هنوز هست برای این است کہ هنوز ولی دم ظاهر نشده، ولی خون، آن خونی کہ عاشورا در کربلا ریخت هنوز نیامده کہ خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»^(۱) کسی کہ مظلوم کشته شود از روایات استفاده می شود تجربه شده اگر کسی مظلوم کشته شود ولو کافر باشد ولی مظلوم باشد خدا روح او را تا انتقامش را از قاتلش نگرفته آزاد می گذارد کہ برود از قاتلش انتقام بگیرد درباره کافران هست. روح مقتول فعالیت می کند گاه به وسیله ویش این فعالیت انجام می شود.^(۲) خون امام حسین علیہ السلام و اصحابش به این آسانیا کہ به وسیله مختار یا بنی العباس و ابو مسلم خراسانی کہ نسل بنی امیّه را خواستند قطع کنند با این حرفها احقاق خون امام حسین علیہ السلام می شود چون امام حسین علیہ السلام کشته شد برای این کہ دین جدش، دین اسلام بر سراسر عالم حکومت کند وقتی اسلام بر سراسر عالم حاکم شد آنجا هدف امام حسین علیہ السلام و قیمت این خون و عظمت این شهادت معلوم می شود و این به وسیله هیچ کس انجام نخواهد شد جز

۱ - سوره اسراء آیه ۳۳.

۲ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۲۱۸، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا قَالَ هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ مَظْلُومًا وَنَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ وَالْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بَنَاءُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أَشْرَفَ فِي الْقَتْلِ وَ قَالَ الْمَقْتُولُ الْحُسَيْنُ وَ لَوْلِيَّهِ الْقَائِمُ وَ الْأَشْرَافُ فِي الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا فَإِنَّهُ لَا يَذْهَبُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُنْتَصَرَ بِرَجُلٍ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

کسی که تمام انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار علیهم السلام خبر ظهورش را دادند و خلقت بشر بخاطر این وجود مقدس و قیام اوست که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۱) اوست که وقتی بیاید دنیا را پراز عدل و داد می کند چون کشتن شمر و ابن زیاد و... اینها طلب خون امام حسین علیه السلام نیست. میلیونها انسان فدای یک موی علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام است. وقتی که حمزه سید الشهداء را شهید کردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر دستم به مردم برسد هفتاد نفرشان را می کشم.^(۲) شما فکر می کنید پیامبر صلی الله علیه و آله مبالغه کرده هفتاد هزار نفر اینها ارزش یک موی حضرت حمزه را نداشتند! اگر تمام مردم کره زمین اصلاح شوند در دنیا عدل و داد برقرار شود ارزش دارد. امام حسین علیه السلام برای رفع این مانع کشته شود اما اگر بنا شود اینها انسان نشوند. خیر، بنابراین که در این آیه می فرماید « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا »^(۳) روح امام حسین علیه السلام خودش نباید فعالیت کند به وسیله فرزندش این انتقام گرفته خواهد شد.

اگر کسی معتقد به قیامت باشد این همه بی بند و باری نمی کند این وضع حجابمان، نمازمان است. ما کمک به شهادت امام حسین علیه السلام می کنیم چون امام حسین علیه السلام برای چه کشته شد برای دین جدش وقتی ما دین جدش را پایمال کنیم از بین ببریم کمک به قتل او نکردیم؟ «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلِيٌّ

۱ - سوره صف آیه ۹.

۲ - بحار الأنوار جلد ۲۰ صفحه ۶۲، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ اطْلُبْ عَمَكَ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَقَفَ عَلَى حِمَزةَ فَكَرِهَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى مَا فَعَلَ بِهِ بَكَى ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا وَقَفْتُ مَوْفِقًا قَطُّ أَغْطِظَ عَلَيَّ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ لَئِنْ أَمَكْنِي اللَّهُ مِنْ قُرَيْشٍ لَأُمَتِّلَنَّ بِسَبْعِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ فَنَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوَّقْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ هُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَ اصْبِرْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَلْ أَصْبِرْ.

۳ - سوره اسراء آیه ۳۳.

ذلک»

ولی دم امام حسین علیه السلام، امام زمان روحی فداه است که ایشان ولی دم اند ولی خدا صبرش زیاد است. امام زمان علیه السلام تسلط دارد که طلب خون کند اما یک عده هنوز جاهل اند نمی فهمند روی غفلت و نادانی و نافهمی قاتل حسین علیه السلام شده اند. اما یک روزی می شود همه مردم می فهمند که لا اقل باید برای دین اهمیت فوق العاده قائل شوند این سبک شمردن نماز و گناه کردن و اذیت و آزار به ولی خداست، این کمک به قتل امام حسین علیه السلام است.

زاممداری کره زمین به وسیله این دوازده امام است. وظیفه شان از جانب خدا این است که دنیا را پر از عدل و داد کنند. حکومت دینی را روی کره زمین مستقر کنند و همه کارها که روبراه شد بعد دیگر ایشان در این زندان کاری ندارند که بیشتر بمانند. ۱۱۶۰ سال تا بحال در این زندان بوده اند. بر فرض هشت سال دیگر، ده سال دیگر هم که دوران آرامش کره زمین به وسیله عدل و دادی که حضرت به وجود می آورد، این هم اضافه می شود و ۱۱۷۰ سال می شود. چقدر این امام عزیز را باید در این زندان نگه داشت. ایشان بروند باز دیگری می آیند و تحویل می گیرند. شیفی کار می کنند، امام بعدی می آید یک مدتی آن امام هست که ظاهراً اول حضرت سیدالشهداء علیه السلام طبق روایات می آیند.^(۱) و این که اول امام حسین علیه السلام می آیند برای این است که قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام را لازم دارند، هر کدام را خدا تعیین می کند چون حضرت بقیه الله علیه السلام را در کربلا باید دفن کنند. امام زمان علیه السلام را ما آن قدر دوست داریم که حرف دفن و اینها را نمی توانیم بزنیم. به هر حال بعد، حضرت سیدالشهداء علیه السلام

۱ - عن ابی عبد الله علیه السلام اول من تنشق الارض عنه و یرجع الی الدنیا الحسین بن علی علیه السلام... (بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۹ حدیث ۱).

تشریف می آورند و این عدل و داد را حفظ می کنند تا وقتی نوبت بعدی که علی علیه السلام ظاهراً بعد می آید برسد و باز همین طور، خیلی روشن نیست. چون در اختیار خدا است تا باز یک دوره می گذرد اگر قیامت نشد باز دوره دوم و دوره سوم و تا روز قیامت همین دوازده امام باید بر مردم دنیا حکومت کنند تا دنیا تمام شود. این معنای رجعت است. (۱)

اول فردی که بعد از حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به دنیا رجعت می کند امام حسین علیه السلام است روی قاعده باید اول حضرت علی علیه السلام باشد اما خوب این استحصال بود که اول حضرت سید الشهداء علیه السلام می آید. (۲)

۱ - برگرفته از کتاب پاسخ به ۷۷ مشکل دینی صفحه ۱۲۶.

۲ - بحار الأنوار جلد ۵۳ صفحه ۱۰۲، [تفسیر القمی] وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِذَا عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ بَحَلَّتْهُ أُمُّهُ كُرْهَا وَوَضَعَتْهُ كُرْهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ وَبَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ قَبْلَ حَمَلِهِ وَأَنَّ الْإِمَامَةَ يَكُونُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ وَالْمُصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ وَأَعْلَمَهُ أَنَّهُ يُقْتَلُ ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ وَيَمْلِكَهُ الْأَرْضَ وَهُوَ قَوْلُهُ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ الْآيَةَ وَ قَوْلُهُ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ الْآيَةَ فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهَ صلی الله علیه و آله أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ علیها السلام بِخَبَرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ قَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كُرْهَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَدًا يُبَشِّرُ بَوْلَدٍ ذَكَرَ فَيَحْمِلُهُ كُرْهَا أَوْ إِنَّمَا اغْتَمَّتْ وَ كَرِهَتْ لِمَا أَخْبَرَتْ بِقَتْلِهِ وَ وَضَعَتْهُ كُرْهَا لِمَا عَلِمَتْ مِنْ ذَلِكَ وَ كَانَ بَيْنَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام طَهْرٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَطْنِ أُمِّهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ فِصَالُهُ أَرْبَعَةً وَ عِشْرُونَ شَهْرًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا.

بحار الأنوار ج : ۵۳ ص : ۳۹

سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ حَمَصَ الْإِيمَانَ حَمَضًا أَوْ حَمَصَ الشَّرْكَ حَمَضًا.



«اربعین»

اربعین یعنی چهل روز از شهادت امام حسین علیه السلام گذشته مناسبت‌هایی اربعین دارد که مردم مسلمان، آنهایی که نزدیک قبر مطهر حضرت هستند و راهی برای زیارت دارند به همان مناسبت‌ها به زیارت کربلا می‌روند و آنهایی که دورند گوشه دلشان یا تمام دلشان متوجه حضرت هست و درباره روز اربعین، که جابر آمد برای زیارت قبر حضرت که آیا سال اول بوده یا دوم و اسرای اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا آمدند آیا سال اول یا دوم بوده و بحث‌های زیادی هست، آن چه من تحقیق کردم و بعضی کتب نوشته‌اند هم قضیه جابر در روز اربعین سال اول بوده و هم برگشتن اسرا از شام (البته تحقیقات من ممکن است به اشتباه نزدیک باشد آنچه من فهمیدم همان اربعین سال اول بوده) در اربعین نام جابر انصاری زیاد مطرح است جابر یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است اهل مدینه است مردی است که همیشه در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اظهار ارادت می‌کرده و روایات زیادی از جابر نقل شده و تا زمان امام باقر علیه السلام بوده است.

جابر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله اوصیاء خویش را تعیین فرمودند و به او فرمودند: امام باقر علیه السلام را تو خواهی دید و سلام مرا به او برسان. ^(۱) جابر زنده بود.

۱- الکافی جلد ۱ صفحه ۳۰۴، اَبِی بَكْرٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ وَ اللّٰهُ اِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عِنْدَهُ وُلْدُهُ اِذْ جَاءَهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ الْاَنْصَارِيُّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ اَخَذَ يَبْدِئُي جَعْفَرٍ علیه السلام فَخَلَا بِهِ فَقَالَ اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله اَخْبَرَنِي اَنِّي

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را درک کرد تمام آن غربتها و مسائل حضرت، که واقعا مصائب امام مجتبی علیه السلام از امام حسین علیه السلام بیشتر بود. اگر چه حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کنار ایشان همه مصائب را دید خدمت حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بوده. جابر از اینکه در کربلا نبود بعضی می گویند چون چشمش نابینا بود، نه این که در کربلا نیامد چون دستگاه حکومتی کوشش می کرد فعالیت کند مردم را از جریان امام حسین علیه السلام بی اطلاع نگاه دارد و برای آن زمان آسان بود، چون اگر کسی گوشه ای منزوی بود، از جریانات مملکتی مطلع نمی شد. جابر تا چند روز قبل از اربعین، اطلاع نداشت وقتی اسرا را وارد کوفه کردند کم کم موج زیاد شد. جابر با عطیه دوستش زیارت امام حسین علیه السلام می روند.^(۱) بین کوفه و کربلا تقریبا حدود نود کیلومتر یا صد کیلومتر فاصله است. اینها پیاده آمدند. در راه جابر آن قدر گریه کرد در میان آن آفتابها، من معتقدم وقتی به عطیه می گوید دست مرا بگیر بگذار روی قبر حسین علیه السلام، نمی دید، کور نبود. چون در زمان امام باقر علیه السلام در خانه امام سجاد علیه السلام جابر حضرت امام باقر علیه السلام را دید، عرض کرد که جدت پیغمبر صلی الله علیه و آله به شما سلام رساند در آن جا کور نبود، اما آن قدر گریه کرده بود که چشم هایش در روز اربعین کم سو شده بود،

⇒ سَأَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَكُنَّى أَبَا جَعْفَرٍ فَإِذَا أَدْرَكْتُهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ قَالَ وَ مَضَى جَابِرٌ وَ رَجَعَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَجَلَسَ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ إِخْوَتِهِ فَلَمَّا صَلَّى الْمَغْرَبَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَيُّ شَيْءٍ قَالَ لَكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنَّكَ سَتَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَكُنَّى أَبَا جَعْفَرٍ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ هَيْنَا لَكَ يَا بَنِي مَا خَصَّكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ رَسُولِهِ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ بَيْتِكَ لَا تَطْلُعُ إِخْوَتَكَ عَلَى هَذَا فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا كَمَا كَادُوا إِخْوَةَ يُوسُفَ لِيُؤَسَفَ علیه السلام.

۱- وسائل الشیعة جلد ۱۴ صفحه ۴۷۸، المصباح أنه فی یوم العشرین من صفر کان رجوع حرم الحسین علیه السلام من الشام إلى مدینة الرسول صلی الله علیه و آله و هو الیوم الذی ورد فیہ جابر بن عبد الله إلى زیارة الحسین علیه السلام و هو أول من زاره من الناس.



آن روز مصادف با روز چهلم امام حسین علیه السلام بود. کنار قبر نشست سلام داد جابر نشست کنار قبر حضرت، دستش را گذاشت روی قبر گریه می‌کند از اشک چشمش خاک قبر گل آلود شد، گفت: حبیبی یا حسین، محبت خیلی مهم است، محبوبم حسین ابن علی، چند دفعه صدا زد بعد خودش به خودش گفت: چطور حسین علیه السلام جوابت را بدهد و حال این که بین سر و بدنش جدایی افتاده. جابر این مطالب را کنار قبر گفت. البته می‌دانید تحت فشار بنی امیه هست و با ترس آمدند. یک دفعه صدای قافله‌ای آمد مثل این که جمعی می‌آیند خودش را کنار کشیده یک وقت دید یک مشت زن و بچه آمدند کنار قبر حضرت، هم زمان با آمدن جابر آنها هم رسیدند چه به موقع آمدند با جابر حرف زدند مطالبی رد و بدل شد جابر زنده بود.

روایت دارد چند چیز از علامت مؤمن است یکی زیارت اربعین است.^(۱)

محبت حضرت علی علیه السلام و حضرت سید الشهداء علیه السلام در اعماق قلوب فرو رفته است ما متوجه نیستیم هیچ جای دنیا این مراسم این قدر دوام پیدا نمی‌کند اگر چهلم باشد سال اول میگیرند اما روز اربعین روزی است که اول زائر امام حسین علیه السلام آمده است.

عظمت دادن به اربعین و عاشورا و زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام اینها همه از اعتصام به حبل خدا است ما معتصم به حبل خدا هستیم این سیم ارتباطی را قبول داریم که قطع نشود. اگر قطع شد مصیبت است اگر کسی سیم ارتباطی را قطع کرد، امام حسین علیه السلام را کشت خیلی باید گریه کرد. لذا باید خیلی متاثر شد. حالا یکی آمده ارتباط را قطع کرده باید عزاداری کنیم اظهار ناراحتی کنیم که این سیم ارتباطی را دیگر

۱- وسائل الشیعة ج: ۱۴ ص: ۴۷۸، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَمُّمُ فِي الْأَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

کسی قطع نکند. لذا عاشورا برای ما از این جهت باید ناراحتی داشته باشد که چرا بشر باید این قدر پست و بی شعور باشد که سیم ارتباطی خودش با خدا، رابط با همه خیرات و خوبیها را قطع کند. از قطع کننده و از کار او باید ناراحت شوید. این شخص سبب شده که امروز ما امام زمان علیه السلام را نبینیم ارتباط صحیح با خدا نداشته باشیم. لذا تا این ارتباط دومرتبه وصل نشود ما نمی توانیم راحت بنشینیم وقتی امام زمان علیه السلام بیاید، عدل و داد برپا شود، دنیا به کمال برسد، سیم وصل شود، از ظلمات خارج می شویم. «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۱) آن کسی که این کار را کرده از او متنفّریم لعنش می کنیم عزاداری می کنیم. اصل عزاداری این است. نه این که بخواهند همیشه شما ناراحت باشید نه، خدا هیچ وقت از شما این را نخواست طبعیت شما باید این باشد که گریه کنید ناراحت باشید که سیم ارتباطی قطع شده تا وصل نشود و نور نیاید، شما نمی توانید خوشحال باشید.



«تربت امام حسین علیه السلام»

چرا تربت امام حسین علیه السلام شفا می دهد ولی خاک جای دیگر شفا نمی دهد؟ هر دو خاک است. خاکها یکی است. گاهی ممکن است تمیز تر باشد. خاک شفا نمی دهد خدا شفا می دهد. چرا خدا مستقیم شفا نمی دهد؟ چون می خواهد ارزش برای خاک قائل شوید؟ نه، می خواهد ولی اش را ارزش دهد.

خدای تعالی در این دارو، غذا یا خاک قبر مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام شفا قرار داده حالا شما از این خاک استفاده کردی و خدا اراده کرد و شفا پیدا کردی و خدا بخواهد بدون دعا و دوا و خاک سیدالشهداء علیه السلام هم شفا پیدا می کنی. شفا دست خداست یا با وسیله یا بدون وسیله.

تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام شفاست فکر نکنید همه خاکها را از داخل قبر برمی دارند خیر تا چهار فرسخی اطراف کربلا مال حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.^(۱) اکثر تربتهای بازار و مهر و تسبیح فروشهای کربلا معروف است من مدتی بررسی کردم

۱ - بحار الأنوار ج : ۹۸ ص : ۱۱۰، سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُرْمَةً مَعْلُومَةً مَنْ عَرَفَهَا وَاسْتَجَارَ بِهَا أَجِيرَ قُلْتُ فَصَفْ لِي مَوْضِعَهَا جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِهِ الْيَوْمَ فَاَمْسَحْ خَمْسَةَ وَعَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ تَاجِيَةِ رِجْلَيْهِ وَخَمْسَةَ وَعَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ خَلْفِهِ وَخَمْسَةَ وَعَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ أَمَامِهِ وَخَمْسَةَ وَعَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ تَاجِيَةِ رَأْسِهِ وَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ مُنْذُ يَوْمٍ دُفِنَ رَوْضَةً مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ وَ مِنْهُ مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ فِيهِ بِأَعْمَالِ زُورَاهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلَيْسَ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ

بحار الأنوار ج : ۹۸ ص : ۱۱۱، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَرِّمَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَ فَرَاسِخٍ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِ الْقَبْرِ.

از لای رسوبات آب فرات اینها را بر می دارند و مهر درست می کنند که دست بی وضو نباید به آن زد یا اگر در توالی بیافتد در آنجا نمی شود رفت. حالا این مهر تربت بیشتر می تواند وسیله باشد یا یک ولی خدا؟ توسل به اولیاء خدا نمی شود کرد؟

محبت به این قطعه خاک که به امام حسین علیه السلام ارتباط پیدا می کند و ارتباط امام حسین علیه السلام بخدا این محبت حقیقی است.

«معجزات امام حسین علیه السلام»

حضرت حسین بن علی علیه السلام رحمه الواسعه است. ^(۱) خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی که فرمود: من بچه ای را دیدم به ضریح امام حسین علیه السلام بسته بودند که بسیار ضعیف بود من گفتم این مردنی است رفتم و دو رکعت نماز خواندم دیدم صدای هلهله ای بلند شد فکر کردم او مرد. اما بعد متوجه شدم که سر حال و شاداب شده به وسیله نظر مبارکی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام به اذن خدا انداخته بودند، شفا یافته است.

استادم مرحوم حاج ملا آقا جان رحمه الله علیه می فرمودند: که وقتی در حرم مقدّس حضرت سید الشهداء علیه السلام مشغول زیارت بودم، زن عربی که بلند بلند با حضرت صحبت می کرد، توجّه مرا به خود جلب نمود، می گفت: من پسر مرا الان از تو می خواهم. سپس به نزدیک ضریح رفت و مثل آن که کلامی شنید، گفت: چشم؛ و به طرف صحن حرکت کرد. وقتی به در حرم رسید برگشت و رو به ضریح کرد و گفت: بعد نگوئی که من نگفتم! و از حرم بیرون رفت.

من گوشه ای نشسته بودم و درباره اخلاص آن زن فکر می کردم، توجهی به

۱ - بحار الأنوار جلد ۲۷ صفحه ۱۳۷، وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا ثُمَّ يَكُونُ أَمَامَهُ أَحَدُ الْأَمْرَيْنِ رَحْمَةُ اللَّهِ الْوَاسِعَةُ الَّتِي هِيَ أَوْسَعُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً أَوْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليهما السلام فَعِنْدَهَا تَصْيِيهُ رَحْمَةُ اللَّهِ الْوَاسِعَةُ الَّتِي كَانَ أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا وَ لَهُ إِحْسَانُهَا وَ فَضْلُهَا

حضرت سید الشهداء علیه السلام کردم و از آن حضرت خواستم که حاجتش داده شود ساعتی نگذشت که آن زن با جوانی وارد حرم شد و به او گفت: برو از حضرت سید الشهداء علیه السلام تشکر کن.

او هم به نزدیک ضریح رفت و از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تشکر کرد. من به نزد آن جوان رفتم و از او سؤال کردم: جریان شما چیست؟

گفت: دو شب قبل دشمنانی که داشتم مرا به گروگان گرفته بودند و از قریه‌ای که دوازده کیلومتر تا کربلا راه است مرا به کربلا آوردند. و در میان منزلی محبوسم کرده بودند و مرتب تهدید به قتل می نمودند تا یک ساعت قبل که ناگاه نگهبان منزل فوق العاده متوحش شد و نمی دانم چه دید که در خانه را باز کرده و فرار نمود. من هم بدون ترس از منزل بیرون آمدم و تقریباً بی اختیار به طرف صحن حضرت سید الشهداء علیه السلام آمدم که دیدم مادرم در این گوشه صحن منتظر من است.

در این بین، آن پیرزن جلو آمد و گفت: وقتی پسر من را سارقین بردند، من از قریه حرکت کردم و یک ساعت قبل به حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام رسیدم و به نزد ضریح که ایستاده بودم و عرض حال می کردم، حضرت در جوابم فرمودند: بیرون از حرم در صحن می روی، فرزندت می آید. من برگشتم و به حضرت سید الشهداء علیه السلام گفتم: بعد نگوئی که من نگفتم!

وقتی وارد صحن شدم، چند دقیقه‌ای بیشتر نگذشت که دیدم پسر من آمد، از او سوالی نکردم و بلافاصله او را به حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام آوردم و به او گفتم: اول از حضرت حسین بن علی علیه السلام تشکر کن و بعد تصمیم داشتم از او موضوع را سؤال کنم که شما پرسیدید. و وقتی که او برای شما نقل کرد، من هم متوجه جریان شدم.



پس از نقل این قضیه مرحوم حاج ملا آقا جان به من گفت: هر چه می‌توانی
روح را تقویت کن و صفای دل برای خود به وجود بیاور که کلید سعادت جز این
چیزی نیست.^(۱)

۱ - برگرفته از کتاب پرواز روح صفحه ۷۵.

«قضیه‌ای دیگر»

روز بیست و هشتم ذیحجه در سفری که من در زنجان بودم از ابهر که یکی از شهرستانهای اطراف زنجان است تلفنی شده بود و آقای حاج آقا از حاج ملا آقا جان برای منبر دهه اول محرم در حسینیه‌اش دعوت می‌کرد.

حاج ملا آقا جان فرمود: من میهمانی دارم، اگر او حاضر شد بیاید من هم می‌آیم، من به ایشان گفتم: برای من ابهر و زنجان فرقی نمی‌کند هرکجا تو با منی، من خوشحالم.

حاج ملا آقا جان دعوت او را قبول کرد و فردای آن روز که روز ۲۹ ذیحجه بود با قطار به ابهر رفتیم.

حاج حاج آقای ابهری مرد عجیبی بود، پاک و با صفا، اهل محبت و ولایت، به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عشق می‌ورزید، تقلب و دروغ در قاموس زندگیش وجود نداشت، او نمی‌توانست بپذیرد که مثلاً یک روحانی مثل من ممکن است چند ماه بر او بگذرد و خدمت امام زمان علیه السلام نرسد.

حسینیه‌ای ساخته بود که از او واقعا عطر حسینی استشمام می‌شد. یک روز تنها در آن حسینیه نشسته بودم دیدم بی‌جهت حال گریه عجیبی به من دست داد، مقداری بر مظلومیت حضرت سید الشهداء علیه السلام اشک ریختم و از آن جاییرون آمدم.

حاج حاج آقا به من برخورد کرد و گفت: نتوانستی خودت را کنترل کنی؟ گفتم: نه، این حسینیه عجیبی است.

گفت: چرا نباشد؟ می‌دانی این حسینیه را من چگونه ساختم؟ چند نفر عمله و

بنّای با حال را از تهران و زنجان پیدا کردم و یک روضه خوان با اخلاص هم دعوت نمودم، هر وقت آنها می خواستند این حسینیه را بسازند باید قبلاً روضه ای می خواندند با چشمهای اشک آلود شروع به کار می کردند. و این برنامه ادامه داشت تا حسینیه تمام شد. (۱)

یک وقتی مرحوم استادام به من می گفت: دو پیره زن را در مسجد دیدم یکی بلند شد و گفت اخ پایم درد می کند آن یکی گفت: مگر روضه حضرت سیدالشهداء علیه السلام نمی روی؟ گفت: بله. گفت از اشک چشمت به پایت بمال خوب می شوی. اشکی که با اخلاص در مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام ریخته شود مرض صعب العلاج را شفا می دهد.

مرحوم حاج ملا آقا جان رحمه الله علیه در روز بیستم ماه رجب به کسالت سکنه قلبی از دنیا رفت ما در منزل برای آن استاد فاتحه ای اعلام کرده بودیم، علما و فضایی نجف به فاتحه او می آمدند. تا آن که اتفاقاً آقای حاج سید مرتضی واعظی سبزواری یکی از علمای محترم مشهد مقدس که سالها با مرحوم حاج ملا آقا جان رفیق صمیمی بود و مدتی در کربلا ساکن شده بود و هر وقت به نجف می آمد، به منزل ما وارد می شد، از در وارد گردید، نشست و گفت: برای که فاتحه گرفته اید؟

گفتم: با کمال تأسف از ایران خبر رسیده که رفیقان آقای حاج ملا آقا جان فوت شده و فاتحه را برای ایشان گرفته ایم.

گفت: دروغ است دیشب که شب جمعه بود من او را در صحن مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام دیدم و مدتی با او صحبت کردم.

گفتم: حتماً اشتباه می‌کنید؛ زیرا این تلگرافات از نزدیکان ایشان رسیده و قطعاً ایشان فوت شده‌اند.

قبول نکرد، در این بین که ما به حال تردید با مسئله روبرو شده بودیم، یکی از دوستان آن مرحوم که شاگرد ایشان هم بود و از ایران می‌آمد وارد مجلس شد، بدون آن که از گفتگوی ما خبر داشته باشد، گفت: دیشب در کربلا بودم وقتی از صحن مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام بیرون می‌آمدم با کمال تعجب دیدم حاج ملا آقا جان وارد صحن می‌شود با آن که من وقتی در ایران بودم او فوت شده بود، دیشب وقتی به او رسیدم خواستم او را در بغل بگیرم و با او معانقه کنم، مثل نسیمی معطر از من عبور کرد و دیگر ناپدید شد.

آقای حاج سید مرتضی واعظی از او سؤال کرد: این جریان در چه ساعتی بود؟ وقتی ساعت ملاقاتش را گفتم، ایشان فرمودند: آری من هم در همان ساعت او را در صحن حضرت سید الشهداء علیه السلام دیدم.

سپس خودش گفت: عجیب، ممکن است روح آن مرد بزرگ بوده است که من او را دیده‌ام. آن مرحوم می‌گفت: همین امشب آمده‌ام و می‌خواهم زیارت دوره بکنم و برگردم؛ زیرا خانه جدیدی در زنجان گرفته‌ام، باید زود برگردم. وقتی هم از من جدا شد زود رفت که حتی من پشت سر او را ندیدم.

بعد بحثهای زیادی درباره این مسئله پیش آمد که خلاصه‌اش این بود ممکن است ارواح قوی بتوانند خود را پس از مرگ عیناً مثل زمان زندگیشان در دنیا برای دیگران ظاهر کنند. (۱×۲)

۱ - برگرفته از کتاب پرواز روح صفحه ۱۴۳.

۲ - من در کتاب عالم عجیب ارواح این مطلب را کاملاً شرح داده‌ام به آنجا مراجعه فرمائید.



در یکی از سفرها در سوریه مرد کوری را دیدم که کنار قبر حضرت یحیی نشسته بود و از ایشان حاجت می‌خواست و می‌گفت که هنوز به من چیزی نداده است. به او گفتم: شما چرا در مقام رأس الحسین علیه السلام برای توسل نرفته‌اید؟

گفت: یک نفر از این جعفریها «منظورش یکی از شیعیان بود» که در بازار مغازه دارد به من سفارش می‌کرد که اگر حضرت یحیی جوابت را نداده به مشهد رأس الحسین بروم.

گفتم: مگر شما خودتان چه مذهبی دارید؟

گفت: شافعی هستم!

گفتم: شما می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام چه فرموده؟

گفت: بفرمائید استفاده می‌کنم. (ضمناً در این موقع به کنار شبستان مسجد رسیده بودیم به او گفتم مایلید اینجا بنشینیم و بقیه بحث را ادامه دهیم؟)

گفت: مانعی ندارد می‌نشینیم ولی در موضوعات متفرقه دیگر حرف نزنید.

گفتم: بسیار خوب. می‌خواستم بگویم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ان الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة» یعنی: حسین بن علی علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است. و شیعیان حتی با خاک قبرش استشفاء می‌کنند.

گفت: ولی متأسفانه در اینجا تنها ممکن است سر مقدس آن حضرت دفن شده باشد اگر ما در کربلاء می‌بودیم حتماً به مرقد مقدس آن حضرت متوسل می‌شدیم و شفای می‌گرفتیم.

گفتم: مگر بدن و یا جسد مقدس حضرت حسین بن علی علیه السلام می‌خواهد واسطه شما نزد پروردگار باشد که می‌گوئید بدن آن حضرت در اینجا دفن نشده، علاوه بدن

حضرت یحیی هم در اینجا دفن نشده بلکه تنها سر مقدس آن حضرت اینجا دفن شده است.

گفت: پس ما به چه متوسل می شویم؟

گفتم: ما به روح مقدس حضرت حسین بن علی علیه السلام و یا روح با عظمت حضرت یحیی بن زکریا باید متوسل گردیم.

گفت: درست است پس هر کجا به آنها متوسل شویم فرقی نمی کند.

گفتم: ولی فقط فرقی این است که آنها به مقامات و مقابر خود توجه خاصی دارند و ما هم وقتی در این مکانها به آنها متوسل می شویم توجه بیشتری به آنها پیدا می کنیم. در اینجا خواستم او را به مقام ائمه اطهار علیهم السلام متوجه کنم و ضمناً دل او را نرم نمایم تا بتواند شفای خود را بگیرد.

گفتم: اگر مایل باشید قصه ای از مشهد رأس الحسین علیه السلام برایتان نقل می کنم تا دلتان روشن شود و مقدمات قضاء حوائجتان فراهم گردد.

گفت: خیلی تشکر می کنم.

گفتم: در کتب تاریخ نقل شده که شخصی به نام علی بن خالد گفت: وقتی من در سامراء بودم معروف شده بود که مردی از اهل شام در زندان به جرم ادعای نبوت بازداشت شده است!

اجازه گرفتم و به ملاقات او رفتم دیدم مرد عالم و با تقوائی است، فوق العاده متین و با وقار است.

به او گفتم: قضیه تو چیست؟

گفت: من اهل شامم شبها در محلی که معروف به رأس الحسین علیه السلام است در کنار



مسجد اموی مشغول عبادت بودم در این بین یک شب شخصی نزد من آمد و گفت: برخیز با من بیا، من حرکت کردم و با او رفتم ناگهان خودم را در مسجد کوفه دیدم! به من گفت: می دانی اینجا کجا است؟

گفتم: مثل این که اینجا مسجد کوفه است آن شخص در مقامات آنجا نماز خواند من هم نماز خواندم و صلوات زیادی بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرستادم من هم فرستادم و به آن شخص دعا کردم ناگهان خود را در مکه معظمه دیدم آن شخص اعمال عمره از قبیل طواف و سعی و سائر مناسک عمره را بجا آورد من هم بجامی آوردم وقتی تمام شد خود را در همان محل رأس الحسین علیه السلام دیدم ولی از آن شخص خبری نبود و دیگر او را ندیدم تا سال بعد در همان شب باز تشریف آورد و باز مرا به همان اماکن که سال قبل برده بود، برد. وقتی مرا به شام برگرداند و می خواست از من جدا شود او را قسم دادم و گفتم: تو را به حق آن کسی که این توانائی و قدرت را به تو داده بگو تو کیستی؟

فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام ملقب به جواد الائمه علیهم السلام هستم. من این قضیه را برای مردم نقل کردم و این قضیه در میان مردم شام منتشر شد و بالأخره به گوش محمد بن عبدالملک زیّات و وزیر متوکل عباسی رسید او دستور داد مرا دستگیر کنند و به سامراء بفرستند وقتی مرا به اینجا فرستادند بلافاصله مرا به این زندان آوردند و تا به امروز کسی از من سراغ نگرفته است.

گفتم: جریان خودت را به محمد بن عبدالملک نگفتی؟

گفت: من که او را ندیدم کسی هم پیدا نشده که پیغام مرا به او برساند.

گفتم: مطلب را بنویس به من بده تا به محمد بن عبدالملک برسانم.

گفت: بسیار خوب. کاغذ و قلمی برداشت و قصّه خود را نوشت و به من داد، من

نامه او را به محمد بن عبدالملک دادم او در جواب نامه نوشته بود به او بگو: آن کسی که در یک شب تو را از شام به کوفه و از کوفه به مکه و از مکه به شام برده بیاید و تو را از زندان خارج کند.

من خیلی از این جواب ناراحت شدم و لذا یک روز صبح به زندان رفتم تا او را تسلی دهم دیدم زندانبانان همه متوحش و این طرف و آن طرف از وجود او تحقیق می‌کنند.

گفتم: چه شده؟

گفتند: آن زندانی شامی دیشب مفقود شده! نمی‌دانیم به زمین فرو رفته یا به آسمان بالا رفته است!

من فهمیدم حضرت امام جواد علیه السلام او را از زندان آزاد کرده‌اند و لذا من که مذهب زیدی داشتم و معتقد به امامت حضرت جواد الائمه علیه السلام نبودم دوازده امامی شدم و به آن حضرت با دیدن این معجزه معتقد گردیدم.^(۱)

وقتی قصه آن مرد شامی و علی بن خالد را برای این مرد شافعی گفتم در حالی که اشک می‌ریخت به من گفت: اگر من هم در مشهد رأس الحسین علیه السلام شفا یافتم به حضرت جواد و سائر ائمه علیهم السلام شیعه معتقد خواهم شد. لذا از شما تقاضا دارم مرا به مقام مشهد رأس الحسین علیه السلام ببرید تا از آنجا استشفاکنم (من او را به آنجا بردم و از او خدا حافظی کردم و دیگر نفهمیدم او چه کرد)

انشاء الله مورد لطف حضرت سید الشهداء علیه السلام واقع شده و به مذهب تشیع مشرف گردیده چنان که با خبر ضعیفی بعدها این چنین نقل می‌کردند.^(۲)

۱ - نقل از منتخب التواریخ صفحه ۷۴.

۲ - برگرفته از کتاب شبهای مکه صفحه ۱۶۱.

«کلمات امام حسین علیه السلام»

۱ - روایت شده هنگامی که امام حسین علیه السلام قصد خارج شدن از عراق را نمود این گونه خطبه خواند:

سپاس خدای را سزاست، آن چه خدا بخواهد تحقق می یابد، نیرو و توان جز به خدا نیست، و درود خدا بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مرگ هم چون گردنبند دختران بر وجود آدمی رقم خورده است و اشتیاق به دیدار اجداد هم چون اشتیاق یعقوب به یوسف بسیار زیاد است برای من قتلگاهی تعیین شده که من آن را دیدار خواهم نمود، گویا مشاهده می کنم گرگان بیابانها بین نوایس و کربلا بدنم را تکه تکه می کنند، و شکمهای خالی و انبانهای تهی خود را از من پر می گردانند، از روزی که تقدیر الهی بر تحقق آن رقم خورده راه گریزی نیست. خشنودی خدا خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است، بر بلاهای صبر کرده و او پاداش صابران را کامل عطا می کند. گوشت و خون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از او دور نمی ماند، و همه در بهشت جاودان گرد هم جمع خواهند شد، چشمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدن آنان شاد و وعده اش متحقق می گردد، هر که می خواهد خون قلبش را در راه ما فدا کند و آماده ملاقات با خدای خویش است با ما کوچ کند بی تردید فردا صبح من حرکت خود را آغاز می کنم»^(۱)

امام حسین علیه السلام می فرماید: چقدر من شوق دارم، ببینید چقدر آن طرف را بهتر از

این طرف می داند چقدر من اشتیاق دارم به اسلافم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن علیه السلام.^(۱) که وقتی انسان می میرد اول ملاقاتش با این ۱۳ نفر است اگر آدم خوبی باشد. امام زمان علیه السلام بالای سر او می آید. حضرت می فرماید: چقدر اشتیاق دارم همان طور که یعقوب به یوسف شوق داشت من هم شوق دارم که کشته شوم و حتماً من آنها را ملاقات می کنم. می بینم من را قطعه قطعه می کنند گرگان گرسنه دور من جمع می شوند. بعد می فرماید: رضایت خدا رضایت ما هم هست و بلایی که خدا فرستاده باشد بر آن صبر می کنیم.

آن چیزی که من می گویم این است که حضرت می فرماید: اشتیاق یعقوب به یوسف چقدر بود همان قدر من اشتیاق به اسلافم دارم این دنیا باید برای شما هم این جوری باشد آنها را آنجا ببینید پاک و تمیز. در یک جمعیتی که افراد خوب هست و افراد بد هم دارد. به هر حال انسان بد ها را باید بخاطر خوب ها تحمل کند، اما آنجا همه خوبند.

۲ - امام حسین علیه السلام در منزل بیضه برای یاران خود و یاران حر بعد از ثنای الهی این گونه سخن فرمود:

ای مردم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که پادشاه ستمگری را ببیند، که حرامهای الهی را حلال می شمارد و عهد و پیمان الهی را می شکند و با سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می کند و در بین مردم با گناه و تجاوزگری عمل می کند و با سخن یا عملی مخالفتش را اعلام نکند، بر خدا لازم است که او را در جایگاه آن پادشاه ستمگر وارد سازد.

۱ - بحار الأنوار ج: ۴۴ ص: ۳۶۷، وَ رُوِيَ أَنَّهُ صَلَّاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ سَلَّمَ خَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْهَنِي إِلَى أَسْلَافِي

آگاه باشید این زمامداران پیروی شیطان را نموده و از پیروی خدا سرباز زده‌اند، فساد را ظاهر و حدود الهی را تعطیل و بیت‌المال را برای خود برداشته و حرام الهی را حلال و حلال او را حرام دانسته‌اند، من از دیگران به این مقام شایسته‌ترم، نامه‌های شما به من رسیده و فرستادگانتان نزد من آمده‌اند که با من بیعت کرده‌اید و شما مرا تسلیم نکرده و خوار نمی‌گردانید، اگر بر بیعت خود بمانید به هدایت می‌رسید من حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستم جانم با جان شما پیوند خورده و خاندانم با خاندان شما از من سرمشق بگیرید، و اگر این گونه نیستید و عهد و پیمانتان را شکسته و بیعت مرا از خود رها ساخته‌اید به جانم سوگند که این کار از شما بعید نیست، و این عمل را با پدر و برادر و پسر عمومیم مسلم انجام دادید فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد، نصیب و بهره خود را از دست داده و آن را از بین برده‌اید و هر که عهدش را بشکند خود را به هلاکت انداخته و خداوند بزودی مرا از شما بی‌نیاز می‌کند و درود و رحمت و برکات الهی بر شما باد.^(۱)

۳- امام حسین علیه السلام در ذی حسم خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: حادثه‌ای پیش آمده که شما نظاره‌گر آن هستید دنیا تغییر یافته و ناشناس گردیده و خیر و برکتش رفته و در حال گذراست و تنها مقدار اندکی از آن همانند چراگاه مرگبار از آن باقی مانده است آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نشده و از باطل نهی نمی‌شود. مؤمن باید شیفته دیدار خدا باشد. مرگ را تنها راه رسیدن به خوشبختی دانسته و زندگی با ستمکاران را جز آن چه مایه دلتنگی باشد چیز دیگری نمی‌دانم.^(۲)

امام حسین علیه السلام اسبی خواست و سوار آن شد و با صدای بلند که همگی لشکر

۱- تاریخ طبری جلد ۷ صفحه ۳۰۰.

۲- ملهوف صفحه ۳۳.

عمر بن سعد می شنیدند فرمود:

۴ - ای مردم سخنانم را گوش داده و عجله نکنید تا پندی که باید به شما بدهم را ذکر کنم و عذر و بهانه‌ام از آمدن نزد شما را بیان نمایم، اگر عذر من را قبول کرده و سخنانم را تأیید کردید و به من حق دادید خوشبخت بوده و راه حمله بر من نخواهید داشت و اگر عذر من را نپذیرفته و به من حق ندادید خود و دوستانتان گرد هم آیید ولی کارتان برای شما مشکل ایجاد نکند آنگاه دربارهٔ من قضاوت کنید و به من مهلت ندهید سرپرست من خداست آن که کتاب را نازل کرده و او سرپرست صالحان است.

هنگامی که خواهران امام حسین علیه السلام این سخنان را شنیدند ناله و شیون سر داده و دختران ایشان به گریه افتادند و صدایشان بلند شد برادرش حضرت عباس علیه السلام و پسرش حضرت علی علیه السلام را نزد آنان فرستاد و فرمود: آنان را ساکت کنید به جانم سوگند گریه‌های بسیاری را در آینده خواهند داشت.

۵ - هنگامی که زنان ساکت شدند حمد و ثنای الهی گفته و خداوند را آن گونه که شایسته بود ستود و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرشتگان و پیامبران الهی درود فرستاد به گونه‌ای که کسی قبل از ایشان و بعد از او این گونه سخن نگفته بود سپس فرمود:

در نسب من دقت کنید و بنگرید از چه خاندانی هستم آن گاه به خود آمده و خود را سرزنش کنید بنگرید آیا اجازه دارید مرا کشته و حرمت مرا زیر پا گذارید، مگر من پسر دختر پیامبران و پسر جانشین او و پسر عمو و اولین کسی که ایمان آورد و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تأیید کرد نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی من نیست؟ آیا جعفر که بادو بال در بهشت پرواز می‌کند عموی من نیست؟ آیا به شما خبر نرسیده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق من و برادرم فرمود: این دو سروران جوانان اهل بهشت هستند. اگر گفتارم که درست است را تأیید می‌کنید و سوگند به خدا از آن روز که فهمیدم خداوند



دروغگو را دشمن می‌دارد هرگز دروغ نگفته‌ام و اگر مرا تکذیب می‌کنید در میان شما کسانی هستند که گفتارم را تأیید می‌کنند از جابر بن عبدالله انصاری و ابو سعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید، که خواهند گفت این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مورد من و برادرم شنیده‌اند آیا این سخنان شما را از کشتن من باز نمی‌دارد؟

اگر در این سخنان شک دارید آیا در این موضوع شک دارید که من پسر دختر پیامبران هستم؟ سوگند به خدا در مشرق و مغرب در میان شما و غیر شما جز من کسی پسر دختر پیامبران نمی‌باشد وای بر شما آیا مرا در مقابل کسی که از شما کشته یا مال کسی که غارت کرده یا جراحاتی که وارد ساختم مؤاخذه می‌کنید؟

لشکر عمر بن سعد همه ساکت بودند امام حسین علیه السلام فرمود: ای شبت بن ربیع و ای حجار بن ابجر و ای قیس بن اشعث و ای یزید بن حارث آیا به من نامه ننوشتید که میوه‌ها رسید و برگها سبز شده و به سوی لشکری آماده حرکت کن و بیا؟ گفتند: چنین کاری نکردیم فرمود: پناه بر خدا سوگند به خدا که چنین کرده‌اید.

سپس فرمود: ای مردم اگر وجود مرا ناخوش دارید مرا رها سازید تا از کنار شما به هر جای دیگر زمین بروم. قیس بن اشعث گفت: ما نمی‌دانیم چه می‌گویی اطاعت پسر عمویت را بکن آنان خیرخواه تو هستند. امام حسین علیه السلام فرمود سوگند به خدا هم چون افراد ذلیل دست به دست شما نداده و هم چون بردگان از شما فرار نمی‌کنم.

سپس فرمود: ای بندگان خدا به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از این که مرا سنگسار کنید به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نمی‌آورد. ^(۱)

۶- امام حسین علیه السلام در روز عاشورا جلو رفت تا این که در مقابل لشکریان عمر بن سعد ایستاد به آنان که همچون سیل در هر سو صف کشیده بودند نگریست به ابن سعد که در میان بزرگان کوفه ایستاده بود نگاه کرد و فرمود:

سپاس خدایی را سزااست که دنیا را آفرید و آن را جایگاه فنا و نیستی و دگرگون کننده ساکنانش از حالی به حال دیگر قرار داد مغرور کسی است که فریب آن را خورده و سنگدل کسی است که فریفته او گردد این دنیا شما را نفریبد چرا که امید هر که بدان دل بندد را قطع کرده و طمع هر که به آن طمع ورزد را ناامید سازد. می بینم در مورد امری گرد هم آمده اید که بر اثر آن خداوند را خشمگین ساخته و چهره بزرگوارانه اش را از خود برگردانده اید و عذابش را بر خود واقع و رحمتش را از خود دور ساخته اید، پروردگار ما خوب پروردگاری است و شما بد بندگان هستید، به اطاعت الهی اقرار کرده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورید آن گاه به سوی فرزندان و خاندان او حمله ور شده و می خواهید آنان را بکشید؟ شیطان بر شما غلبه یافته و شما یاد خدای بزرگ را فراموش کرده اید. مرگ بر شما و هدف شما انالله و انا الیه راجعون اینان گروهی هستند که بعد از ایمان آوردن کفر ورزیدند رحمت الهی از ستمکاران دور باد.

۷- امام حسین علیه السلام از میان لشکر خود خارج شد و از مردم خواست سکوت کنند اما امتناع ورزیدند. امام حسین علیه السلام به آنان نهیب زد و فرمود:

وای بر شما چرا به سخنان من گوش فرامی دهید و سخنم را نمی شنوید؟ من شما را به راه راست فرامی خوانم هر که از من پیروی کند هدایت یافته و هر که نافرمانی کند هلاک می گردد. همه شما با فرمان من مخالفت کرده و به حرفهایم گوش نمی دهید. بی تردید شکمهایتان از مال حرام پر شده و بر قلبهایتان مهر نهاده شده است وای بر

شما چرا انصاف ندارید چرا به حرفهای من توجه نمی کنید؟^(۱)

۸ - در روایت دیگری می فرمایند: «ما اری الموت الا السعادة»^(۲) من مرگ را جز سعادت چیز دیگری نمی دانم و زندگی با ظالمین جز زحمت چیز دیگری نیست. یا باید ظلم آنها را تحمل کنی ببینی دارد ظلم می کند یا خودت ظلم کنی و زندگی با ظالم که صحیح نیست.

۹ - جمله دیگری حضرت می فرمایند: «و ان تکن الدنيا تعد نفسه ثواب الله»^(۳) اگر شما خیال می کنید دنیا جای خوبی است، خانه ثواب خدا بهتر است اگر اهل تقوا باشید. و اگر این بدنها برای مرگ خلق شدند که بالأخره می میرید پس اگر انسان در جبهه جنگ کشته شود که بهتر است در جنگی علیه فساد کشته شود. اگر روزی انسان مقدر شده انسان چرا زیاده تر حرص می زند از حلال و حرام همه را جمع کند، کمتر حرص بزند و از خدا بخواهد. اگر اموال را خدا قرار داده برای این که بگذاری و بروی چرا به چیزی که می خواهی بگذاری بخل کنی و ما باید متوجه این معنا باشیم.

بالأخره اگر می خواهیم به کمال برسیم باید از خواب غفلت بیدار شویم تمام کارهایمان را بگذاریم و راهمان را اهمیت بدهیم. تمام انبیاء و قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند و اساساً قرآن و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام برای همین جهت مبعوث شدند و نازل می شوند. لذا عاشورا یکی از آن فریادهایی است که انسان را باید بیدار کند

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۸.

۲ - بحار الانوار ج: ۴۴ ص: ۳۸۱، لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.

۳ - بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۳۷۴.

فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَ أُتْبِلُ
فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
فَقَلَّةُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الرِّزْقِ أَجْمَلُ
فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِمَمُوتٍ تُشَسِّتُ
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا

خیلی‌ها بیدار می‌شوند و اگر کسی بیدار نشود احتمال مردنش هست، در ابتدا شهادت حضرت، خیلی‌ها بیدار شدند آن روز نرفتند برای یآوری حضرت اما بعدها آن قدر متاسف شدند که چرا این چنین موهبتی و ارزشی بود که از دست دادند و همین طور تا امروز این دهه محرم ایام عاشورا انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند. محرم، بهار کمالات و معنویات و بهار تمام خوبی‌ها است و در رحمت پروردگار باز می‌شود. اول سال قمری نام حضرت حسین بن علی علیه السلام به میان می‌آید.^(۱)

حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: همانطور که گردنبند به گردن عروس باید باشد و هست مرگ هم بر فرزندان آدم این گونه احاطه دارد.^(۲) مرگ را می‌دانیم حق است «ان الموت حق» بیدار شویم از خواب غفلت و برای همیشه بدانید؛ سؤال نکیر و منکر حق است در عالم برزخ و قیامت بسیار مسئله جدی و حساس است کدامیک را انتخاب می‌کنید در بیهوشی مطلق تا روز قیامت یا در بهشت برزخی؟ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^(۳)

۱۰- امام حسین علیه السلام فرمود: مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان‌شان هست دور دین می‌گردند برای این که که زندگی آنان تأمین شود پس هنگامی که به بلایی گرفتار شوند دینداران کم می‌باشند.^(۴)

۱- برگرفته از کتاب سیر الی الله جلد ۳ صفحه ۱۷۴.

۲- بحارالانوار ج: ۴۴ ص: ۳۶۷، وَ رُوِيَ أَنَّهُ صَلَّاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ سَلَّمَ خَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَ لَدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أُؤْتِي إِلَى أَسْلَافِي.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۶۹.

۴- فَقَالَ النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْنٌ عَلَى الَّذِينَ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ. (بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۸۳).

۱۱ - امام حسین علیه السلام می فرمایند: خدای تعالی از فردی آرزوهایش را نمی گیرد مگر این که برای او طاعت خود را قرار می دهد و قدرت کسی را نمی گیرد مگر این که بر او تکلیفی کند. (۱)

۱۲ - امام حسین علیه السلام به فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای پسرم دوری کن از ظلم به کسی که برای او یآوری جز خدای عز و جل نیست. (۲)

۱۳ - شخصی از امام حسین علیه السلام در خصوص قول خدای تعالی «و اما بنعمة ربك فحدث» (۳) سؤال کرد، حضرت فرمود: خدای تعالی امر کرده آن نعمتهایی که خدا به شما در دینتان داده را بیان کنید. (۴)

۱۴ - شخصی از انصار نزد امام حسین علیه السلام آمد و حاجتی خواست پس حضرت فرمود: ای برادر انصار، حاجت را نزد خود نگه دار و در کاغذی بنویس حتماً حاجت برآورده می شود ان شاء الله. پس آن مرد حاجتش را نوشت: ای ابا عبد الله علیه السلام مبلغ ۵۰۰ دینار از فلانی گردن من هست و او بسیار اصرار دارد که آن را بدهم با او صحبت کن تا به من فرصت بدهد، هنگامی که امام حسین علیه السلام آن نامه را خواند داخل منزل شد و وقتی بیرون آمد همیانی که در آن ۱۰۰۰ دینار بود آورد و فرمود: این برای تو اما ۵۰۰ دینار برای این که قرضت را ادا کنی و ۵۰۰ دینار جهت رفع مایحتاج زندگیت و دست

۱ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةً أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ وَ لَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُفْرَتَهُ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۱۷).

۲ - قَالَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَيُّ مَنِّي إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَحْدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ (بحارالانوار جلد ۷۲ صفحه ۳۰۸).

۳ - سوره مبارکه ضحی آیه ۱۱.

۴ - وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۱۸).

حاجت بسوی هیچ کس دراز نکن مگر به سوی سه نفر یکی کسی که دین بگردنت دارد و یا کسی که مروت و حسب دارد اما آن که به او مقروض هستی پس دین خود را نگه می‌دارد و فرصت می‌دهد، آن که صاحب مروت است او حیا می‌کند بخاطر مروتش و آن که دارای حسب است می‌داند که تو روینانداختی مگر برای این که حاجتت برآورده شود پس آبروی تو را حفظ می‌کند و به تو بیشتر از آن چه نیازمندی کمک می‌کند. (۱)

۱۵ - امام حسین علیه السلام فرمودند: بر شما باد که عذر خواهی نکنید، زیرا مؤمن نه گناه می‌کند و نه عذر می‌خواهد اما منافق در کل روز گناه می‌کند و عذر می‌خواهد. (۲)

۱۶ - امام حسین علیه السلام فرمودند: برای سلام هفتاد حسنه و نیکی است ۶۹ تای آن برای ابتداکننده به سلام و یکی برای کسی که جواب می‌دهد. (۳)

۱۷ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: بخیل کسی است که در سلام کردن بخل بورزد. (۴)

۱ - وَ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَذَلَةِ الْمَسْأَلَةِ وَ ارْزُقْ حَاجَتَكَ فِي رُفْعَةٍ فَإِنِ آتٍ فِيهَا مَا سَأَرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَكُتِبَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنْ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسِيَّةٌ دِينَارٍ وَ قَدْ أَلَمَ بِي فَكَلَّمْتُهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسِرَةٍ فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّفْعَةَ دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صَرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَمَّا خَمْسِيَّةٌ فَأَقْضِ بِهَا دَيْنَكَ وَ أَمَّا خَمْسِيَّةٌ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ وَ لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ مَرَّةً أَوْ حَسْبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَقْضُ دَيْنَهُ وَ أَمَّا ذُو الْمَرْوَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمَرْوَتِهِ وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تُبَذِّلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَقْضُ وَجْهَكَ أَنْ يُرْدَكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتَكَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۱۹).

۲ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبَيِّئُ وَ لَا يَعْتَذِرُ وَ الْمُتَأَفِّقُ كُلَّ يَوْمٍ يُبَيِّئُ وَ يَعْتَذِرُ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۰).

۳ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسَعُ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي وَ وَاحِدَةٌ لِلزَّادِ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۰).

۴ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۰).



۱۸ - امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: کسی که امری را با سرعت و با معصیت خدا انجام دهد آن چه توقع دارد از دستش می رود و سریعتر به آن چه از آن حذر می کند، می رسد. (۱)

۱۹ - امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: در کارها و اخلاقیات خوب زحمت بکشید و بسرعت بسوی بهره ها و خوبی ها بروید و با عجله به سوی معروف نروی که آن را حساب نکنی، حمد و ستایش را به وسیله پایان خوش کسب کنید، و به وسیله به تعویق انداختن کاری مذمت را کسب نکنید. (۲)

۲۰ - امام حسین (علیه السلام) فرمودند: تحقیقا حلم زینت است.

۲۱ - حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) فرمودند: وفامروت و جوانمردی است.

۲۲ - حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) فرمودند: صله و هدیه نعمت است.

۲۳ - حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) فرمودند: تکبر کردن گزافه است و عجله بی خردی است و بی خردی ضعف است.

۲۴ - امام حسین (علیه السلام) فرمودند: غلو کردن ورطه هلاکت و نابودی است و نشستن با انسانهای پست شر است و نشستن با اهل معصیت شک و دودلی ایجاد می کند. (۳)

۲۵ - روایت کردند بر امام حسین (علیه السلام) مردی وارد شد عرض کرد: من مردی

۱ - وَ قَالَ (علیه السلام) مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَا يَحْذَرُ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۰).

۲ - خَطَبَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَائِمِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرِفٍ لَمْ تَعْمَلُوا وَ اكْسِبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالطَّلِ دَمًا (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۰).

۳ - وَ خَطَبَ (علیه السلام) فَقَالَ إِنَّ الْحِلْمَ زِينَةُ وَ الْوَفَاءَ مَرْوَةٌ وَ الصَّلَاةُ نِعْمَةٌ وَ الْإِسْتِكْبَارُ صِلْفٌ وَ الْعَجَلَةُ سَفَهٌ وَ السَّفَهَةُ ضَعْفٌ وَ الْغُلُوُّ وَرْطَةٌ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدَّنَاءَةِ شَرٌّ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رِيبَةٌ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۲).

گناهکارم و در گناه نکردن نمی توانم صبر کنم مرا به کلامی نیکو موعظه کنید، پس حضرت فرمود: پنج کار بکن بعد هر چه خواستی معصیت کن: اول: از روزی خدای تعالی نخور و هر چه خواستی معصیت کن، دوم: از ولایت خدای تعالی بیرون رو هر چه خواستی معصیت کن، سوم: در جایی برو که ترا خدای تعالی نبیند پس هر چه خواستی معصیت کن، چهارم: هنگامی که ملک الموت آمد که روح را بگیرد او را از خودت دور کن و هر چه خواستی معصیت کن، پنجم: هنگامی که خواستند ترا در آتش جهنم بیاندازند در آن وارد نشو و هر چه خواستی معصیت کن.^(۱)

۲۶ - امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم از پدرش نقل فرمود که مردی از اهل کوفه به امام حسین علیه السلام نامه نوشته که ای آقای من مرا به خیر دنیا و آخرت خبر بدهید که در چیست؟ امام حسین علیه السلام نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، پس به تحقیق کسی که رضایت خدا را به ناخشنودی مردم طالب باشد خدای تعالی او را در امور مردم کفایت می کند و کسی که رضایت مردم را به ناخشنودی خدا طلب کند خدای تعالی او را به مردم وا می گذارد. والسلام».^(۲)

۲۷ - امام حسین علیه السلام فرمودند: تحقیقا حوائج مردم که به سوی تو می آید از

۱ - رُوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ علیه السلام أَفْعَلْ خَمْسَةَ شَيْئَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّانِي أَخْرِجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّالِثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَذْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۶).

۲ - قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَكَتَبَ علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كُلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامُ (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۶).

نعمتهای پروردگار به شماست از نعمتها خسته و کسل نشوید. (۱)

۲۸ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: خدایا به وسیله احسان و نیکی مرا به ورطه نابودی و اغوا نکشان و با بلاء مرا ادب نفرما. (۲)

۲۹ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: کسی که بخشش و عطای تو را قبول کند پس تو را در کرم کمک و یاری کرده است. (۳)

۳۰ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: اگر مالت برای تو نیست پس تو برای آن هستی آن را باقی نگذار چنان که برای تو باقی نمی ماند و بخور قبل از آن که ترا بخورد. (۴)

۳۱ - حضرت امام حسین علیه السلام روزی به ابن عباس فرمودند: حرفی را که به تو مربوط نیست زن زیرا می ترسم که گناهی مرتکب شوی و هرگز سخنی که به تو مربوط نیست زن تا این که بینی برای کلام جایی هست پس بسیارند کسانی که حرف می زنند و تحقیقا به حق کلام می گویند ولی آن بد است. (۵)

۱ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النَّعَمَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۱).

۲ - وَقَالَ عليه السلام اللَّهُمَّ لَا تَسْتَذِرْجَنِي بِالْإِحْسَانِ وَلَا تُؤَدِّبَنِي بِالْبَلَاءِ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).

۳ - وَقَالَ عليه السلام مَنْ قَبِلَ عَطَاكَ فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).

۴ - وَقَالَ عليه السلام مَا لَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ فَلَا تَبْقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى عَلَيْكَ وَكُلُّهُ قَبْلُ أَنْ يَأْكُلَكَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).

۵ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمَ لَا بَيْنَ عِبَّاسٍ لَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيَّ لَا يَغْنِيكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْوُزَرَ وَلَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيَّ يَغْنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعاً قَرُبَ مَتَكَلَّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ وَلَا تَمَارِجَنَّ حَلِماً وَلَا سَفِيهاً فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ مَجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ وَالسَّلَامِ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).

۳۲ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: با حلیم و سفیه بحث و گفتگو و نزاع نکن. تحقیقا حلیم ترا کوچک یا دشمن می دارد و سفیه ترا ذیت می کند. (۱)

۳۳ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: و هرگز وقتی برادر مومنت در نزد تو نیست درباره او حرفی زن مگر آن چه که او دوست دارد هنگامی که او در نزد تو نیست تو درباره اش بگویی. (۲)

۳۴ - امام حسین علیه السلام فرمودند: طوری رفتار کن مانند عمل مردی که میدانند او را به جرمش مجازات می کنند و به نیکی و سلامت به او احسان کرده و جزای می دهند. (۳)

۳۵ - امام حسین علیه السلام فرمودند: بدانید تحقیقا حوائج مردم که بسوی شما می آید از نعمت های پروردگار به سوی شماست پس ملول و خسته از نعمتها نشوید و به غیر

۱ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام يَوْمًا لِابْنِ عَبَّاسٍ لَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا لَا يَغْنِيكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْوِزْرَ وَلَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا يَغْنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعًا قُرْبَ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ وَلَا تَمَارَيْنَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِيكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فَيْكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ مُجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ وَالسَّلَامِ بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷.

۲ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام يَوْمًا لِابْنِ عَبَّاسٍ لَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا لَا يَغْنِيكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْوِزْرَ وَلَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا يَغْنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعًا قُرْبَ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ وَلَا تَمَارَيْنَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِيكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فَيْكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ مُجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ وَالسَّلَامِ بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷.

۳ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام يَوْمًا لِابْنِ عَبَّاسٍ لَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا لَا يَغْنِيكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْوِزْرَ وَلَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا يَغْنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعًا قُرْبَ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ وَلَا تَمَارَيْنَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِيكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فَيْكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ مُجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ وَالسَّلَامِ بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷.

خود آن‌ها را واگذار نکنید.^(۱)

۳۶ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: بدانید تحقیقا معروف و خوبی جمع کننده ستایش‌ها و تحسین‌ها است و اجر و ثواب برای صاحبش به دنبال می‌آورد.^(۲)

۳۷ - امام حسین علیه السلام فرمودند: برای ملوک و فرمانروایان دوایی توصیه نکنید زیرا اگر به آنها نفع بخشد از شما تشکر نمی‌کند و اگر ضرر ببینند شما را متهم می‌کنند.^(۳)

۳۸ - امام حسین علیه السلام فرمودند: یادگیری علم رسیدن به معرفت است و تجربه‌های طولانی عقل را زیاد می‌کند و شرف در تقوی است و قناعت راحتی بدن است و کسی که ترا دوست دارد ترا نهی می‌کند و کسی که دشمن توست تو را اغوا می‌کند.^(۴)

۳۹ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: ای گروه مردم هر کس کوشا باشد درست کار و در راه راست است و کسی که بخل بورزد پست و حقیر می‌شود.^(۵)

۴۰ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: تحقیقا با سخاوت‌ترین مردم کسی است که عطا می‌کند به کسی که از او امیدی به برگشت عطا ندارد.^(۶)

۴۱ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: بخشنده‌ترین مردم کسی است که قدرت

۱ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَقْلُوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۱).

۲ - وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسَبٌ حَمْدًا وَ مُعْطًى أَجْرًا (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۱).

۳ - وَقَالَ عليه السلام لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً فَإِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمَدَكَ وَإِنْ ضَرَّهُ أَتَمَمَكَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).

۴ - وَقَالَ عليه السلام دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ وَ طَوْلُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ الشَّرَفُ التَّقْوَى وَ الْفَتْوَى رَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَ مَنْ أَحْبَبَكَ نَهَاكَ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۸).

۵ - خَطَبَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَ مَنْ بَخِلَ رَذُلَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۱).

۶ - وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ (بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۴۰۰).

داشته باشد و ببخشد. (۱)

۴۲ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: وصل کننده ترین مردم کسی است که وصل کند آن کس را که قطع کرده است و اصل این است که اگر شاخه ها را قطع می کنند بکارند تا آنها بلند شوند. (۲)

۴۳ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: پس کسی که در خیر به برادرش عجله کند او را می یابد هنگامی که بر او بسیار خشمگین است و کسی که خیر و خوبی بسوی برادرش را بخواهد خدای تعالی برایش اراده می کند و در وقت حاجتش او را کفایت می کند و از بلاء دنیا و آن چه بیشتر از آن هست او را دور می سازد. (۳)

۴۴ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: از دلائل رضایت و آسایش نشستن با اهل عقل و فهم و از علاماتی که سبب جهل است بودن با غیر اهل کفر و از علامات عالم این است که به گفتار خود انتقاد کند و به علم حقایق و فنون دقت و نظر کند. (۴)

۴۵ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: اگر شما دیدید مردی را که خوب و صالح است حتماً او را زیبا و نیکو می بینید به طوری که آنها که او را نگاه می کنند را خوشحال می کند و بر عالمیان برتری دارد و اگر مردی پست و بی ارزش را ببینید

۱ - وَ إِنْ أَعْنَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ (بحار الانوار جلد ۷۱ صفحه ۴۰۰).

۲ - وَ إِنْ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ الْأَصُولُ عَلَى مَفَارِصِهَا يَفْرُو عِهَا تَسْمُو فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۱).

۳ - وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۲).

۴ - وَ قَالَ علیه السلام مِنْ دَلَائِلِ عِلْمَاتِ الْقَبُولِ الْجُلُوسُ إِلَى أَهْلِ الْعُقُولِ وَ مِنْ عِلْمَاتِ الْجَهْلِ الْمَازَاةُ لِغَيْرِ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ اتِّقَادَهُ لِحَدِيثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۱۹).



انسانی زشت و نفرت انگیز و بی شرم که قلبها از او متنفر می شوند و چشمها را از او فرو می بندند. (۱)

۴۶ - حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) فرمودند: کسی که از مومنی ناراحتی را برطرف سازد خدای تعالی برای او فرجی می رساند و ناراحتی دنیا و آخرت را از او دور می سازد و کسی که نیکی کند خدای تعالی به سوی او نیکی می فرستد و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۲)

۴۷ - امام حسین (علیه السلام) فرمودند: عقل تکمیل نمی شود مگر به تبعیت از حق. (۳)

-
- ۱ - قُلُوا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا لَرَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا يَسُرُّ النَّاطِرِينَ وَ يَفُوقُ الْعَالَمِينَ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللَّوْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَجِيحًا قَبِيحًا مُشَوَّهًا تَنْفَرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تَغْضُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).
 - ۲ - وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَنْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۲).
 - ۳ - فَقَالَ الْمُحْسِنُ (علیه السلام) لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ (بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۲۷).

«مردم کوفه»

مردم کوفه نسبت به مردم شام نسبتاً متعهدتر بودند در عین حال اینها خیلی مذمت شده‌اند. در حالی که آنها از جریان کربلا اطلاع نداشتند. آن وقتها وسایل ارتباط جمعی نبوده، می‌خواستند که مسئله را سری تمام کنند. شاید اگر مردم کوفه متوجه بودند نمی‌گذاشتند این اتفاق بیافتد. کوفه مرکز خلافت حضرت علی علیه السلام بود. درباره ابن زیاد هست که طوری لباسش را تغییر داد که همه فکر می‌کردند مسلم بن عقیل است. خیلی از دوستان حضرت علی علیه السلام در کوفه بودند. مردم کوفه مردم خوبی بودند روایات زیادی در این مورد هست دلیلش هم این است که وقتی اسراء را به کوفه بردند مردم نمی‌دانستند اینها چه کسانی هستند؟ مسلم گچ کار از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده. بعضی که همسرانشان به جبهه جنگ رفته بودند به اسراء نان و خرما می‌دادند می‌گفتند مردان ما به جبهه رفتند دعا کنید برگردند. حضرت زینب علیها السلام نان و خرما را از دست بچه‌ها می‌گرفت و می‌فرمود: صدقه بر ما حرام است. حضرت خطبه غرایی را شروع کرد ای کاش این خطبه را علما بنویسند و ترجمه کنند تا ببینید حضرت زینب علیها السلام چه کرد؟

«پاسخ به چند سؤال»

بهترین منبع صحیح تاریخی برای عاشورا چیست؟

مثل بقیه وقایع تاریخی، بهترین آنها روایات است. خصوصاً آن چه حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: کتاب مفصلی که بهتر از همه است لهوف سید بن طاووس است که بیشترش روایات است. خیلی مصائب که نقل می کنند ذوقیات روضه خوان است مطابق افکار روضه خوان است، خیلی با سواد باشد مناسب و بی سواد باشد چیزهای نامناسب درست می کند. مانند این که می گویند خطاب به سیدالشهداء علیه السلام که می دانم بجز دامادی اکبر علیه السلام آرزویی دیگر نداری.

مبارزه امام حسین علیه السلام جزو کدام یک از فروع دین است؟

فروع دین که در مدرسه یاد گرفتیم ده تاست اول و دوم نماز و روزه تا آخرش که امر به معروف و نهی از منکر بود. حضرت سید الشهداء علیه السلام بخاطر امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و برای حفظ دین خدا قیام کرد. بنابراین قیام و شهادتش بخاطر نهی از منکر بوده متنها فکری که ارزش داشته حسین بن علی علیه السلام و یاران و فرزنداناش کشته و اسیر شوند تا منکر از بین برود. گاه یک گناه شایع شده گاه حکومت ظالم روی کار آمده می گوید خلیفه پیامبرم صلی الله علیه و آله که دائم الخمرست، قمار باز است، همه جور گناه کند، برخلاف قرآن حرف بزند، دین را قبول نداشته باشد، بگوید جانشین پیامبرم صلی الله علیه و آله بر هر کس لازم است قیام کند معاویه یا بنی العباس این طور نبودند ظاهر اسلام را حفظ می کردند. اما یزید به طور کل ریشه اسلام را زده بود علناً قماربازی می کرد. شراب

می خورد دو اصل اساسی اسلام را که نجس است و رجس است و خدای تعالی صریحاً فرموده از آنها اجتناب کنید را علناً انجام می داد. اینجا باید امام حسین علیه السلام قیام کند برای تحکیم دین اسلام. روایتی است که خدا جمعی را که اینها معاصی بدی داشتند میخواست به عذاب مبتلا کند. ملائکه گفتند در بین اینها آدمهای خوب هم هست فرمود کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند با آنها داخل است.^(۱)

۱ - بحار الأنوار جلد ۱۴ صفحه ۵۰۹، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مَلَكَ إِلَى أَهْلِ مَدِينَةِ لِيَقْلِبَهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْمَدِينَةِ وَجَدَ رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ مَا تَرَى هَذَا الدَّاعِيَ فَقَالَ قَدْ رَأَيْتُهُ وَلَكِنْ أَمُضِيَ لِمَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي فَقَالَ وَلَكِنِّي لَا أُحَدِّثُ شَيْئًا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي فَعَادَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي انْتَهَيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَوَجَدْتُ عَبْدَكَ فَلَنَا يَدْعُوكَ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فَقَالَ امْضِ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهَهُ غَضَبًا لِي قَطُّ.

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار.....
۶	تولد حضرت امام حسین (ع).....
۱۲	اهمیت داشتن محبت به امام حسین (ع).....
۲۱	امامت امام حسین (ع).....
۲۹	امام حسین (ع) در کلام پیامبر (ص) و اهل بیت (ع).....
۳۴	قرب امام حسین (ع) به خدای تعالی.....
۳۵	جود و سخاوت امام حسین (ع).....
۳۹	کلمات ائمه اطهار (ع) در خصوص ثواب گریه بر امام حسین (ع).....
۶۴	اهمیت و ثواب گریه بر حضرت سیدالشهداء (ع).....
۸۵	علت گریه بر مصائب حضرت ابی عبدالله الحسین (ع).....
۹۰	ثواب زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین (ع).....
۱۰۰	روایاتی در فضیلت زیارت امام حسین (ع).....
۱۱۰	زیارت عاشورا.....
۱۱۲	اهمیت زیارت امام حسین (ع) در ایام مهم سال.....
۱۱۳	جریان حرکت از مدینه.....
۱۳۸	جریانات کربلا.....
۱۴۸	تاسوعا.....
۱۵۳	شب عاشورا.....
۱۶۷	صبح عاشورا.....
۱۷۹	نماز ظهر عاشورا.....
۱۸۲	عصر عاشورا.....

حضرت علی اکبر علیه السلام	۱۸۴
حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام	۱۹۴
حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام	۱۹۹
خصوصیاتی از زندگی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام	۲۲۲
شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام	۲۲۴
دعای امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات	۲۲۶
شهادت کودک شیرخوار	۲۲۸
دفن بدن مقدّس حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام	۲۶۰
آثار شهادت امام حسین علیه السلام در جهان	۲۶۴
گریه آسمان و زمین و ساکنان آن بر امام حسین علیه السلام	۲۶۹
فرزندان امام مجتبی علیه السلام در کربلا	۲۸۰
اصحاب امام حسین علیه السلام	۲۸۳
امام سجاد علیه السلام و زنده نگه داشتن عاشورا	۲۹۹
قاتلین امام حسین علیه السلام در عالم بعد	۳۰۶
هدف امام حسین علیه السلام از آمدن به کربلا و امواج ضد اموی پس از عاشورا	۳۰۸
خونخواه امام حسین علیه السلام کیست؟	۳۱۹
اربعین	۳۲۳
تربت امام حسین علیه السلام	۳۲۷
معجزات امام حسین علیه السلام	۳۲۹
قضیه‌ای دیگر	۳۳۲
کلمات امام حسین علیه السلام	۳۳۹
مردم کوفه	۳۵۶
پاسخ به چند سؤال	۳۵۷
فهرست	۳۵۹

حسین
استاد



بیرون علی

بخشی از تالیفات آیت الله سید حسن ایطحی

رسول اکرم ﷺ
 امیرالمومنین ﷺ
 انوار زهرا
 امام مجتبی
 پرواز روح
 مصلح آخر الزمان
 مصلح غیبی
 ملاقات با امام زمان ﷺ
 در محضر استاد
 عالم عجیب ارواح
 شبهای مکه
 عوامل پیشرفت
 اتحاد و دوستی
 راه خدا
 پاسخ ما
 دو مقاله
 نبوت
 توحید
 معاد
 امامت
 محبوبه الهی
 کتاب علی
 کلیدهای خوشبختی
 وظایف سالک الی الله
 پاسخ به مشکلات جوانان
 سیر الی الله
 پاسخ به ۷۷ سوال دینی
 حل مشکلات دینی
 سوال شما پاسخ ما
 توضیح آیات قرآن کریم
 انوار صاحب الزمان
 جواب مسائل دینی
 پاسخ به مشکلات فلسفی و اعتقادی
 فضایل فرزندان حضرت زهرا
 پاسخ به سوالات اعتصام و تقوا
 پاسخ به سوالات نماز
 پاسخ به سوالات کوثر
 پاسخ به سوالات تقوا، اعتصام و خطبه همام
 تربیت فرزند
 وظایف سالک الی الله جلد ۱ و ۲
 در محضر استاد جلد ۱ و ۲
 سیرالی الله جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴